

یک گام به پس

مباحثات مربوط به تصمیم سندیگای واحد در مورد برکناری و طرد منصور اسانلو



انجمن پژوهش های کارگری

یک گام به پس

انتشارات انجمن پژوهش های کارگری

anjoman.nina@yahoo.co.uk

بهمن و اسفند ۱۳۹۱

از سایت های زیر دیدن کنید:

www.hekmatist.com

www.pishvand.com

www.sazmandeh.com

بخش اول

- اطلاعیه برکناری منصور اسانو از ریاست هیئت مدیره سندیکا
- از سندیکای شرکت واحد بخوایم فراخوانش را رسماً پس بگیرد - سوران (مدیر سایت "آزادی بیان")
- گفتگوی بهروز خباز از رادیو همبستگی با محمود صالحی و فرخنده آشنا
- درباره اخراج منصور اسانو از هیئت مدیره سندیکای واحد - بهروز سورن
- در حمایت از منصور اسانو: در مقابل اطلاعیه سندیکای شرکت واحد - بختیار پیرخضری
- این یک سنت ضد کارگری است: در مورد تصمیم به برکناری منصور اسانو - اسد گلچینی
- هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد: خطایی فاحش! - امیر پیام
- دفاع از منصور اسانو. دفاع از حرمت رهبران کارگری است! - مظفر محمدی
- در باره برکنار کردن منصور اسانو - بهروز ناصری
- سندیکای شرکت واحد اشتباه می کند! - حسن معارفی پور
- هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد میتواند بر بحران غلبه کند! - محمود قزوینی
- سندیکای شرکت واحد و راهی دشوار - اسد گلچینی
- پیرامون برکناری آقای منصور اسانو از ریاست هیات مدیره سندیکای شرکت واحد - صدیق جهانی
- گفتگوی کتبی بهرام رحمانی با محمود صالحی از چهره های سرشناس جنبش کارگری ایران درباره اخراج منصور اسانو از رهبری سندیکای شرکت واحد
- سندیکای شرکت واحد یک دستاورد کارگری است: در حاشیه اطلاعیه سندیکای شرکت واحد و برکناری اسانو - شهلا دانشفر
- من سندیکالیست نیستم. اما... - مظفر محمدی
- دوباره در مورد برکناری اسانو و پاسخی به بعضی از موضعگیریها - بهروز ناصری
- پیامد اخراج اسانو برای جنبش کارگری - ناصر اصفری
- دفاع از "سنت شورایی کارگران" یا نهادینه کردن اپورتونیزم: در باره اطلاعیه کمیته هماهنگی در خصوص تصمیم هیات مدیره سندیکای واحد - اسد گلچینی
- اگر در ترکیه میزیستیم! (در رابطه با معضل سندیکای شرکت واحد) - محمود قزوینی
- برای اطلاع: (وبلاگ حیات غیبی. عضو هیات مدیره سندیکا) - محمود قزوینی
- اپورتونیزم را باید منزوی کرد: مروری بر دخالت رضا مقدم و گروهش در مساله سندیکای واحد - اسد گلچینی
- در نكوش توجیه "کارگری" ترور شخصیت - ایرج فرزاد
- باز هم در باره "برکناری" اسانو - ایرج فرزاد
- در رد نظرات و ادعاهای عضو سابق هیات مدیره سندیکای واحد - دیانا نامی - نظیره معماری
- جلب حمایت بین المللی از سندیکای کارگران شرکت واحد وظیفه ماست - اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران

- وظیفه انقلابی ما . دفاع از جمع در مقابل فرد است!!! - محمد اشرافی
- سندیکای واحد . یک گام به پیش! - محمد قراگوزلو
- برکناری اسالو در متن کدام اوضاع - رضا مقدم
- پشت پرده برکناری اسالو چه می گذرد؟ - بهمن شفیق
- در دفاع از اطلاعیه سندیکا شرکت واحد - بهزاد سهرابی
- از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه حمایت کنیم - مینا فرخنده
- سندیکای شرکت واحد در تند پیچ تاریخ - محمد حسین مهرزاد
- سندیکای شرکت واحد در دفاع از استقلال طبقاتی - کانون سوسیالیستهای کارگری
- تحول در جنبش کارگری. به کدام سو؟- ۴: آیا باید از سندیکای واحد حمایت کرد؟ - بهمن شفیق
- سندیکای واحد. اخراج اسالو و بازار کسب و کار فرمیسم راست و چپ - فعالین جنبش لغو کار مزدی
- در حمایت از اطلاعیه اخیر سندیکای کارگران شرکت واحد. در راستای تصمیم گیری جمعی و شورایی - کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد شکل های کارگری
- منصور اسالو با خیانت ذات واقعی خود را هویدا کرد - تعدادی از فعالین کارگری و سندیکایی

بہمن ماه امسال برای سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه، ماه بحران بود. روحیه اتحاد، همبستگی و رفاقت طبقاتی کارگران سندیکا، طعمه یک سنت ضد کارگری شد. اینبار اما مسله نه مبارزه رادیکال و پیشرو بر سر سازماندهی و اتحاد کارگران در مبارزات جاری و نه مقاومت در برابر سرکوب دولت سرمایه داران و بستن سندیکا، بلکه افول غم انگیز سنت پرولتری در مقابل فرهنگ بورژوایی بود. دوم بہمن ماه ناگهان اعلام یک اطلاعیه نیم بند از جانب "هیات مدیره سندیکا" چاشنی حریقی میشود که توجه دوست و دشمن را به خود جلب می کند. ملات این اعلامیه، عزل اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکا و درخواست از نهادهای کارگری بین المللی در طرد وی و عدم هر گونه کمک و همکاری با ایشان است. و درست در گرماگرم شانتاژ و تتمه سازمان یافته جهت حمله به حرمت اسانلو، کیهان شریعتمداری اتهامات سخیفی را در مورد "انحرافات جنسی" اسانلو مهندسی می کند. سیل اتهامات "اخلاقی" و پرونده سازی ها و "همکاری با سازمانهای امنیتی" خارجی در فشار و قدرت ارباب دستگاههای رژیم ضرب می شود. تکمیل داستان اما بر دوش سنت نئو توده ای ها و عریبه کشی های آل احمدی در اپوزیسیون و پوزیسیون به پیش می رود. چه منفعتی این مساله را میتوان توضیح بدهد که برخی در قامت کاهنان معبد کارگر به کاهدان زده اند و تجربه ترور شخصیت یک آژیناتور عملی کارگری را "گامی به جلو برای جنبش کارگری" قلمداد کردند؟! کدام منفعت است که ایدولوژی، فرهنگ و مناسبات بورژوایی را از زیر تیغ انتقاد کمونیستی رها می سازد و در عوض مهر تایید بر اقدام "هیات مدیره سندیکا" می گذارد؟! اگر طبقه کارگر واقعا در مقابل مناسبات بورژوایی و هر دسیسه دولت حاکمه واکسینه بود، دیگر نه نیازی به سوسیالیسم علمی و نه احتیاجی به دخالت در سیاست و روشنگری کمونیستی و کارگری بود. شکی نیست که این نگاه به کارگر و به مبارزه طبقاتی، یک نگاه بورژوایی، ضد کارگری و پولیوتی است. فراخوانی است به یک عقبگرد فاحش و غیر علمی از جانب نئو توده ایسم که هدف از آن چیزی نیست جز تکریم و بندگی کارگران در بارگاه داده های بورژوازی. این چیزی نیست جز عباي "امر به معروف و نہی از منکر" که برای کارگران خط و نشان می کشد: کارگر را چه به سیاست! کارگر را چه به آزادی! کارگر را چه به مانیفست! کارگر را چه به حق زن! کارگر را چه به آوانگار دیسم و ادبیات پیشرو!

ماجرا از این قرار است که اسانلو، ایران را به قصد خارج ترک می کند. وی که تاریخا نوک تیز پیکان سندیکا بوده و مستقل از نظر و رویکرد اش، بعنوان یک آژیناتور عملی در تاسیس دوباره سندیکا و سازماندهی کارگران در محیط کار شناخته میشود و همچنین در این راه، پنج سال را در زندان و زیر تیغ گذرانده است، کسی که به قیمت بریدن زبان اش پیام جنبش کارگری در ایران را، حداقل در سطح حقوق "اتحادیه ای" و سندیکائی و "قراردادهای دستجمعی" به گوش نهادهای جا افتاده و تشکل ها و اتحادیه های "سازشکار" در غرب و اروپا رساند، چگونه از این اراده برخاسته و از این موقعیت کسب شده با یک فرمان اداری عزل و توبیخ میشود؟! خارج شدن اسانلو از کشور همراه با مریم ضیا صورت می گیرد. ضیا فعال دفاع از حقوق زنان، زندانی سیاسی و از فعالین سندیکا است. آن زمان که اعتصاب رانندگان در جریان بود و صدها نفر از آنان توسط آژدان و مواجب سرمایه بازداشت شده بودند، ضیا شانه ها را با تمام توان بزیر بال سندیکا گرفت. قهرمان دوران اعتصاب و بازداشت اما به یکباره و در میان تعدادی از دوستان کارگر اش، به "افریت"، به مظهر فساد و تخریب اخلاقی تبدیل میشود. ناگهان مردسالاری و سنتگرایی در ارزش گذاری از شخصیت اش عیان می شود. همسر سابقش، منصور حیات غیبی که دو سال و اندی قبل، از او جدا شده بود و هیچگاه نیز حاضر به "طلاق" اش نشده، همانند جزای اسلامی، کثیف ترین تبلیغات مردسالاری را بر علیه ضیا و اسانلو دامن میزند. نقش و جایگاه انسان و آزادی حق انتخاب در فرهنگ تحمیلی حاکم بر اعضای سندیکا نمایان می گردد و متاسفانه این پروپاگاندا موثر واقع می شود و هیات مدیره سندیکا "ناچار" از صدور اعلامیه برکناری اسانلو می شود. طنز تلخ ماجرا این است که سنت بدرقه رفیقانه و تشکر از یک رهبر سندیکا و یک مبارز و فعال حقوق زنان که به هر دلیلی از ایران دارند خارج میشوند، تبدیل به سنگسار غیابی آنها توسط برخی از رفقایشان در انظار عموم می شود.

تفرقه شروع می شود؛ دشمنان چفیه بدوش، در ادامه و کمک به پروسه پلمپ سندیکا، کارشان را دوباره از سر می گیرند. قپه پوشان اپورتونیست در پی ماهی گیری از آب گل آلود اند. دوستان، به هیات مدیره سندیکا هشدار می دهند و آنان را از ایجاد تفرقه در صفوف خود و دامن زدن به این نوع از فرهنگ و "رفاقت" کارگری حذر می دارند. سندیکا اما تا به امروز در مقابل این تفرقه کمر راست نکرده است. معلوم شد که سنتها، باورها، عقاید بورژوایی و تبعیض آمیز نیز در میان کارگران ریشه دار و سمج اند و باز نیز ثابت شد مبارزه بی وقفه کمونیست ها و فعالین کارگری علیه این داده ها به قدمت خود مانیفست است و از نان شب نیز واجب تر. اگر هیات مدیره سندیکای شرکت واحد می خواهد کارگر را در یک موقعیت بهتر برای مبارزه قرار دهد باید آستین ها را علیه هر گونه سنت غیر کارگری در صفوفش بالا زند؛ باید مانع نهادینه کردن فرهنگ جزایی - اسلامی جاری در میان کارگران شود. باید در سیاست خود شک کند، یاد بگیرد و آموزش کسب کند؛ و در مقابل مدافعین هویت جاودانه صنفی و شغلی کارگر، بر هویت اجتماعی - طبقاتی خود پای بفشارد. مبارزه طبقاتی مستلزم درجه ای از شهرنشینی، انسان گرایی و فرهنگ پیشرو است. جایگاه انسان و خلاقیت او مرکز ثقل چنین مبارزه ای است و به این اعتبار هیچ پدیده ابژکتیو غیر انسانی نمی تواند و نباید به حساب آید. به این معنی مقوله انسان دوستی در سوسیالیسم کارگری به مراتب عمیق تر از لیبرالیسم و دموکراسی است. برخلاف سنت بورژوایی که با هر اختلافی، کمپینهای اخلاقی و شخصی برای لجن مال کردن مخالف خود راه می اندازد، بعکس حفظ حرمت و کرامت هر فرد یک سنت کارگری - کمونیستی است. بدون رعایت این اصل اساسی نمیتوان از اتحاد و رفاقت کارگری حرفی زد. طبقه کارگر آگاه نه فقط عار دارد با رهبران و شخصیتها و فعالین خود چنین برخورد کند بلکه در مقابل هر تعرض به حریم شخصی فعالین اش محکم می ایستد. این سنت جنبش کارگری است.

حقیقت اینست که چپ غیر کارگري در فضای فرهنگی جامعه ایران از دهه های چهل و پنجاه به این سو، مخالفت هیستریکی با آرمان های پیشرو از خود نشان داده است. در حالیکه بخش اعظم دهقانان خلع پد شده از روستاها مهاجرت کرده و به کارگر مزدی در شهر تبدیل شده اند، درست در چنین موقعیتی، موضوع اصلی آثار روشنفکران این چپ، حاشیه ای ترین اقشار دهقانان در دهات را تشکیل می دهند و موقعیت و فرهنگ اقشار رو به عقب جامعه که در رویای گذشته بسر می برند را منعکس می کنند. سنت فرهنگی که نه تنها تصویری از کارگر، مدرنیسم، شهر و مراکز صنعتی و زن شهری حاضر در جامعه ندارد، بلکه از انعکاس مصائب همان اقشار حاشیه ای دهات هم عاجز است. بعنوان نمونه زن را در داستانهای دولت آبادی می بیند، متعلقه مرد، زن در حال ضجه و زاری دائمی برای مردان، صبور و بردبار در تحمل مصائب و مشکلات آنان، محمل و موضوع کشمکشهای غیرتی و ناموسی بین مردان. وقتی که پای شجاعت و استقلال زنان به میان می آید هم زنان منحصر بفردي پیدا میشوند که "جسارت چهل مرد را دارند و برای انتقام گرفتن لباس مردانه می پوشند."

این آرمان عقبنانده پس از انقلاب ۵۷ هم به پشتوانه ارتجاع سیاسی جمهوری اسلامی، حیات خود در عرصه فرهنگی و ادبی را با پاشیدن سم تمدن ستیزی، قوم پرستی و ملی گرایی در میان مردم ادامه داده است. فضای ادبی و فرهنگی معاصر ایران وجود و بقایش را مدیون اختناق رژیم سلطنتی و استبداد مذهبی جمهوری اسلامی است که طی چند دهه اخیر بضرر سانسور، سرکوب و خفقان هر نوع روزنه ای را به روی تامين نیازهای معنوی و فرهنگی مردم از قبیل فیلم، موزیک، تئاتر و شعر را از خارج از ایران، بسته و محصولات وطنی این صنف ارتجاعي را به مردم تحمیل کرده است. فضا و فرهنگ ملی - اسلامی غالب بر این چپ غیر کارگري، به حیات غیبی ها در سندیکا جرات داده تا علیه مریم ضیا در حقیقت به دیده "خائن" بنگرند. هیات مدیره سندیکا با اقدام اخیرش، هویت "مستقل" خود را فدای فرهنگ عقبنانده ملی - اسلامی کرد و در حال حاضر پراتیک و ماهیت اش در تناقض فاحش با هم افتاده است. تاکتیک نمی تواند با اصول مغایر باشد؛ این تناقض قابل قبول نیست.

بنابراین آیا رفقای که ادعا میکنند "تشکل مستقل کارگران" اند نباید در اتخاذ و تثبیت سنت و فرهنگ متفاوت از نظم حاکم نیز مستقل باشند؟ اگر پاسخ مثبت است پس چرا هنوز درب انبان فرهنگ نئو توده ای - آل احمدی، در کردیدورهای سندیکا علیه ضیا باز است؟! بی تفاوتی در ایزوله کردن این سنت، سندیکا را خواهد بلعید. نبردی که امروز در ایران در جریان است نبرد آزادیخواهی و برابری طلبی نه تنها کارگران بلکه زنان و جوانان نشنه آزادی و رهایی علیه قاموس کثیف مناسبات و روابط اسلامی - لمپنی هم هست. رفقای واحد اشتباه می کنند اگر تصور کنند که سرمایه داری فقط یک سیستم اقتصادی صرف است و نه یک مناسبات اجتماعی - سیاسی. ستم اجتماعی در زمینه های جنسی، ملی، مذهبی برای بورژوازی ایزاری می سازد که به واسطه آن میان طبقه کارگر شکاف ایجاد کند. فقط چنین سیاست و ابزار تفرقه افکنانه ای است که میتواند خطر طبقه کارگر متحد که بر قدرت خود، آگاه شده باشد را برای سرمایه و سرمایه داران فرو بکاهد. مناسبات اجتماعی سرمایه داری تا الان نشان داده که بدون سیاست و ایدولوژی و جامعه موجودیت ندارد. پس باید علیه جوارح این ایدولوژی و کلیت این سیاست و مناسبات ایستاد و آن را به چالش کشید. رهبران و فعالین سندیکا یا به انتقاد همه جانبه از این داده های ارتجاعي - ضد کارگري چپ بورژوا در صفوف شان بر می خیزند یا محکوم به عقبگرد اجتماعی - طبقاتی در سطح ماکرو اند. قاعدتا چنین لغزشی برای یک تشکل کارگری در سطح سندیکای شرکت واحد اگر هم رخ داده اما نمی بایست اجازه می داد که طبیعی و ماهوی جلوه کند.

مبارزه علیه این سنت غیر کارگري امر جنبش کارگری و بدرجه اولی امر جنبش کمونیستی است؛ نه شغل لیبرال ها و چپ نماهای تخیلی است و نه کار ناسیونالیست ها و شاه پرستان و یا جریانات ملی مذهبی، که کارگران را به سازش با ارتجاع اسلامی و قومی فرا می خوانند. اینها رهایی و برابری انسانها را به مذهب شان، به قومیت شان به جنسیت شان و به منافع طبقاتی شان می فروشند. یکی اسلام اش را مقدم بر حقوق انسان میگذارد و آن یکی قومیت اش را به انسان ها می فروشد و مردسالاری خال مادرزادی همه آنهاست. اینها می کوشند در چارچوب پرداختن به معضل بی حقوقی و نابرابری انسان ها و به طور اخص زنان، از آن برای مذهب و اسلام و قوم و سلطنت و توسعه ملی خود، پشتوانه ای بسازند. در نتیجه رهبر و فعال کارگري، اگر بخواهد قدم از دایره محدود و تحمیلی شبکه های کارگری بیرون بگذارد باید همه وجوه مبارزه و زندگی طبقه کارگر را به پوشاند. بدون در افتادن با داده های سیاسی بورژوائی، بدون مبارزه با مرد سالاری در تفکر و عمل کارگران، بدون نشان دادن نقش مذهب در پراکندگی در طبقه کارگر، بدون مبارزه با داده های ناسیونالیستی از هر نوع، بدون مبارزه با محدود نگری ها و محافظه کاری های موجود در طبقه و فعالین آن، بدون مبارزه با پوپولیسمی که بطور سیستماتیک از جانب چپ غیر کارگری به درون طبقه پمپ میشود، بدون مبارزه برای اینکه طبقه کارگر بیاموزد که باید به هر پدیده، سیاست و تحول اجتماعی محک طبقاتی بزند، بدون شناساندن تفاوت منفعت طبقه کارگر با همه طبقات دیگر، نمیتوان خود آگاهی طبقاتی را در طبقه کارگر گسترش داد و نمیتوان به جنگ پراکندگی موجود در صفوف طبقه کارگر رفت.

مجموعه حاضر انتخابی از نوشته های ماه بهمن بدنبال اعلامیه "هیات مدیره سندیکای واحد" و مجادلات و بحثهای حول ان است. نحوه برخورد کارگران بهم و به رهبران و به تشکیلات شان مهمترین مساله و تجربه در این موضوع است. سنت های کارگری و مبارزه مشترک کارگران، با اعمال فرصت طلبان و خرده بورژوا های چپ منذبذ که از هر طرف چه در سیاست و چه در رفتار تلاش کردند خود را به این واقعه تحمیل و از آن بهره برداری کنند بیگانه است. تصور کنید چنانچه جنبش کارگری، سوسیالیست ها و هر تشکل کارگری در برابر این چنین تراژدی سکوت میکرد، تصور کنید پیشتر از ان لمپنی مانند حیات غیبی قاضی می شد و نئو توده ای ها آنرا باز هم دستمایه ای برای محکوم کردن مخالفانشان؛ آنوقت آینده سندیکا و درس های این موضوع برای طبقه کارگر چیزی

جز تحمیل یک شکست نمی بود. مجموعه حاضر میتواند اثباتی بر این مدعا باشد و این را وجدان بیدار کارگران، رهبران کارگری، کمونیستها و تشکیلات شان در داخل و خارج کشور متعهد شد. پیشاپیش به همه آنها درود می فرستیم. این مجموعه محصول این کشمکش است و مهر این تجربه مهم را بر خود دارد.

همینجا این نکته را متذکر می شویم که پیوستن منصور اسانلو به یکی از سازمان های جنبش سبز سر سوزنی حقانیت به نویسندگان اطلاعیه هیات مدیره سندیکای شرکت واحد علیه او و به طبع آن دفاع ارتجاعی و مرد سالارانه ای که از این اطلاعیه شد، نمی دهد. صد البته باید به اسانلو و انتخابش پرداخت. پیوستن او به جنبش سبز به این جهت تحمیل یک عقب نشینی به طبقه کارگر در ایران است. اما این صورت مسله مجموعه پیش رو نیست. برکناری اسانلو در شکل و شمایلی که صورت گرفته است نه ربطی به دفاع از سنت شورایی در مقابل سنت سندیکالیستی دارد، نه ربطی به اعمال قدرت دموکراسی از پایین، و نه ربطی به رشد رادیکالیسم در جنبش کارگری.

در نتیجه، موضوع، نقد شیوه تاکتیک و استراتژی غیر کارگری سندیکا در این ماجرا است. نقشه هایی که از هر طرف چه از سوی جناح های بورژوایی در حکومت و چه خارج از آن در اپوزیسیون در جریان بود بحث ثانوی است. مساله این است اگر سندیکا پشتش به توان اعضا و کارگران عضو بود و مانند هر تشکل توده ای - علنی مسایل اش نیز علنی بود و در طول حیاتش با صراحت جامعه را از آن مطلع می کرد، امروز به این انحطاط آغشته نمی شد و به اطلاعیه برکناری اسانلو به این شیوه روی نمیآورد.

کل نوشته ها و نقطه نظرات نویسندگان متعدد در دفاع از اطلاعیه سندیکای شرکت واحد که در قسمت دوم این مجموعه گردآوری شده اند، آغشته به یک عقب گرد ارتجاعی، سیاسی و اجتماعی است که بنام سندیکای شرکت واحد در تاریخ جنبش کارگری ایران ثبت شد. اطلاعیه مذکور و مدافعین آن رفاقت کارگری، برابری عمیق زن و مرد، سنت فعالیت سندیکالیستی، سنت فعالیت شورایی و آوانگارد جنبش کارگری علیه جنبش های بورژوایی را تضعیف کردند. مرد سالاری عربده کش، پرچمدار سنت اسلامی در یکی از سنگرهای مهم جنبش کارگری، یعنی سندیکای شرکت واحد شد. اینبار، زن ستیزی نه از زبان محبوب و خانه کارگر بلکه از زبان مخالفین دیروزشان در سندیکای شرکت واحد عملا اجرا شد. هزاران فعال زن کارگر با خواندن اعدانامه های اسلامی علیه یکی از زنان عضو این اتحادیه بحق لرزه بر اندامشان میافتد. این نه دستاورد تلاش های دستگاه های رسمی رژیم اسلامی، بلکه دستاورد عقب نشینی است که نویسندگان و مدافعین اطلاعیه برکناری اسانلو به زنان کارگر و کل طبقه ما تحمیل کردند.

بنابراین، آنچه که این عقب نشینی را از هر دو سر به جنبش کارگری تحمیل کرد، ضعف گرایش کمونیستی در طبقه کارگر است. منظور از گرایش کمونیستی آن سنت ها، اشکال و سیاست هایی است که فعالیت کارگران کمونیست را شامل میشوند، منظور آن فعالیت متشکلی است که فعالیت مبارزاتی طبقه کارگر را علیه چنین عقب نشینی هایی واکسنه میکند، منظور بطور مشخص فعالیت کارگران کمونیست است، آنجا که فعالیت کمونیستی داده قوی مبارزات روزمره طبقه کارگر باشد، اسانلو ها و سندیکایی چون سندیکای شرکت واحد به شعارها و سیاست های آن خواهند پیوست.

خلاصه سؤال اینست که چگونه میتوان تلاش های بورژوازی در تحمیل و ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر را خنثی کرد. تلاشهایی که امروز یکی از نتایجش همین پیوستن سندیکای شرکت واحد و اسانلو به سیاستهای بورژوایی است.

حسن ختام پیشگفتار ما با این جمله پر مغز مارکس است که می گوید: "سلاح انتقاد به طور یقین نمی تواند جایگزین انتقاد به وسیله اسلحه شود. قهر مادی را باید با قهر مادی سرنگون کرد. ولی تئوری به مجرد این که توده گیر شود به قهر مادی مبدل می گردد. تئوری می تواند توده گیر شود به محض این که توده ها حامل تظاهر آن گردد، و توده ها زمانی حامل تظاهر تئوری میشوند که تئوری رادیکال باشد. رادیکال بودن یعنی دست به ریشه مسائل بردن و برای انسان ریشه خود انسان است."

بخش اول

موضوع : پرکناری منصور اسالو از ریاست هیئت مدیره سندیکا

از : سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
به : فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF)

احتراما " سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اعلام می دارد؛ منصور اسالو را به علت انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا، از ریاست هیئت مدیره برکنار کرده و از این تاریخ هیچگونه سمت و مسئولیتی در این سندیکا ندارد و از آن نهاد کارگری خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری ها و حمایتها از نامبرده می باشد. یادآوری می شود سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هیچ نماینده و سخنگویی در خارج از کشور ندارد.

با امید به گسترش صلح، عدالت و صداقت در همه جهان

سندیکای کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه

دوم بهمن یک هزار و سیصد و نود و یک

رونوشت:

- سازمان جهانی کار (ILO)
- کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری (ITUC)
- کنفدراسیون کارگران فرانسه (CGT)
- کلیه اتحادیه ها و نهاد های کارگری داخلی و بین المللی

از سندیکای شرکت واحد بخواهیم فراخوانش را رسماً پس بگیرد

سوران (مدیر سایت "آزادی بیان")

احتمالاً تاکنون همه اطلاعیه سندیکای شرکت واحد که بر روی وب سایت این سندیکا قرار دارد را دیده باشند که خبر از برکناری اسالو از هیئت مدیره این سندیکا میدهد.

تصمیم این سندیکا و یا هیئت مدیره برای برکناری عضوی از هیئت مدیره که نتوانسته است وظایف خود را به پیش ببرد امری عادی است و نه تنها اشکالی ندارد بلکه سنت خوب و به جایی است. اگر اکثر اعضای این سندیکا درست یا نادرست، واقعی یا نواقعی تصمیم گرفته اند اسالو را از سمتش برکنار کند، نمیتوان به تصمیم اعضا این سندیکا اعتراض کرد. اطلاعیه سندیکا تا اینجا که به برکناری اسالو میپردازد اشکالی نداشته و بسیار عادی است.

اما اشکال عمده این اطلاعیه در سطرهای بعد با فراخوانی شروع میشود که نباید مورد پشتیبانی قرار گیرد. اسالو به خاطر ناتوانی و یا هر چیز دیگری از هیئت مدیره این سندیکا کنار گذاشته میشود و ماجرا میبایست اینجا خاتمه می یافت. ولی فراخوان سندیکا برای ترد و ایزوله کردن و فراخوان دادن به نهادهای بین المللی برای حمایت نکردن از اسالو یک روش نادرست و بشدت غیر کارگري است که نباید به آسانی از کنارش گذشت.

اسالو علیرغم هر اشکالی و کمبود و ناتوانی یکی از فعالین کارگري سرشناس ایران است که به خاطر فعالیتهايش سالها از عمرش را در زندان گذرانده است و حتی اگر امروز نخواهد راه دیروزش را ادامه دهد حقتش ترد و ایزوله کردنش نمیباشد. فراخوان دادن یک تشکل کارگري برای ترد و ایزوله کردن یکی از فعالینش در مرحله اول تیر زدن به خود سندیکا و کار متشکل و تشکلات کارگري و حمایتهای بین المللی است. این فراخوان اعتماد به کار جمعی و متشکل شدن را کم میکند و نباید چه در میان کارگران و چه در میان فعالین کارگري داخل و خارج مورد حمایت قرار گیرد. ادامه و رایج شدن چنین روشهایی بر سر هر چه که باشد به نفع جنبش کارگري نیست.

از سندیکای شرکت واحد بخواهیم این فراخوان را رسماً پس بگیرد.

گفتگوی بهروز خیاز از رادیو همبستگی

با محمود صالحی و فرخنده آشنا

این متن به همت ژیار همت پیاده شده است

محمود صالحی: چند روز پیش سندیکای کارگران شرکت واحد تهران طی اطلاعیه ای از برکناری منصور اسانلو از ریاست این هیئت مدیره خبر داد. به نظر من این عدل و انتخابهایی که با نیروی خود کارگران تشکیل شده باشد یک امر طبیعی می باشد و دور از انتظار نیست چون اعضای که در مجمع عمومی برای هیئت مدیره و بازرسان انتخاب می شوند بعد از مجمع عمومی در اولین جلسه می توانند رئیس و یا نایب رئیس را در میان منتخبان انتخاب کنند و همچنین می توانند با اکثریت آرا رئیس و یا نایب رئیس را عزل و به جای آنها کسان دیگری را انتخاب کنند.

اما براساس سوابق جنبش کارگری و مبارزاتی وقتی کسی را از ریاست عزل می کنند باید با این شیوه که سندیکای شرکت واحد اطلاعیه داده است برخورد نمی کنند، من بعنوان یک کارگر که در سالهای گذشته با این عزل و انتخابها آشنائی دارم هیچ وقت این گونه برخوردها را ندیده ام و نشنیده ام که بعد از اینکه یک نفر را عزل کردند به آینده آن شخص هم تعرض کنند و از تشکلهای کارگری درخواست کنند که هیچ گونه کمکی به آن شخص که خود را از آن همه فشار جسمی و روحی نجات داده است نکنند. به نظر من سندیکای شرکت واحد آزاد هستند که هر کسی را به ریاست آن تشکل انتخاب و یا عزل کنند اما آزاد نیستند که به حقوق انسانی که در سنوات گذشته با آنان کار کرده است و برای جنبش کارگری زحمات کشیده است و به خاطر این جنبش به زندان رفته و از طرف مسئولان خانه کارگر به او حمله شده است و زمانی می خواستند زبان او را ببرند این چنین برخورد کنند، خوب این یک چیز طبیعی است که هر کسی در هر تشکیلاتی که باشد تا زمانی که می تواند خود را با آن تشکیلات تداعی کند که در آن تشکیلات عضو باشد به نظر من اعضای هیئت مدیره شرکت واحد عزل آقای اسانلو و انتخاب شخص دیگری را باید به استحضار جنبش کارگری می رساندند و از آقای اسانلو برای فعالیت هایی که در سنوات گذشته داشته است تشکر می کردند که این حرکت هم به نفع جنبش کارگری بود و هم به نفع سندیکای شرکت واحد که در همان جایگاهی که قرار داشت امکان می گردید.

بهروز خیاز: در ارتباط با این اطلاعیه گفته شده است بنا به تخلفات متعدد که هیچ اشاره ای به آن تخلفات هم نکرده است اما یک اطلاعیه ای با امضای جمعی از فعالین کارگری و سندیکائی منتشر شده است و در جاهای مختلف و سایتهای مختلف داده شده، در این اطلاعیه مستقیماً به زندگی خصوصی آقای اسانلو و مسائل غیر اخلاقی و غیره اشاره کرده است. به نظر شما آیا یک سندیکا و یک تشکل کارگری و همکارانشان واقعا این اجازه را دارند که به زندگی خصوصی افراد دخالتی داشته باشند و به این دلیل بیایند و عزل یک عضو و یک رئیس هیئت مدیره ای را خواهان باشند؟

محمود صالحی: به نظر من دخالت کردن در زندگی خصوصی دیگران جرم است و این طبیعی است، من خودم به این اعتقاد دارم که هرگونه دخالت کردن در زندگی خصوصی دیگران جرم محسوب می شود اما در رابطه با جنبش کارگری من الان نمی توانم تشخیص بدهم که آیا تخلفاتی که آقای اسانلو به طور متعدد تا به امروز کرده چه چیزهایی هستند و من نمی توانم در این رابطه نظر بدهم. این دست خود هیئت مدیره است که هر کسی که دلشان می خواهد یا هر چیزی که منتشر می کنند آنها آزاد هستند، به خاطر اینکه من در آن هیئت مدیره بودم و نه عضو آن سندیکا هستم که نظر بدهم ولی من تنها روی این تاکید دارم در هر تشکل و تشکیلاتی کسانی تا به امروز عزل شده اند و کسان دیگری به جای اینها انتخاب شده اند اما این برخوردی که در رابطه با اسانلو کردند به نظر من منصفانه نبود، فقط نظر من این و من دخالت در امر تشکیلاتی که عضو نیستم نمی کنم یا هت مدیره اش نیستم و به نظر من بیجا است و هیچ کسی هم نمی تواند در این رابطه دخالت کند. اما تنها حرف من به عنوان یک کارگر این است که این برخورد را نباید می کردند او را عزل کنند و کس دیگری را جای ایشان بگذارند و استحضار جنبش کارگری جهان هم برسانند که آقای فلان را عدل کردیم و کس دیگری را جای ایشان گذاشتیم، این حق طبیعی است و هیچ مشکلی نیست و همه با آن موافق هستیم اما در رابطه که تخلفات متعدد! من روی این صحبت دارم! خوب کرده او را عزل کنید و به خاطر این عزلش کردید ولی از تشکلهای سندیکاهای و مجامع بین المللی درخواست کنید که هیچ گونه کمکی به ایشان نکنند این کمی سنگین است برای یک تشکل که اینچنین بیانه را بدهد برای یک کسی که در سنوات گذشته با آنها کار کرده است و با آنها فعالیت کرده است پنج سال زندان کشید، این برای ایشان سنگین است، واقعاً نباید این کار را می کردند و مسئله من این است.

بهروز خیاز: جهت اطلاع شنوندگان عزیز، من در صحبتهایم گفتم که در آن بیانیه به مسائل غیر اخلاقی اشاره شده بود برای اینکه اشتباه نشود من منظورم از زبان نویسندگان آن بیانیه بود وگرنه من هم مثل شما آقای صالحی معتقدم، زندگی خصوصی افراد به خودشان مربوط است درست یا غلط هر چیزی که هست خودشان در مورد زندگیشان تصمیم می گیرند، زن و مرد مستقلاً؛ زنها خود

مستقلاً می‌توانند تصمیم بگیرند و باید این کار را بکنند و مردها هم همینطور بنابراین این اتفاقی که افتاده است عواطف و احساسات پاک فعالین کارگری در ایران و خارج از کشور را جریحه دار کرده، من بسیار از شما سپاس گزارم آقای محمود صالحی.

محمود صالحی: من در پایان می‌خواستم چیزی عرض کنم رو به آقای اسانلو، من به عنوان یک کارگر با نیکی به گذشته منصور اسانلو یاد میکنم و امیدوارم هر کجا که باشد سر بلند و سرفراز باشد، منصور عزیز من آن روزها را به یاد می‌آورم که شما همراه دوستان کارگر ات به سقز آمده بودید و ده‌ها نوشته کارگری همراه خود آورده بودید. باید اعتراف کنم که شما ما را سرفراز کردید و روحیه ما را نسبت به جنبش کارگری در آن زمان تقویت کردید، همان روزهایی که خیلی‌ها نام فعال کارگری را به یاد میکشیدند جرات نداشتند به شهر سقز بیایند و زمانی که از آنها دعوت می‌کردیم با هزار بهانه توجیه میکردند که وقت ندارند، من یک بار دیگر دست شما را می‌فشارم. زنده و سر بلند باشید.

بهروز خباز: زنده باشید آقای صالحی.

در این زمینه گفتگوی دیگری داریم با فعال کارگری خانم فرخنده آشنا، با سلام خدمت شما خانم آشنا.

فرخنده آشنا: من هم سلام دارم خدمت شما و همچنین شنوندگان عزیز ولی نمیدانم در این زمان کوتاه چه صحبتی را می‌شود کرد؟

بهروز خباز: امیدوارم بتوانید صحبت‌های تان را در همین دقایقی که 10 دقیقه مانده به پایان برنامه ارائه بدهید، نظر شما در رابطه با این اطلاعیه و مجموعه این اتفاقات می‌شنویم.

فرخنده آشنا: در رابطه با اطلاعیه برکناری اسانلو واقعیت این است که نامفهوم و ناروشن است و به مسائلی اشاره شده که دارای بار و مفهوم سیاسی بسیار سنگینی است و مسئولیت بسیار سنگین تری را متوجه صادرکنندگان این اطلاعیه میکند و بخاطر عدم شفافیت و روشنگری در رابطه با این اطلاعیه طبیعتاً من می‌خواهم محتاطانه صحبت کنم و بیشتر از اینکه بخواهم نظرم را بدهم می‌خواهم سوالاتی را طرح بکنم که در رابطه با این اطلاعیه پیش آمده است، راستش به عنوان کسی که سالها کار کردم و در کنار شادی‌ها و غمهای جنبش کارگری بودم باید بگویم که بعد از خواندن این اطلاعیه؛ اطلاعیه‌های سندیکا بر علیه یکی از اعضاء، واقعاً متاثر و اندوهگین و بعد از آن هم خوب طبیعتاً این سوال به ذهن خیلی از کسانی که دستی بر آتش زدند در رابطه با جنبش کارگری، هجوم می‌آورد اینکه اشاره این اطلاعیه به انجام تخلفات متعدد چه بوده؟ تخلفات چه بوده؟ کدام تعهد را به آن پایبند نبوده است؟ به کدام هشدارها عمل نکرده است؟ هشدارها در چه موردی بوده است؟ آیا اسانلو پایبندی به اهداف و اصول سندیکا را زیر پا گذاشته است؟ قوانین اساسنامه‌ای تشکل را نادیده گرفته است؟ و در حالت بدبینانه‌تر این است که می‌شود تخلفات متعدد را اینگونه هم روش فکر کرد که اسانلو به منافع طبقه اش پشت کرده است و دست به سازش با سرمایه‌داری زده است و یا اینکه اهداف و آرمان سندیکا پشت کرده است، منافع شخصی اش را از جحیت داده به منافع جمعی و طبقاتی و به هر حال اساساً خطاب این اطلاعیه رو به بدنه سندیکا یعنی کارگران شرکت واحد است که اسانلو نماینده آنها در هیئت مدیره سندیکا بوده است و این قضیه صورت نگرفته و رو به اتحادیه‌ها گفته شده و این یک مسئله را نشان میدهد که هیئت مدیره در واقع گویا که مدتهاست که از بدنه خودش فاصله گرفته است، این نشان دهنده این مسئله است، ابتدا طبیعی بود که این معضلی که مربوط به همه طبقه کارگر است و این بحرانی که سندیکای شرکت واحد امروز به آن دچار شده اول رو به بدنه باید صحبت بکنند اول رو به کسانی که اسانلو را به عنوان نماینده انتخاب کرده اند و می‌خواهند عزل اش بکنند روشنگری کنند و شفاف سازی بکنند و اطلاعیه را رو به آنها بدهد و این یک مسئله است و اینکه واقعاً باید روشنگری کرد این وظیفه است و این خواست ما است که کسانی که این اطلاعیه را صادر کرده اند روشنگری بکنند و شفاف سازی بکنند چرا که ما در عصری زندگی میکنیم ردوبدل اطلاعات آزاد خیلی نقش دارد در اینکه ما بتوانیم درست مسائل را تشخیص بدهیم و عینی و مادی ببینیم و بتوانیم به قضاوت‌های عادلانه‌ای هم دست پیدا بکنیم. من اصلاً شخصاً این بحرانی که پیش آمده در رابطه با یک تشکل کارگری و اصلاً در محدوده سندیکای شرکت واحد نمیبینم، هر کارگری حق دارد در رابطه با آن چیزی که برداشتی که از این اطلاعیه دارد نظرش را بدهد برخورد اش را بکند و بویژه این حق اسانلو هم هست که در مورد این مسئله حق پاسخگویی دارد و این است که به نظرم باید با این سنت‌های در واقع غیر کارگری فاصله بگیریم و برویم به طرف اینکه شفاف و روشن صحبت بکنیم بخصوص که شرکت واحد میگوید که یک تشکل قانونی و علنی هست و به این هم تاکید میکند ضمن اینکه من به عنوان کسی که سالها در جریان سرکوب و خودم هم زندانی بودم این را می‌توانم خیلی خوب درک بکنم که در چنین شرایطی پیش برد مبارزه، ارتباط‌گیری و روشنگری بسیار سخت است و هزینه بالایی هم دارد ولی ما چاره‌ای نداریم برای اینکه بخش وسیعی از کارگر، جنبش کارگری یک جنبش اجتماعی به میدان بیاید ناچاریم هزینه این روشنگری‌ها و این شفاف سازی‌ها را بپردازیم و بخصوص که الان اسانلو در خارج کشور است و کمتر خطر آسیب از طرف رژیم می‌رود، بنابراین من فکر میکنم که این خیلی مهم هست و آنچه که باعث این هیاهو‌ها در این مسائل و در این نا مفهومی‌ها و نا روشنی‌ها برای من به عنوان یک کارگر بسیار از اهمیت برخوردار است این است که ما آن تشکل کارگری را که به عنوان خانه یک کارگر برای مبارزه هست حالا با همه ایرادهایی که دارد، اگر زیر سازی خوبی نشده اگر سقف اش زمستان چکه میکند اگر پنجره اش خراب و شکسته هست با همه اینها نباید دلیل بر این باشد که ما بگوئیم در مقابله با طوفان‌های سهمگین در مقابله با سرما و در مقابله با سوز و آفتاب ما نباید خانه‌ای داشته باشیم، این بزرگترین اشتباه و به عقب‌گرده است و همان چیزی است که رژیم به آن

فکر میکند و هدف قرار داده است. به نظر من خود تشکل خود سندیکا باید حفظ بشود و باید آسیب شناسی بشود باید برگردند به اینکه چه اشکالاتی بوده و چه شرایطی پیش آمده؟ چرا نتوانسته اند مکانیزم هائی را به وجود بیاورند علمی و منطقی و عینی در آن شرایط که بتوانند علیرغم تمام سرکوب های سنگین که هست اینها بتوانند ارتباط شان با بدنه قطع نشود، خرد جمعی بر سندیکا حاکم بشود. این اطلاعاتی و این برخوردها نشان می دهد که سندیکا از بدنه مدتها است فاصله دارد، وقتی که سایت سندیکا ملک شخصی می شود و مدتها هیچ اخبار کارگری در آن درج نمیشود الا الان این اطلاعاتی، این نشان دهنده خیلی مسائل درونکی است و این وظیفه فعالین کارگری است و این وظیفه دل سوزان کارگری است این بحران را به شکل درستی ارزیابی کنند و بازنگری کنند نگاه به گذشته بکنند و رفتارها را ببینند عملکردها را ببینند اشکالها را ببینند و بازسازی بکنند. مبارزه این است یعنی در مبارزه آدمها می آیند بازمی مانند از مبارزه منافع حقیر فردی شان را با بورژوازی عوض میکنند تعدادی مقاومت میکنند بر اساس منافع طبقه کارگر و می ایستند و جانشان را میدهند همه این اتفاقات می افتد و اولین بار نیست ما شاهد این بوده ایم که چه رهبرانی بعد از سالها زندان به هر حال فاسد شدند و رفتند منافع شان را با منافع سرمایه داری گره زدند، همه اینها چیزهای جدیدی نیست ولی آن چه که خیلی مهم است و واقعاً همه این رنجها بابت این صورت گرفته است سندیکای شرکت واحد باید با پوست و گوشت و استخوان مان و با تمام رنجها و سرکوب ها باید تلاش کنیم که آن را احیا بکنیم و سرپا نگاه داریم و آسیب های آن را پیدا بکنیم و نقطه ضعف و قوت های آن را پیدا بکنیم و آن را تقویت بکنیم. ما برای مبارزه مان احتیاج به خانه ای داریم که درون آن سنگر بگیریم و در عین حال هم حالا هرچند که می گویند این مبارزه سندیکا صنفی هست ولی با همان مبارزه صنفی هم شما دائماً باید اطلاع رسانی بکنید و دائماً باید از سنتها و ایدئولوژی سرمایه داری فاصله بگیرید تا بتوانید آن را به چالش بکشید، شما مجبور هستید درون تشکل تان که می خواهید مبارزه اجتماعی بکنید دمکراتیزه اش بکنید تا بتوانید مبارزه را خوب ببرید، شما مجبور هستید برای اینکه یک جامعه سالمی داشته باشید به خرد جمعی رجوع بکنید، شما مجبور هستید برای اینکه یک طبقه را پیش ببرید باید بتوانید بخش وسیعی از کنشگران از دورترین و نزدیکترین به آن تشکل را در سیاست گذاری ها در تعیین نقشها در سازماندهی ها شریک بکنید و سهم داشته باشند تا این چیزی که رژیم می خواهد یعنی این تشکل و مبارزه را تبدیل کند به جزیره های کوچکی که نتوانند با همدیگر ارتباط بگیرند و بمانند در این مرداب ها و بگنندند با اینها باید مبارزه کرد، یعنی مبارزه فقط این نیست که به هر حال ما حقوق مان یک کمی زیاد بکنیم با ریز ریز مسائل و سنتهای سرمایه داری ضد بشری ما باید مبارزه بکنیم، هر تشکلی که می خواهد یک کار اجتماعی بکند و یک نفعی برای طبقه کارگر داشته باشد.

بهر روز خباز: من بسیار از شما سپاسگزارم خان فرخنده آشنا، من امیدوارم که آقای اسانلو و خانم اسانلو مریم ضیا و همچنین دوستان عزیز سندیکای شرکت واحد بعدها هر طور که تشخیص میدهند به ابهامات موجود پاسخ بدهند.

فرخنده آشنا: در مورد خانم مریم ضیا؛ این مسئله مرد سالارانه و مرد سالاری باز یک خانمی را این وسط دراز کرده و انگار او هیچ حق انتخاب و اختیار و حرف و اینجور چیزها ندارد و من فکر میکنم اینها مسائل حساسی است و نمی شود به آنها یک نوک زد و بخصوص من خودم سر مسائل حقوق زنان و نگاه مرد سالاران به زنان بسیار حساس هستم و لازم هست که ما بحثهای بیشتری را در این مورد پیش ببریم ولی این هم یکی از آن دردهای ماست باز هم در این مورد در مورد مسئله یک زن طوری برخورد میکنند که انگار او هیچ اختیار و انتخاب و یعنی به عنوان حق انسانی به عنوان یک انسان شناخته نمیشود بسیار متاسفم و برام شرم آور و خجالت آور خواهد بود که اگر متاسفانه جنبش کارگری باز هم نسبت به مسائل زنان طوری برخورد کند که آدم اشتباه بگیرد که به هر حال این جمهوری اسلامی است که دارد برخورد میکند یا یک جنبش مدعی برابری؟ سپاسگزارم از شما.

بهر روز خباز: بسیار از شما ممنونم، شنوندگان عزیز برنامه اینجا به پایان میرسد و برایتان شادی آرزو میکنم.

دوباره اخراج منصور اسانلو از هیئت مدیره سندیکای واحد

پهروز سورن

اینکه سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه ترجیح میدهد که امکانات ارتباطی بین المللی خود را خویشتن بدست گیرد نیز کاملاً صحیح است. اینکه سندیکای واحد اعلام میکند که هیچ فرد یا نهادی بعنوان نماینده در خارج از کشور ندارد نیز قابل درک است اما فرمان حمایت نکردن از منصور اسانلو در خارج از کشور کدام صیغه ایست!

اسانلو بی تردید فعالی کارگری و مجرب است و در تاریخچه سندیکائی کشورمان چهره ای شناخته شده و سمدلی از سالها مقاومت در مخفی گاههای جمهوری اسلامی و شکنجه گاه هایش می باشد.

قطعاً سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران و حومه محق هستند که نسبت به تغییرات در درون خود جابجائی ها را بمنصه انتخاب و آراء بگذارند و دمکراسی را در درون خود و کارگران رایج سازند. قطعاً خود آنها می توانند معین کنند که چه کسانی و چه ارگانی شایسته بدست گیری اهرم های هدایت اراده مشترک اعضا و وابستگان به این سندیکا را دارند.

از میان متن برکناری که در پائین صفحه می خوانید قبل از دریافت های اطلاعاتی مضمونی از نا امیدی پراکنی و یاس را مشاهده می کنیم که تخریب منصور اسانلو را در نظر دارد. اینکه سندیکا ایشان را در پست سابق خود ابقا نمی کند کاملاً قابل فهم است.

اینکه سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه ترجیح میدهد که امکانات ارتباطی بین المللی خود را خویشتن بدست گیرد نیز کاملاً صحیح است. اینکه سندیکای واحد اعلام میکند که هیچ فرد یا نهادی بعنوان نماینده در خارج از کشور ندارد نیز قابل درک است اما فرمان حمایت نکردن از منصور اسانلو در خارج از کشور کدام صیغه ایست! منصور اسانلو هر چه کرده باشد بعنوان فعال کارگری مجرب و زخم دیده بنا به هر دلیلی از مرزها عبور کرده است و جان عزیزش را به این سوی مرزها رسانده است.

فراموش نکنیم که زبان سبزش را در درون سیاهجالیهای جمهوری اسلامی بردند و مدتهای طویل او را در رندانهای خود تحت فشار و شکنجه نگه داشتند و از بخت بدش! از او نستانند.

آنچه از فحوی اطلاعیه مزبور دریافت میشود را میتوان به دو بخش تقسیم کرد:

بخش اول که بر دیسیپلین و نظم کارگری در درون سندیکا تاکید دارد و چه اسانلو باشد یا دیگری میبایستی تابعی از اراده دمکراتیک جمعی آن نهاد باشد.

بخش دوم سرنوشت فعالی کارگری و شناخته شده و زخم خورده ای است که گویا میبایستی از حمایت ها نیز برخوردار نباشد.

به همین ترتیب اطلاعیه مزبور ضمن شفافیت بخشیدن به موازین آئین نامه ای خود اما نتوانسته است ارتباطی اومونایستی با بیرون از خود و با زخم خورده ای از دیار کارگران که بنا به هر دلیلی در خارج بسر میبرد، برقرار کند. این نکته ایست که مکرراً در آینده و در محافل کارگری به نقد و بررسی گذاشته خواهد شد.

با امید به همه جانبه نگری در سیاست های کارگری
موفق باشید

دو حمایت از منصور اسالو؛ در مقابل اطلاعاتی سندیکای شرکت واحد

بختیار پیر خضری

هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، اخیراً بیانیه‌ای صادر کرده که در آن اخراج منصور اسالو، عنصر اصلی در تشکیل و بازگشایی مجدد این سندیکا، دبیر سابق و عضو هیئت مدیره سندیکا را اعلام کرده و همچنین خواستار طرد و عدم حمایت "سازمانهای بین‌المللی کارگری" از ایشان شده‌اند.

منصور اسالو معرف همه فعالین کارگری، سیاسی و اجتماعی ایران و بخش زیادی از فعالین کارگری بین‌المللی است. از زمان بازسازی مجدد سندیکا بارها مورد تعرض و حمله نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفته، به خاطر سخنرانی‌هایش در آگاه کردن کارگران از منافع صنفی و طبقاتی‌شان، زبان وی را بریدند، چندین بار روانه اطلاعات و زندان گردید و در پی آن وی را مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار دادند و نهایتاً چند سال از عمرش را در زندان گذراند. در دفاع از کارگران سندیکا تا جایی که در توان داشته مبارزه کرده و لحظه‌ای آرام ننشست. صادر کردن همچین اطلاعاتی بدون هیچ توضیحی در زمینه "تخلف‌های" ایشان بسیار تعجب‌آور و باور نکردنی است. حتی اگر منصور اسالو به هر دلیلی و وظیفش را به عنوان عضو هیئت مدیره پیش‌نبرده باشد، صادر کردن این اطلاعات با همچین مضمونی قبل از هر چیز نویسندگان این اطلاعات را زیر سوال می‌برد. این فرهنگی عقبمانده و ضد کارگری است که باید هر چه سریعتر آن را کنار زد.

دوستان گرامی هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد! شما که در پایان این اطلاعات، شعار گسترش صلح، عدالت و صداقت در جهان را سر می‌دهید چگونه است که به دلایل شخصی و راستش "ارتجاعی و مذهبی" که سنت بورژوازی است دست به اقدامی اینچنین ناشیانه و نامسئولانه و ضد کارگری زده اید؟! اینکه این اطلاعات با رای اکثریت هیئت مدیره سندیکا صادر شده باشد غیر قابل تصور و بسیار تأسف‌بار است. بدون شک ما شاهد واکنشهایی از خود فعالین سندیکا و تشکلهای کارگری دیگر به این اطلاعات و به این فرهنگ خواهیم بود و مطمئناً هر سازمان کارگری آنها "اروپایی و امریکایی" از کنار این درخواست شما خواهد گذشت و توجهی به آن نخواهد کرد. حتماً برای سازمانهایی که شما از آنها درخواست کرده اید، سوال است که چگونه یک رهبر کارگری، بدون هیچ پیش‌زمینه قبلی و با صدور یک اطلاعاتی از جانب دوستان و همکارانش طرد می‌شود. این اطلاعاتی موجب تفرقه و پراکندگی در میان کارگران سندیکا و هم‌طبقه‌ای‌های شما خواهد شد. بعد از انتشار اطلاعاتی شما، چندین نوشته از طرف فعالین کارگری و سیاسی بر علیه این اقدام ناشایست شما منتشر شده است، در یکی از این نوشته‌ها گفته شده که نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی به شما فشار آورده‌اند که بر علیه یکی از سرشناسترین رهبران کارگری ایران همچین اطلاعاتی را صادر کنید.

سندیکای شرکت واحد از زمان بازگشایی مجددش با وجود کم و کاستهای یکی از مهمترین تشکلهای کارگران در ایران بوده که توانسته است خواستهای کارگران این سندیکا را انعکاس دهد و با اعتراضات و اعتصابات که در این چند ساله داشته نقش برجسته‌ای را در مبارزات کارگران ایران ایفا کرده است و به همین دلایل همیشه مورد اعتماد و حمایت تشکلهای و فعالین کارگری و سیاسی در ایران و جهان بوده است. اما با انتشار این اطلاعات و ادامه چنین اقداماتی از جانب شما بخش زیادی از اعتماد به سندیکا سلب خواهد شد و شک و شبهه‌هایی را همچنانکه اشاره کردم به وجود خواهد آورد.

به امید تجدید نظر در این رابطه و همبستگی و اتحاد بیشتر شما با یارانانتان و سایر بخش‌های کارگری
زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران

این یک سنت ضد کارگری است؛ در مورد تصمیم به برکناری منصور اسالو

اسد گلچینی

اطلاعیه دوم بهمن ماه ۹۱ سندیکای شرکت واحد تهران و حومه مبنی بر برکناری منصور اسالو از ریاست هیات مدیره این سندیکا یک اتفاق معمولی نبود که در این سندیکا رخ داد. تصمیم برکناری اسالو از پستی که در سندیکا داشتند به خود سندیکا و نحوه کار آن مربوط است، اظهار نظر در مورد دلایل برکناری را به زمانی که سندیکای شرکت واحد رسماً و علناً اعلام کرد موکول میکنیم. آنچه این تصمیم را به معضلی مهم برای این سندیکا و همه کارگران و علاقمندان به فعالیت و سرنوشت آن تبدیل کرده است نه صرفاً برکناری که اعلام طرد این رهبر کارگری و درخواست عدم ارتباط و حمایت تشکلهای و نهادهای کارگری از اسالو است. چنین اقدام و درخواستی در حق رئیس هیئت مدیره یک نهاد کارگری یک اقدام عادی و روتین در جنبش کارگری و سندیکای شرکت واحد نیست.

تخریب شخصیت و طرد اسالو تحت هر بهانه‌ای که بوده باشد یک اقدام غیر رفیقانه و ضد کارگری است و نمیتواند مورد اعتراض شدید نباشد. به قول معروف این تصمیم همانطور که خود اطلاعیه دلایلی برای آنها بر می‌شمارد نمیتواند در آسمان بی ابر صورت گرفته باشد. زمینه‌های واقعی در این تصمیم که به تخریب شخصیت این فعال کارگری از جانب این سندیکا منجر شده است تماماً غیر رفیقانه و بر خلاف منافع و اتحاد کارگران این سندیکا و کل کارگران است. عدم رضایت از فعالیت را میتوان با برکناری از پست جواب داد اما تخریب شخصیت، اتهام و طرد کردن یکی از فعالین جنبش کارگری و رهبران شرکت واحد و رفیق دیروز، را با هیچ استدلال و منطقی نمیتوان توجیه کرد. موقعیت اجتماعی هیچ رهبر عملی، فعال کارگری و حتی چهره و شخصیت درجه دو بورژوازی را نمیتوان با یک فتوا و دستور و یا تقاضا از او گرفت. هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد باید متوجه باشد که تقاضایشان از طرف کارگران شرکت واحد، نهادهای کارگری و فعالین کارگری نه فقط جواب مثبت نمیگیرد که به حق مورد اعتراض قرار خواهد گرفت. اطلاعیه هیئت مدیره شرکت واحد به اعتبار این نهاد لطمه جدی خواهد زد.

زمینه‌های شکل‌گیری این تصمیم

برکناری و طرد اسالو از جانب هیات مدیره سندیکای واحد، در این مقطع مشخص درست بر فضایی که مدتی است محفلی حول منصور اسالو و در غیاب خود وی شکل گرفته است. در ده روز گذشته بسیاری از فعالین و علاقمندان به سرنوشت این سندیکا و اتحاد کارگران شاهد اظهار نظرها و به اصطلاح افشاگری‌های اخلاقی از منصور اسالو و دیگر اعضا خانواده و بستگان وی بودند. اظهار نظرهایی بی نام و نشان و تحت عنوان تعدادی از اعضا سندیکای شرکت واحد و اساساً از شبکه اینترنتی پخش شدند و فوری مورد اعتراض بخشی از فعالین کارگری و کمونیست در داخل و خارج کشور قرار گرفت (و یا نوشته‌ای علنی از علی مبارکی (نمانیده سابق سندیکای پرورهای ابادان و از فعالین اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران) که در حاشیه دفاع از یدالله خسرو شاهی غیر مستقیم در ادامه این کمپین اخلاقی در طرد اسالو بود). اما ظاهراً فضای اخلاقی و کثیفی که در ده روز گذشته علیه اسالو ایجاد شد چنان بر تصمیم هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد سندیکا تأثیر گذاشت که علاوه بر برکناری اسالو از پست خود حکم طرد وی و ادامه همکاری هر نهادی با ایشان را صادر کردند. هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد یا هر سندیکا و نهاد کارگری دیگری نه فقط وظیفه مبارزه برای احقاق حقوق کارگر در مقابل تعرض سرمایه‌های که موظف است در مقابل فرهنگ، اخلاقیات و سنتهای عقب‌مانده بورژوازی بایستد نه تسلیم و بدتر از آن مبلغ اش شود. هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد متوجه اشتباه خود نشود میتواند به نهادینه کردن این سنت جزایی جاری و کثیف اسلامی در میان کارگران دامن بزند.

حفظ حرمت و شخصیت؛ یک سنت کارگری

برخلاف سنت عقب‌مانده بورژوازی که با هر اختلافی کمپینهای اخلاقی و شخصی برای لجن مال کردن مخالف راه می‌افتد. حفظ حرمت و شخصیت هر فرد یک سنت کارگری کمونیستی است. بدون چسبیدن به این اصل و حکم نمیتوان از اتحاد و رفاقت کارگری حرفی زد. طبقه کارگر نه فقط با رهبران و شخصیتها و فعالین خود چنین رفتاری را نمیکند بلکه در مقابل هر تعرضی به حریم شخصی فعالین کارگری محکم می‌ایستند. این سنت جنبش کارگری است.

رفاقت، اتحاد و همبستگی طبقاتی، مبارزه مشترک و فرهنگ متناظر همراه با آن، حکم میکند که شخصیت اسالو تماماً در برابر این شخصیت شکنی محفوظ شود. منصور اسالو رهبر کارگران شرکت واحد و فعال شناخته شده در ایران و نهادهای کارگری و در مراجع و سازمانهای مختلف دنیا است. تلاش و مبارزه و مشکلات بسیاری که سرکوبگران حکومتی برای او در طول ده سال گذشته و در مدت پنج سال در زندان برای او فراهم کردند برای همگان شناخته شده است. جایگاه منصور اسالو در ایجاد اتحاد و سندیکا در میان کارگران و دیگران شناخته شده است. رفاقت کارگری حکم میکند که این جایگاه را فراموش نکنیم. نه تنها زبان و جسم اسالو که عمر و زندگیش در راه طبقه کارگر و متحقق کردن حقوق هم طبقه‌ای هایش صرف شده است. حرمت و کرامت شخصی او تحت هر بهانه عقب مانده‌ای نمیتواند مورد تعرض قرار بگیرد. جامعه ما در تار و پود قوانین و فرهنگ جاری اش این کراهت را نمایندگی میکند، پس توقع

بزرگی نیست چنانچه خواسته شود که این سندیکا و فعالین آن از این فضا و سنت بشدت آلوده و ارتجاعی فاصله بگیرند. نظر و تصمیم سیاسی هر کس، منجمله اسالو، نمیتواند دلیلی برای تعرض به شخصیت و حرمت وی باشد. هر انتقاد و ایرادی به تصمیم و سیاست های اسالو نمیتواند زمینه ساز تعرضی اینچنین عقب مانده باشد. حرمت و شخصیت اسالو مانند هر عضو دیگر سندیکا و جامعه باید محفوظ اعلام شود. نظرات و فعالیت سیاسی اسالو مانند هر فعال و سیاستمدار دیگری میتواند مورد بررسی و نقد قرار بگیرد یا نگیرد، قاعدتاً مبنای قضاوت، درجه تعهد و تلاش در متحد و متشکل نگاه داشتن کارگران و دفاع از منافع آنان در مقابل هر تعرض بورژوازی است. بر این اساس سندیکای شرکت واحد میتواند در مورد هر نوع برکناری و یا انتخاب جدیدی تصمیم بگیرد. آنچه که میتواند در حال حاضر به موقعیت از دست رفته هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، در پی اعلامیه برکناری اسالو کمک کند، اعلام روشن و شفاف حفظ حرمت و شخصیت اسالو است. سندیکا با این کار میتواند و لازم است به حرکت و قامت خود توان و انرژی جدید و بیشتری بر اساس رفاقت کارگری بدهد و علیه سنت رقابت، توطئه و تفرقه های متعددی که همیشه جنبش کارگری را تهدید میکند مقابله کند. اینراه هنوز برای هیات مدیره سندیکای شرکت واحد باز است.

هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد: خطایی فاحش!

امیر پیام

هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران طی اطلاعیه‌ای از برکناری منصور اسالو از ریاست این هیئت خبر داده است.

این واقعه به خودی خود چیز عجیب و غریبی نیست. تغییر و تحول در مناصب و مسئولیت‌ها و عزل نصب‌ها و انتخاب‌ها در هر تشکلی و بویژه تشکلات کارگری امر بدیهی و طبیعی است. توجه به این مساله یعنی بدیهی و طبیعی بودن اینگونه تحولات بویژه برای جنبش کارگری بسیار حیاتی است. برای این جنبش اگر چه وجود رهبران کاریزماتیک و با نفوذ اش در میان توده‌های کارگر اهمیت بسیار زیادی دارند، اما نباید فراموش کرد که هیچ رهبر و فعال کارگری مصون از اشتباه و خطا و انحراف نیست، و به همین اعتبار نیز هیچیک از آنان مقدس و هیچ پست و منصبی در تشکل کارگری ابدی و ادلی نمی‌باشد.

اما به همراه این امر بدیهی، امر بدیهی دیگر اینست که اعلام بیرونی و عمومی چنین تحولاتی با در نظر گرفتن منافع آنی و آتی کارگران و مصالح طبقاتی آنان در مبارزه طبقاتی آنها تحت سیطره یکی از استبدادی‌ترین و خونبارترین حاکمیت‌های سرمایه‌داری یعنی جمهوری اسلامی، و با عطف توجه به تأثیرات کوتاه مدت و بلند مدت این تحولات بر طبقه کارگر انجام می‌گیرد. از این منظر، اعلام بیرونی چنین تحولاتی بطور عمده و در اکثر قریب به اتفاق موارد (غیر از موارد استثنایی که برای افزایش خائنانه به طبقه کارگر و نفوذی‌ها و جاسوسان دشمن طبقاتی در تشکل کارگری ضروری می‌شود) با لحن و بیان و انشایی محترمانه و صمیمانه و مهربانانه و با تشکر از زحمات تاکنونی فرد مربوطه انجام می‌گیرد.

متأسفانه لحن و بیان و انشای اطلاعیه هیئت مدیره سندیکا علیه منصور اسالو در افراطی‌ترین شکل ممکنه انجام شده و صریحا برای تخریب شخصیت طبقاتی و سیاسی وی می‌باشد. هیئت مدیره می‌توانست به جای اعلام «برکناری»، بسادگی از این روش اصولی و مشروع استفاده نموده و ضمن عملاً برکناری منصور اسالو (طبق صلاح دید خود) اما روبه بیرون آنرا به عنوان تحولی عادی اعلام نماید. یا به جای شیطان‌سازی از ایشان و طرح «انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا»، از زحمات تاکنونی منصور اسالو تشکر کند و مساله را به این صورت تمام نماید. هیئت مدیره تا آنجا پیش رفته که خواسته است از منصور اسالو حتی حمایت نشود و عملاً برای طرد و انزوای او تلاش نموده است.

همه اینها در حالی اتفاق می‌افتد که تا این لحظه منصور اسالو یکی از معدود فعالین و رهبران جنبش مستقل کارگری ایران است که در سالهای اخیر نقشی در رخشان و برجسته و عزیزی در بیداری طبقه کارگر و بازگشت اعتماد به نفس آن و احیای تشکل یابی توده‌ای این طبقه در محیط‌های کار داشته‌اند. این نقشی بسیار با ارزش و طبقاتی و تاریخی و حک شده بر تارک جنبش کارگری است، و هیچ اندازه از «انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا» تاکنون و در آینده خللی در آن وارد نمی‌سازد.

اما برخورد تخریبی هیئت مدیره به منصور اسالو به شخص وی ختم نمی‌شود و ضربه ایست به کل جنبش مستقل کارگری ایران. به همان اندازه که اجتماعات کارگران شرکت واحد در میدان حسن آباد و نبردهای روزمره آنان برای تشکیلات و ایجاد ظفرمندانه سندیکا و اعتصابات قهرمانه شان نوید بخش دورانی نو برای ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگری در محیط‌های کار و بیدار طبقاتی کارگران بود و به منشا امید آنان بدل شد و الهام بخش مبارزه شان گشت، آری به همان اندازه نیز، این اطلاعیه هیئت مدیره ضربه ایست به آن الهام و امید. همگان دارند می‌بینند که چگونه رفقا و هم‌زمان و هم طبقه‌ای‌ها، آنها زیر سلطه رژیم که دمار از روزگار همه فعالین کارگری درآورده است، همدیگر را تخریب می‌کنند. آیا جنبش مستقل کارگری ایران یا در مسیری گذاشته است که فرزندان خود را ببلعد؟ آیا به این ترتیب جنبش ما به سمتی می‌رود که این رفتار نافه خویش را به سنت بدل سازد؟ این زنگ خطری برای همه فعالین مستقل جنبش کارگری است.

ابعاد مخرب و ویرانگر این اطلاعیه دوخطی برای جنبش مستقل کارگری ایران و کل طبقه کارگر آنقدر عمیق و گسترده است که ذهن را ابتدا به این سوق می‌دهد که شاید اعضای هیئت مدیره و خود اسالو و طبعاً نادانسته و ناخواسته طمعه توطئه‌ای پیچیده از طرف وزارت اطلاعات و عوامل خانه کارگر و شوراهای اسلامی که همه جا می‌لوند شده باشند.

اما اگر چنین ظنی بی‌پایه باشد و هیئت مدیره با چشم باز دست به این اقدام زده باشد، آنگاه این خطایی فاحش و نقطه‌ای تلخ و تاریک در جنبش مستقل کارگری و بدعت‌گذار اقدام علیه خود است. اگر چه مسئولیت این خطا به عهده هیئت مدیره است اما بطور ویژه نیز بر دوش آن چهره‌هایی از هیئت مدیره قرار می‌گیرد که در جلوی صحنه هستند و نزد جامعه این سندیکا با این چهره‌ها تداعی می‌شود. یعنی: داود رضوی و ابراهیم مددی و رضا شهابی.

دفاع از منصور اسالو، دفاع از حرمت رهبران کارگری است!

مظفر محمدی

هیات مدیره سندیکای شرکت واحد غیابا منصور اسالو رییس سندیکا را اخراج کرده است. صرفنظر از ابراز تاسف، بلحاظ حقوقی نفس این کار ایرادی ندارد. این را حتما اساسنامه و آیین نامه های سندیکا توضیح داده اند.

اما فراتر از آن و همزمان، هیات مدیره سندیکا خطاب به فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) و رونوشت به: سازمان جهانی کار، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری، کنفدراسیون کارگران فرانسه، کلیه اتحادیه ها و نهاد های کارگری داخلی و بین المللی، خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری ها و حمایتها از اسالو شده است!

صرفنظر از اینکه این فراخوان طرد و عدم حمایت و سلب اعتماد را نهادهای کارگری جهانی چقدر جدی می گیرند، اما این شیوه رفتار که، " اخراجت میکنم و از حقوق اجتماعی هم محرومت می کنم"، روش و کار کیست؟ آیا این شیوه آشنایی برای خود فعالین و رهبران سندیکای شرکت واحد نیست که مدام از جانب دشمنان طبقه کارگر علیه شان استفاده شده است!

منصور اسالو را نه بر اساس این اطلاعیه و فراخوان هیات مدیره سندیکا، بلکه در جوامع کارگری ایران و جهان، تا کنون بر اساس یک دوره طولانی مبارزه طبقاتی و ایستادگی و پافشاری بر حق تشکل و رفاه کارگران می شناسند. رفقای دیروز اسالو و کارگران شرکت واحد جوابشان به این تاریخ چیست؟ آیا این تاریخ را میتوان یکشنبه خط زد و پاک کرد؟

علیرغم اطلاعیه هیات مدیره و گردو خاکهای شخصیت شکنانه و عقیمانده حول و حوش آن، این سوال جواب سر راستی دارد و کسی نمیتواند انکارش کند:

منصور اسالو یک تجربه و تلاش در مبارزه طبقاتی کارگران است. هر تصمیم جدید و سیاسی اسالو که مورد تایید سندیکا یا هر کسی نباشد نمی تواند این تاریخ را پاک کند. نمیتوان افتخارات یک رهبر کارگری را دلخواهانه از او پس گرفت. این اسالو نیست که بدهکار سندیکا است برعکس سندیکا و اعضای سندیکا هستند که اگر بدهکار نباشند، حد اقل به مبارزه و تلاش یکی از رهبران خود در اعاده حقوق کارگران و بازسازی و حفظ سندیکا احترام بگذارند.

علیرغم هر تصمیم سیاسی و شخصی اسالو، سندیکای شرکت واحد یک قدردانی بزرگ به او بدهکار است. این را بورژواها به فعالین و رهبران سیاسی خود حتی در بدترین شرایط و یا به قول خودشان لغزش سیاسی و شخصی .. رعایت کرده اند. در حالیکه سنت کارگری سنتی به شدت انسانی، بیغرض و عاری از عقیماندگی و منفعت حقیر شخصی و حاوی منفعت طبقاتی است. این سنت حکم می کند که حرمت رهبران را پاس بدارد.

فراخوان سندیکای شرکت واحد مبنی بر عدم حمایت دیگران از او، ناعادلانه، غیررفیقانه و غیرکارگری است و در سنت مبارزه طبقاتی طبقه کارگر اگر بدعت نباشد سنتی و ایسگرا و بر خلاف وحدت و رفاقت کارگری است. با چنین برخوردی کدام رهبر و فعال کارگری است که در میان رفقای در هر موقعیت رهبری و تشکیلاتی احساس امنیت کند؟ کدام رهبر کارگری است بخاطر ترس از اشتباه حاضر به وحدت با رفقای خود و قبول مسوولیت رهبری و تشکیلاتی بشود؟

این سنتی به شدت بازدارنده و تفرقه افکنانه است. اگر رهبر و فعال کارگری بفرص مرتکب شدن یک اشتباه یا خطای سیاسی، تشکیلاتی و... چنین مورد غضب و نفرت رفقای قرار گیرد، باید فاتحه اتحاد رهبران کارگری را خواند.

نتنها منفعت طبقاتی کارگران سندیکای شرکت واحد، بلکه منفعت کل طبقه کارگر ایران ایجاب می کند و نه تنها ایجاب بلکه حکم می کند که هیات مدیره سندیکای شرکت واحد در احکام خود تجدید نظر و از حرمت و مبارزه رفیق خود دفاع کنند. این سنت نمی تواند و نباید قابل تکثیر باشد و به الگویی در میان رهبران و تشکلهای فعالین کارگری تبدیل شود. نباید بهر دلیل و بهانه ای با شخصیت و حرمت انسان بازی کرد و صندلی را از زیر پای رفقای خود کشید. برعکس حفظ حرمت، قدردانی از مبارزات رهبران کارگری، ولو رفیقی خود بخواهد صفوفی را ترک کند، یا حتی از مبارزه دست بکشد، سنت و الگوی کارگری و انسانی است. شخصیت شکنی و نتنها درخواست، بلکه ارزوی طرد و انزوای رفیق دیروز را کردن، خالی از وجدان طبقاتی و رفاقت کارگری است.

شکی ندارم، هیات مدیره سندیکا با تسلیم نشدن به فشار عقیمندگی ها و با دفاع از حرمت شخصی منصور اسالو و قدردانی از مبارزات و فداکاریهایش، در میان صفوف کارگران شرکت واحد برای خود احترام می خرد. این فرصت و تصمیمی تاریخی است که باید شهامت انجام آن را داشت.

این کمپین تا مغز استخوان ارتجاعی باید بدون اما و اگر محکوم شود

مجموعه‌تعمییدی

هدف و تمرکز این نوشته آسیب شناسی سندیکای کارگران شرکت واحد و ارزیابی نکات مثبت و منفی این نهاد طی حیات چند ساله آن و یا ارزیابی از فعالیت ها و عملکرد اعضای هیئت مدیره از جمله رئیس مدیره آن یعنی منصور اسانلو نیست. تمرکز این نوشته بر موضوع هتک حرمت و زن ستیزی در کمپین ارتجاعی جاری است که علیه مریم ضیاء و منصور اسانلو برپا شده است.

جمهوری اسلامی ایران دارای اجزاء هویتی ارتجاعی متعددی است. هتک حرمت شهروندان و زن ستیزی آشکار دو جزء مهم هویتی این رژیم طی بیش از سی سال بوده است. اپوزیسیون آزادیخواه و برابری طلب جمهوری اسلامی در شفاف سازی هویت خویش از جمله با ارجعیت دادن به حفظ حرمت شهروندی و مقابله با توهین به کرامت انسانی و مبارزه برای تامین برابری جنسی به مقابله با این رژیم پرداخته است. این البته روی امید بخش این سکه است. روی تاسف بار و تاریک این سکه این است که جمهوری اسلامی موفق شده است ارزش ها و روش های ارتجاعی خویش را به ارزشها و روش های لایه های وسیع تری از مردم خارج از دایره حکومتی از جمله در میان کنشگران جنبش های اجتماعی تبدیل کند. بخشی از مردم بویژه آنجا که منافع شان تامین میشود به پاسداران این ارزش ها تبدیل میشوند. مردان نمونه برجسته این بخش از مردم اند. بخش اعظم مردان مخالف جمهوری اسلامی هستند اما همین ها وقتی پای منفعت شان بویژه در حوزه زندگی خصوصی پیش میاید مدافع دو آتشه ارزشها و قوانین ارتجاعی همین رژیم می شوند. بخش دیگری از مردم حساسیتی به عادی شدن این ارزشها و روشها در جامعه از خود نشان نمی دهند. استدلال شان نیز این است که جامعه عقب مانده است و واکنش های عقب مانده عادی است و با اتخاذ این موضع انفعالی به عادی تر شدن بیشتر این ارزشها و شیوه ها و گسترش آن در جامعه یاری می رسانند. به نظر می رسد بخش بزرگی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز به دلایل مختلف و عمدتا از سر مصلحت طلبی سیاسی و بخشا بدلیل فرصت طلبی سیاسی و حذف رقیب و مخالف با توسل به هر وسیله ای، حساسیتی نسبت به پاسداری از ارزش های ارتجاعی توسط افراد و سازمانهای خارج از حکومت نشان نمی دهند. چگونگی برخورد با کمپین ارتجاعی جاری علیه مریم ضیاء و منصور اسانلو معیاری برای تشخیص موضع شفاف افراد و سازمانها در رابطه با این حوزه است.

دو پیش فرض غلط

به منظور جلب توجه به پیام اصلی این نوشته ضروری است که مقدماتا به دو پیش فرض غلط پرداخت:

پیش فرض اول

"مسائل سندیکای کارگران شرکت واحد مسائل داخلی آن است و نباید در آن دخالت کرد". این اسطوره ابداع سنت های حاشیه ای است و ربطی به سنت های اجتماعی ندارد. در تمام دنیا تشکلی که علنی فعالیت می کند نتیجتا خود را در معرض توجه، کنجکاوی، پژوهش، ارزیابی، قضاوت و نظردهی عمومی قرار میدهد. سندیکای کارگران شرکت واحد و فعالین آن نیز از این امر مستثنی نیستند. آرشیو کتابخانه های کارگری در کشورهای مختلف دنیا مملو از رساله ها، کتب و مقالات و اظهار نظرات متعدد عمدتا از جانب افراد، پژوهشگران، روزنامه نگاران و فعالین خارج از سندیکاها و اتحادیه ها و تشکل های کارگری است. بدرجه ای که دسترسی اعضای یک سازمان و تشکل کارگری و افکار عمومی به اتفاقات درونی آن سازمان بیشتر باشد احتمال آسیب و صدمه به آن حتی تحت یک رژیم سرکوبگر نیز کمتر و سلامت درونی آن بیشتر می شود.

پیش فرض دوم

"بخاطر شرایط امنیتی نمی شود همه مسائل داخلی سندیکا را گفت." عدم فعالیت شفاف و خودداری از گزارش دهی منظم به اعضا و اطلاع رسانی به افکار عمومی به بهانه شرایط امنیتی در شرایطی که وزارت اطلاعات بنا به گواهی خود فعالین سندیکا یک کنشگر در این روابط است فقط توجیه یک خطا است. اینکه ماموران وزارت اطلاعات با نام و نشان به فعالین سندیکا تلفن کرده و با دادن اطلاعات دقیق در مورد جلسات تعهدات در بازجویی ها و یا قرارداد بازگشت به کار را به آنان یادآوری کرده، آنان را از شرکت در فلان جلسه برحذر می دارند نشان می دهد که عدم گزارش دهی شفاف به اعضای سندیکا و افکار عمومی به بهانه رعایت مسائل امنیتی نیز توجیه سنت های حاشیه ای و یا از سر منفعت طلبی ابداع شده است. نمی شود کسی را بدون تفهیم اتهام به جرمی متهم کرد و پیش از فراهم کردن امکان دفاع جرم را جاری کرد و در مقابل خواست شفاف سازی به شرایط امنیتی پناه برد.

صورت مسئله

برای آن بخش از اپوزیسیون که بدلیل خفقان و یا عدم اطلاع از اصل موضوع تاکنون دانش کافی برای قضاوت نداشته است بطور کوتاه اصل موضوع معرفی میشود. چند ماهی است که کمپینی ارتجاعی و مردسالارانه در هتک حرمت مریم ضیاء و منصور اسانلو، مملو از تهدید و اراعات، ابتدا در محافل مرتبط با فعالین سندیکای کارگران شرکت واحد و در ادامه با استفاده از پست الکترونیکی و در فضای مجازی در جریان است. مقدماتا در محافلی حول و حوش هیئت مدیره سندیکا در جلساتی به آقای اسانلو، بخشا در حضور مریم ضیاء،

هشدار داده می‌شود که رابطه خود را با فعالین زن مرتبط با سندیکا بویژه خانم مریم ضیاء قطع کند. در ادامه اطلاعیه ای (1) با امضای تعدادی از فعالین کارگری و سندیکایی در سطح وسیع به پست های الکترونیکی ارسال میشود. در این اطلاعیه که مضمون آن از جمله در رسانه های جمهوری اسلامی از جمله سایت عصر امروز در اول بهمن ماه انعکاس یافت (2) مریم ضیاء به عنوان فردی که دچار اختلالات روحی و روانی و به طبع آن دچار مشکلات و اختلافات خانوادگی شده و منصور اسانلو به عنوان کسی که با سوء استفاده از شرایط روحی و مشکلات خانوادگی ایشان را بدون اجازه حیات غیبی (همسر سابق مریم ضیاء و از اعضای هیئت مدیره سندیکا) به جلسات مختلف می برده و با ایشان رابطه برقرار کرده است تصویر می شوند. این اطلاعیه که "برای تمامی نهادهای کارگری و حقوق بشری و سیاسی و دانشجویی و اتحادیه های کارگری ارسال می شود" ضمن رسانه ای و علنی کردن خروج غیر قانونی مریم ضیاء و منصور اسانلو از ایران تاکید می کند که "پناه دادن به نامردانی چون اسانلو و ضیا مساوی خیانت به همه فعالین مستقل کارگری می باشد" متعاقب این اطلاعیه در دوم بهمن ماه اطلاعیه ای به امضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه خطاب به فدراسیون اتحادیه حمل و نقل منتشر می شود (3) که در آن خبر عزل منصور اسانلو از ریاست هیئت مدیره سندیکا "به علت انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا" اعلام می شود. در این اطلاعیه بدون مشخص کردن موارد اتهام با تعدیل در شیوه بیان مسئله عدم حمایت از منصور اسانلو مطرح میشود.

در ادامه آقای حیات غیبی، همسر سابق مریم ضیاء و عضو هیئت مدیره سندیکا با باز کردن وبلاگ شخصی با نام "زخمی" (4) با انتشار نامه های تهدیدآمیز از جمله خطاب به منصور اسانلو، مریم ضیاء و خانواده ضیاء با استفاده از ارتجاعی ترین ادبیات و با تکیه بر عدم تمکین خانم ضیاء در دوران زناشویی علاوه بر هتک حرمت شخصی و زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین موازین انسانی و برشمردن جرائم اسانلو و خانم ضیاء از جمله خروج غیر قانونی از کشور و زیر پا گذاشتن و خیانت به منافع ملی بدلیل پناهنده شدن به کشورهای سرمایه داری و غیرو در مقام حاکم شرع حکم اعدام صادر آنان را صادر میکند.

انتظار از مدافعین ممنوعیت هتک حرمت و منتقدین مردسالاری

اگر همه این سناریو به واکنش شخصی مرد ایرانی - اسلامی "زخمی" که "مایملک" خویش را توسط "سارقین" به تاراج رفته می پندارد محدود بود میشد به آن به عنوان نمونه سمبولیک و دریچه ای به بررسی کارکرد مردسالاری در جامعه ایران و عواقب خطرناک آن پرداخت که البته در جای خود مفید است. اما وقتی واکنشی به یک عمل جمعی تبدیل شده و کسانی در نقش کدخدا و قاضی شرع ظاهر می شوند و بر بستر یک کمپین ارتجاعی یاد اختلافات خود با اسانلو افتاده و فرصت را برای حذف رقیب مغتتم می شمارند معنای هر کنش و موضعگیری ابعاد وسیعتری یافته و شایسته پاسخ در همین ابعاد نیز هست.

در واکنش به هتک حرمت مریم ضیاء و منصور اسانلو و مقابله با مردسالاری عریان در وهله اول تمرکز بحث نباید سندیکای کارگران شرکت واحد باشد. به مسائل این سندیکا که سالها است گریبان آن را گرفته است، از جمله عدم شفاف سازی مالی، عدم گزارش دهی به اعضا، نارسایی در اطلاع رسانی به افکار عمومی، تبدیل هیئت مدیره سندیکا به محافل شخصی، عدم برگزاری مجمع عمومی پس از گذشت چند سال، نقش اخراجها، ارعاب و تهدید مقامات امنیتی و اطلاعاتی رژیم، زندان و دستگیری، وضعیت معیشتی خانواده های فعالین اخراجی و زندانی، بازخریدها، دادن اتوبوس به بخشی از فعالین سندیکا، ساختار سندیکا و به دهها کمبود و خطا از جمله خطاهای منصور اسانلو با مسئولیت رئیس هیئت مدیره و خطاهای دیگر اعضای هیئت مدیره می توان و باید پرداخت. این را به پاس قدردانی از دو اعتصاب بزرگ این سندیکا، در ستایش جسارت برافراشتن عملی ایجاد تشکلات مستقل کارگری در ایران، به پاس قدردانی از آموزش هایی که فعالین این سندیکا طی این سالها به کارگران ایران داده اند و در ستایش مقاومت و فداکاری اعضای خانواده بزرگ سندیکا که هزینه بالایی در این مبارزات پرداخته اند مدیونیم. اما نور اصلی مباحث حول کمپین ارتجاعی علیه اسانلو و ضیاء عمدتاً باید بر مسئله دفاع از کرامت انسانی و مقابله با اتهام زنی و مردسالاری عریان افشانه شود. مقابله با کمپین ارتجاعی نیز طبیعتاً باید مستقل از صحت و سقم رابطه میان خانم ضیاء و آقای اسانلو و مستقل از ارزیابی نقاط مثبت و منفی سندیکای کارگران شرکت واحد به پیش رود.

روند عزل اسانلو از ریاست هیئت مدیره سندیکا با روند هتک حرمت اسانلو و مریم ضیاء و کمپین ضد زن علیه خانم ضیاء بشدت در هم تنیده اند. اعضای هیئت مدیره سندیکا این را بیش از هر کس دیگر می دانند. تلاش برای تهیه لیستی از خطاهای اسانلو مستقل از این روند به شفاف تر شدن مسئله کمکی نمی کند. اگر خطاهایی مبتنی بر اساسنامه و تعهدات درونی سندیکا از طرف هر یک از اعضای هیئت مدیره سندیکا انجام شده است مستقل از این پروسه قابل بررسی است. بار کردن این تخلفات بر روند شفاف سازی حول یک تصمیم معین بر متن یک روند معین اگر از سر فرصت طلبی و حذف رقیب نباشد کمکی به شفاف سازی روند یک تصمیم گیری سرنوشت ساز نمی کند. واقعیت این است که در این روند مردسالاری آشکاری خود را بروز داده است که نمی شود با هیچ استدلالی آن را لاپوشانی کرد. در اختلافات و رقابت های درونی هیئت مدیره سندیکا، متشکل از فقط مردان، زنی (همسر سابق یکی از اعضای هیئت مدیره سندیکا) به سوژه تبدیل شده است. این نه تنها پدیده غریب و ناآشنایی نیست بلکه سرنوشت روزمره زنانی است که در جنگ و رقابت میان مردان به عنوان ضعیف ترین حلقه سنگر مورد تعرض قرار می گیرند. در جامعه مردسالار زن مایملک مرد است و هویتی مستقل ندارد. خانم ضیاء هویت مستقلی مبنی بر فعالیت و مبارزه برای آزادی فعالین سندیکای شرکت واحد وقتی 500 نفر از آنان دستگیر شدند، داشتن نقش موثر در ایجاد شبکه خانواده های اعضای سندیکا وقتی که همه فعالین دستگیر شده بودند، مبارزه برای حقوق کودک و زن ندارد. هویت ایشان در سنت مردسالار تعلق ایشان به مرد است. در گذشته به حیات غیبی تعلق داشته اند و با قطع این رابطه مالکانه مرتکب خیانت شده و لایق سنگسار و اعدام است. اکنون اگر وارد رابطه ای هم شده باشد این رابطه ضعیف ترین سنگر مالک جدید است و با حمله به ایشان پیروزی بر مرد رقیب تامین می شود. در هر دو حالت ایشان قربانی و سوژه است و بازنده. این تصویر مردسالارانه از زن است و

در نزاع مردانه این تصویر است که به ارتجاعی‌ترین شکل به اهتزاز در می‌آید. اگر فعالین کارگری و اعضای هیئت‌مدیره سندیکا از قباحت این تصویر به هراس نیافتاده‌اند این عمق و ریشه‌مند بودن مردسالاری در میان آنان را نشان می‌دهد. اگر برای توجیه عزل اسانلو اعضای هیئت‌مدیره بدنبال طولانی کردن لیست خطاهای ایشان هستند نشانگر سماجت و عمق مردسالاری در میان آنها است. اذعان به نقش مهم مردسالاری در این روند از طرف این فعالین البته شجاعت می‌خواهد.

جنبش و اپوزیسیون انتقادی ایران در سالهای انقلاب در میان هیاهوی ضد امپریالیستی صدای آزادیخواهانه فعالین معدود جنبش زنان را نشنید. جامعه ایران، بویژه میلیون‌ها دختر خردسال و جوان و زن، با حاکم شدن ارتجاعی‌ترین قوانین طی بیش از سی سال تاوان سنگینی برای این کوری و کری پرداختند. در فضای مردانه حفظ سندیکا به هر قیمتی نیز ممکن است کسانی کر و کور شوند. اما پرسش این است که آیا جنبش آزادیخواهانه اپوزیسیون در مبارزه علیه جمهوری اسلامی باز هم در رابطه با مردسالاری کر و کور خواهد شد؟ البته روی سخن این نوشته با سنت اپورتونیزم سیاسی که در هر مقطع و با توسل به هر وسیله به دنبال حذف رقیب است نیست. روی سخن این نوشته با آن بخش از اپوزیسیون است که عمیقاً به خواست‌های آزادیخواهانه و انسانی که مطرح می‌کند معتقد و به آن متعهد است. از این بخش اپوزیسیون خواستار محکوم کردن بدون اما و اگر کمپین ارتجاعی علیه مریم ضیاء و منصور اسانلو درخواست بالایی نیست.

زیرنویس:

1) در اواخر دیمه‌اطلاعیه‌ای با امضای تعدادی از فعالین کارگری و سندیکایی به آدرس‌های الکترونیکی افراد، نهادها و سازمانهای متعددی ارسال شده بود که در آن ضمن افشای خروج غیرقانونی مریم ضیاء و منصور اسانلو از کشور و وجود رابطه میان آن دو تأکید شده بود که "پناه دادن به نامردانی چون اسانلو و ضیا مساوی خیانت به همه فعالین مستقل کارگری می‌باشد"

www.asremrooz.ir (2)

www.syndicavahed.asia (3)

<http://zakhmi2013.blogfa.com> (4)

دو باره برگزیده گردن منصور اسانلو

پهروز ناصری

در همه احزاب سیاسی، تشکلهای کارگری و نهادهای بشردوست انتخاب مجدد مسئولین، بقاء آنها یا عزل آنان امر عادی است و این جزو حقوق اعضای آن حزب، تشکل و نهاد است که چه نوع رای میدهد. تا اینجا مسئله جزو نرم عادی همه جوامع است.

بر این اساس اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد یا هر تشکل و حزب دیگر مختار است که در مجمع سالانه شان چه کس یا کسانی را بعنوان مسئول یا هیئت مدیره شرکت انتخاب میکنند. باز تا اینجا قضیه مسئله ای نیست و جزو حقوق اعضا است که چگونه تصمیم میگیرند. ولی اطلاعیه ای که شرکت واحد در مورد برکناری منصور اسانلو صادر کرده است، از تیپ اطلاعیه های که به مردم اطلاع رسانی دهد، نیست. اطلاعیه شرکت واحد از ادبیاتی استفاده میکند، که برای من بعنوان یک خواننده آن اطلاعیه کاملاً مشکوک و سوال دار است. یعنی چه بنام سندیکای کارگران شرکت واحد مینویسند که: "به علت انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا، از ریاست هیئت مدیره برکنار کرده و از این تاریخ هیچگونه سمت و مسئولیتی در این سندیکا ندارد و از آن نهاد کارگری خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری ها و حمایتها از نامبرده می باشد" (خط تاکید از من است).

بنام سندیکای شرکت واحد اتهاماتی علیه چهره شناخته همین سندیکا که بخاطر دفاع از حقوق صنفی همین سندیکا و حقوق کارگران دستگیر و شکنجه شد و حالا هم در زندان بسر میبرد، و در این راستا تعداد زیادی از احزاب و نهادهای مدافع حقوق کارگران بدرستی برای دفاع از اسانلو و جلب همبستگی بین المللی انواع کمپین و آکسیون و فعالیتهای مختلف در دستور کار گذاشتند، حالا بنام سندیکای شرکت واحد مورد اتهام قرار گرفته و احکامی که کاملاً شناخته شده اند را علیه اسانلو صادر میکنند.

بنام سندیکای شرکت واحد جو سازی میکنند، اتهاماتی میزنند و خواننده را با سوال و تعجب روبرو میکنند بدون اینکه به یک تخلف یا مواردی که آنها در اطلاعیه شان از آن یاد کرده اند را بیشتر توضیح دهند. کدام تخلف؟ کدام عدم پایبندی؟ ... چرا بنام سندیکای شرکت واحد از فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل خواسته میشود تا "همه ارتباطات، همکاری ها و حمایتها از نامبرده" را قطع کنند؟

بنام سندیکای شرکت واحد، میخواهند سندیکای واحد را بعنوان یکی از نهادهای وابسته به رژیم اسلامی بشناسانند؟

این اطلاعیه مشکوک است. این اطلاعیه حاوی احکام عقب مانده، ارتجاعی و ضد کارگری است.

اعضای سندیکا یا هر نهادی آزاد هستند که شخص مذکور را مجدداً انتخاب نکنند، ولی حق ندارند، اصلاً حق ندارند نهادهای دیگر را فراخوان دهند که از او یعنی اسانلو حمایت نکنند. چه کسی یا ارگانی چنین حکمی صادر میکند؟ ما روزانه با احکام و اتهامات وزارت اطلاعات و قوه قضائیه جمهوری اسلامی و سایر نهادهای این رژیم آشنایی را داریم که علیه مردم معترض به چه روشهای متوسل میشوند. این روشی که بنام سندیکای شرکت واحد علیه اسانلو صادر شده است، شباهت زیادی به نوع اتهام زندهای جمهوری اسلامی علیه مخالفین خود دارد.

جزو حقوق ابتدایی هر انسانی است - اینجا منظور اسانلو است - اگر در سمت خود هم ابقاء نشود، ولی همه حقوق فردی از جمله حفظ حرمت و شخصیت این فعال، محفوظ است. کسی یا نهادی حق تعرض به آن را ندارد.

من و به یقین خیلی از خوانندگان معلومات لازمه و آنچه که پشت پرده روی داده است را نمیدانند، اما این عدم معلومات از پشت پرده دلیل نمیشود تا انسان همین اطلاعیه ی صادر شده را نتواند معنی و تفسیر نماید. معنی این اطلاعیه اینست که این ادبیات، ادبیاتی نیست که از تشکلی که از حقوق کارگزارانش دفاع میکند بیرون آمده باشد. این ادبیات با مضمون اهداف خود سندیکای شرکت واحد هم همخوانی ندارد.

از حقوق منصور اسانلو دفاع کنیم

اینجا موضوع تقابل گرایشات مختلف درون جنبش کارگری نیست. مسئله دفاع از حقوق و شخصیت فعالین کارگر - حال با هر گرایشی که دارند - است. حقوق و شخصیت کارگران و بویژه فعالین کارگری - آنهاست که موثرند - مورد تعرض وزارت اطلاعات و کل جمهوری اسلامی قرار میگیرد. مگر کم با تعرض و دستگیری و سرکوب فعالین کارگری روبرو شده ایم؟ این را هم میتوان در این راستا دید.

این مورد، نمونه ای است که نشان میدهد تا کارگران و فعالین و پیشروان کارگری بایستی در این شرایط که جمهوری اسلامی از زوایای مختلف و در عرصه های گوناگون در سطح ملی و بین المللی در انزوا قرار گرفته و با انواع بحران روبروست، دست به هر کاری علیه جنبش کارگری بزنند. جمهوری اسلامی آنقدر که از جنبش کارگری و اعتراضات از پایین وحشت دارد، از غرب و چالشهای که با آن روبروست، تا آن اندازه هراس ندارد. اینست که توسل به انواع توطئه و برنامه ریزی نیابستی دور از انتظار باشد.

پیشنهاد من برای نهادهای مدافع حقوق کارگر که از امکانات ارتباطی بیشتری با نهادهای بین المللی برخوردارند، اینست که طی نامه ای به فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل، موضوع را از زاویه ای دیگر مورد بحث قرار دهند و نقض حقوق فردی فعالین کارگری از جمله منصور اسانلو را محکوم کنند.

کارگران ایران متحد شوید!

سندیکای شرکت واحد اشتباه می‌کند!

حسن معارفی پور

متأسفانه با خبر شدم که سندیکای شرکت واحد، منصور اسانلو را از ریاست هیئت مدیره ی سندیکا به شیوه بی‌کاملن، دور از پرنسیپ سیاسی و انقلابی کنار گذاشته و در طی یک اطلاعیه خواستار قطع ارتباط اتحادیه‌های بین‌المللی با ایشان شده است. برخلاف تصورات سطحی برخی از دوستان و رفقای جبهه ی چپ ایران، آنچه در ایران به اسم سندیکا و سندیکالیسم وجود دارد، صد در صد متفاوت تر از سندیکالیسم در غرب است. سندیکالیسم در کشورهای اروپایی و امریکای شمالی، ابزار دست دولت‌های بورژوازی برای تفرقه افکنی در صفوف طبقه ی کارگر و پیشبرد سیاست ارتجاعی ضد کارگری و رفومبستی است، اما در ایران سندیکا یک تشکل دولتی که از جانب این یا آن جناح از سرمایه داری اسلامی علیه کارگران و بخش مترقی طبقه ی کارگر سازمان داده شده باشد، نیست. سندیکالیسم در ایران برخلاف کشورهای غربی اشرافیت کارگری نیست. فعالین سندیکایی در ایران، که از نظر من خط درستی را پیش نمی‌برند، مأمور جمهوری اسلامی نیستند برای متفوق کردن صفوف کارگر. در منطقه‌ی مانند کردستان عراق سندیکالیسم متفاوت تر از سندیکالیسم در ایران است و به همین خاطر از نظر من ارتجاعی است، چون اکثریت سندیکاهای در دست احزاب حاکم مانند اتحادیه ی میهنی و حزب دمکرات هستند. آنها سیاست‌های ارتجاعی و ضد کارگری ناسیونالیست‌های کورد را درون طبقه ی کارگر پیش می‌برند، اما در ایران شرایط کاملن متفاوت است. منصور اسانلو به دلیل اقدام به ساختن سندیکا به زندان و شکنجه محکوم می‌شود، حتی زبانش را به دلیل مقاومت و تسلیم نشدن در مقابل نیروهای سرکوبگر اسلامی می‌برند. ما کمونیست‌های واقع بین، علیرغم اینکه با سندیکالیسم به عنوان یک سنت راست در جنبش کارگری مخالفیم، اما به هیچ وجه خواهان تخریب سندیکاها نیستیم، بلکه ما تلاش داریم که همین سندیکاهای موجود که تنها تشکل‌های علنی محیط کار در ایران هستند، را از قالب زرد درآورده و سرخ کنیم. از نظر من این ممکن است. ما خواهان آن هستیم که رادیکال‌ترین کمونیست‌ها در طبقه ی کارگر ایران در راس تشکل‌های کارگری حتی از نوع سندیکایی قرار بگیرند تا از خزیدن سندیکا به دامن جمهوری اسلامی جلوگیری کنند. اما تا شرایطی که ما در نتیجه ی یک مبارزه ی واقعی و پیگیرانه در محیط کار و نه در کوه‌های کردستان و پایتخت کشورهای اروپایی، یک گرایش رادیکال و کمونیستی را پیش نبرده باشیم و جمهوری اسلامی را با مواضع سیاسی و با پراتیک عملی عقب‌نرانده باشیم و شرایطی مهیا نکرده باشیم که مجمع عمومی از حالت یک رویای دست‌نیافتنی چپ خارج کشوری در شرایط فعلی به یک حقیقت ضروری تبدیل نشده باشد، تخریب همین سندیکاهای و تشکل‌های موجود حماقت محض است. این کوچکترین ضربه‌ی از مبارزه ی من کمونیست برای دست یافتن به تشکل‌های کمونیستی و رادیکال محیط کار و مجمع عمومی کم نمی‌کند.

سنت‌های پوسیده ی شرفزده باید از جنبش کارگری رخت بر بندند!

متأسفانه در جوامع عقب‌مانده ی شرفزده، توده ی مردم به راحتی به هر چرندیاتی باور می‌کنند و به راحتی می‌توان از یک دلچک قهرمان ساخت و یک انسان مبارز را تخریب کرد. سنت کاریزما سازی سنت جوامع حتی به اصطلاح مدرن و پیشرفته ی غربی نیست. سنت ارتجاعی است که فقط در جوامع عقب‌مانده موجود است. این که انسان شریفی که بیشتر عمرش را برای مبارزه ی هم طبقه‌ی هایش گذاشته و بارها دستگیر و زندانی شده است را تخریب کرد، نباید کار سختی باشد. اما کسانی که اقدام به این عمل ارتجاعی می‌کنند، چرا در یک مقطع همان انسان "بد"، "بی‌اخلاق" و ... امروز را تا آسمان بالا برده و از او کاریزما ساختند؟ این تناقض را دوستان موسوم به چپ و کارگر چگونه جواب می‌دهند؟ تخریب دیگران سنت طبقه ی کارگر نیست، سنتی لمپنیستی است. سنتی ارتجاعی است. سنت لمپن پرولتاریاست. سنت مرتجعین است. سنت هر کس باشد سنت کمونیست‌ها نیست. کمونیست‌های شرافتمند و نه قلبی و اپورتونیست، هیچگاه افتخارات گذشته ی انسان‌ها را انکار نمی‌کنند، اگر خود فردی که از او به خاطر مبارزات گذشته اش از گذشته اش پشیمان باشد، باز هم دلیلی بر آن نیست که به خاطر مواضع امروز تمام گذشته ی او را ارتجاعی جلوه داد. در مورد منصور اسانلو هم اصل بر همین قرار است. منصور اسانلو هر عقیده و مرامی که داشته باشد، هر توهمی که به رفورمیسم داشته باشد و داشته هیچگاه مستقیم پشت این رژیم نرفته و هیچگاه سندیکای کارگری کارگران شرکت واحد را به زایدی سیاست‌های ارتجاعی این یا آن جناح رژیم تبدیل نکرد. شکی نیست که منصور اسانلو نماینده ی کمونیسم نیست، اما به عنوان ی فعال کارگری سالها عمر خود را وقف هم طبقه‌ی هایش کرده است و سالها در زندان بوده است. کسی که بخواهد تشکل‌های موجود محیط کار را منحل کند بزرگترین خدمت را به جمهوری اسلامی کرده است. برکناری اسانلو می‌توانست در یک شرایط رفیقانه و در یک فضای کاملن با پرنسیپانه صورت گیرد و کسی که دست به تخریب شخصیت او نزند. دوستان کارگر سندیکای کارگران شرکت واحد می‌توانستند که بعد از تشکر و قدر دانی از آقای اسانلو در یک شرایط کاملن دمکراتیک کس دیگری را به عنوان ریاست سندیکا انتخاب می‌کردند. این کاملن به جا بود و نه تنها کمترین ضربه‌ی بی‌به شخصیت اسانلو نمی‌زد و تخریب نمی‌کرد، بلکه برای اعتبار این سندیکا در آینده هم مفید بود.

زنده باد تشکل محیط کار

زنده باد سوسیالیسم

هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد میتواند بر بحران غلبه کند!

محموده قزوینی

بحران یک اشتباه

هیات مدیره سندیکای شرکت واحد در اطلاعیه دوم بهمن 91 خود، به برکناری اسالو اقدام نمود. اگر این برکناری، یک برکناری عادی بود، کمتر انتقاد و اعتراضی را برمیآنگیخت. اما نامتعارف بودن و حرمت شکنی از شخص اسالو در انتظار عموم، به حق اعتراضات و انتقادات زیادی را برانگیخت. برکناری ریاست هیات مدیره در حوزه اختیارات هیئت مدیره است، اما اطلاعیه هیات مدیره سندیکای واحد در برکناری اسالو از چند نظر اشکال داشته است. لحن بیانی و شکل برکناری آقای اسالو و خواست عدم حمایت اتحادیه حمل و نقل از او، خارج از استاندارد است. هیچ سازمانی، چه کارگری و چه غیر کارگری، برکناری افراد خود از مسئولیت‌هایش را با نامه به سازمان دیگر به اطلاع عموم نمیرساند. با خارج شدن آقای اسالو از کشور، او خودبخود از ریاست هیات مدیره شرکت واحد برکنار بوده و هیات مدیره سندیکا همین را میتوانست با لحن محترمانه به عموم اعلام نماید. نامه به اتحادیه حمل و نقل برای قطع رابطه با اسالو به عنوان رئیس هیات مدیره میبایست در نامه جداگانه ای انجام گیرد و یک نامه کاملاً اداری محسوب شود و نه یک نامه برای انتشار عمومی. حفظ حرمت شخصی افراد یک پرنسب و اصل مهم انسانی است. نمیتوان فرد را در انتظار عموم به تخلفات مهم متهم کرد، بدون اینکه در باره آن حتی کوچکترین اطلاعی به عموم داد.

هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد باید به بحران این اشتباه پردازد و در اطلاعیه ای رو به عموم، ضمن اعلام برکناری اسالو، از فعالیتها و زحمات او تقدیر و تشکر کند. این هنوز دیر نشده است. این اطلاعیه میتواند رابطه اسالو با سندیکا را هم عوض کند و او را به موضع دشمنی بیشتر با رهبری سندیکا سوق ندهد.

در میان منتقدین اطلاعیه هیات مدیره سندیکای شرکت واحد، کمتر کسی را دیدم که خود هیات مدیره و تصمیم برکناری اسالو را مورد سوال قرار داده باشد. معذور افرادی پا را از عرف معمول بیرون گذاشته اند و اطلاعیه هیات مدیره سندیکای شرکت واحد را توطئه وزارت اطلاعات خوانده اند. چنین اظهار نظرهایی جدا از بی مسئولیتی افراد، اتهامات بی اساس و زمختی را متوجه افرادی در هیات مدیره سندیکای شرکت واحد میسازد.

حاد شدن بحران در سندیکا

اما بحران در سندیکای شرکت واحد با برکناری اسالو از ریاست هیات مدیره آغاز نشده است، بلکه این یکی از بروزات قوی بحران در سندیکا بوده است. مشکل سندیکای شرکت واحد حتی با حل صحیح مشکل پیش آمده، یعنی شکل برکناری اسالو حل نمیشود، بلکه ریشه دارتر از این حرفهاست. برکناری اسالو، ادامه یک بحران تشدید یافته در سندیکای شرکت واحد بوده است. مدت‌ها بود که سندیکای شرکت واحد از کارکرد خود به عنوان یک سندیکا و تشکل توده ای خارج شده بود و عدم برسمیت شناسی این وضعیت و عدم تمایل برای چاره جویی و استفاده از ترکیبی دیگر از اشکال تشکلیاتی کارگران در درون سندیکا، رهبران و فعالین شرکت واحد را به محافل مختلفی تقسیم کرد که فعالیتشان کم کم و به تدریج به رقابت و مبارزه با یکدیگر کشیده شده بود، تا سازماندهی کارگران در این و یا آن شکل آن.

کسانی که هیات مدیره سندیکا را آماج حملات خود قرار داده اند و بدست از شیوه برکناری آقای اسالو و لحن بیان اطلاعیه هیات مدیره شرکت واحد تعجب میکنند و عصبانی هستند و حتی بعضی بسیار غیرمسئولانه آن را توطئه وزارت اطلاعات میدانند، یک لحظه تعمق نمیکنند که راستی چطور میشود که رئیس هیات مدیره یک تشکل توده ای بدون اطلاع اعضای رهبری آن تشکل و حتی شاخص ترین آنها کشور را ترک میکند. آیا هیچ رهبری میتواند خود را در این وضعیت غیر عادی قرار دهد. آیا خود همین مسئله نمیتواند این سوال را نزد افراد برانگیزاند که نحوه خروج آقای اسالو به اندازه خود اطلاعیه سندیکای شرکت واحد غیرطبیعی و شوک آور است. حتی یک رهبر و فعال مخفی و تحت تعقیب پلیس این چنین خروجی از کشور ندارد، چه برسد به کسی که رهبر یک تشکل قانونی در کشور میباشد.

یک رهبر کارگری باید چقدر از تشکل خود فاصله گرفته باشد که خروج او از کشور بدون اطلاع اعضای شاخص آن تشکل صورت گیرد و تقریباً تمامی اعضای هیات مدیره در برکناری او و حتی بی احترامی به او منقذ القول باشند. این دیگر به عملکرد خود اسالو برمیگردد. هم چنین نمیشود در دفاع از یک رهبر کارگری، بقیه فعالین و رهبران سندیکای شرکت واحد را خوار و حقیر کرد. مگر آقایان رضا شهابی، مددی و بقیه اعضای هیات مدیره سندیکای شرکت واحد، ارزشی کمتر از آقای اسالو دارند که مورد این همه حمله و توهین قرار میگیرند. نشانه های کافی وجود دارد تا افراد با صبر و متانت بیشتری به واقعه نگاه کنند و بعد به اظهار نظر پردازند. ذکر این نکته هم دارای اهمیت است که برخیا وجود عقب ماندگیهای اخلاقی سنتی و مذهبی معمول در جوامع خاورمیانه ای را در تصمیم گیری هیات مدیره موثر میدانند. اما مشکل بخشی از رهبری اتحادیه با آقای اسالو دیرپا تر از این است و نمیتوان همه مسئله را به عقب ماندگی اخلاقی ربط داد.

هیچ کسی علی‌را که به این وضعیت منجر شده است را مورد بررسی قرار نמידهد. فقط دو تن از فعالین سندیکای شرکت واحد، آقایان غلامحسین حسینی و حمید مجیدی در مطلبی تلاش کردند تا این معضل را بشکافند و از یک نقطه نظر وضعیتی که موجب بروز بحران به این شکل شده است را مورد بررسی قرار داده اند. جدا از کاستیهای آن نوشته و دیدگاهی که بازتاب دیدگاه هیئت موسسان سندیکایی در باره اعتصاب کارگران شرکت واحد میباشد، به نظر من مطلب این دوستان مسئله را تحلیل کرده و برای شناخت از وضعیت سندیکای شرکت واحد ماتریال خوبی به دست میدهد. فعالین و رهبران کارگری شرکت واحد برای عبور از وضعیت کنونی، مجبورند به تحلیل وضعیتی بپردازند که منجر به این بحران شده است. سندیکای کارگران شرکت واحد، یک دستاورد مهم جنبش کارگری ایران در دوره اخیر است. رهبران سندیکا با درایت زیاد با استفاده از موقعیت عقب نشینی رژیم در دوره دوخرداد آن را بر پا کرده اند و توانسته بودند 8000 کارگر شرکت واحد را متحد و متشکل کنند، دو اعتصاب بسیار مهم را رهبری کنند و در مقابل عواقب آن و سرکوب رژیم مقاومت کنند. آن دو اعتصاب و مبارزه و مقاومت در مقابل سرکوبگری رژیم، ناخودآگاه دیدگاه حاکم بر رهبران و فعالین سندیکا را که بشدت متأثر از سیاستهای هیات موسسان سندیکایی بوده را تغییر داد، هر چند این تغییر و تحولات به صورت یک جمعبندی ارائه نگردیده است. سندیکا به جنبش کارگری ایران دهها رهبر و کادر ارزنده ارائه داد که تاکنون در تشکلات کارگری ایران بی سابقه بوده است.

با تشکیل سندیکای شرکت واحد، از همان ابتدا روشن بود که رژیم جمهوری اسلامی وارد یک نبرد نهایی با سندیکا میشود. شکست و پیروزی هر دو آشنه‌های ممکن روی سندیکا بودند و باز هم روشن بود که سندیکای شرکت واحد بدون حمایت گسترده بخشهای دیگر کارگران نمیتواند بر رژیم پیروز شود و پیروزی سندیکا بر رژیم یک احتمال ضعیف پیش روی سندیکا بوده است. چون رژیم میدانست پیروزی سندیکا و به رسمیت شناختن دو فاکتور آن به معنی یورش وسیع کارگران برای تشکیلی خواهد بود. برای همین رژیم برای شکست سندیکا با اهرم زندان، اخراج از کار و ایجاد ترس و وحشت متوسل شد. و در طی چند سال کاملاً سندیکا را از کارکردش انداخت و رابطه رهبری سندیکا را با توده اعضا دچار اشکال نمود.

رهبران سندیکا آموزشهای خود را از سنت و روش سندیکالیستی هیات موسسان سندیکایی گرفته بودند. به خاطر حاکم بودن این روحیه بر پراتیک و دیدگاهشان، تصور درستی از مبارزه پیش رو و میدان نبرد خود نداشته اند. یک صف از بهترین رهبران کارگری ایران در سندیکای واحد گرد آمده بودند، اما رهبران و فعالین سندیکای شرکت واحد آموزش خود را از هیئت موسسان سندیکایی گرفته بودند که فقط میدان سازش و کارکرد در آن محدوده، که البته برای یک تشکل توده ای و هر مبارزه ای مهم است، را آموزش میداد. با پا گرفتن سندیکای شرکت واحد رهبران و فعالین کارگری شرکت واحد وارد یک مبارزه هست و نیست با رژیم شدند و پراتیکشان دیگر با تئوریه‌ها و آموزشهای هیئت موسسان سندیکایی ناسازگار بود و آن تئوریه‌ها و آموزشها دیگر کارایی در نبرد سندیکا با رژیم را نداشتند. کارگران سندیکای واحد بدون یک افق رادیکال و رزمنده، وارد یک نبرد مهم و رزمنده با رژیم شدند. هیئت موسسان سندیکایی سه جانبه‌گرایی و سازش و قانون کار و قانون اساسی و ساختار کارکرد یک سندیکای قانونی... را خوب به کارگران درس داده بود، اما در درس آن مبارزه برای استقرار سندیکا، در شرائط یک رژیم سرکوب غایب بوده است. کارگران به جای مطالعه شیوه سازماندهی و نبرد اتحادیه کارگران نفت جنوب در سال 1306 تا 1308 و تجربه شوراهای کارگری در سال 57 و هضم آن به عنوان شکل سازماندهی مبارزه اقتصادی کارگران در شرائط معمولی و آموزش از نقاط مثبت و منفی شوراها و سندیکاهای آن زمان و تجربه تشکلهای توده ای و غیر توده ای برای استقرار در کشورهای مختلف در شرائط اختناق، به آموزش از تجربه سندیکاهای زرد پس از کودتای 28 مرداد میپرداختند و با شعار احیای سندیکاهای مدعی بودند که میخواهد سندیکای سال 1337 را احیاء کند. شعار احیاء سندیکاهای که شعار هیئت موسسان سندیکایی بوده و به سندیکاهای زرد پس از کودتای 28 مرداد رجوع داشت، منبع الهام بسیاری از رهبران سندیکای شرکت واحد تبدیل شد. اما در تئوریه‌های آموزشی هیئت موسسان سندیکایی این مسئله جایی نداشت، که اگر رژیم اسلامی تن به احیاء سندیکا نظیر سندیکای 1337 ندهد، جریان چه میشود. شرائط دو خرداد برایشان یک فرصت فراهم کرده بود و فکر میکردند این فرصت دائمی خواهد بود. اما به زودی این خوشخامی به سنگ خورد و رژیم اسلامی نشان داد که به هیچ نوع تشکلی گردن نمیگذارد. اینجا دیگر تئوری هیئت موسسانی کارایی نداشت و فعالین و رهبران شرکت واحد میبایست خود را با شرائط جدید مبارزه سازگار کنند. اما جریان رزمنده و رادیکال کارگری نتوانست افقی در مقابل رهبران و فعالین سندیکا بگذارد و اصلاً قدرت آن را نداشت که صف و سیاستهای مجزایی را برای پیشبرد با درایت و مسئولانه مبارزه ارائه دهد.

در حالی که مبارزه میان سندیکا و رژیم بیش از پیش به خارج از دایره سندیکا کشیده شده بود، رهبران و فعالین سندیکایی به چهارچوب سندیکا چسبیده بودند. در حالی که در نبرد نابرابر میان سندیکا و رژیم، فعالین و رهبران سندیکا میبایست ضمن حفظ صوری نام سندیکا، مبارزه خود را برای تشکیلی کارگران خارج از دایره متعارف سندیکا انجام دهند، سندیکا به اظهار وجودهای ظاهری و غیر ضروری مانند نوشتن قطعنامه‌ها با تشکلهای غیر توده ای و یا صدور اطلاعیه‌های غیر ضروری و بدون پایه مادی روی آورده بود. سازماندهی مبارزه توده ای در شرائط نامتعارف، سنتی که در تجربه کارگری ایران و جهان بسیار شناخته شده است، در تجربه هیئت موسسان سندیکایی و شعار "احیاء سندیکاهای" جایی نداشته است. اگر فعالین و رهبران کارگری به جای شعار احیاء سندیکاهای زرد پس از کودتای 28 مرداد، به سراغ چگونگی سازماندهی کارگران نفت جنوب در سال 1306، 1308 و برپایی سندیکای کارگران نفت جنوب میرفتند. آنوقت افق و پراتیک و حتی طرح مسائل پیش رو آنها از اساس دگرگون میشد. من این را کتمان نمیکنم که تئوری هیئت موسسان سندیکایی در برپایی سندیکا نقش داشته است، اما تئوریه‌های آنها برد مبارزه سندیکا در نبرد برای موجودیت خود و رهبری مبارزه کارگران نخورده است.

امروز رهبران و فعالین شرکت واحد، بخصوص هیات مدیره سندیکای شرکت واحد که مسئولیت رهبری سندیکا را به عهده دارد، باید به سمت محکم کردن رابطه فعالین با توده کارگران برود. برای این استحکام تجربه سندیکاهای استقرار یافته با مجمع عمومی اعضاء و کارکرد متعارف یک سندیکا در شرائط آزاد، کمکی به هیات مدیره و فعالین سندیکا نمیکند. سندیکا باید بر فعالین و کادرهای مجرب خود که مورد اعتماد توده های کارگر هستند تکیه کند و مجمع عمومی سندیکا در شرائط امروز باید مجمع عمومی همین نمایندگان و فعالین باشد. امروز پراتیک سندیکا بیانگر موجودیت و دموکراسی درونی آن است و نه مجمع عمومی اعضاء. با رفتن به این سمت و با دوری از اظهار وجودهای گاه غیر ضروری کاغذی، سندیکا میتواند گامهایی به سمت خروج از بحران بردارد.

به امید اینکه هیات مدیره سندیکا با درایت بتواند سندیکا را از این مرحله عبور دهد.

سند یگای شرکت واحد و راهی دشوار

اسد گلچینی

در دل مسائلی که اخیراً در سندیکای شرکت واحد پیش آمده، یک واقعیت مهم دارد تعیین تکلیف میشود. آنهم آینده سندیکای شرکت واحد و فعالین و دست اندرکاران آن است!

این مساله بر کسی پوشیده نبود که طی چند سال گذشته سندیکای شرکت واحد و اتحادیه کارگران هفت تپه مورد بیشترین و سخت ترین حملات منظم و سیستماتیک مشخصاً دولت و دستگاه های امنیتی و سرکوبگر آن بودند. از همان ابتدای تشکیل و یا احیا آن تلاشهای بسیاری برای به شکست کشاندن این مبارزه که کارگران را در شرکت واحد تهران و حومه و در مبارزه روزانه متشکل کرده بود صورت گرفت. همه بر این مساله و تأثیر این فشارها برفلج کردن و زمین گیر شدن سندیکا و فعالیتهايش آگاه بودند. این فشارها تا حدی بود که گاهای توان عملی و فعالیت عملی و متشکل در این سندیکا مورد سوال قرار میگرفت و بدیهی است که کمبودها و راه حل های مختلف برای رفع آنها در عین حال اختلافات را بیشتر دامن میزد. مزید بر دشواری های تاکنونی مسائل پیش آمده در هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، این بخش از طبقه کارگر ایران و سندیکا، را وارد دورانی سخت برای ادامه فعالیت و بقا این تشکیلات کرده است. ما قبلاً هم بر این مساله تاکید کردیم که هم زمانی تصمیم هیات مدیره سندیکای شرکت واحد در عزل منصور اسالو از ریاست هیئت مدیره، با کمپین کثیف جزای اسلامی، که از جانب "تعدادی از فعالین سندیکا" شروع شده بود، اتفاقی نبود. این نامه در داخل و تشعشعات آن در خارج کشور فضا را برای صدور احکامی این چنینی بر علیه رئیس سابق هیات مدیره شرکت واحد فراهم کرده بود. هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد میتوانست عواقب چنین اقدام و لطمات آن را تشخیص دهد و به دامن این فضا نیفتد. متأسفانه این اتفاق نیفتاد. اما هنوز دیر نشده و میتوان جلوی لطمات و خسارات بعدی را گرفت.

با انتشار اطلاعیه هیات مدیره سندیکا مبنی بر عزل اسالو در دوم بهمن ۹۱، ابتدایی ترین کار هر فردی که به سرنوشت این تشکیلات کارگری علاقمند است، تعقیب مسئله و اظهار نظر در این مورد و بیان نگرانی در مورد سرنوشت سندیکا، بود.

بدیهی بود که همزمان بورژوازی هم به دقت امر خود دال بر ادامه تلاش برای در هم شکستن این مبارزه مشترک و این سازمان کارگران، را دنبال کند. آنچه در این میان برای بورژوازی و دولتش مهم است ادامه فشار و غیر قانونی کردن فعالیت سندیکای شرکت واحد، مجرم اعلام کردن فعالین و دست اندرکاران آن و بی اعتبار کردن فعالین آن و بالطبع سندیکا است. بورژوازی سنتاً از کوچکترین تفرقه و اختلاف در صفوف فعالین کارگری استفاده کرده و آنرا عامل فشار، سرکوب، بی اعتبار کردن فعالین کارگری و تشکلهای کارگری، دامن زدن به یأس در طبقه کارگر و اتحاد آن و در یک کلام عقب راندن مبارزه طبقه کارگر کرده است. ساده لوحی است اگر این واقعیت را در هر تصمیم و اقدامی ندیده گرفت. نتیجتاً بسیار بدیهی است که در این ماجرا بورژوازی و دولت آن در تلاش برای در هم شکستن هر نوع امیدواری به ادامه فعالیت مشترک در میان کارگران و بویژه در شرکت واحد است. این دریچه ای است که بورژوازی همزمان طبقه کارگر و رهبران آن در بخشهای دیگر را نیز به چالش میکشد. تصادفی نیست که در این شرایط مساله غیر قانونی بودن فعالیت سندیکایی و مجرم بودن فعالین آن یکبار دیگر از طرف دستگاههای تبلیغاتی سیستم جاری میشود.

در وضعیت فعلی سندیکای واحد و رهبری و فعالین آن باید این خطر را جدی بگیرند، متوجه خطر اینکه در معرض فشارهای بیشتر قرار خواهند گرفت و شرایط دشوار تری، که منجر به محدود شدن بیشتر فعالیتهايشان خواهد شد، باشند. اینکه بورژوازی و دم و دستگاه ضد کارگری آن با استفاده از اختلافات پیش آمده با همه توان در تلاش برای در هم شکستن این فعالیتها و ایجاد تفرقه بیشتر در صفوف آنان، بر خواهند آمد. اینکه بورژوازی علاوه بر حربه سرکوب از هر وسیله دیگری برای عقب راندن مبارزه طبقه کارگر استفاده میکند، و متأسفانه امروز زمینه و امکان دامن زدن به تفرقه فراهم شده است.

امروز دفاع از موجودیت، اتحاد و ادامه فعالیت سندیکای شرکت واحد و وظیفه کارگران شرکت واحد و در راس آن هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد است. هر درجه از اختلاف، هر درجه از اشتباه و هر انتقادی از هر فرد یا جمعی نباید به پایه و بنیاد این تشکل، اهمیت آن در مبارزه طبقه کارگر و کارگران شرکت واحد کوچکترین لطمه ای وارد کند. باید به هر فرد یا هیئت مدیره سندیکا امکان ترمیم لطمات، جلب مجدد اعتماد و رفع اشتباهات را داد. این سنت کارگری و اتحاد و مبارزه متشکل کارگری است. این امر بیش از هر فرد یا جمعی وظیفه هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد است. وظیفه حفظ اتحاد سندیکا، درست کردن فضای سالم، امن و رفیقانه در سندیکا، محکم کردن رابطه دیگر فعالین سندیکا و همه کارگران شرکت واحد با سندیکا بیش از هر کس وظیفه هیئت مدیره این سندیکا است. این میتواند هم مانع ریزش سندیکا از درون، سلب اعتماد کارگران به آن شود و هم باعث درهم شکستن هر توطئه ای برای دامن زدن به تفرقه، نا امیدی به تشکلهای مستقل کارگری و بی اعتباری فعالین و رهبران کارگری و سرکوب آنان شود. علیرغم هر انتقادی به اسالو یا هیئت مدیره سندیکا، هر تلاشی تحت هر نامی و از جانب هر فرد یا نهادی در مقابل امر حفظ اتحاد طبقاتی در سندیکای شرکت واحد و ادامه حیات آن، ضدکارگری است.

در حاشیه؛

در این میان و از جانب یک کُر همونوا در "چپ" بعنوان دوست و دلسوز طبقه کارگر و گاهای بعنوان وکیل و قیم هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، به بهانه این مساله مباحث دیگری طرح یا تعیین تکلیف میشود، انگار و ظاهراً تصمیم هیات مدیره دال بر عزل اسالو اتفاقی

معمول بوده است، گویا رفتن اسالو وضعیت را بهبود میدهد و انگار اختلاف در هیئت مدیره سندیکا شرکت واحد محملی برای طرح بحث‌های نا مربوطشان در تقابل با مخالفینشان است و در این میان راهی برای هم‌منظر پیدا کردن یافته اند. این چپ‌ها پرداختن به مسائل جنبش کارگری همیشه بهانه‌ای برای رفع گرفتاری‌های ذهنی و عقده‌های ماندگارشان بوده و متأسفانه هیچ‌گاه هیچ مسئولیتی در قبال متحد کردن کارگران با اتکا به مکانیزم خود طبقه نداشته است. امروز هم مسئله برای این طیف محمل طرح مجموعه‌ای از تصفیه حساب‌های قدیمی‌تر شده است و در کمال بی‌مسئولیتی هر یک تلاش میکنند از آب گل‌الود ماهی بگیرند. علاوه بر این ظاهراً برای "مردان" جنبش کارگری و روشنفکران کاسبکار، این موضوع دستمایه خوبی شده است تا هم مسئله را به مسیر دیگری ببرند و هم در این وسط نرخ کالاهای بنجل خود را بالا ببرند. "چپی" با کوله باری از تعلقات و فرهنگ عقب‌مانده سنتی و آل احمدی در این ماجرا مشغول درفشانی اند و کُر کنونی عجیب بر سر این موضوع هم نواست! اینها هم‌زمانی فتوا و حکم محکومیت علیه اسالو و مریم ضیا با اطلاعیه هیئت مدیره را به این دلیل نمیتوانند "ببینید" چون یا بر حسب "تصادف" خود از نویسندگان نامه "تعدادی از فعالین سندیکا" بوده اند و یا مشاورین نویسندگان! آنچه زیر شعارها و قیافه‌های کراوات زده "ندیدن" و "متوجه" نشدن پنهان میشود، تائید و یا همراهی شدن با فضای متعفن سرشار از فرهنگ و اخلاقیات پوسیده و عقب‌مانده شرقی و اسلامی است، که در نامه "تعدادی از فعالین سندیکا" خود را نشان داده است.

دوستان! قبل از هر چیز لازم است ابتدا با این فضا تعیین تکلیف کنید! فرصت برای پرداختن به همه مسائل دیگر هست.

پیرامون بر کناری آقای منصور اسانلو از ریاست هیات مدیره سندیکای شرکت واحد

صدیقی جهانی

بنابه اطلاعیه "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه" که به تاریخ دوم بهمن یک هزار و سیصد و نود - منتشر شده، آقای "منصور اسانلو" از ریاست هیئت مدیره این سندیکا - بر کنار شده است. در این اطلاعیه تاکید شده که "اسانلو" بخاطر "تخلفات متعدد، عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا" اخراج شده است. قابل ذکر است که تا این لحظه، اظهار نظری از جانب آقای "منصور اسانلو" صورت نگرفته. از این رو، قضاوت کردن بسیار دشوار می باشد. اما در حد اطلاعیه فوق و سپس پیرامون اظهار نظرهای صورت گرفته از جانب افراد مختلف و ... دوست دارم نکاتی را مطرح نمایم.

به‌باور من، یکی از شاخص های تشکل های کارگری، قدرت از پایین، کنترل رهبری خویش و اولویت بخشیدن به مصالح جنبش ستمدیدگان است. اگر شرکت واحد، بر این مبنای آقای "اسانلو" را بر کنار کرده باشد، نهنتها فاجعه‌ی رخ نداده بلکه کار کاملاً شایسته‌ی انجام داده و برایشان باید درود فرستاد. ولی اگر بدون مدرک و در چهار چوب فرقه‌گرایی و یا بخاطر فشار از بیرون، آقای "اسانلو" را بر کنار کرده باشند، آنگاه خطایی فاحش مرتکب شده و راهی جزء معذرت خواهی از شخص "اسانلو" و هم چنین از افکار عمومی را پیش رو ندارند. در هر کدام از این دو حالت، فعالین جنبش کارگری و هم چنین افکار عمومی، چشم به انتظار توضیحات بیشتر و شفافیت کامل می باشند. اما قسمت دوم اطلاعیه، خطاب به نهادها و یا تشکل های بین المللی نوشته شده و در این خصوص می شود اظهار نظر کرد.

قبلاً و به مناسبت های مختلف، نقطه نظرات خود را راجع به سندیکاها و اتحادیه‌های اروپا، آمریکا، استرالیا و ... داده‌ام و بدین بهانه هم بار دیگر رئوس کلی نظراتم را طرح می کنم و از آن جایکه مواضع شرکت واحد را در مورد "سندیکا"های مورد نظر نمی دانم، بحث مفصل را به آینده موکول می کنم.

همانطور که مشاهده می کنید، رونوشت نامه بر کناری "اسانلو" برای تشکل های بین المللی ارسال شده و نهنتها جایی تأمل است بلکه به نوعی سوال بر انگیز می باشد. اگر "شرکت واحد" بر این باور است که تشکل های بین المللی، در نقطه مقابل کارفرماها و نظام سرمایه‌داری این کشورها قرار گرفته‌اند و قدم به قدم در جهت رهایی کارگران گام بر می دارند، سخت در اشتباه است. زیرا هژمونی آنها، کماکان در دست نظام سرمایه‌داری قرار دارد. در واقع، بدنه این تشکل ها هیچ نقشی در تعیین سیاست و نحوه رهبری این سندیکاها ندارند. در نتیجه، ایجاد همبستگی با این تشکل های زرد، دولتی و آلوده به نظام سرمایه‌داری - خطاست و خط قرمز کارگران ایران، باید شفاف باشد. اگر "شرکت واحد" تشکلی است مستقل و جهت بهبود زندگی کارگران ایجاد شده و به بخاطر این هدف انسانی، مورد تهدید رژیم فاشیستی ج.اسلامی قرار گرفته و تاحال نیز هزینه‌ی سنگینی را متحمل شده، لذا هیچ دلیلی ندارد که نامه به این تشکل های غیر مستقل و آلوده به نظام سرمایه‌داری بنویسد. حداقل انتظار این است که شرکت واحد، مواضع خود را پیرامون تشکل های غربی روشن سازد که در آینده کدورتی پیش نیاید.

هم اکنون ما در شرایط غیر متعارف و در جامعه‌ی مبارزه می کنیم که هیچ چیزی برای اکثریت شهروندان حالت نورمال ندارد. بنابراین، لازم است که جهت کاهش مشکلات و هزینه‌های گداز، اهمیت فراوانی به کنترل رهبری و نمایندگان مختلف داده شود. البته این به معنای بی اعتمادی نسبت به یکدیگر نیست بلکه به معنای فعال کردن پادزهری در مقابل توطئه دشمن و اساساً جهت ارتقای جنبش است. در کنار کنترل و حساب رسی دائم، ما باید بکوشیم که روند مبارزه را بسوی سوق دهیم که کسی بیشتر از یک دوره، نتواند ریاست تشکل های ما را در دست داشته باشد. اگر ما، بر کار جمعی اعتقاد داریم، اگر بر قدرت از پایین، معتقدیم و اگر به سنت های وحدت طلبانه باور داریم، هیچ دلیلی ندارد که رهبری مادام العمر برای تشکل هایمان بترسیم. رهبری سنتی و مادام العمر، مربوط به احزاب و دولت های بورژوازی است. بنابراین، اگر به نکات فوق اهمیت داده شود - بطور طبیعی سنت های پیشرو در جنبش ما نهادینه می گردد و طبعاً ثمر اولیه‌اش جلوگیری از تخلفات، فساد سیاسی، اقتصادی و ... خواهد بود. به‌هرحال، مباحثی که ظاهراً حول اخراج آقای "اسانلو" در خارج کشور راه افتاده، به روشنی مصاف بورژوازی و کارگران مستقل را نشان می دهد.

در این خصوص و با کمترین تأمل، روشن می شود که اکثریت قلم به‌دستان، از اصل ماجرا خبر ندارند! اما علی‌رغم ناروشتی و عدم شفافیت در اخراج اسانلو، تعدادی به ظاهر طرف اسانلو را گرفته و تعدادی دیگر طرف شرکت واحد. در واقع داستان پشت پرده، آلوده کردن فضایی موجود و هم چنین دشوار ساختن مبارزه برای کارگران جنبشی می باشد. این جدال، اساساً برای دامن زدن به فرقه‌گرایی و جذب مشتری است. سوال این است، اگر اینها طرفدار دمکراسی و شفافیت هستند، چرا در تشکلات سیاسی خود، دمکراسی، شفافیت، برابری و ... ممنوع است؟ چرا زیر پوشش لیدر و رهبر مادام العمر، بت می سازند. روشن است که اینها، مریدها و درویش جلوی خانقا می باشند و ته دلشان این است که در جنبش کارگری هم بت ساخته شود. اینها چنان به بت پرستی عادت کرده‌اند که عزل یک فعال کارگری توسط مجمع عمومی - برایشان دشوار است.

بخش‌هایی از گفتگوی کتبی بهرام رحمانی با محمود صالحی از چهره‌های

سروش‌شناسی جنبش کارگری ایران درباره اخراج منصور اسانلو از شرکت واحد

بهرام رحمانی: رفیق محمود، از این که این گفتگو را پذیرفتید بی نهایت متشکرم. هدف از این گفتگو، این است که موضع شما را درباره اطلاعیه منتشر شده سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در تاریخ دوم بهمن 1391، جویا شویم.

آقای منصور اسانلو، جدا از این که هر نظری سیاسی و جهت‌گیری طبقاتی دارد یکی از چهره‌های شناخته شده جنبش کارگری ایران است. وی، از جمله در سال‌های اخیر، چند سالی از عمر خود را در زندان و در شرایط سخت گذرانده است. از این رو، اطلاعیه اخیر سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه علیه وی، غیرمنتظره و غیر قابل باور است.

صدور اطلاعیه هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، برای فعالین و طرفداران جنبش کارگری، هم چون یک شوک غیرمنتظره و باور نکردنی است. حق طبیعی سندیکاست که سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها و عزل و انتخاب نمایندگان خود را داشته باشد هیچ انتقادی وارد نیست. محمود صالحی عزیز، به نظر شما که خود بخش اعظم زندگی خود را از همان سنین کودکی، در مبارزه طبقاتی کارگران و برپایی تشکل‌های مختلف کارگری سپری کرده‌اید آیا نمی‌شد برکناری منصور اسانلو، با چند خط رو به اعضای شرکت واحد و جنبش کارگری ایران و با تقدیر از تلاش‌ها و مبارزات تکنونی وی در سندیکای شرکت واحد اعلام شود؟

محمود صالحی: دوستان توجه داشته باشید، هر تشکلی که تاسیس می‌گردد، در اولین اقدام برای این تشکل اساسنامه تدوین می‌کنند تا فعالیت‌های خود را بر اساس اساسنامه پیش ببرد. از جمله در اساسنامه نوشته می‌شود که هر کارگری که اساسنامه را قبول کند و در یکی از ارگان‌های آن فعالیت کند می‌تواند عضو آن تشکل شود. پس هر تشکلی باید پایبند به اساسنامه خود باشد و اعضای آن تشکل هم باید مفاد اساسنامه را رعایت کنند. در غیر این صورت عضویت آن می‌تواند لغو گردد.

به نظر من این یک امر طبیعی است که هر تشکلی مسئولان خود را عزل و یا انتخاب کند. هیچ کس غیر از عضو تشکل مورد اشاره نمی‌تواند در امور داخلی یک تشکل که دارای مجمع عمومی، هیئت مدیره و بازرسان است دخالت کند. من درکم این است که اطلاعیه شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، احساسی بوده تا یک اطلاعیه تشکیلاتی با حساب و کتاب. ما با دقت آن را پیگیری کردیم و دیدیم که مراحل اساسنامه‌ای در آن رعایت نشده است. وقتی هر تشکلی مجمع عمومی تشکیل می‌دهد برای این است که فعالیت بین دو مجمع را به استحضار اعضای خود برساند. این اعضای شرکت‌کننده در مجمع عمومی هستند که اقدام به عزل و یا انتخاب هیئت مدیره و بازرسان جدید می‌کنند. ما وقتی به اساسنامه شرکت واحد نگاه می‌کنیم از ماده 23 لغایت ماده 26 با تمام بند و تبصره‌های آن وظایف هیئت مدیره را مشخص و شفاف تعریف آن را می‌بینیم. اما در هیچ جای این وظایف مشاهده نمی‌کنید که هیئت مدیره اختیار عزل و انتخاب رئیس یا نایب رئیس را داشته باشد مگر بعد از مجمع عمومی که آن هم در ماده 17 اساسنامه به شرح زیر به آن اشاره کرده است (اعضای هیئت مدیره در اولین جلسه‌ای که حداکثر 15 روز پس از قطعی شدن انتخابات تشکیل می‌شود از بین خود یک نفر را به عنوان رئیس، یک نفر نایب رئیس، یک نفر دبیر، یک نفر خزانه‌دار و یک نفر را به عنوان مسئول روابطه عمومی انتخاب می‌کنند و طی تنظیم و امضای صورت جلسه اسامی انتخاب شدگان را جهت اطلاع اعضا و هم‌چنین انجام تشریفات قانونی و صدور کارت شناسایی اعلام می‌کند). اما چیزی که جای سؤال است هیئت مدیره و بازرسان چرا اقدام به تشکیل مجمع عمومی نکردند تا مورد اسالو در مجمع عمومی مطرح شود و کارگران به کس دیگری رای دهند؟

بهرام رحمانی: بی شک این اطلاعیه، هزینه سنگین روانی برای اسانلو و خانواده اش و اعضای سندیکا که به وی رای داده‌اند تحمیل می‌کند. این که اطلاعیه هیئت مدیره سندیکا تاکید دارد که اسانلو، به دلیل «تخلفات متعدد و عدم پای بندی به تعهدات...» اخراج می‌شود؛ از فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل «خواستار قطع همه ارتباطات همکاری‌ها و حمایت‌ها (ITF)» از اسانلو می‌شود راه‌ها به ابهامات و سؤالات و گمانه‌زنی‌ها و سوء استفاده‌های زیادی باز کرده است. به نظر شما، چرا هیئت مدیره سندیکا در اطلاعیه خود، برخورد «غیررفیقانه» و «غیردوستانه» و «خشمگینانه» در پیش گرفته است؟

محمود صالحی: من به آن معتقد نیستم که در یک تشکل مواردی از جمله رفیقانه، دوستانه باعث شود که انسان‌ها نتوانند تصمیمی درست اتخاذ کنند. هر تشکلی وقتی تاسیس می‌شود دارای ارگان‌ها تصمیم‌گیری هستند، پس ما نباید به این شیوه صحبت کنیم که ما رفیق هستیم... اگر ما امروز نتوانیم در مقابل رفیق و یا دوستان خودمان از منافع طبقه کارگر و بدنه هر تشکلی دفاع کنیم به نظر من هم به طبقه کارگر و هم به تشکلی که در آن عضو هستیم اشتباه کرده‌ایم. اما حرف من این است که باید با شیوه درست و منطقی و با در دست داشتن مدارک مستند و اگر ما بخواهیم رو به افکار عمومی صحبت کنیم باید قبل از هر چیز اذهان عمومی را آماده کرده باشیم. یا برابر بند 2 از ماده 11 اساسنامه شرکت واحد، رسیدگی به اظهار نظر نسبت به گزارش هیئت مدیره و بازرسان به عهده مجمع عمومی عادی است که هر یک سال یک بار تشکیل می‌گردد. بلی من مطمئن هستم که این برخورد هیئت مدیره هزینه سنگین روانی برای اسانلو و خانواده ایشان به بار می‌آورد. سؤال من به عنوان یک کارگر رو به هیئت مدیره و بازرسان این است که چرا برابر ماده 16 اساسنامه: «هیئت مدیره برای مدت 2 سال از بین اعضا انتخاب می‌شود»، عمل نکرده‌اید؟ مگر حساب بانکی یا اوراق بهادار با امضای دو نفر و مهر

سندیکا نیست؟ که امروز اعلام می‌کنید که اسانلو را به دلیل تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات اخراج کرده اید. آیا این موارد در کدام مجمع عمومی مورد بررسی قرار گرفته است؟

بهرام رحمانی: به نظر شما چرا، خطاب هیئت مدیره سندیکا در رابطه با اخراج اسانلو، فدراسیون و تشکل‌های دیگر است و رو به طبقه کارگر ایران و حتی اعضای سندیکا نیز نیست؟ چرا نویسندگان این اطلاعیه، از فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و دیگر تشکل‌های بین‌المللی خواسته است که به وی کمک نکنند و...؟

محمود صالحی: به نظر من اعضای هیئت مدیره قبل از هر چیز باید مجمع عمومی را تشکیل می‌دادند و کلیه مواردی که مربوط به تخلفات اعضای (یک نفر) هیئت مدیره و بازرسان است به استحضار شرکت‌کنندگان در مجمع عمومی می‌رسانند. اساسنامه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه در تاریخ 4/10/1387 به تصویب مجمع عمومی رسیده است. برابر تبصره ماده 6 اساسنامه هیچ‌عضوی را جزء با تصویب مجمع عمومی نمی‌توان از سندیکا اخراج کرد. پس نتیجه خواهیم گرفت که اخراج یک عضو ساده سندیکا هم باید برابر تبصره ماده 6 اساسنامه به تصویب مجمع عمومی برسد. سؤال این جاست کدام مجمع تصویب کرده است که منصور اسانلو را اخراج کنند؟ هیئت مدیره قبل از انتشار آن اطلاعیه باید مصوبه مجمع عمومی را انتشار می‌دادند تا از هر گونه اظهار نظر‌های بی‌مورد جلوگیری می‌کرد. برابر بند 8 از ماده 11 اساسنامه شرکت واحد عزل انفرادی با دسته‌جمعی اعضای هیئت مدیره و بازرسان به عهده مجمع عمومی عادی است. تا جای که ما اطلاع داریم سال‌هاست که مجمع عمومی سندیکا برگزار نشده است. به نظر من هیئت مدیره نمی‌تواند با توجه به همین بند اسانلو را عزل کنند از این رو، درخواست هیئت مدیره از اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری و تشکلات کارگری اصولی و قابل قبول نیست. باید هیئت مدیره اقدام به برگزاری مجمع عمومی می‌کرد و صورت جلسه مجمع عمومی را به استحضار اعضای خود می‌رساند. آن وقت هیچ‌کس حاضر نبود از کسی مثل اسانلو حمایت کند و یا نقدی از هیئت مدیره داشته باشد. چون ما کارگران هیچ وقت کسی را که به ما خیانت کند نخواهیم بخشید و امیدوارم که اسانلو دچار این مشکل نشده باشد.

بهرام رحمانی: جدا از این که منصور اسانلو مرتکب خطایی شده است و یا نه، مستلزم آگاهی و دلایل و مستندات بیش‌تر و به ویژه مواضع مستقیم خود ایشان و هم‌چنین روشن‌گری سندیکای شرکت واحد است. اما تا آن موقع موضع اصولی و انسانی و سیاسی، حکم می‌کند که قضاوت ناعلانه نشود و اصل باید بر برائت «مجرمین» نهاده شود. نظر شما چیست؟

محمود صالحی: به نظر من قبل از این که ما کسی را مجرم بدانیم باید تحقیق کنیم و با سند و مدارکی علیه کسی موضع بگیریم؛ به ویژه شخص هم که از طرف مجمع عمومی انتخاب شده است. باید کلیه مدارک را به مجمع عمومی ارجاع کنیم و این مجمع عمومی است که فرد خاطی را عزل و کس دیگری را انتخاب می‌کند. یعنی مجمع عمومی، بالاترین ارگان هر تشکلی است و به همین دلیل، هرگونه تخلف و نقض اساسنامه باید در مجمع عمومی طرح و نظر مجمع عمومی برای اکثریت شرکت‌کنندگان مورد قبول واقع شود. به عبارت دیگر، اصل بر برائت است و هیچ‌کس از نظر جنبش کارگری مجرم شناخته نمی‌شود مگر این که جرم او آشکار و ثابت شده باشد.

بهرام رحمانی: آیا این موضع ناگهانی هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد مبنی بر اخراج اسانلو، مغایر با کار جمعی و نظر آن بخش از اعضای سندیکا که وی را انتخاب کرده‌اند، نیست؟ به نظر می‌رسد نویسندگان اطلاعیه مورد نظر، رفتاری خصمانه و به دور از روابط و مناسبات و احساس همبستگی طبقاتی کارگران و رفیقانه با اسانلو اتخاذ کرده‌اند. به نظر شما، آیا نمی‌شد سندیکا روش دیگری برای برکناری اسانلو در پیش می‌گرفت؟ تنها راه همین بود؟

محمود صالحی: اعضای محترم هیئت مدیره باید در مجمع عمومی این موارد را به رای عمومی می‌گذاشتند. تصمیم شرکت‌کنندگان در مجمع عمومی، تصمیم جمعی است. برابر بند 5 از ماده 15 اساسنامه شرکت واحد مجامع عمومی نماینده قانونی اعضای بوده و تصمیمات آن در مورد تمام اعضای اعم از حاضرین و غایبین نافذ است. با توجه به بند 5 از ماده 15 شیوه درست مراجعه به مجامع عمومی، عمل هیئت مدیره یک عمل غیرسیاسی و غیرتشکیلاتی و غیرقابل قبول است از این رو، امید است در آینده هیئت مدیره بتواند شفاف‌تر و با موضعی به دور از احساسات و با حضور خود اسانلو به این ابهامات پایان دهند.

بهرام رحمانی: ظاهراً منصور اسانلو از کشور خارج شده است. این حق طبیعی و خدشه‌ناپذیر هر شهروندی است که آزادی سفر داشته باشد. وی، یک فعال کارگری شناخته شده در جنبش کارگری ایران و تا حدودی در نزد تشکل‌های کارگری جهان است. در چنین شرایطی، یکی از رسانه‌های داخل کشور به نام «عصر امروز»، یکشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۱، به شکل چندش‌آوری نوشته است: «فرار مسعود اسانلو به همراه مریم ضیاء از کشور... شائبه‌هایی مبنی بر داشتن روابط خاص اسانلو و مریم ضیاء مطرح می‌باشد.» نظرتان در این مورد چیست؟

محمود صالحی: رسانه‌های داخل کشور بنابه وظیفه‌ای که دارند هر چیزی علیه فعالان کارگری بنویسند برای شخص من طبیعی است. چون که کار و وظیفه 99 درصد آنان جزء تخریب و بزرگ‌نمایی چیز دیگری نیست. پس هرگونه تخریب و شانتاژ کردن واقعیت از

طرف آنان برای ما سندیت ندارد. حق طبیعی اسانلو است که از کشور خارج شود؛ جان خود را بردارد و در آرامش زندگی کند. هر روز ده ها نفر از گوشه و کنار ایران به خارج از کشور می روند ولی کسی به آنان توجه نمی کند. در حالی که اگر یک فعال کارگری کشور را ترک کند بلافاصله همه تیرها به طرف او شلیک می شود و تلاش هایی صورت می گیرد که ایشان را تخریب کنند. در رابطه با مریم ضیاء، باید به عرض برسانم که من شخصا هیچ گونه اطلاعاتی در این رابطه ندارم. بر همین اساس از هرگونه اظهار نظر معذورم. اما تنها چیزی که من می خواهم در این نوشته به عرض منصور برسانم این است که «ما کارگران برابر رسالتی که بر دوش داریم هیچ وقت آماده نیستیم که همسر و بچه های خود را ترک کنیم و با کسی که امروز اسم ایشان بر سر زبان هاست به خارج از کشور برویم. امیدوارم که منصور اسانلو دچار این مشکل نشده باشد و به جای این که با همسر خود که 5 سال دوری ایشان را تحمل کرد و ده ها بار مورد بی احترامی از طرف شخص و یا اشخاصی قرار گرفته است، آن هم به خاطر فعالیت های شما آقای اسانلو! پس چه شد آن عدالتی که شما با کارگران می کردید؟! مگر همسر شما مورد بی مهری شما قرار نگرفته است؟ پس این بی عدالتی نیست؟» شما اسانلو می توانید به تمام این اتهامات پایان دهید و امیدواریم در هر کجا که هستید با همسر و بچه هایت زندگی خوب و شادی داشته باشید و به دام کسانی نیفتید که از قبل برای شما پهن کردند. جنبش کارگری به شما و آنانی که برای طبقه کارگر دل می سوزانند احتیاج دارد و سرمایه داران و حامیان آنان هر لحظه در کمین هستند تا فعالان جنبش ما را با خود همراه کنند. اگر امروز دولت های سرمایه داری به یاری یک عده از جیره خواران خود می خواهند فعالان جنبش کارگری را به بی راهه بکشانند ما باید با آگاهی طبقاتی و به دور از هر گونه تعصب با مبارزه پیگر خود آنان را به عقب نشینی وادار کنیم.

بهرام رحمانی: البته که باید از سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی محکم و قاطع از سندیکای شرکت واحد حمایت و پشتیبانی کرد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در سال 1986 تاسیس شد که بعدها توسط دولت منحل گشت. این سندیکا، در سال 2005 توسط کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه شرکت بازسازی شد و به عضویت رسمی ITF فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل درآمد. منصور اسانلو تا همین چند روز پیش از رهبران این سندیکا بود. حتی هنگام تشکیل آن، نزدیک بود عوامل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، زبان او را ببرند. آیا در عین حال نیز به دلیل این که اطلاعیه هیئت مدیره، کارگران آگاه و فعالین و تشکل های کارگری و مدافعین جنبش کارگری را به شدت نگران کرده است مورد نقد قرار گیرد؟

محمود صالحی: منصور اسانلو، یکی از بنیان گزاران سندیکا است و در آن زمان، خانه کارگری ها به ایشان حمله کردند و می خواستند زبان ایشان را ببرند. بعد از آن منصور، به دلیل فعالیت های سندیکایی به زندان محکوم شد و مدت 5 سال از عمر گران بهای خود را در پشت میله های زندان سپری کرد. اما هیچ وقت ما یادم نمی رود که چه مشکلاتی را تحمل کرد. اما با توجه به این موارد که گفتم نباید ما یادمان برود که برابر اساسنامه باید عمل کنیم. قصور از مفاد اساسنامه برای هر شخص قابل بخشش نیست و باید بدون ممانعت در مجمع عمومی آن را مطرح کرد و در دستور کار مجمع عمومی قرار داد تا اعضای شرکت کننده در مجمع عمومی برای هر مواردی تصمیم گیری کنند.

بهرام رحمانی: کارگران شرکت واحد، در عرصه مبارزات طبقاتی تجربه درخشانی از سر گذرانده اند. آیا اعضای سندیکا نمی توانند در دفاع از سنت های مبارزاتی و همبستگی ارزشمند و با شکوه طبقاتی خود، این گونه تصمیم گیری ها را جمعی و در مجامع عمومی خود و به شکل شورایی اتخاذ کنند و جمعی نیز پیش ببرند؟

محمود صالحی: من در چند سوال قبل این موارد را شکافتم و توضیح دادم که اعضای سندیکا باید در چنین مواردی تصمیم گیری می کردند. اما متأسفانه برای این مورد به مجمع عمومی مراجعه نشده و تنها هیئت مدیره این تصمیم را گرفته است که با مفاد اساسنامه مغایرت دارد.

ضمائم؛

جواب فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل

نامه "آی تی اف" درباره موضوع رانندگان اخراجی و تایید برکناری منصور اسانلو

نامه آی تی اف به سندیکا در مورد اخراج غیر قانونی سه تن از رانندگان شرکت واحد آقایان وحید فریدونی، حسن سعیدی و ناصر محرم زاده و تایید برکناری رئیس پیشین سندیکا

امروز آی تی اف موضوع سه راننده اخراجی سندیکای کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد را مستقیماً با دولت ایران مطرح کرد. دیوید کاکرافت؛ دبیر کل آی تی اف پس از اینکه از اخراج این رانندگان توسط ابراهیم مددی؛ نایب رئیس سندیکای شرکت واحد که از سازمان های عضو آی تی اف است، مطلع شد در نامه هایی به رئیس جمهور و وزیر کار خواستار بازگشت به کار این رانندگان اخراجی شد. نام های این سه راننده حسن سعیدی، ناصر محرم زاده و وحید فریدونی است. هر سه این رانندگان از اعضای فعال سندیکا هستند و پس

از فعالیت برای افزایش دستمزد کارگران از کار اخراج شده‌اند. اخراج این سه نفر مستقیماً به فعالیت های اتحادیه کارگری آن ها مربوط است.

دیوید کاکرافت به ابراهیم مددی؛ نایب رئیس سندیکای شرکت واحد قول داده است که آی تی اف به حمایت خود از هئیت مدیره سندیکای واحد که اولین اتحادیه عضو آی تی اف در ایران است در دفاع از اعضای خود ادامه خواهد داد.

دیوید کاکرافت هم چنین تصمیم هئیت مدیره سندیکا را مبنی بر برکناری منصور اساتلو از پست خود به عنوان رئیس سندیکا برسمیت شناخت و تاکید کرد: ما حق هئیت مدیره را بعنوان هئیت منتخب اداره کننده سندیکا برای این تصمیم به رسمیت می شناسیم و آن را کاملاً رعایت می کنیم.

سندی‌کای شرکت واحد یک دستاورد کارگری است؛

در حاشیه اطلاعیه سندی‌کای شرکت واحد و برکناری اسانلو

شهلا دانشفر

اخیرا اطلاعیه غیر مترقبه‌ای بعنوان اطلاعیه سندی‌کای شرکت واحد مبنی بر اخراج منصور اسانلو از سندی‌کا خطاب به "فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل" و خواست قطع همه ارتباطات، همکاری‌ها و حمایتها از وی منتشر شده که همه را شگفت زده کرده است. در این اطلاعیه سندی‌کای شرکت واحد که تشکلی معتبر و شناخته شده در سطح جهانی است، ناگهان حکم به اخراج یکی از رهبران خود از سندی‌کار را داده و همگان را به پرهیز از هرگونه تماس و همکاری با وی فراخوانده است. در همین سطح از اطلاعاتی که تا کنون از این اتفاق انتشار یافته است و نیز قبل از اینکه بحث بر سر این باشد که موضوع بر سر چیست و مشکل چه بوده است، نفس بدعت گذاشتن چنین شکلی از کار از سوی یک تشکل کارگری، نادرست و غیر قابل قبول است.

یک تشکل کارگری برای برکناری نمایندگان منتخب و سخنگویانش مکانیزم‌های سالم و سیاسی خود را باید داشته باشد. سندی‌کای شرکت واحد به جای اینکه بنشیند و چنین حکمی را خطاب به اتحادیه‌های کارگری صادر کند، میتواند با مکانیزمی دمکراتیک، مدرن و سیاسی برای تعیین رهبری جدیدی برای سندی‌کا رای‌گیری کند و آنوقت نتیجه را اعلام میداشت. بدین صورت و بدنبال چنین مکانیزمی سندی‌کا به عنوان یک تشکل معتبر کارگری میتواند خطاب به نهادها و سازمانهای کارگری در سطح بین‌المللی، نماینده و سخنگوی جدید خود را به جهانیان معرفی کند. بنابراین همه سخن من با کارگران سندی‌کای واحد اینست که اگر شما به هر دلیلی اختلافی با پیدا کرده‌اید، اگر به گفته اطلاعیه‌ای که صادر شده است، منصور اسانلو خطایی کرده است، به جای چنین جنجالی میشد فوراً جلسه گرفت، انتخابات کرد و انتخاب رئیس هیات مدیره جدیدی را در دستور گذاشت. تصمیم جمعی گرفت و در صورت انتخاب فرد دیگری در این پست، دیگران را نیز از این تغییر و تحولات مطلع ساخت.

میخواهم بگویم که انتظار از سندی‌کای واحد بطور واقعی اینست که مبشر فرهنگ مدرن و انسانی در جامعه باشد. اطلاعیه منتشر شده به نام سندی‌کا نه تنها چنین فرهنگی را نمایندگی نمیکند، بلکه در عمل به رژیم و جریان‌های راست فرصت میدهد که میداندار شوند و فرصت را برای حمله به خود سندی‌کا، این دستاورد مهم کارگری عنیمت بشمرند.

اطلاعیه سندی‌کای واحد بطور ناگهانی و بدون برقراری یک گفت‌وگو روشن در مورد کل موضوع در سطح علنی، با اعلام اینکه منصور اسانلو تخلف کرده است، انتظار دارد که کارگران و اتحادیه‌های کارگری جهانی که تا دیروز برای رهایی وی از زندان بیانیه دادند و اعتراض داشتند، چشمشان را ببندند و حکم آنها را بپذیرند. روشن است که چنین روشهایی، روش ما کارگران و ما مردم نیست. این روشهایی است که بیشتر به حکومت خفقان و سرکوب کمک میکند و بیش از هر بخشی از جامعه خسارتش را ما می‌بینیم. بنابراین همه تاکید من اینجاست که سندی‌کای شرکت واحد به یمن سالها مبارزاتش یک نهاد کارگری به رسمیت شناخته در سطح بین‌المللی است. همواره مورد بیشترین حمایت جهانی قرار گرفته است. این سندی‌کا نمیتواند بی توجه به این موقعیت و به استانداردهای مورد انتظار به چنین شیوه‌های نسنجیده و غیر اجتماعی عمل کند.

اینها موازین و سننهای پایه‌ای جنبش کارگری است. زیر پا گذاشتن چنین سنت‌هایی قبل از هر چیز به اعتبار سندی‌کا لطمه میزند و بیش از پیش موجب خرسندی رژیم اسلامی خواهد بود. نباید اجازه داد.

نکته دوم و عجیب‌تر در اطلاعیه منتشر شده از سوی سندی‌کای واحد محروم کردن منصور اسانلو از هر نوع حمایت و پشتیبانی است. منصور اسانلو حتی اگر خطایی کرده باشد، بخاطر اینکه هم‌رزم کارگران سندی‌کای واحد برای متشکل کردن کارگران بوده است، همراه با آنان از حق تشکل و حق کارگران دفاع کرده است، تحمل سالها شکنجه و حبس و زندان را به جان خریده است، نباید مورد چنین خشم و غضبی قرار گیرد و به پاس همین مبارزاتش باید مورد بیشترین حمایت ما باشد.

بالاخره اینکه بطور واقعی و همانطور که جلوتر نیز اشاره کردم، سندی‌کای شرکت واحد دستاورد جنبش کارگری در ایران است. حاصل مبارزات جانانه هزاران کارگر شرکت واحد و اعتراضات با شکوه این کارگران در سال ۸۴ است. وارد کردن هرگونه خدشه‌ای در این کارنامه مستقیماً به نفع جمهوری اسلامی است. و باید از آن پرهیز کرد.

رژیم اسلامی تلاش بسیاری کرد که از مبارزات کارگران در سال ۸۴ که نقطه عطفی در اوضاع سیاسی ایران و مبارزات کارگران بود، انتقام بگیرد. دلیلش هم این بود که در آن اعتراضات شکست سیاسی سختی خورده بود. از همین رو جمهوری اسلامی از سال ۸۴ تا کنون رهبران این تشکل را به اشکال مختلف زیر فشار گذاشته است، از کار بیکارشان کرده است. در تنگنای اقتصادی قرارشان داده است، مرتب و مرتب مورد پیگرد و احضارشان قرار داده است، اما کارگران ایستاده اند و اعلام کرده اند که داشتن سندی‌کا حق مسلمشان است. گفته اند که مبارزه برای یک زندگی انسانی حق مسلمشان است. یکی از این رهبران منصور اسانلو بوده است. یکی دیگرشان رضا شهبانی است که ۴ سال حکم زندان دارد. دیگر فعالین و رهبران این تشکل نیز از این فشارها بی نصیب نبوده اند. ما باید به این مبارزات ارج بگذاریم. سندی‌کای شرکت واحد سرپناهی است که با مبارزه و اعتراضاتمان آنرا بنا کرده ایم. باید با تمام قوا حفظش کنیم. بیش از هر کس خود سندی‌کای واحد در قبال این وظیفه مهم مسئول است.

امیدوارم دوستان سندی‌کای شرکت واحد متوجه اشکالات متعدد این موضعگیری بشوند و به فکر جبران آن باشند.

هنی سندیکا الیست نیستم، اما...

مظفر محمدی

در رابطه با اطلاعیه هیات مدیره سندیکای شرکت واحد، مبنی بر برکناری منصور اسالو و فراخوان طرد او و عدم حمایت از جانب اتحادیه‌های کارگری در سطح جهانی، عکس‌العمل‌های گوناگون و متفاوتی انجام شده است. از وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تا اعضا و دوستان سندیکای شرکت واحد در داخل و خارج کشور و کسانی که از دور دستی بر آتش دارند.

بالاخره امروز یا فردا آب از آسیابها میافتد. اما سرنوشت سندیکای شرکت واحد کماکان مهمترین مشغله و مساله رهبران و فعالین کارگری سندیکا خواهد ماند. بویژه دشمنان طبقه کارگر کمین کرده اند تا از این فضا علیه رهبران و فعالین کارگری و برای سرکوب مبارزات کارگران استفاده کنند. سخنگویان وزارت اطلاعات باز فرصت یافته اند تا به موجودیت سندیکا تعرض کنند و از قانون و غیرقانونی و ممنوعیت حرف می زنند!

آنچه مسلم است رویداد اخیر در سندیکای شرکت واحد، نشان از مشکل و سنتی دارد که در این سالها سندیکا با آن دست بگریبان بوده و امروز در اطلاعیه هیات مدیره بصورت دملی چرکین سر بر آورده است. برسمیت شناختن این گامی در جهت پیدا کردن راه حل آن است. برخلاف تصور کسانی، اطلاعیه یک اشتباه صرف از جانب هیات مدیره نیست، که چرا با این لحن با یکی از رهبران سرسخت سندیکا حرف می زند و یا چرا از اتحادیه‌ها خواسته که از اسالو حمایت نکنند. اگر مساله به همین جا ختم میشد، کار آسانی بود. هیات مدیره یا آن را اصلاح می کرد، یا پس می گرفت و یا نه بالاخره فراموش میشد و کاریش نمیشد کرد. این مشکل اساسی این اتفاق نیست. برای اینکه بتوانیم بدرستی و در فضایی سالم، منافع و مصالح کارگران شرکت واحد و سندیکا را بکرسی بنشانیم، بدو باید با ستنهای ضد کارگری حول و حوش این اتفاق (برکناری اسالو) تسویه حساب جدی بکنیم.

یک تسویه حساب جدی و بیرحمانه، به حاشیه راندن و مذموم دانستن تلاشها و برداشتهای اخلاقی و عقیمانده است که هدفش لوث کردن روابط و مناسبات و سیاستهای کارگران در درون سندیکا است. باید دست رد بر سینه هر گونه مردسالاری و ضدیت با برابری زن و مرد زد. این سنتی مذهبی است که صاحب دارد و امروز از زبان وزارت اطلاعات بیان می شود. مبارزه با نگاه مردانه به زن و ناباوری به برابری زن و مرد، در درون طبقه کارگر هم چیزی نیست که یک شبه برطرف شود. اما فاصله گرفتن از این نگاه مذهبی و رسما و علنا مذموم و مردود اعلام کردن آن، حداقل کاری است که کارگران شرکت واحد و بطریق اولی رهبران و فعالین سندیکا و هیات مدیره آن میتوانند انجام دهند.

تسویه حساب کارگری دیگر با گرایش فرصت طلبانه ای است که میخواید مساله بحران سندیکالیسم این دوره و بطور مشخص سندیکای شرکت واحد را با تفاسیر و توجیه کردن عوامفریبانه ی اطلاعیه هیات مدیره سندیکا، ماستمالی کند. دیگران را از وارد شدن به حریم هیات مدیره سرزنش کند و خود را دلسوزتر و از همه بدتر وکیل "حقوقی" اطلاعیه و هیات مدیره سندیکا قالب کند. نماینده این فرصت طلبی آقای محمد قراگوزلو و همفکرانش است. ایشان اطلاعیه را "مهم" اما "میهم" و دارای دو عبارت استغهامی و "غیرمتعارف" می داند و آن را یک "جهت گیری جدید سیاسی" و علیه "اتورپته های فردی و لیدر بازی و رهبر سازی در تشکل های کارگری" معرفی می کند. نهایتا قراگوزلو اعلام می کند که این اتفاق، یک گام به پیش است. چرا که به ریاست مادام العمر و مدعی رییس جمهوری اسالوی تکرر که با همکاریش بدرفتاری کرده، خاتمه می دهد.

این ادعای ریاکارانه، نه در جهت مصلحت و منفعت سندیکای شرکت واحد، بلکه دوستی خاله خرسه با سندیکا و فعالینش است. در قاموس این آقا، رهبر و فعال کارگری چون اسالو جایی ندارد. با این متد و روش، کارگران و یا همکاران در یک نهاد کارگری می توانند هر وقت خواستند رفیقشان را با دو عبارت "میهم" و "استغهامی" و "غیر متعارف" بیرون کنند، گذشته اش را خط بکشند و شخصیتش را بشکنند! قراگوزلو بعلاوه و به این بهانه عقده هایش را می گشاید و موضع ضد کمونیستی اش را هم چاشنی نصایح و توجیهات عوامفریبانه تفسیر اطلاعیه کرده و به این ترتیب "حرکت رو به پیش" آن را تکمیل می کند!

با این مقدمه، برای اینکه به اصل مساله و در جهت مصلحت و منفعت طبقه کارگر و بویژه کارگران متشکل در سندیکای شرکت واحد بپردازیم بدو باید بپذیریم که تحولات اخیر درون سندیکا را نه عقیماندگی اخلاقی و مردسالارانه توضیح می دهد و نه پیروزی و یک گام به پیش است.

انتظار می رود این اتفاق سبب شود که رهبران و فعالین سندیکای شرکت واحد و از جمله هیات مدیره به یک بررسی و جمع بندی جدی از فعالیت سندیکایی ایندوره بپردازند. و همه از جمله خود اسالو در این کار شریک شوند و احساس مسوولیت کنند. صلاحیتدارترین صاحب نظران در مورد سندیکای شرکت واحد خود فعالین آن هستند.

از نظر من بحران کنونی در سندیکای شرکت واحد ریشه در سنت سندیکالیسم دارد. نه از تخلفات این و آن، که ممکن است تخلفی هم بوده باشد و نه از بد اخلاقی و تکرر کسی. میگویم سنت سندیکالیسم نه سندیکا سازی و سققی روی سر کارگران آنها در ایران تحت حاکمیت استبداد و سرکوب بورژوازی.

سنت سندیکالیسم به من آموخته است که اگر در کشور محل زندگی، یک فعال کارگری بیاید و بگوید میخوام در رشته کاری و صنف خودم سندیکا بسازم، به او خواهم گفت، اگر از من می پذیرد خواهش این کار را نکن. راه امتحان شده را دوباره امتحان نکن. سندیکاهای دور و برت و تجارب تا کنونی شان را نگاه کن. ببین اتحادیه های کارگری حتی قدرتمند با یک میلیون و بیشتر یا کم تر عضو،

چگونه ابزار بخشی از بورژوازی برای تعیین کرسی های پارلمان نشان شده اند. بین با وجود این همه قدرت حتی حزبی که این اتحادیه ها به آن وصل اند وقتی به قدرت می رسند باز برای پس انداز دولت و کم کردن هزینه سرمایه داران به کارگران مراجعه می کنند. بیمه های اجتماعی را می زنند و از کارگران می خواهند کمربندها را سفت کنند و مزد کم بگیرند و کم بخورند تا سرمایه سود بیشتری ببرد و سرمایه ها به کشورهایی که کارگر ارزان تر دارند نروند. در بحران اقتصادی اخیر سرمایه داری در اروپا و آمریکا بودند بخشهایی از کارگران که به توصیه سندیکایشان یک ماه بدون مزد کار کردند تا کارخانه سر پا بماند و سود آور شود!

اما اگر همین رفیق من برود سندیکایش را بسازد، مخالفت نخواهم کرد هیچ، اگر بتوانم عضو سندیکا می شوم. عضو سندیکا می شوم تا بگویم، دوستان، مجامع عمومی را هم امتحان کنید، شاید بهتر باشد...!

اگر کارگران هنوز هم به سندیکاها چسبیده اند، چون آلترناتیو دیگری مثل شوراهای کارگری، مجامع عمومی و حزب کمونیستی طبقه کارگر را پیش روی نمی بینند و به قدرت جمعی برخاسته از مجامع عمومی کارگری، باور کامل ندارند.

سنت سندیکالیسم سنتی جاافتاده در جنبش کارگری جهان است با موانع و محدودیتهایی که کم نیستند. این سنت جاافتاده با وجود همه محدودیتهایش هنوز در کشورهای غیراروپایی و تحت سلطه استبداد مطلوبیت دارد و کارگران در ایران هم جنبش سندیکاسازی راه میاندازند. و در این راه تاوانهای سنگین هم داده و می دهند. از جمله همین سندیکای شرکت واحد یا هفت تپه و غیره. و همه ما از آن استقبال می کنیم و آن را سقفی برای کارگران می دانیم که بتوانند بکمک آن از معیشتشان در مقابل سرمایه داران و دولت دفاع کنند.

اما چه چیزی می تواند سندیکا را در شرایط ایران با یک رژیم استبدادی سرپا نگه دارد؟ تجارب تا کنونی خود کارگران شرکت واحد و هفت تپه از اوایل کار تاکنون، می گویند: اتکا به قدرت جمعی کارگران.

جز این در شرایط استبدادی ایران نه سندیکایی تشکیل میشد و نه اعتصاب و مبارزه ای انجام میگردید. در گزارشهای خود سندیکای شرکت واحد نمونه های مبارزات جمعی کارگران سندیکا که دستاورد داشته و پیروز شده اند کم نیست.

بنا بر این، قدرت جمعی کارگران، تصمیم گیری جمعی، انتخاب هیات مدیره و ایستادن پشت آن، هم ضامن حفظ سندیکا و هم پیروزیهایی برای کارگران را در بر داشته و خواهد داشت.

در همین رابطه، سوالات متعددی روی میز فعالین کارگری در سندیکای شرکت واحد قرار گرفته است. از جمله، آیا سوخت و ساز و مناسبات و روش کار در سندیکا تا کنون مناسب و کارساز بوده است؟ رابطه رهبری سندیکا با کادرها و اعضای اتحادیه در چه سطحی بوده و هست؟ اتکا به قدرت جمعی کارگران، گزارش به کارگران، تصمیم گیری جمعی، انتخابات در سندیکا، تجدید انتخاب و سیستم عزل و نصب و غیره چگونه بوده و آیا روش های تا کنونی جواب داده اند؟ منظورم داشتن اساسنامه و آیین نامه خوب نیست که حتما داشته باشی خوب است. منظور رابطه فکری، سیاسی و عملی و سوخت و ساز عملی درون سندیکا که سازمانده و مجری اش فعالین و رهبران کارگران که بخشی از آن هیات مدیره است می باشد.

مثالی میزنم. در اطلاعیه هیات مدیره و بعنوان دلیل برکناری اسالو گفته شده که ایشان تخلفاتی کرده اند، به هشدارها توجه نکرده اند و... یا همکارانی در سندیکا از تک روی و برخورد از بالا و... او حرف می زنند..

سوال این است که این تخلفات، این تکروی و این برخوردها از کی شروع و انجام شده است؟ در این سالها چند بار کارگران در مقابل خواست برکناری اسالو قرار گرفتند؟ چه شد با یک سفر او برای نجات جانش که دیگر تحمل شکنجه و زندان ندارد، اسالو مظهر تکروی و رییس مادام العمر شد که باید تکفیر و طرد شود و آن را پیروزی و "یک گام به پیش" جنبش کارگری قلمداد کرد!

اطلاعیه برکناری اسالو نشان از بحران سندیکا نه الزاما در رابطه با استبداد دولتی که حتما این هم هست، اما اساسا از کارکرد رهبری سندیکا دارد. از فاصله رهبری با بدنه خبر می دهد. و گرنه اگر این سوخت و ساز وجود داشت، شکایت هیات مدیره از اسالو، هر وقت مطرح می شد، ممکن بود از رهبری عزل بشود، بدون اینکه خدشه ای به شخصیت و حرمت و مبارزاتش وارد گردد. اگر رابطه رهبری و بدنه بهر شکل ممکن چفت و بست لازم را داشت، میشد اسالو را قبل از اینکه از کشور خارج شود بازخواست کرد.

میفهم برکناری یا حتی بازخواست رهبر درجه اول یک سازمان کارگری در شرایط اختناق و درحالیکه نصف بیشتر عمرش را در زندان می گذراند، کار آسانی نیست و بار دارد و گاه مصلحت جنبش و کارگر اجازه نمی دهد امروز این کار را کرد اما فردا و پس فردا چه؟ بنا بر این میخوام بگویم که مشکل سندیکای شرکت واحد تک روی یا تخلفات رییس سندیکا نمی تواند باشد تا برکناری اش پیروزی برای کارگران قلمداد گردد.

مشکل سندیکا مشکل قدیمی و همیشگی سنت سندیکالیسم است. بوروکراسی، فاصله رهبری از بدنه... سنت سندیکالیسم است، بدون اتکا به بدنه وبدون اتکا به قدرت جمعی کارگران، رهبری سندیکا به اندازه جثه خودش که همان هیات مدیره است به جدال با بورژوازی ودولت می رود و در نتیجه با باید سازش و سکوت کند و انتظار بکشد و یا یک تنه بار زندان و شکنجه و اخراج را بدوش بکشد...

بنا بر این چه سازش و چه فداکاری قهرمانانه فردی، دوروی سکه عدم اتکا رهبری به بدنه و عدم اتکا به قدرت جمعی کارگران است. منظور این نیست که اگر این رابطه تنگاتنگ و همیشگی تامین بشود، کارگران همیشه تعرض می کنند. نه گاهی پیش می آید که لازم است عقب نشینی کند تا دوباره برخیزد...

ما بارها گفتیم که اگر سندیکا به مجامع عمومی کارگران متکی نباشد، به بوروکراسی، سازش و یا تنها ماندن رهبران سندیکایی در مقابل ضربات دشمن می انجامد.

بنا بر این سوال را خود رهبران و فعالین سندیکای شرکت واحد می توانند جواب بدهند که رابطه رهبری با بدنه ی چند هزار نفره کارگران عضو سندیکا چگونه بوده و هست؟ یا این سوال که اگر هیات مدیره در زمان مناسب "تخلفات" اسالو را حتی اگر جلسه یا اجتماع کارگران ممکن نبود، طی نامه ای حتی درونی، یا علنی به اطلاع کارگران می رساند، چه اتفاقی می افتاد؟

آیا اساسنامه و آیین‌نامه سندیکا به هیات مدیره حق داده است که رییس سندیکا را که منتخب کارگران است، برکنار کند؟ اگر نه چکار میبایست کرد؟ اگر اسالو در زمان مناسب در مقابل سوال این تخلفات قرار می‌گرفت و او مجبور بود جواب بدهد و در صورت بزرگ بودن "تخلفات" آیا خود او از ریاست سندیکا و عضویت هیات مدیره استعفا نمی‌کرد؟ آیا اگر اسالو از ایران خارج نمی‌شد هیات مدیره همین رفتار را با او می‌کرد؟ آیا هیات مدیره در جواب شاکیان مردسالار حاضر می‌شد در زندگی خصوصی رفقایش دخالت کند؟ یا آن را جرم می‌دانست. آیا اگر کسانی برابری زن و مرد را در سندیکا زیر پا می‌گذاشتند و هیات مدیره در مقابلشان می‌ایستاد و از سلامت و انسانیت و برابری دفاع می‌کرد، چه اتفاقی می‌افتاد؟

همه اینها باصافه سوالات متعدد دیگر که مدام پیش می‌آید، از جمله اعتصاب شکنی، همکاری احتمالی کس یا کسانی در سندیکا علیه رفقای خود، دلسردی از سندیکا در پایین، ناامیدی بدلیل سرکوب و فقر و تنگدستی و صدها سوال دیگر...، جواب بموقع می‌خواهند. جواب بموقع به این مسایل و سوالات، همان سوخت و سازی است که اگر نباشد و اگر بین رهبری و بدنه فاصله بیفتد، سندیکا از پایین دچار ناامیدی و فعالیتش دچار بن بست و رکود می‌شود.

اگر رهبری سندیکا با بدنه چفت باشد حتی اگر در شرایط تشدید خفقان، شیوه و روش کنونی کار عمل نمی‌کند، بدنبال راه و شیوه های دیگر می‌رود. اگر این رابطه چفت باشد، رهبران زیادی در میان کارگران بالا می‌آیند و جلو می‌افتند و رابطه هیات مدیره و اعضا را برقرار نگه می‌دارند. کجا هستند آن ده ها نفر کادرها و فعالین سندیکا؟ یا همین دو سه نفر از جمله اسالو و مددی و شهابی و حیات غیبی... اند که باید سالی 11 ماه را در زندان سپری کنند!

یا گفته می‌شود چرا اسالو از ایران خارج شد؟ نمیشد انجا بماند و باز هم سر سندیکا و مبارزاتش پافشاری کند؟ بگذریم که این "از کیسه خلیفه بخشیدن است"، اما فرار رهبران کارگری در شرایط خفقان جزئی از نجات رهبران کارگران است. اگر اسالو دیگر تحمل جسمی و روحی زندان و شکنجه را ندارد و میخواهد راه دیگری برای مبارزه پیدا کند، چرا کار بدی است و چرا به نفع جنبش کارگری نیست؟ وجود اسالو در خارج کشور و با جلب حمایت طبقه کارگر اروپایی، وزنه سنگینی در مقابل جمهوری اسلامی حتی در دفاع از تشکل و سندیکا و حقوق کارگران شرکت واحد است. چیزی که هیات مدیره سندیکا با اطلاعیه اش کارگران را از این نقطه قوت محروم کرده است.

همه میدانند که رهبران جنبش سبز خلیها به خارج فرار کردند و تبلیغات و فشار سنگینی برای دفاع از جنبش بورژوازی شان سازمان داده اند. چرا این کار برای رهبران کارگری ممنوع یا مضموم است؟

اگر هیات مدیره برای لحظاتی از فضای اطلاعیه اش فاصله بگیرد و در شرایطی که دسترسی به جمع چند هزار نفره کارگران شرکت واحد بفوریت عملی نیست آیا به این مساله جدی فکر می‌کند که بهترین سخنگو و نماینده سندیکای شرکت واحد میتوانست اسالو باشد! بشرطی که خودش بخواهد و علیرغم هر گرایش سیاسی ای، به منافع و سرنوشت سندیکا پایبند باشد!

خلاصه کنم. سندیکای شرکت واحد را باید حفظ کرد. فاصله رهبری و بدنه اش را باید پر کرد. شیوه های زیادی برای سازماندهی این رابطه وجود دارد. در مقابل گرایشات عقبمانده و مردسالار در میان اعضای سندیکای باید ایستاد و اجازه میدان داری نداد. این گرایشی فاسد کننده است. مجامع عمومی کارگران را با هر تعداد ممکن کارگران زنده کرد. رهبران جدید به جلو صحنه بیایند و مقدرات سندیکا را دست بگیرند. اگر قرار است هیات مدیره مادام العمر باشد، هیات مدیره را با این رهبران مدام جایگزین کرد، بدون اینکه حرمت و شخصیت کسی زیر سوال برود.

اگر به من نوعی فعال کارگری شرکت واحد مسوولیت ارتباط با ولو 10 کارگر عضو سندیکا بدهند و در کارم موفق باشم کار عظیمی نیست؟! اگر من نوعی را مامور قانع کردن تعداد بیشتری از کارگران و رانندگان برای پیوستن به سندیکا بکنند، کار عظیمی است. گیریم تا دیروز عضو هیات مدیره بوده باشم. آیا این کار کم تر از نشستن در هیات مدیره است؟ از اینجور کارها و سازماندهی ها و سرحال نگه داشتن سندیکا فراوان است.

من سندیکالیست نیستم. اما برکناری اسالوی سندیکالیست را یک گام به پیش و پیروزی کارگران نمیدانم. در شرایط کنونی اختناق و استبداد بورژوازی ایران اگر سندیکا برای ایستادن در مقابل کارفرما و دولت، سققی بر سر کارگران باشد، برای همه ما دلخوشی و دلگرمی خوبی است و هر موفقیت سندیکا موفقیت کل طبقه ما است. بنا بر این باید مثل مردمک چشم از سندیکا و رهبران و فعالینش حفاظت کرد. شرط این کار اولاً تسویه حساب با گرایشاتی است که در بالا گفتیم و همچنین پاسخ به سوالات زیادی است که من فقط به تعدادی از آن نوک زدم و تعدادی را سعی کردم جواب بدهم.

دوباره در مورد برکناری اسانلو و پاسخی به بعضی از موضعگیریها

پهروز ناصری

مقدمتاً

بدنبال تذکرات بعضی از رفقا در مورد اشکالات موضعگیری که راجع به نحوه برکناری اسانلو از جانب سندیکای شرکت واحد داشتم، توضیحی تفصیلی راجع به اینکه چگونه و تحت چه شرایطی چنان مواضعی گرفتم، نوشته بودم که خواندن موضعگیری کمیت‌ه هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری مرا واداشت تا آن توضیحات را کنار گذاشته و به شیوه پلمیک متوسل شوم.

اخیراً نوشته‌ای از جانب من تحت عنوان «درباره برکنار کردن منصور اسانلو» پخش شد. آن موضع حاوی یکی دو اشکال جزئی است که بدین وسیله ضمن پوزش از خوانندگان اصلاحش میکنم. آنجاییکه نوشته‌ام «و حالا هم در زندان بسر میبرد» غلط بوده و منصور اسانلو در خارج از ایران بسر میبرد. یا رفقای از همان اول تذکر دادند که این اعلامیه از سوی هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد نوشته شده است و رفیق دیگری نیز ملاحظات مضمونی خود مبنی بر نادرستی و عجولانه بودن موضع مرا بشیوه ای دوستانه متذکر شده بودند.

موضع من در قبال آن اطلاعیه سندیکای شرکت واحد بر اساس تفسیر متن اطلاعیه صادر شده بود. نمیخواهم توجیه کنم ولی حساسیت در مورد کارگران زندانی اکثر ا زمانی است که فعالین کارگری در زندان بسر میبرند و حول آزادی آنها کمپینهای مختلف برگزار میگردد...

اما در مورد بقیه موضعگیری ام، از لحاظ مضمون و محتوا، آنرا معتبر دانسته و کماکان ملاحظات انتقادی ام نسبت به آن اطلاعیه سندیکای شرکت واحد در مورد برکناری منصور اسانلو به قوت خود باقی است.

اطلاعیه سندیکای شرکت واحد در مورد برکناری منصور اسانلو

خیلی از فعالین بدرستی روی نکات متعددی در مورد این اطلاعیه انگشت گذاشته اند، که وجه اشتراک اکثر موضعگیریهای فعالین سیاسی و کارگری در خارج کشور است. از جمله این موارد بقرار زیر است:

- ادبیات حاکم بر اطلاعیه دوستانه نیست و فضای عصبانیت حاکم بر آن را نشان میدهد
- چرا چنین تصمیمی رو به فدارسیون جهانی کارگران حمل و نقل نوشته شده است؟
- با امضای " سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه" زیر آن اطلاعیه، آیا این تنها از سوی هیئت مدیره سندیکا نوشته شده و سایر اعضای دیگر سندیکا را بصورت نیابتی نمایندگی کرده اند؟ یا اینکه همه اعضای سندیکا چنین تصمیمی گرفته اند؟
- یا مثلاً منظور از گنجانده کلمه صداقت در یک شعار – "با امید به گسترش صلح، عدالت و صداقت در همه جهان" چیست؟

و اینکه اکثراً به ابهامات و سوالاتی که چنین بیانیه ای ایجاد کرده است، اشاره دارند.

عدم واکنش سندیکای شرکت واحد به سوالات و نگرانیها

تاکنون تعداد زیادی از فعالین سیاسی و کارگری به اشکال مختلف نوشتاری یا گفتاری نگرانی، سوالات و ابهامات خود را نسبت به تصمیم اخیر سندیکای شرکت واحد بیان کرده اند، ولی تا کنون از سوی شرکت واحد پاسخ یا توضیحاتی که به حداقلی از سوالات و نگرانیها پاسخ داده باشند، مشاهده نمیشود.

این سکوت و عدم واکنش سندیکای شرکت واحد نسبت به سوالات، نگرانیها و ابهامات فعالین سیاسی و کارگری در خارج کشور، یک نوع برخورد آمرانه، سربالا و اهمیت ندادن به دیگران است. "دیگرانی" که همواره از حقوق آنها دفاع و با مبارزات برحق شان اعلام همبستگی کرده اند و صدای مبارزاتی شان را در کشورهای مختلف به گوش آن جوامع رسانده اند. بنظر من هیچ ملاحظه ای سکوت و پاسخ ندادنهای سندیکای شرکت واحد را توجیه نمیکند. مثلاً کدام ملاحظه؟

اگر مسائلی پشت پرده وجود دارد، چرا علنی اش نمیکند تا همگان بصورت موثق از جریان رویدادها، اختلافات و ... مطرح در سندیکای شرکت واحد مطلع شوند، و کسی مجبور به حدس و گمان نگردد؟

تا کنون تعدادی از دوستان از زاویه فردی خویش اقدام شرکت واحد را توجیه یا توضیح داده اند. من ضمن احترام به این دوستان بگویم هیچ توضیح از جانب هر کدام از فعالین سیاسی نمیتواند جای توضیح سندیکای شرکت واحد را بگیرد. سندیکای شرکت واحد بایستی خود مستقیماً توضیح دهد و روشنگری کند که چرا چنان شد.

انسان می‌تواند در مناسبات دوستانه وقتی کسی بفرض مثال بخواهد دوستش یا یک نزدیک خود را غافلگیر کند، مهمانی ترتیب می‌دهد یا هدیه ای که او خوشش می‌آید تهیه می‌کند، تا دوستش یا مادرش را غافلگیرانه خوشحال کند. این نوع سورپرایز یا غافلگیرکردن امر عادی است که همه شاید کم و بیش و به اجزاء مختلف با آن روبرو شده باشند. این نوع سورپرایز کردنها مورد بحث منظور این نوشته نیست. اما در چهارچوب فعالیت سیاسی غافلگیر کردن و سورپرایز دیگران معنی منفی دارد. در عرصه سیاسی غافلگیر کردن به این معنی است که عملی در جریان بوده است ولی این تنها عده ای محدود از در جریان بودن آن مطلع بوده اند و اکثرا بی اطلاع. در کار و زندگی دو مقوله مهم و پایه ای اند: 1- برنامه داشتن برای انجام کار یا کارهای و 2- قابل پیش بینی بودن حال آینده ی آن موضوع یا افراد. معمولا تحلیلگران نسبت به غیرقابل پیش بینی بودن یک وضعیت هشدار می‌دهند. مثلا وقوع زلزله، آمدن سیل، نارامی در یک کشور مثل سوریه، که هشدار می‌دهند که برای مسافرت به آن کشور مسافرت نکنند که خطرناک است و... یا افرادی که رفتار و برخوردشان غیر قابل پیش بینی هستند، معمولا با ظرافت بیشتری نسبت به آنان برخورد میشود تا آدمهای معمولی و قابل پیش بینی. منظور از این بخش اینست که وقتی تعدادی از رفقا به این اشاره دارند که سندیکای شرکت واحد با آن اقدام خود خیلی ها را " غافلگیر کرد، و هنوز هم خیلی نگفته ها مانده است"، بگویم که این روش سندیکا نادرست است و رفقا در این زمینه کاملا اشتباه میکنند. غافلگیر کردن و نگفته ها را نگفتن اوضاع را بدتر میکند و گاهی از مشکلات طبقه کارگر ایران را نه تنها نمی‌گشاید، بلکه به مشکلات می افزاید.

نگفته ها را بایستی گفت و با داشتن برنامه و مطلع کردن واجبین، دیگران را غافلگیر نکرد. از این وضعیت این جمهوری اسلامی است که نفع میبرد. تردیدی نیست که ارگانهای مربوطه جمهوری اسلامی خبر دارند که چه گذشته یا روی داده است؛ این فعالین سیاسی بویژه خارج کشور هستند که از نزدیک در جریان رویدادها قرار نداشته و تقلاهایشان برای مطلع شدن موثق از رویدادها از زبان شرکت واحد هم تا حال به نتیجه نرسیده است.

چه چیز قابل دفاع است؟

هم سندیکای شرکت واحد و هم مبارزات منصور اسانلو، هر دو قابل دفاعند. زیرا که دفاع از حقوق کارگران ... موضوع مبارزه شان بوده است.

منصور اسانلو که در راس سندیکای شرکت واحد قرار داشت، برای کسب حقوق اعضای سندیکا مبارزه و در این راه تعرض عوامل جمهوری اسلامی، زندان و شکنجه را تقبل کردند، طبیعی است که مورد حمایت و پشتیبانی هر انسان مدافع حقوق کارگران قرار گیرد. حال تاثیرات سندیکای شرکت واحد در جنبش کارگری ایران بماند که تا چه اندازه مثبت و بزرگ بوده است.

- این جزو حقوق اعضای سندیکای شرکت واحد است که چه فرد و افرادی را بعنوان رئیس سندیکا و هیئت مدیره سندیکا انتخاب میکنند. منصور اسانلو عزل میشود، جزو حقوق سندیکایی آنهاست، شکل سازمانی خود را از شکلی به شکل دیگر در می‌آورند اینها جزو حقوق مسلم آنهاست، فکر نکنم کسی نسبت به این حقوق مشکلی داشته باشد. و اصولا بحث از اسالو هم در این رابطه نبوده است که چرا ایشان را عزل کرده اید؟ بلکه اعتراض به چیز دیگری بوده است که دوباره مورد اشاره قرار میگیرد.
- با وجود این اختلاف با سندیکای شرکت واحد، اگر همین امروز کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه برای خواستههای خویش دست به مبارزه در شکل اعتصاب یا اشکالی دیگر بزنند، سندیکای شرکت واحد میتواند مطمئن باشد تا همین فعالینی که دارند یقه اش را برای کار و سنت نادرستی گرفته اند، همینها بدون در نظر گرفتن اختلافات از مبارزات برحق سندیکای کارگران شرکت واحد دفاع میکنند و برایش کمپین همبستگی راه می‌اندازند. این یعنی اینکه بتوان جایگاهها را تشخیص داد. میتوان هم با هم متحد بود و هم بر سر موضوعات مورد منازعه به پلمیک پرداخت. نبایستی امر اتحاد و همبستگی مبارزاتی را به نبودن اختلاف نظر منوط کرد.
- باید این موضوع را مد نظر داشت که منظور از دفاع از منصور اسانلو مستقیما مربوط به دوران مبارزاتی وی در سندیکای شرکت واحد است. دفاع آتی از اسانلو مشروط است. شرط دفاع آتی اینست که وی تا چه اندازه از منافع کارگران دفاع میکند. اظهار نظر در این زمینه به این دلیل دشوار است که تاکنون منصور اسانلو درمورد اختلافات درونی سندیکا و شرایط موجود و وضعیت آتی خویش اظهار نظری نکرده است.
- اظهار نظر از سوی دو طرف مجادله در سندیکای شرکت واحد یک نیاز و ضرورت است.

چه چیزی قابل دفاع نیست؟

کلا این اطلاعیه در مورد برکناری منصور اسانلو قابل دفاع نیست. خطاب قرار دادن فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل به این شکل بی ربط است. درخواستهای که بنام یک سندیکای کارگری مطرح مینماید مثل "...از آن نهاد کارگری خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری ها و حمایتها از نامبرد می باشد". تلاش برای ایزوله کردن و طرد آن فرد است که با سنت و آزادیخواهی طبقه کارگر و فعالین کارگری پیشرو در تناقض آشکار است.

اینکه یک تشکل کارگری به یمن اینکه تشکل کارگری است پس مبرا از هرگونه اشکال و قابل نقد نیست کاملاً نادرست و اشتباه می‌باشد.

مسئله مربوط به مشکوک بودن چیست؟

من در مواضع ادبیات بکار گرفته شده در آن اطلاعیه سندیکای شرکت واحد را مشکوک و سوال دار دانسته بودم. بکار بردن کلمه مشکوک باعث شده تا عده ای چنین اظهار نظریه ای را غیر مسئولانه و ... بدانند. باشد من این مسئله را توضیح میدهم:

من در هیچ جا از افراد مشخصی نام نبرده ام. من هیچ جا نگفته ام که فلان یا این تعداد افراد مشکوک هستند. بایستی به مسئله دقت کرد. آنچه مورد بحث قرار گرفته ادبیات بکار برده شده بوده است:

«اطلاعیه شرکت واحد از ادبیاتی استفاده میکند، که برای من بعنوان یک خواننده آن اطلاعیه کاملاً مشکوک و سوال دار است»، یا در جای دیگر نوشته ام «بنام سندیکای شرکت واحد، میخوانند سندیکای واحد را بعنوان یکی از نهادهای وابسته به رژیم اسلامی بشناسانند؟ این اطلاعیه مشکوک است. این اطلاعیه حاوی احکام عقب مانده، ارتجاعی و ضد کارگری است. «در جای دیگر هم آمده است: «ما روزانه با احکام و اتهامات وزارت اطلاعات و قوه قضائیه جمهوری اسلامی و سایر نهادهای این رژیم آشنایی را داریم که علیه مردم معترض به چه روشهای متوسل میشوند. این روشی که بنام سندیکای شرکت واحد علیه اساتذ صادر شده است، شباهت زیادی به نوع اتهام زندهای جمهوری اسلامی علیه مخالفین خود دارد.»

در پاراگرافهای نقل شده من «ادبیات بکارگرفته شده، اطلاعیه و روش» را سوال دار و مشکوک دانسته ام. بحث اشخاص نیست. بحث اظهاریه هاست. خوب این اظهاریه های کتبی از قلم عده ای آدم جاری شده، و آیا این به معنی مشکوک دانستن خود آن افراد نیست. پاسخ به این سوال میتواند هم بله و هم خیر باشد. اما مسئله مهم در این زمینه اینست که اساتذ میتوانند خوب و شریف باشند اما نظر نادرستی هم ارائه و تصمیم نادرستی هم بگیرند. با ارائه دادن یک نظر نادرست و یا حتی عمل اشتباه، اینطور نیست که شخصیت فرد زیر سوال برود. زیرا نظر دادن درست و غلط، اعمال تحسین آمیز و اشتباه و... جزو خصلتهای طبیعی انسانی هستند. انسان پراپتیسین در پروسه عمل به نظر و عمل اشتباه هم میتواند دچار شود. و سپس میتواند اشتباهات را هم جبران کند یا حداقل در آن راستا گام بردارد. من آن ادبیات و آن اطلاعیه (دقت شود نه افراد را) را مشکوک دانسته ام. جدا از دلایلی مثل اینکه چرا رو به فدراسیون کارگران حمل و نقل نوشته شده و اشکالات دیگر، این اطلاعیه وارد عرصه ای میشود که مضر و برضد منافع کارگری است. احکام «نکنید ها» درست این عرصه ای است نامربوط به طبقه کارگر و منافع کارگران. و این تا کنون جزو خصلتهای همان فعالین سندیکائی هم نبوده است.

در این پاراگراف: «احتراماً سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اعلام می‌دارد؛ منصور اسالو را به علت انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا، از ریاست هیئت مدیره برکنار کرده و از این تاریخ هیچگونه سمت و مسئولیتی در این سندیکا ندارد و از آن نهاد کارگری خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری ها و حمایتها از نامبرده می‌باشد. یادآوری می‌شود سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هیچ نماینده و سخنگویی در خارج از کشور ندارد.» «یک عالمه نکات منفی وجود دارد که در تقابل منافع خود سندیکای شرکت واحد هم قرار میگیرد. سندیکای شرکت واحد "خواستار قطع همه ارتباطات، همکاریها و حمایتها از نامبرده" شده است. هیچ توضیحی از هیچ مرجع دیگری قابل قبول نیست. تنها توضیحات سندیکای شرکت واحد پذیرفتنی است.

در این خواسته ی سندیکای شرکت واحد کمترین درجه از آزادیخواهی دیده نمیشود. در صورتیکه طبقه کارگر آگاه و فعالین پیشرو کارگری (بنا به تعریف و یک انتظار سوسیالیستی) ضمن مبارزه برای برآورد کردن خواستههای حق طلبانه صنفی، میتواند با ورود به عرصه مبارزه سیاسی اوضاع را رادیکال نماید. اصولاً چرا در سنت سوسیالیستی میگوییم که طبقه کارگر با انقلاب خود نه تنها خود بعنوان طبقه بلکه همه بشریت را هم رها میسازد. آیا آزادیخواهی به این شکل است که شما بیایید و در نتیجه اختلافات یا هرچی که بوده بیایید و حکم بالا را صادر نمایید؟؟

بیایید موضوع را با یک مثال فرضی اما با توسل به متد کنونی سندیکای شرکت واحد کش دهیم. فرض کنیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب، شبیه انقلاب 1357 سرنگون شده است. کارگران توانسته اند به درجات زیادی متشکل شوند و به یک قدرت بزرگ در ایران تبدیل گردند. همزمان حکومت شورایی کارگران موفق شده است تعدادی جنایتکار که یکی از آنها ایت الله خامنه ای است و چندتای دیگر هم از نژادپرستان افراطی را به دلیل اعمال و مضر بودنشان به حال جامعه، دستگیر کرده است.

خوب سوال من اینست که حکومت شورایی کارگران اگر بیاید و با پیروی از سبک و احکام کنونی سندیکای شرکت واحد، چه نوع رفتار و برخوردی نسبت به آن اسیرانی که اتفاقاً جنایتکار هم هستند باید اتخاذ کنند؟؟

پاسخ من چنین است که با بکار گیری این روشی که سندیکای شرکت واحد علیه اسالو بکار برده است، میتوان هم شکنجه زندانی و هم قطع اب اشامیدنی و غذا هم بعنوان نوع دیگری از شکنجه را استنتاج نمود. خوب مبارزه مبارزان راه سوسیالیسم در ایران و فعالین و پیشروان کارگری علیه وضع موجود درست برعکس چنین استنتاجاتی است.

نامه ای مخفیانه توزیع شده است. در آن نامه وارد حریم شخصی افراد شده اند. مریم ضیاء بعنوان کسی که از ناراحتیهای روانی رنج میبرد معرفی شده است و... و.... آن نامه که سرشار است از نگرش ضد زنی و مرد سالار، را چه کسانی نوشته اند؟ هان.

عقب مانده و ارتجاعی دانستن مورد اشاره واقع شده در موضعگیری اولیه، اشاره به مضمون این نامه‌ی مخفی پخش شده است که آن اطلاعاتی در امتداد آن انتشار یافته است.

عصبانیت حاکم بر اطلاعاتی سندیکای شرکت واحد در مورد برکناری منصور اسانلو ناشی از محتویات آن نامه است. آن نامه روی مجلس ندارد، به همین دلیل به گزارش سالانه اسانلو گیر داده شده است. گزارش کتبی اسانلو میتواند از سوی دست اندرکاران سندیکا و مطلعین مورد مخالفت قرار گیرد، اما آن گزارش سزاوار این همه جنجال و صدور آن احکام از سوی سندیکای شرکت واحد به این شکل نیست. در این مبارزه، من از مبارزات امروزی سندیکای شرکت واحد و فعالین زندانی سندیکا دفاع میکنم، هر چه از دستم برآید دریغ نمیکنم تا صدای این مبارزات به گوش تشکلهای و جوامع دیگر برسد، ولی نسبت به این اطلاعاتی مشخص سندیکا علیه اسانلو هیچ گونه امتیازی به سندیکای شرکت واحد تعلق نمیگیرد. و هیئت مدیره فعلی سندیکای شرکت واحد موظف است رو به کارگران و فعالین سیاسی و کلا تمام کسانی که به شکلی نگران وضعیت سندیکای شرکت واحد هستند توضیح داده و شفاف سازی کنند. انجام این وظیفه از سوی سندیکای شرکت واحد ابتدائی ترین خواستی است که با منافع طبقه کارگر ایران همخوانی دارد میباشد.

موضع کمیته هماهنگی برای کمک به تشکلهای کارگری

در اینکه کمیته هماهنگی مختار است چه نوع موضعی اتخاذ میکند، صحبتی نیست. و در اینکه کمیته هماهنگی هم بنا به ابهامات و سوالات و ناروشنی های که دارد ولی باز هم قصد دفاع از این عمل مشخص (یعنی دفاع از اطلاعاتی سندیکای شرکت واحد) را دارد، میل خودشان است.

من اینجا نمیخواهم تماما با کمیته هماهنگی درگیر شوم، چون این هدف فعلی نیست. اما تمایل دارم به نکاتی در اطلاعاتی ای که صادر کرده اند اشاراتی داشته باشم.

کمیته هماهنگی از سنت شورایی سخن بمیان میآورد و مینویسد: «... این البته سنتی خوب و پسندیده است که باید از جانب کارگران آگاه و فعالین و تشکلهای کارگری مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. بارقه ها نشانه های یک سنت دیرپا و ارزشمند کارگری، سنت شورایی کارگران، آشکارا در این حرکت دیده میشود. باید آنرا به حد کافی برجسته کرد و تقویت نمود و از جوانب و ابعاد مختلف گسترش داد...»

معلوم نیست که رابطه بین این اشاره کمیته هماهنگی در مورد سنت شورایی با یک اقدام ضد آزادیخواهی سندیکای شرکت واحد که نه از جانب مجمع عمومی سندیکای شرکت واحد، بلکه از جانب هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد روی داده چه ربطی دارد؟ واقعا اگر کمیته هماهنگی این اقدام مشخص سندیکای شرکت واحد را در چهارچوب سنت شورایی ارزیابی میکند، مایه تاسف است. رفقای عزیز کمیته هماهنگی، بروید مصاحبه ای که محمود صالحی انجام داده است را بخوانید و بعدا ببینید از سنت شورایی حرف بزنید. این اقدام سندیکا شرکت واحد ربطی به سنت شورایی ندارد. اگر داشت برای برگزاری مجمع عمومی سندیکا تلاش میکردند... کمیته هماهنگی میندازد که «...»: تقویت این حرکت و حرکتهای از این دست به منزله تایید و تکریم کار و خرد جمعی کارگران است. به ویژه این که در راستای امر اصولی و درستی انجام شده باشد. «سندیکای که به دلیل فشار پلیسی موفق به برگزاری مجمع عمومی نشده است و حداکثر مدیریت سندیکا آن اطلاعاتی را صادر کرده است، چگونه میتواند تصمیم هیئت مدیره را با خرد جمعی کارگران که در مجمع عمومی شان متبلور میشود اشتباهی گرفت؟

اما در جای دیگر کمیته هماهنگی می نویسد «...» «مشکوک»، «اطلاعاتی»، «ارتجاعی» و «عقب مانده» خواندن این حرکت و این اطلاعاتی، بیش از آنکه این برجسب ها را به این اطلاعاتی و هیئت مدیره این سندیکا بجسباند، نویسندگان چنین ردیه هایی را افشاء میکند و ادبیات و شیوه های برخورد آن ها را در مواجهه با یک تشکل کارگری به نمایش میگذارد. از ظاهر امر پیداست که هیئت مدیره سندیکا، هنوز خیلی چیزها را نگفته و خیلی قضایا را رو نکرده است...»

در این زمینه پاسخ کمیته هماهنگی بدین شرح است.

1- همچنانکه که فوقا مفصلتر توضیح دادم که این اطلاعاتی را مشکوک و سوال دار خوانده بودم، از کلمات ارتجاعی و عقب مانده استفاده کرده ام که چرایی همه ی اینها را توضیح داده ام. ولی بحثی از اطلاعاتی نکرده ام.

2- من مسئول مواضع خویش هستم. و در رابطه با خودم، نظراتم و روش برخوردم به "یک تشکل کارگری" هم مطمئنا با اعتماد به نفس نظراتم را بیان میدارم.

3- آیا کمیته هماهنگی به این شکل میخواهد بگوید که به یک تشکل کارگری برخورد و انتقاد نکنید؟؟ آیا این پیام کمیته هماهنگی است؟؟

من در این زمینه ها به چند موضوع مهم اشاره میکنم و توجه کمیته هماهنگی و سایر فعالین کارگری را به این نکات جلب مینمایم:

1) حاکمیت ارتجاع اسلامی و سرکوبگر بیش از حد به درازا کشیده است. جامعه ایران را بحرانهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرا گرفته است. توده های کارگر در فقر کمرشکنی زندگی میکنند و از همه بدتر کارگران صاحب ابزار مبارزاتی خویش که تشکل سراسری

باشد، نیستند. در این اوضاع میتوان گفت که به بستر تحولات تبدیل گردد. در چنین شرایطی که بورژوازی سرکوبگر اسلامی چشم انداز روشنی برای خود ترسیم نمیکند، در این شرایط که کارگران هم پراکنده اند، جمهوری اسلامی برای غلبه بر بحران و ادامه حاکمیت خویش به هر برنامه، توطئه و سرکوبی متوسل میشود. به باور من تشکل کارگری اگر به رسالت واقعی خویش عمل نکند یعنی دفاع از منافع کارگران، تقدس ندارد و اتفاقاً بایستی زیر نگاه نقادانه قرار داشته باشد.

(2) نمونه های تاریخی چه درسی به ما میدهند؟ چرا نازیها در آلمان دهه 1930 موفق به کسب قدرت سیاسی شدند؟ این نمونه تاریخی مهمی است و شوخی بردار نیست. در شرایط بحرانی اگر آگاهانه برخورد نکرد، اگر حول منفعت اکثریت جامعه متحد و متشکل نشد (یعنی با افق روشن و سوسیالیسم)، ظهور انواع گرایشات ضد بشری از جمله فاشیسم دور از انتظار نیست.

(3) تذکر من در رابطه با اقدام نادرست سندیکای شرکت واحد در دوره بحرانی، دوره ای که کارگران پراکنده اند، همین نگرانی نکته بالا را در خود دارد. این زنگ خطر احساس نمیشود؟؟

(4) اگر سندیکای شرکت واحد واقعا حسن نیت دارد، میبایست به این همه نگرانیها فوری پاسخ دهد و مردم نگران را از این حالت بیرون بیاورد. اصلا نباید توهم داشت. هیچگونه توهم در این شرایط جایز نیست. عدم پاسخ سندیکا به این همه نگرانی و التماس، مهر تاییدی است متأسفانه به این تحلیلی که پیشاروی خود دارید.

قطب چپ کجاست؟

برای یادآوری؛

در تاریخ دوشنبه 2 ژوئیه 2012، تعداد 25 حزب و سازمان و نهاد طی نشست اطلاعیه مشترکی تحت عنوان "اطلاعیه نشست مشترک احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست: تلاش برای شکل دادن به یک بدیل سوسیالیستی" منتشر کردند. بعد از همان تاریخ من طی یادداشتی نظرات و ملاحظات خود را متعاقباً به اطلاع رساندم و ضمن ابراز ملاحظاتم برای کلیه رفقای شرکت کننده آرزوی موفقیت داشتم. اینجا دوباره وارد بحث قطب چپ نمیشوم. ولی در این دوره مهم که سندیکای کارگران شرکت واحد چنین تحولات مهمی را پشت سر میگذارد و در رابطه با خود این تحولات اختلافات خیلی جدی ای وجود دارد، همه احزاب و سازمانهای که در لیست آن نشست قرار دارند، کجا هستند؟

چرا شورای هماهنگ کننده جریانات چپ و کمونیست فراخوان جلسه ای بمنظور بحث و بررسی بحران و تحولات سندیکای شرکت واحد را در دستور قرار نداده اند؟ (و طبق معمول اگر هم چنین برنامه ای هست و من نمیدانم بی خبری مرا ببخشید)، چرا موضوع را پیگیری نمیکنید؟ اعلام موضع نمی نمایید؟ من ناچارم سوالات انتقادی خود را رو به شما رفاقا تکرار کنم: چگونه میخواهید سوسیالیسم در ایران به یک بدیل اجتماعی تبدیل شود؟ اگر در چنین مسائلی که اتفاقاً مربوط به کل طبقه کارگر ایران است، برنامه برای دخالتگری نداشته باشید، یا بررسی و ارزیابی ای ارائه ندهید، واقعا بدیل رادیکال و انقلابی سوسیالیسم در ایران چگونه اجتماعی خواهد شد؟ پیشنهاد به همه احزاب و نهادهای چپ و کمونیست اینست که موضوع سندیکای کارگران شرکت واحد را رسماً به بحث و بررسی خود قرار داده و جنبش طبقه کارگر را با نتایج حاصله از آن بررسی مطلع نمایند.

زنده باد شعارهای :

کارگران ایران متحد شوید

نان، مسکن، آزادی

پیامد اخراج اسانلو برای جنبش کارگری

ناصر اصغری

اندی: این زیبایی. موسیقیه. اونا نمی تونن این رو از تو بگیرن. تا حالا نشده همچین حسی در مورد موسیقی داشته باشی.
رد: وقتی جون بودم یه کمی ساز دهنی می زدم. هر چند دیگه علاقه خاصی بهش ندارم. توی اینجا (زندان) خیلی معنی نمیده.
اندی: اینجا اتفاقا جاییه که بیشترین معنی رو میده! تو بهش نیاز داری، برای همین فراموشش نمیکنی.
رد: چی رو فراموش نمیکم؟

اندی: اینکه جاهایی توی این دنیا هست که از سنگ ساخته نشده. که یه چیزی توی درون وجود داره که اونها نمی تونن بهش برسن، نمی تونن بهش دست بزنن و اون فقط مال توست.

رد: در مورد چی صحبت می کنی؟

اندی: امید!

(رهائی از زندان شاشنک)

مقدمه

روز دوم بهمن ۱۳۹۱، هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در اطلاعیه ای خطاب به فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) اعلام کرد: "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اعلام می دارد؛ منصور اسانلو را به علت انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا، از ریاست هیئت مدیره برکنار کرده و از این تاریخ هیچگونه سمت و مسئولیتی در این سندیکا ندارد و از آن نهاد کارگری خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری ها و حمایتها از نامبرده می باشد." این اطلاعیه و ادبیات آن تعجب همگان را بدنبال داشته و واکنش بسیاری را باعث گردیده است. این نامه و فضایی که بدنبال آن درست شده است تنها یکی از اتفاقات نامیمونی است که ما در عرض این مدت یکی دو ماه گذشته در میان بعضی از فعالین جنبش کارگری و همچنین افراد دیگری که درباره مسائل جنبش کارگری اظهار نظر می کنند، شاهد بوده ایم. دود این فضای ناسالم مستقیماً به چشم کل فعالین جنبش کارگری می رود و به تبع آن دامن کل کارگران را می گیرد و مبارزه آنها را فرسنگها به عقب می راند. کل این فضا ربطی به مبارزه کارگران و منافع آنها و آتی آنها ندارد. اتفاقاً اگر ربطی داشته باشد، تضعیف جنبش کارگری در مقابله با حملات متعدد جمهوری اسلامی به سفره خالی و وضعیت کار و معیشتی کارگران است. کارگران و جنبش کارگری با "اصلاح قانون کار"، با حملات متعدد از هر طرفی از جانب جمهوری اسلامی و تعیین حداقل دستمزد باز هم بسیار زیاد زیر خط فقر روبرو هستند. همه این مسائل دخالت ما را می طلبد؛ اما تمرکزمان جای دیگری است!
من در این نوشته به آنچه که مخالفین و موافقین اطلاعیه مزبور تا بحال نوشته و گفته اند، کاری ندارم. من هم مثل بسیاری از کسانی که اظهار نظر کرده اند، نکاتی دارم که فکر می کنم - حالا که بقول انگلیسی (Elephant in the room) فیللی که در اتاق است و نمی شود به آن بی اعتنا بود - باید به این موضوع پرداخت.

اخراج اسانلو جنبش کارگری را تضعیف می کند

آنچه که واضح است، این است که با انتشار بیرونی این اطلاعیه، موقعیت سندیکای واحد در میان اعضاء آن، در بین کل کارگران و جنبش کارگری و جامعه ایران تضعیف شده است. سندیکای واحد یکی از مهمترین نهادهای دستاورد جنبش اعتراضی و اعتراض کارگران در طول حیات جمهوری اسلامی است. در نتیجه انتشار اطلاعیه مزبور کل جنبش کارگری را نیز در يك موقعیت ضعیف تری قرار می دهد. سندیکای کارگران شرکت واحد که در قلب جنبش کارگری ایران که تازه دارد نضج می گیرد، قرار دارد، با صدور این اطلاعیه درخت نو نهال این جنبش را دچار طوفان نمود. منصور اسانلو و محمود صالحی و بهنام ابراهیم زاده و شاهرخ زمانی و رضا شهابی و دیگرانی که در این مدت بعنوان نماد جنبش کارگری در بین کارگران و در سطح بین المللی شناخته شده اند، مستقل از سیاستهایشان، سخنگوی کارگران ایران در مقابل جمهوری اسلامی و سرکوب جنبش کارگری هستند. بی توجهی و سهل انگاری در برخورد به چنین شخصیهایی عملاً آب به آسیاب رژیم می ریزد. جنبش کارگری ایران که گفتم تازه دارد نضج می گیرد و روی پای خودش می ایستد، مثل جنبش کارگری استخوان خرد کرده کشور های اروپایی نیست که هزار چهره و شخصیت شناخته شده داشته باشد و با افتادن منصور اسانلو ماندنی و آن هم توسط خودمان؟! روز بعد خودش را براحتی ترمیم کند! با افتادن اسانلو و یا محمود صالحی، باید فعلاً کار کند که اعتماد توده های کارگران را جلب کند. کار می برد که دوباره شخصیهایی مثل رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده و پروین محمدی را در سطح جهانی به جنبش کارگری دیگر کشورها بشناساند. برای کسی که "محکوم می کند" و یا "کف می زند" و فکر می کند دارد یار می گیرد، تضعیف و یا تقویت جنبش کارگری بطور علی العموم آخرین چیزی است که برایش اهمیت دارد.

واضح است که "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه" نهادی مثل "اتحادیه خیاطان" و یا "اتحادیه کامیون‌داران" و "اتحادیه نخود فروشان" نیست. سندیکای واحد حاصل یک مبارزه متحدانه هزاران تن از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و حمایت و پشتیبانی و کمک‌رسانی مستقیم میلیون‌ها نفر دیگر، چه در تهران و چه در خارج از تهران و خارج از ایران است. فعالین اولیه - این دوره سندیکای واحد - قصد داشتند سندیکای واحدی را که در سال ۱۳۴۷ مثل بسیاری از سندیکاهای دیگر دوره شاه با طرح و برنامه اسلاف حزب رستاخیز پا گرفت، احیا کنند. بقول دو نفر از اعضای آن که اخیراً مطلبی در مورد این سندیکا نوشته‌اند، "هدف آن دستیابی به حقوق کارکنان شرکت واحد مطابق با قانون کار و روابط آن بود. ... کسب حقوق در چارچوب قوانین موجود و با نگاه سه‌جانبه گرایی: دولت - کارفرما و کارگران بود." اما جمهوری اسلامی که همه چیز را در این کشور "خودی" و "غیرخودی" کرده است، واضح است که یک نهاد "غیرخودی" را، با هر درجه که بخواهد در چهارچوب قوانین خودش هم رفتار کند، تحمل نمی‌کند. در این مرحله است که مبارزه کارگران شدت می‌گیرد و گرایشی که دنبال سه‌جانبه‌گرایی است می‌خواهد چراغ‌های اتوبوس‌ها را به نشانه اعتراض روشن کند و گرایش دیگر به کارگران اتکا دارد و اعتصاب را جلو می‌کشد. گرایش روشن کردن چراغ‌ها حاشیه‌ای می‌شود و سندیکای جدیدی، متفاوت از آنچه که در سال ۱۳۴۷ تشکیل شده بود، متولد می‌شود. دهها فعال کارگری از مراکز دیگر کارگری در ایران، هزاران معلم در سر کلاس درس در ایران، هزاران جوان و دانشجو و غیره از این اعتراض کارگران و سندیکای آنها حمایت کرده و اعتراضات مختلفی به شیوه‌های متعددی سازمان دادند. هزاران فعال سیاسی در خارج ایران و فعال جنبش کارگری و اتحادیه‌های کارگری بین‌المللی، جلوی سفارتخانه‌های رژیم و در پیر رفت و آمدترین نقاط مختلف کشورهای خارجی در سرما و گرما تجمع کرده و به اذیت و آزار فعالین کارگری و اعضای سندیکای واحد اعتراض کردند. این اعتراضات افرادی از جنبش کارگری ایران و از جمله منصور اسانلو، رضا شهبانی و ابراهیم مددی از آن سندیکا را به شخصیت‌های مهم عرصه سیاست ایران تبدیل کرد.

هیچکس اما اعتناتی نمی‌کند که چه کسی رئیس و یا نایب رئیس اتحادیه کامیون‌داران است و طی چه پروسه‌ای ایشان انتخاب و یا عزل می‌گردند! دعوا بر سر قیمت پارچه که حتماً اتحادیه خیاطان هم درگیر آن است، کسی را بجز اعضای همان اتحادیه به خود مشغول نمی‌کند! رژیم شاه می‌آید و می‌رود؛ جمهوری اسلامی همه تشکلهای کارگری را می‌زند و رهبران و فعالین آنها را از دم تیغ می‌گذراند، اما اتحادیه کفاشان و نخود فروشان و امثالهم همچنان پابرجایند و خم به ابرو هم نمی‌آورند. چرا که مثل ملک شخصی یک عده بخصوصی است و نه امور روزمره اش و نه بود و نبودش در بیرون از آن عده، تأثیری روی زندگی سیاسی کس دیگری می‌گذارد. وقتی که می‌گوئیم سندیکای واحد دست‌آورد جنبش کارگری و جنبش اعتراضی کارگری است، این جنبه است که مورد نظر است.

خرد جمعی سندیکا!

ظاهراً هیأت مدیره سندیکای واحد تصمیم گرفته است که اسانلو را اخراج کند و اطلاعیه مزبور را نیز به همین مناسبت صادر کرده است. اکثر نوشته‌هایی که در مخالفت و یا موافقت این اطلاعیه سندیکا نوشته شده است، به "تصمیم و خرد جمعی سندیکا" اشاره و به آن به اشکال مختلفی "احترام" گذاشته‌اند. من اما به این "تصمیم و خرد جمعی" احترامی نمی‌گذارم! من اعتراض حقوقی به کار هیأت مدیره سندیکای واحد ندارم. در چهارچوب حقوقی، این حقش است که با انتخاباتی درونی و بدون از چشم اعضای خود و در یک جلسه چند ساعته و غیره، چنین تصمیمی بگیرد. توده کارگران و رانندگان شرکت واحد اما از هیأت مدیره نمی‌پذیرد که به دلیل شرایط خفقان و عدم وجود شرایط برای فراخوان مجمع عمومی، بر علیه یکی از شناخته شده‌ترین فعال جنبش کارگری و مهمترین شخصیت سندیکای مزبور اطلاعیه صادر کند که این هیأت مدیره "منصور اسانلو را به علت انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا، از ریاست هیئت مدیره برکنار کرده است!!" این یعنی تخریب سندیکای واحد! این یعنی تخریب خانه خود این هیأت مدیره! این یعنی دو شقه کردن جنبش کارگری! این یعنی افتادن به دام جمهوری اسلامی؛ چرا که جمهوری اسلامی تمام تلاشش در تمام طول حیات این سندیکا این بوده که با دستگیری و شکنجه و اذیت و آزار، و محرومیت از دوا و درمان منصور اسانلو، رضا شهبانی و ابراهیم مددی و با اخراج و سر دواندن دیگر اعضای فعال سندیکا، آن را در هم بشکنند و به تبع آن جنبش کارگری را، تا جایی که برایش امکانپذیر است، به عقب برانند! حتی از شکنجه دختر بچه ۵ - ۶ ساله یعقوب سلیمی، یکی از فعالین آن سندیکا هم دریغ نکرد! من به این دلیل هم به این "خرد و تصمیم جمعی" احترام نمی‌گذارم چرا که منصور اسانلوی را که در انظار و اذهان عمومی یکی از رهبران جنبش کارگری است، و باز تأکید میکنم مستقل از سیاستهای دیروز و امروز و فردایش، بدون ارائه هیچگونه سند و مدرکی خاطی و خودسر معرفی کردن، به جنبش کارگری ضربه می‌زند! کم نیستند تصمیماتی که بر مبنای خرد جمعی گرفته شده و جامعه و جهان را گامها عقب رانده و به قهقرا برده است. رأی آری به جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۵۸ و روی کار آوردن هیتلر و اخوان المسلمین در مصر فقط دو - سه نمونه از دهها نوع چنین تصمیماتی هستند. خرد و تصمیم جمعی ای که اشتباه می‌کند یک فاکت است، اما برایش احترامی قائل نیستیم! چرا که زیر پای خود همین گیرندگان این نوع تصمیمات را هم خالی می‌کند.

خراب کردن رهبران کارگری

اطلاعیه سندیکا منصور اسانلو را به "انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات خود و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی

سندیکا"، آن هم بدون ارائه کوچکترین سند و مدرکی و حتی بدون بیان اینکه این تخلفات و غیره چه هستند، متهم کرده است! هیچ انسانی مقدس و ذاتا مصون از خطا کردن نیست. اما تا زمانی که اعضای سندیکای واحد، جنبش کارگری و جامعه از "تخلفات و عدم پایبندی به تعهدات" منصور اسانلو باخبر نشده و رأی ای در محکومیت او بخاطر آن شواهد صادر نکرده است، هرگونه صادر کردن احکامی مثل احکام بالا، فقط و فقط بعنوان خراب کردن چهره يك فعال سرشناس جنبش کارگری قلمداد خواهد شد و بعنوان واقعه ای که جمهوری اسلامی از آن بعنوان زدن جنبش کارگری استفاده خواهد کرد، یاد خواهد شد! این اطلاعیه موازین ابتدایی و پرنسیپهای شناخته شده جنبش کارگری در سطح جهان را زیر پا گذاشته است. سندیکای شرکت واحد و اعضای هیأت مدیره و فعالین آن، از عزیزترین و شریف ترین انسانهای عرصه سیاست ایران در چند سال گذشته بوده و همچنان باقی مانده اند. همین عزیزترین و شریف ترین انسانها، باید جلوی اجحافات و صدور چنین احکامی بر علیه اشخاصی که تخلفاتشان در هیچ دادگاه صالحه ای تأیید نشده، بایستند. باید خیلی محتاط بود. نباید راه خراب کردن فعالین کارگری و فعالین اجتماعی و حتی اشخاص عادی آن جامعه، توسط یکی از مهمترین نهادهای جنبش کارگری در ایران هموار شود!

اما حتی اگر خطا و تخلفی از منصور اسانلو سر زده باشد، راه برخورد با آن و بخصوص در شرایط حساس سیاسی کنونی و موقعیت جنبش کارگری، آنی نیست که هیأت مدیره سندیکای واحد برگزیده است. اگر منصور اسانلو گرایشی را تبلیغ کرده و عملا به پیش می برد که خلاف گرایش اکثریت اعضای هیأت مدیره است، هیأت مدیره می توانست او را در يك پروسه رأی گیری، همچنانکه او را در يك چنین پروسه ای انتخاب کردند، عزل بکند. اگر منصور اسانلو سیاستی را پیش می برد که می شود نقد کرد، باید همین کار را می کرد. باید به يك شیوه سالم و اصولی سیاستی که باعث تضعیف جنبش اعتراضی کارگران میشود را نقد کرد و آن هم نه افشاگری؛ بلکه نقد کرد و راه نشان داد و چه بسا بشود فرد دارای آن گرایش را قانع کرد که به اشتباه خود پی ببرد. و یا اینکه طرفداران گرایش وی به مخرب بودن این گرایش پی ببرند.

نکته دیگر اینکه جمهوری اسلامی در طول عمرش هزاران فعال و رهبر کارگری را دستگیر و زندانی کرد، شکنجه و اعدام کرد و بسیاری را مرعوب کرده و به سکوت واداشت. مگر جنبش کارگری ایران چند نفر مثل منصور اسانلو، رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده، علی نجاتی، محمود صالحی، شاهرخ زمانی، شیث امانی و رسول بدایغی دارد که بعنوان نمادهای مقاومت جنبش کارگری در زندانها شناخته شده اند؟! صندلی را از زیر پای آنها کشیدن و یا بقول معروف، زیر پایشان را خالی کردن، در عمل به رژیم و جریانات راست فرصت میدهد که میداندار شوند و فرصت را برای حمله به کل جنبش کارگری و در مورد اسانلو، به خود سندیکا عنیمت بشمرند. نمی دانم با چند نفر از ۸ نفر ذکر شده در پاراگراف بالا در چه مواردی همراهی و همنظر خواهم بود، اما می دانم که حتی اگر تماما هم با همدیگر همنظر باشیم، روزی امکان مخالفت بر سر مسائلی با هر کدام پیدا خواهیم کرد. منتها راه حل اختلافات و بخصوص با کسانی که می توانند بعنوان رهبران جنبش کارگری، این جنبش را خطاب قرار دهند، خراب کردن شخصیت آنها نیست! راه حل بحث و نقد نظرات و راه حلهایی است که کسی می تواند خود را با آن مخالف ببیند. راه مبارزه با گرایشات دیگر در درون جنبش کارگری تخریب شخصیت‌هایشان نیست. از گفتن این نکته سیر نمی شوم!

در پایان

سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه در يك تندبیج قرار دارد. آنچه که در اطلاعیه مزبور آمده است، حرف دل کارگران ایران و از جمله اعضای آن سندیکا نیست. واضح است که آن اطلاعیه و شیوه و سبک نوشتاری آن جنبش کارگری و خود سندیکای مزبور را در موقعیتی به مراتب ضعیف تر قرار خواهد داد. جمهوری اسلامی هم اکنون شروع به بهره برداری کثیف اسلامی از این موقعیت کرده است. سندیکای واحد و مشخصا هیأت مدیره آن می تواند کاری بکند که جلوی این وضعیت را بگیرد.

دفاع از "سنت شورایی کارگران" یا نهادینه کردن اپورتونیسیم؛ در باره

اطلاعیه کمیته هماهنگی در خصوص تصمیم هیات مدیره سندیکای واحد

اسد گلچینی

ظاهراً وظیفه توجیه و از آن بدتر قابل قبول جلوه دادن تصمیم هیات مدیره سندیکای شرکت واحد در مورد عزل اسالو بر عهده "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" قرار گرفته است. چاشنی مهم در این تلاش کمیته هماهنگی "سنت شورایی کارگران" بودن این تصمیم است. تلاشی که در ادامه خواهیم داد صرفاً تلاشی جعلی و فرصت طلبانه از طرف این تشکل برای پیشبرد امر دیگری است.

کمیته هماهنگی در اطلاعیه خود در این باره مینویسد: "این البته سنتی خوب و پسندیده است که باید از جانب کارگران آگاه و فعالین و تشکل های کارگری مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. بارقه ها و نشانه های یک سنت دیرپا و ارزشمند کارگری، سنت شورایی کارگران، آشکارا در این حرکت دیده می شود. باید آنرا به حد کافی برجسته کرد و تقویت نمود و از جوانب و ابعاد مختلف گسترش داد. تقویت این حرکت و حرکت هایی از این دست به منزله تأیید و تکریم کار و خرد جمعی کارگران است. به ویژه این که در راستای امر اصولی و درستی انجام شده باشد. (تاکیدات از اطلاعیه کمیته هماهنگی است)

تصمیم هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد در مورد عزل اسالو و درخواست طرد و عدم حمایت از آن که به حق مورد اعتراض و نقد بخشی از فعالین کارگری و کمونیستها قرار گرفته، از نظر کمیته هماهنگی به "سنت شورایی کارگران" نزدیک است و بارقه ها و نشانه های یک سنت دیر پای کارگری است که آنها خود را متعهد به تقویت آن کرده اند. نویسندگان این اطلاعیه حتماً ساده لوح نیستند اما دیگران را ساده لوح میدانند چرا که کمیته هماهنگی با اینکه از نزدیک از بسیاری مسایل مطلع است، بنا بهر دلیلی، تصمیم گرفته است این تک تصمیم هیات مدیره را به "سنت شورایی کارگران" (اینهم اسم جدید و جالبی است لابد در برابر گرفتن تصمیمات فردی در یک هیات مدیره!) بچسباند. بعید است نویسندگان اطلاعیه کمیته هماهنگی تفاوت تصمیم جمعی در هر نهادی با سنت شورایی در جنبش کارگری که متکی به شورا، مجمع عمومی و ... است را ندانند. (طبق استدلال نویسندگان اطلاعیه کمیته هماهنگی تمام تصمیمات هر اداره ای به صرف اینکه متکی به رأی گیری است و به صرف اینکه به اتفاق آرا تصویب شده است، سنت شورایی است). منتسب کردن تصمیم هیئت مدیره سندیکا به سنت شورایی صرفاً یک لغزش قلم ساده نیست! در دنیای واقعی دلایل دیگری پشت دفاع سرسخت کمیته هماهنگی، آنهم علیرغم ابراز بی اطلاعی از مسأله و با چنین ادعاهای قلمبه و دهان پرکنی، خوابیده است.

کمیته هماهنگی رسماً اعلام میکند که در درون خودشان و در هر جای دیگری این رفتار را میپسندند و آنرا تقویت میکنند. شاید چنین رفتاری، رفتاری که هیچ جریان اجتماعی با فعالین و رهبران خود نمیکند، در کمیته هماهنگی سنت است. اما تجربه اخیر در سندیکای واحد به بسیاری و بخش قابل توجهی از جنبش کارگری و سازمانهای مختلف نشان داد که سازمانهای کارگری باید از این چنین سنت های غیر اجتماعی، غیر کارگری و تفرقه آمیز بشدت دوری کرده و ابداع چنین سنتی در جنبش کارگری را ممنوع اعلام کنند. این سنت شیطان سازی از رفیق خود را باید به صاحبان آن، به جریانات فرقه ای، مذهبی و ایدئولوژیک واگذار کرد.

هرچند برخورد هیئت مدیره متأسفانه موجب تضعیف اتحاد درونی و اعتبار سندیکای شرکت واحد و کارش شد و دشمنان جنبش کارگری بیشترین استفاده را از ماجرا بردند، اما در عین حال دریچه ای را به روی همه کارگران و فعالین کارگری و سازمانهای کارگری باز کرد که نه فقط نقایص و معایب کار خود را ببینند، بلکه درجه و امکان نفوذ سنتهای غیر کارگری در جنبش کارگری و عواقب مخرب آنها را ببینند و بتوانند با آگاهی کامل در مقابل آن سد ببندند. این تجربه فعالین و رهبران کارگری را متوجه این واقعیت کرد که مقابله با سنتها، ایده، آرمانها و فرهنگ ارتجاعی بورژوایی بخشی از فعالیت آنان علیه بورژوازی است. نشان داد بی توجهی به این مسأله چه عواقب زیانباری برای جنبش کارگری خواهد داشت.

هیئت مدیره در برابر هر مشکل و کمبودی که سندیکای شرکت واحد داشته و دارد مسئولیت جمعی دارد. نسبت دادن همه مشکلات به یک نفر و شکستن کاسه کوزه ها بر سر یک نفر و سلب مسئولیت کردن از خود نه فقط سنت کارگری که حتی سنت بورژوازی متمدن نیست. سنت شیطان سازی را فقط در جریانات چپ حاشیه ای و فرقه ای میتواند دید، سنتی که متأسفانه توانسته در جنبش کارگری جایی برای خود باز کند. اما کمیته هماهنگی اینقدر به "سنت شورایی" نزدیک است که نمیتواند این مسائل را ببیند!! کمیته هماهنگی در این جدال نه در کنار فعالین رادیکال، کمونیست سنت شورایی که در کنار عقب افتاده ترین سنتها منجمله سنت اسلامی شرقی قرار گرفت، کمیته هماهنگی مانند بخشی از جریانات سیاسی این مسأله را بهانه تسویه حسابهای دیگر خود با فعالین کارگری کرده است و بیهوده تلاش میکند با ادعای پر طمطراق "طرفداری از سنت شورایی" این هم سویی را مخفی کند.

کمیته هماهنگی خود را افشا میکند

کمیته هماهنگی تصمیم گرفته است به هر قیمت تصمیم هیات مدیره شرکت واحد را توجیه کند. این تصمیمی آگاهانه است چرا که با وجود ابراز بی خبری که از مسایل سندیکای واحد دارد، تصمیم به اتخاذ چنین سیاستی گرفته اند. کمیته هماهنگی در اطلاعیه اش

میگوید: "این که دقیقاً کدام مسائل و معضلات و در واقع تا چه درجه از "انجام تخلفات" و "عدم پابندی"ها از جانب منصور اسانلو، سبب شده است تا هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد به اتفاق آرا اطلاعیه ای را با این لحن و مضمون برای برکناری وی از ریاست این سندیکا در دستور کار خود بگذارد و آن را در سطح جنبش کارگری اعلام نماید، هنوز بر ما روشن نیست. اما آن چه از خود متن اطلاعیه استنباط می شود و ظاهراً هیئت مدیره را متفق به عکس العمل در قبال عملکرد شخص منصور اسانلو واداشته، همانا استمرار و "تعدد تخلفات" نامبرده و یکه تازی و "عدم پابندی" او به "تعهداتی" بوده است که سندیکا و دیگر اعضای این تشکل بر روی آن ها تأکید داشته و خود اسانلو نیز زمانی به آن ها "پابندی" نشان می داده است (تأکید اخیر از ماست).

کمیته هماهنگی اینجا بیشتر به ما میگوید که مبنای قضاوتش نه تعهد عمیق این کمیته به "سنت شورایی"، بلکه مصلحت های دیگر و "استنباط"! این کمیته از انجام تخلفات و عدم پابندی اسالو، آنها را متقاعد به حمایت از اطلاعیه هیات مدیره کرده است.

سوال این است که چنانچه شما آنطور که خود میگویید دقیقاً از تخلفات و یکه تازی (البته در اطلاعیه هیات مدیره سندیکا حرفی از یکه تازی نیست) و عدم پابندی و ... اسالو خبر ندارید، چگونه چنین قاطعانه در دفاع از تصمیم اظهار نظر میکنید؟ اگر شما هم مانند دیگران دقیقاً از جزئیات مطلع نیستید، چرا همصدا نشدید که سندیکا و هیات مدیره مسئله را توضیح دهد؟ چنانچه به گفته خود شما اینها را دقیقاً نمیدانید بنا به کدام مصلحت چنین موضعگیری کردید (چه فردی و چه جمعی) و مهمتر اینکه چرا سعی میکنید ساده لوحانه این را به مخاطبین خود بقبولانید که این تصمیم "رادیکال" بوده "جمعی" بوده، "جنبش یک قدم هم به جلو برداشته"، اینکار در "سنت شورایی" است و نگران نباشید همه چیز سر جای خودش است! کدام سنت کارگری به شما حکم میکند که در بی خبری مطلق این چنین احکام سنگینی را صادر کنید؟ این عمیقاً به سنت کاسبکارانه خرد بورژوازی بیشتر نزدیک است تا به سنت کارگری و تشکلی که خود را مدافع و هماهنگ کننده، کمک کننده به تشکیلات های کارگری اسم گذاشته است. آیا تشکلی که بحران درونی یک سندیکای واحد را امکانی برای این تأثیر گذاری "شورایی" و "رادیکال" خود ارزیابی میکند را باید دوست سندیکای واحد و تلاش آنرا تلاشی صمیمانه برای حل مشکلات سندیکای واحد دانست؟

نویسندگان کمیته هماهنگی نمیتوانستند همراه دیگر فعالین کارگری از هیئت مدیره بخواهد بر مبنای مسائل اخلاقی و خصوصی تصمیم بگیرند، بخواهد تسلیم سنت و فرهنگ اسلامی - شرقی جامعه نشوند، بخواهد مبنای فعالیت مشترک هیئت مدیره و سندیکا نه دروی و نزدیکی شخصی که منافع مشترک کارگران شرکت واحد باشد.

دخالتهای در زندگی خصوصی افراد در همه زمینه ها در ایران نهادینه است و کارگران آگاه و کمونیستها در برابر آن واکنش نیستند و باید مرتباً در برابر آن ایستاد و محیط کار و زندگی را از این آلودگی پاک کرد. ما بیشتر هم تأکید کردیم که "هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد یا هر سندیکا و نهاد کارگری دیگری نه فقط وظیفه مبارزه برای احقاق حقوق کارگر در مقابل تعرض سرمایه که موظف است در مقابل فرهنگ، اخلاقیات و سنتهای عقب مانده بورژوازی بایستد نه تسلیم و بدتر از آن مبلغ آن شود. هیات مدیره سندیکای شرکت واحد متوجه اشتباه خود نشود میتواند به نهادینه کردن این سنت جزایی جاری و کثیف اسلامی در میان کارگران دامن بزند."

یک سوال کماکان باقی میماند، اینکه چرا اولین اظهار نظر رسمی این کمیته اعلام بی خبری از کل ماجرا اما پشتیبانی بی چون چرا از تصمیم هیئت مدیره آنهم با ادعای پرطمطراق "دفاع از سنت شورایی" است؟ چرا کمیته هماهنگی رسماً و علناً مانند بقیه فعالین جنبش کارگری، از هیات مدیره سندیکا نخواست که مبنای تصمیماتش را برای عموم توضیح دهد و پس از آن بنا به مصالح "شورایی" تصمیم بگیرد؟

کمیته هماهنگی نمیتوانست چنین کاری بکند چرا که به درجه زیادی از پیش در این ماجرا دست داشته و مشاوران نویسندگان نامه "تعدادی از فعالین سندیکا" علیه اسالو (1) بوده و نتیجتاً تصمیم گرفته این راه را تا آخر برود. کمیته هماهنگی با این نوع دخالت و حمایت بی قید و شرط از این اطلاعیه بعنوان عنصر "کمک کننده" به سرپا نگاه داشتن تشکیلات کارگری و مقابله با تفرقه و پراکندگی در میان کارگران ظاهر نشد. کمیته هماهنگی بنا به مصلحت های دیگری در این مسأله دخالت کرده است. کمیته هماهنگی میتواند مانند برخی از اعضایش و از جمله مانند محمود صالحی در مورد نحوه تصمیم هیات مدیره و علیه دخالت در زندگی خصوصی افراد صحبت کند. نویسندگان اطلاعیه لابد موافق اظهار نظر محمود صالحی در تأکید بر روابط و مبارزه مشترک سندیکا و حفظ حرمت، شخصیت و مبارزه اسالو و تأکید اینکه "دخالتهای در زندگی دیگران جرم است"، نیستند. ظاهراً این دفاع سرسخت از تصمیم هیئت مدیره خاصیت درونی برای به سکوت کشاندن افرادی در درون خود کمیته هماهنگی هم دارد.

کمیته هماهنگی معضل "الخ والساء" و "دلالتان سرمایه"

در اطلاعیه کمیته هماهنگی حساسیت ویژه ای به دو مسئله وجود دارد. مسائلی که پوشش دفاع از "سنت شورایی کارگران" را کنار زده، هدف و دلیل واقعی دخالت تفرقه افکنانه کمیته هماهنگی در مسائل امروز سندیکای واحد را نشان میدهد. مسائلی که تئوریهها و فعالین اصلی آن اساساً در خارج کشور اند و همزمان با اطلاعیه کمیته هماهنگی دست به قلم برده و به جنگ آینده اسالو رفته اند.

در بخش ظاهراً حاشیه ای این اطلاعیه و با توضیح بیشتری در متن اطلاعیه، "دلالتان سرمایه" و "الخ والساء" دو موضوعی هستند که کمیته هماهنگی خود را موظف به مبارزه با آنها میدانند و ظاهراً میخواهد از ایجاد این پدیده ها در جنبش کارگری جلوگیری کند. کمیته هماهنگی در توضیح حمایت ها در پاورقی اطلاعیه اش میگوید: "بر اساس شنیده های تا کنونی خیلی از همان نهادها و جریانات معلوم الحال از هر طرف به دنبال این به قول خودش "الخ والساء" ایرانی راه افتاده اند تا از او به نحو احسن حمایت (حمایت؟! !!) کنند. آنان ظاهراً برنامه هایی نیز برای ایشان طرح ریزی کرده اند."

اگر آگاهانه از پرداختن به نهادها و جریان‌های معلوم الحال مورد نظر اطلاعیه بگذریم و باز هم "قضاوت از سر بی خبری" کمیته هماهنگی را در اینجا نادیده بگیریم که یکطرفه قضاوت میکند و میگوید "آن‌ها ظاهراً برنامه‌هایی نیز برای ایشان (اسالو) طرح ریزی کرده‌اند" به مسأله مهم‌تر و مربوط‌تری بپردازیم که این کمیته خود و تشکیلات تابعه‌اش را آگاهانه یا ناآگاهانه در مقابل آن قرار داده و ظاهراً دارد به فلسفه وجودی خودش هم تیر خلاص میزند چرا که این کمیته طبق تعریف قرار است به ایجاد تشکل‌های کارگری کمک برساند.

مسأله این است که چرا واقعا وجود لُخ و السای مدلی ایرانی مضر است؟ اینکه باید مانع تبدیل شدن اسالو به لُخ و السای شد و هشدار اینکه کارگران باید متوجه باشند که گرکان و کرکسان در کمین هستند، شیپور را از سر گشاد زدن است. لُخ و السای مبارز و رهبر کارگری کشتی‌سازی در شهر گدانسک لهستان ۴۰ سال قبل و رهبر بدست آوردن حق اعتصاب و آزادی اتحادیه را با لُخ و السای رئیس‌جمهور و شریک در مجادله و جنگ شرق و غرب در آن زمان یکی گرفتن هم از ساده لوحی نویسندگان اطلاعیه نیست. این حکم قصاص قبل از جنایت برای اسالو است!

واقعا از خود بیرسیم چرا وجود ده‌ها لُخ و السای کارگر، رهبر اتحادیه کارگران که حق اعتصاب و حق تشکیل اتحادیه را به دولت به امضا رساند و در راس این جنبش بود در جنبش کارگری ایران مضر است؟ فکر نمیکنید جنبش کارگری ایران برای قدرتمند شدن باید دارای چنین رهبرانی باشد که گوشه‌ای از آن را ما در سیمای رهبران کارگری در شرکت واحد و هفت تپه دیده‌ایم؟ کسانی که میخواهند با اتکا به جنبش خود و برای پیشبرد مبارزه خود به شخصیت‌هایی مانند لُخ و السای یا نلسن ماندلا تبدیل شوند نه گناه است و نه جرم. متعهد ماندن به اهداف مشترک، طبقاتی و پایه‌ای جنبش را نه با قصاص قیل از گناه که با مکانیزمها و مولفه‌های دیگری که کمیته هماهنگی از آنها دور است باید تضمین کرد که جای بحث آن در این نوشته نیست.

مستقل از بهانه لُخ و السای شدن اسالو اینجا هم دو سنت را در مقابل هم میبینیم. طبقه کارگر رهبران و فعالین خود را سرمایه مبارزه خود میدانند، به همین دلیل به آنها افتخار میکند، خطاهایشان را میبینند، در صورت اشتباه کردن به آن‌ها شانس و فرصت اصلاح میدهند، به راحتی از آن‌ها دست نمیکشند و به آن‌ها پشت نمیکنند مگر اینکه ثابت شود که آگاهانه به اهداف مشترک و طبقاتی شان پشت کرده‌اند. اینهم سنت کارگری است که جریانات خرده بورژوا با آن بیگانه است، سنتی که از صاحب رهبر و شخصیت جهانی شدن فعالین کارگری هراس دارد و لُخ و السای کارگر را خطری برای جنبش کارگری میدانند. واقعیت این است که کمیته هماهنگی با مبارزه جاری کارگران و رهبران آنها هم نبضش نمیزند.

دلالتان سرمایه

کمیته هماهنگی با وجود اینکه خود اذعان میکند که دقیقا از مسایل سندیکا و تخلفات اسالو در آن بی خبر است حکم خود را دال بر اینکه او شخص مورد نظر برای دلالتان سرمایه برای به انحراف کشاندن جنبش کارگری است داده است و این چنین قضاوت میکند که: "این سندیکا و این کارگران با این اطلاعیه و این قبیل موضع‌گیری‌ها در واقع دست رد بر سینه افراد و نهادهای ارتجاعی و سرمایه سالاری زده‌اند که به عنوان دلالتان و جیره خواران سرمایه هموار مترصد دخالت در این جنبش، به منظور به انحراف کشاندن آن و سوق دادنش به دامان اربابان سرمایه هستند."

باید اضافه کنیم که ما هم مانند بسیاری همچنان منتظر اظهار نظر هیات مدیره در این زمینه هستیم و واقعا میخواهیم بدانیم که شخصیت‌هایی متزلزل و احيانا طرف حساب این دلالتان سرمایه مورد ادعای کمیته هماهنگی چه کسانی بوده‌اند؟ کمیته هماهنگی البته که قضاوتش را در بی خبری کرده است! ما چنین نکردیم با وجود اینکه با بسیاری از آگاهان و فعالین این جنبش هم عقیده هستیم که این قضاوت‌ها دقیق نیستند. این مسأله را حداقل و با توجه به حساسیت آن و سو استفاده رژیم برای سرکوب سندیکا و فعالینش، هیات مدیره سندیکا باید روشن کند و توضیح در هر سطحی که میخواهد داشته باشد و میتواند نقش اسالو در این مورد را شفاف و روشن بیان کند و این بطور قطع به هیات مدیره و دوستانش و به شخص اسالو هم کمک خواهد کرد تا در جهت رفع چنین موانعی سر راه مبارزه و فعالیت کارگران عضو سندیکا و رهبری آن تلاش کنند.

چند سطر با رفقای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد

متأسفانه سکوت اینمدت هیئت مدیره سندیکای واحد امکان و خلایق بوجود آورده که راه برای توجیه این نوع تصمیمات و برخوردها و نهادینه کردن این روشها را باز میکند. اطلاعیه کمیته هماهنگی فقط یک نمونه است.

هیات مدیره شرکت واحد و کارگران فعال و آگاه در آنجا کماکان میتوانند و لازم است از همه مسایل پیش آمده جمع بندی درستی برای فعالیت خود و انسجام در فعالیت و کارشان داشته باشند، منجمله مطلع کردن و در جریان قرار دادن اعضا سندیکا از فعالیتها، موانع، اختلافات بطوریکه همه مسائل برای اعضا این سندیکا و همه کارگران شرکت واحد و طبقه کارگر شفاف و علنی باشد. این راه باز است. چنین روالی مجال میدهد که تصمیمات بموقع گرفته شوند، انبار نشوند، از آنها صرف نظر نشود و بموقع جلوی هر ضرری گرفته شود.

شاخص موفقیت سندیکای شرکت واحد نه موافقت و مخالفت جریانات مختلف با تصمیم هیئت مدیره که متحد و متشکل نگاه داشتن هزاران کارگر شرکت واحد، اتحادی کارگری و رفاقت کارگری، حول اهداف رادیکال، و مقابله با بورژوازی در همه ابعاد آن منجمله سنت و فرهنگ ارتجاعی و بورژوایی است.

اگر هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد بر مبنای فضای اخلاقی و عقب‌مانده تصمیم به برکناری و طرد اسالو گرفت این دوستان دروغین طبقه کارگر امروز آنرا کانالی برای تسویه حسابهای خود و بردن دعوای خود در جنبش کارگری کرده اند. جدال اینها با تخلفات اسالو نیست. اسالو و سندیکای شرکت واحد دارند قربانی جدال قدیمی جریانات سیاسی با سولیدر ایتی سنتر میشوند. اینها قبلاً هم تلاش کردند بر این مبنای جنبش کارگری ایران تفرقه ای بیندازند و این ادامه آن ماجرا است. سندیکای شرکت واحد باید این خطر را جدی بگیرد و دستمایه این جدالها نشود.

پانویس:

1- این نامه با امضا "نا معلوم" "تعدادی از فعالین سندیکای شرکت واحد" بطور غیر رسمی به ای میل فعالین کارگری و فعالین سیاسی در داخل و خارج کشور ارسال شد. نامه ای که کمپینی شخصی، اخلاقی و کثیف علیه شخص اسالو و مریم ضیا بود.

اگر در ترکیه میزیستیم! (در رابطه با معضل سندیکای شرکت واحد)

محموده قزوینی

پس از اطلاعیه دوم بهمن هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد جهت برکناری اسالو، صفی به عنوان مدافع اطلاعیه و عملکرد هیات مدیره ظاهر شده اند که استدلالها و توجیهاتشان از متن اطلاعیه هیات مدیره بدتر است. من و بسیاری دیگر از فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران در نوشته هایی خواهان آن شدیم که هیات مدیره مسئولانه به مسئله برخورد کند و اشتباهات خود را برطرف کند، انرژی خود را صرف سر و سامان دادن تشکل کارگری، حالا چه در چهارچوب سندیکا و یا خارج از آن کند و آن اطلاعیه را برانزده سندیکای کارگران شرکت واحد ندانستیم.

من در مقاله ای خوشبینانه نوشتم، هیئت مدیره میتواند بر بحران غلبه کند، اما پیشرفت واقعه دارد خلاف این خوشبینی را نشان میدهد. صفی از مدافعان اطلاعیه سندیکای واحد با استدلالهای عجیب و غریبشان وارد میدان شده اند که دارند به تقویت اشتباه هیات مدیره میپردازند. تقویت این اشتباه هیات مدیره، فعالین سندیکا را در حرکتشان با تناقضات خرد کننده ای روبرو میسازد و آنها را بیشتر پراکنده میکند. روشن است که اتحاد هیات مدیره حول اطلاعیه برکناری اسالو ناپایدار است و به زودی میشکند. در فضایی که سندیکای شرکت واحد در اثر سرکوبهای مداوم از کارکرد خود جهت متحد و متشکل شدن کارگران خارج شده است، همین دفاعیات میتواند بر روحیه هیات مدیره تاثیر بگذارد و آنها به جای رفتن به طرف سر و سامان دادن به اتحاد کارگران و تصحیح اشتباه خود در صدور آن اطلاعیه، به عمیق تر شدن اشتباه شان بپردازند.

معضل پیش آمده در سندیکای شرکت واحد از اختناق جمهوری اسلامی برخاسته است. کافی است تصور شود که اگر ما در ترکیه میزیستیم و فعال کارگری و سیاسی ترک بودیم، آنوقت در میان صدها اتحادیه کوچک و بزرگ، در میان صدها معضل کوچک و بزرگ آنها و در میان صدها اسالو و شهابی و مددی، یک معضل هم شاید شبیه معضل سندیکای شرکت واحد بروز میکرد و ما با نیم نگاهی به آن، تا اندازه لازم به آن میپرداختیم. البته بعید میدانم اطلاعیه شوک آور هیات مدیره سندیکای شرکت واحد میتواند جایی در میان معضلات سندیکاها در آنجا داشته باشد. چنین اطلاعیه ای نمیتوانست در کشوری که ذره ای آزادی سیاسی در آن وجود دارد سر بر بیاورد. چنین معضلاتی محصول اختناق هستند، در اختناق جمهوری اسلامی همه چیز ممکن است. تشکل توده ای که تشکل توده ای بودن خود را تولید و بازتولید کند، دیگر از کارکرد یک تشکل توده ای خارج میشود و اگر فعالین و رهبران آن این وضعیت را تشخیص ندهند و برای آن با توجه به وضعیت جدید چاره جویی نکنند، هر چیزی میتواند از آن سر بر بیاورد. و تشکل و فعالین آن، دیگر نه تنها با مسائل و مبارزات روزمره و آتی کارگران درگیر نمیشوند، بلکه درگیر مسائلی میشوند که به ضرر آن تشکل و فعالین آن و کل کارگران میباشد. اطلاعیه هیات مدیره سندیکای واحد نه محصول پیروزی جناح چپ بر راست است و نه محصول عملکردهای اسالو، بلکه محصول اختناق و شرائط روز سندیکا است.

در چنین شرائط ایجاد شده، میتوان بی مهابا سنگین ترین اتهامات را در انظار به افراد وارد کرد و در مقابل سوالات پیش آمده در افکار عمومی هم سکوت کرد. کارگران سندیکای واحد هم که حالا حالا فرصت تجمع ندارند تا خواستار پاسخگویی از عملکرد هیات مدیره منتخب 7 سال پیش خود شوند. تازه اختناق به آنها اجازه نمیدهد تا در این موردها فکر کنند. در شرائطی که چند روزنامه نگار ساده به اتهام ارتباط با اجانب و فعالیت برای بی بی سی و مطبوعات خارج از کشور و توطئه بر علیه امنیت ملی در زندان، نه آب خنک، بلکه در سلولهای انفرادی درفش داغ میخورند، فکر سوال و بازخواست در باره اطلاعیه و اتهامات هیات مدیره به رئیس سابق هیئت مدیره، لوکس و مضحک به نظر میرسد. کسی برای چنین دموکراسی بازی خود و خانواده و اطرافیانش را به درد سر نمایندازد و به مجمع عمومی نمیروند و اصلا به آن فکر نمیکند. در شرائط اختناق ایران نام چنین پروسه ای را البته میتوان مانند رفقای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری "دموکراسی شورایی" گذاشت. مگر نه اینکه کارگران شرکت واحد به دلیل سرکوبگری حتی نمیتوانند نام سندیکا را بر زبان جاری سازند، چه برسد به مسئله لوکس اطلاعیه شوک آور هیات مدیره، پس این را فقط میتوان یکنوع "دموکراسی شورایی" متناسب با کشوری دانست که در آن ولایت فقیه حاکم است. اگر در مکان و زمانی ولی فقیه حکم نمیکند، پس حتما دموکراسی شورایی برقرار است.

یک استدلال درخشان دیگر اطلاعیه هیات مدیره سندیکای شرکت واحد را پیروزی جناح چپ سندیکا بر راست سندیکا قلمداد کرده است. فقط در شرائط اختناقمانند ایران میتوان اطلاعیه شوک آور و ناروشن هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد را، نشانه پیروزی "جناح چپ جنبش کارگری بر راست" آن نامید. جناح چپ بر راست پیروز شد و نشانه آن هم همین اطلاعیه درخشان هیات مدیره است که اسالو را به خیانت ابدی متهم کرده است. از این روشنتر نمیتوان در باره مبارزه و پیروزی جناح چپ جنبش کارگری بر راست آن استدلال کرد.

اقای اسالو امروز از کشور خارج شده است و برای ما سوسیالیستها در باره گرایش جنبشی او و اکثریت رهبران سندیکای شرکت واحد جای سوال نبوده است. آنها علاوه بر فعالیت ارزنده شان به جناح کارگران سوسیالیست رادیکال جنبش تعلق نداشته اند. اینکه اسالو امروز با توجه به فضای آزادی سیاسی در خارج کشور چه سمت و سویی میگیرد، مسئله ای کاملاً باز است. چنانکه سرنوشت سیاسی و اجتماعی بقیه هم باز است. اما این ربطی به نبرد جناح چپ و راست در سندیکای شرکت واحد ندارد. تا امروز سندیکا و فعالین آن امکان موضع گیری در باره مسائل سیاسی استراتژیک را نداشته اند، اما در مبارزات روزمره شان اسالو حداقل در صف طرفداران استفاده از

اهرم اعتصاب قرار داشته و رهبران شاخصی که در هیات مدیره هستند، جناح محافظه کار سندیکا را در حرکت اعتصابی تشکیل میداده اند و بنا بر گزارش سالیانه اسالو تحت فشار فعالین و کارگران تن به برگزاری دو بار اعتصاب داده اند. معلوم نیست مبارزه جناحها در سندیکا که در پس اطلاعیه بروز کرده است از کجا نشأت گرفته است.

یک نشانه دیگر پیروزی چپ بر راست را وجود عناصری در هیات مدیره میدانند که گویا دعوا با سولیداریته سنتر و تاثیرات آن را جدی گرفته اند. همین خود نشانه دیگری از چپ بودن هیات مدیره در مقابل آقای اسالو تلقی میشود. بنا بر افواه جمعی کاشفین توطئه های سولیداریته سنتر در خارج کشور، گویا سولیداریته سنتر میخواهد توسط عناصر ایرانی اش شبانه پولی را به خانواده های فعالین کارگری زندانی برساند که باید با تمام وجود از آن جلوگیری کرد. میگویند رساندن مخفیانه پول به خانواده های کارگران زندانی برای اغفال کارگران بوده است. بنا بر این تئوری، سولیداریته سنتر بدون نام و نشانی از خود میخواست کارگران را اغفال کند! نه دهنده و نه گیرنده این پول که بنا بر سناریوی رابین هودی فقط برای یکبار اتفاق افتاده است هم روشن نیست. سولیداریته سنتر در این سناریو نقش آدم خیرخواه گمنامی مانند رابین هودی را بازی میکند.

همه این را میدانند که سولیداریته سنتر جدا از ماهیت آن یک تشکل علنی است و تاثیرگذاری آن هم بدون اهرمهای علنی مانند مطبوعات و رادیو تلویزیون و ارتباطات علنی و شخصیهایی که علنا و رسماً از آن و از کمکهای مالی و غیر مالی و سیاستهای آن دفاع کنند، ممکن نیست. سولیداریته سنتر نمیتواند خوبی کند و در دجله اندازد، کمک مالی کند و حتی اسمی از آن در میان نباشد. اما "مبارزین" خیلی کارگری ما با طرحهای جانی دالری که توسط آقای به نام وارتان از آلمان کشف شده بود توانستند مدال نمایندگی سولیداریته سنتر را به زور به گردن آقای مهدی کوهستانی آویزان کنند و او بنا بر این سناریو گویا یکبار میخواست پولی را مخفیانه از طرف سولیداریته سنتر بدست برخی از فعالین کارگری زندانی برساند و نقش رابین هودی در آن سناریو به او واگذار شده بود. برای این سناریو چند سالی است در محافل به اصطلاح کارگری داستان نویسی میشود. آقای مهدی کوهستانی به این دلیل توسط یک محفل که در نشریه شان به راحتی احزاب چپ اپوزیسیون ایرانی را متهم به استفاده از "شکل" اسرائیل برای راه اندازی تلویزیون و فعالیتهایشان کرده اند، عنوان مزدور سولیداریته سنتر را گرفته است. سناریوی دایی جان ناپلونی آقای وارتان هم به اندازه همان ادعای او حقیقی است که مخالفین خود از احزاب چپ را در همان سخنرانی اش بدون ذره ای شرم متهم کرده که "طبل رسوایی کمک مالی از اسرائیل گرفتنشان به سر بام افتاده". ادعایی که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای همه مخالفینش بدون استثناء بکار میبرد. عملیات جن گیری در باره سولیداریته سنتر و بقیه اتهامات این محافل هماهنگ و واقعی است که تئوری تئوتوده ایسم و همکاری با پلیس جمهوری اسلامی توسط محفل مقابلشان به آنها.

البته از آنجا که آقای قراگوزلو که معرف همه است و بیش از دویست مقاله و کتاب در وصف خصائل پامبران و امامان و مسئولین رژیم و پیروزی جناح چپ و اصلاح طلب رژیم بر راست و محافظه کار و یا برعکس قلمفرسایی کرده است و روحی مانند سنگ پای قزوین دارد، عملیات نفوذی شیطان بزرگ را تایید کرده است، ما هم باید این ادعاها را درست بپذیریم. با عنوان معاونت دانشگاهی در رژیم اسلامی و با آن مقالات درخشانش در روزنامه ها، فکر میکند قاضی و دادستان خوبی هم برای قضاوت در باره وابستگی جریانات چپ و غیر چپ به شیطان بزرگ و معضل سندیکای شرکت واحد شده است. و واقعا فقط در شرایط اختناق ایران چنین شعبده بازیهایی به نام مبارزه کارگری ممکن است و در این شعبده بازیها آقایانی مانند قراگوزلوها جلودار صحنه هستند.

جای تاسف است، اگر در میان رهبران سندیکای شرکت واحد کسانی باشند که چنین بازیهای برخی محافل در خارج کشور را جدی بگیرند و ذهن و پراتیک خود را مثلاً صرف جن گیری عناصر سولیداریته سنتر کنند، قراگوزلوها را میداندار صحنه کنند و این را نشانه رادیکالیسم خود بدانند.

همه ما از فعالین کارگری شرکت واحد و کمیته هماهنگی تا دهها و صدها فعال کارگری و سوسیالیست متشکل و غیر متشکل، باید به جای درگیر شدن در این بازیها، به رهبران سندیکاهای کارگری تونس نگاه کنیم که در مقابل ترور یک عنصر نیمه چپ، آقای شکری بلعید که نشانه بارز او نه دفاع از منافع کارگران، بلکه تنها جدایی دین از دولت و خواست سکولاریسم بوده است، جامعه را به "آشوب" کشیدند و فراخوان اعتصاب عمومی دادند. کارگران تونس منفعت خود را خوب تشخیص داده اند و به عملی بزرگ دست زده اند. قدرتمندی و توان ما نیز امروز در سر و سامان دادن به خود و فکر و نقشه برای فردایی است که حتی از رهبران کارگری تونس پیشقدم تر باشیم و نه صرف انرژی برای مباحث بیحاصل و جن گیری در باره عناصر سولیداریته سنتر.

اگر در ترکیه میزیستیم، نه از اطلاعیه ای مانند اطلاعیه سندیکای شرکت واحد خبری بود و نه از قراگوزلوها. همان روزنه های کوچک آزادیهای سیاسی در ترکیه موجب میشد تا سندیکا، سندیکا باشد و قراگوزلو، قراگوزلو و اسالو، اسالو. اما در شرایط اختناق ایران همه چیز میتواند رنگی دیگر به خود بگیرد.

برای اطلاع: (وبلاگ حیات غیبی، عضو هیات مدیره سندیکا)

محموده قزوینی

این وبلاگ آقای حیات غیبی یکی از اعضای " محترم " هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد است که در برکناری آقای اسالو سنگ تمام گذاشته بود. پشت این وبلاگ چه کسانی هستند!؟

ادبیات نامه حیات غیبی به سازمان پناهندگی ترکیه همان ادبیاتی است که در نامه هیات مدیره به فدراسیون جهانی اتحادیه های حمل و نقل جهت برکناری اسالو به کار رفته است و او برخلاف هیات مدیره تحت پوشش حرف نمیزد و تخلف آقای اسالو را "خروج غیرقانونی از مرزهای جمهوری اسلامی" به همراه مریم ضیاء میداند. اطلاعیه دوم بهمن سندیکا در چنین جویی نوشته شده بود که وبلاگ آقای حیات غیبی آن را منعکس میکند. با وزارت اطلاعات و یا بدون آن، این خدمت تام و تمام به جمهوری اسلامی و سرکوب زن و حقوق زن و انسان به وحشی ترین شکل، به همان شکل و شمایل جمهوری اسلامی است. آقای حیات غیبی انقدر فضا را در جمع هیات مدیره سندیکا برای خود مناسب دیده است که توسل خود به ارگانهای جمهوری اسلامی برای تعقیب اسالو و مریم ضیاء را علنا بیان میکند. این عضو هیات مدیره سندیکا به ارگانهای جمهوری اسلامی برای پیشبرد امر تعصبات زن ستیزانه خود نیز متوسل شده است.

اگر هیات مدیره سندیکا در مقابل اعمال این عضو خود عکس العمل نشان ندهد و او را از هیات مدیره به خاطر نقض ابتدایی ترین حقوق انسانی اخراج نکند، هیات مدیره سندیکا در همه اعمال آقای حیات غیبی شریک تلقی خواهد شد.

<http://zakhmi2013.blogfa.com>

اپورتونیسیم را باید منزوی کرد؛ هروری بر دخالت رضا مقدم و گروهش در

مساله سندیکای واحد

اسد گلچینی

تا زمانیکه فرصت طلبان به بهانه های مختلف بخواهند از موضوع نه چندان پیچیده برکناری اسالو در سندیکای واحد بهره برداری کنند و آنرا مستمسک مسائل دیگر قرار دهند، باید آنها را افشا کرد. اظهار نظر اخیر رضا مقدم و جمعی از کادرهای دیگر گروه "اتحاد سوسیالیستی کارگری" در میز گردی در تلویزیون "به پیش"، روشنتر ماهیت این جریان را بعنوان فعالین ایجاد انشقاق و پراکندگی و نه اتحاد و همبستگی کارگری، مشخصا در برخورد به رهبران و تشکل های کارگری و مشکلات و موانع کارشان، نشان میدهد.

این گروه به روال همیشگی تلاش میکند با گل الود کردن آب، با سواستفاده از اختلافات پیش آمده در هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، امر خود یعنی تسویه حساب با مخالفین خود را پیش برد. این جریان نه دنبال کمک به اصلاح اشتباهات آشکاری است که هیئت مدیره سندیکای واحد در ماجرای برکناری اسالو شد و نه بدنبال ترمیم مناسبات ضربه خورده میان فعالین سندیکای واحد. برعکس به گفته خود در پی "رادیکال" کردن (اسم رمز تسویه حساب های گروهی خود) مسئله هستند. فرصت طلبانه هشت سال فعالیت مشترک رهبران سندیکا را در یک اعلامیه خلاصه کرده اند و بر روی آن تئوریهای شورایی و "یک قدم مهم از پیشروی جناح چپ جنبش کارگری" سوار کرده و تلاش میکنند برکناری و تلاش برای ایزوله و منزوی کردن اسالو را به شکلی سطحی، مصنوعی و ساختگی به "سنت شورایی" منتسب کنند. این جریان رهبران کارگری را دست گم گرفته است. فعالین و رهبران کارگری را مشتی ساده لوح که با چند ادعای پوچ و دهن پر کن کلاهی به این گشادی سرشان می‌رود فرض کرده است.

چنانچه سابقه این جریان سالم بود میشد در نیت خیرشان تردید نکرد. اما سابقه آنها بر اساس اسناد و عملکردهای تردیدی باقی نمیگذارد که در دنیای واقعی این جریان که ادعا میکند می‌خواهد حزب کمونیستی و کارگری بسازد نه "قهرمان" این راه است و نه حتی جریانی سیاسی، رادیکال و سالم در میان کارگران، دانشجویان و اعتراض و مبارزه آنها است. اینرا فعالین جنبش دانشجویی و فعالین کارگری با گوشت و پوست خود احساس کرده و لطمات آنرا دیده اند. سابقه فعالیت این جریان در میان کارگران، فعالین کارگری و تشکیلاتهای سیاسی دیگر آغشته به فرصت طلبی بی نهایت، سواستفاد و راست روی است و در این راه از هر زیگزاگ و هر رنگ عوض کردنی دریغ نکرده است. در ماجرای برکناری اسالو هم اینها با استفاده از نام غلط انداز فعال کارگری، البته از جنس اپورتونیست ترین آن، تلاش میکنند نه فقط اشتباه سندیکای واحد و حواشی آنرا توجیه کنند، بلکه با پیش کشیدن آینده اسالو و کشف "پروژه اسالو" بهانه‌ای برای تزیین تئوریهای امروز خود پیدا کنند. رضا مقدم و رفقایاش با اظهار نظر های خود در این مورد و قلمداد کردن برکناری اسالو بعنوان "قدم پیشروی جنبش کارگری" بی پرسیبی، فرصت طلبی و ضدیت خود با جنبش کارگری را تثبیت کردند! به مواردی از آنها میپردازیم.

تقابل ساختگی تشکیلات و رهبران کارگری

در این میز گرد تئوری جدیدی در مورد رهبر و رهبران کارگری کشف شده است. میگویند رهبر کسی و چیزی نیست و این تشکیلات است که رهبر را رهبر میکند! در این میزگرد اعضای این جریان به تفصیل در مورد نقش تشکیلات های کارگری برای ساختن رهبران کارگری سخن میگویند و در نهایت تلاش میکنند نشان دهند که در موضوع مشخص بین اسالو و تصمیم سندیکای واحد، باید قبول کرد که چون رهبر کارگری جایگاهی ندارد، چون تشکیلات همه چیز است، اسالو و فردا هر رهبر کارگری دیگری شایسته چنین بدرقه ای از طرف تشکیلات خود است.

ظاهراً این جریان مدافع سرسخت تشکیلات کارگری است و از سر دلسوزی و دفاع سرسختانه از تشکل است که امروز برای اسالو، و فردا برای هر فعال دیگری، پرونده سازی میکنند. این جریان با دامن زدن به دو قطبی ساختگی تشکیلات و رهبری سنگ بنای تفرقه، رقابت تیشه به ریشه هر تشکل کارگری میزنند.

در تئوری جدید این جمع جایگاه رهبران کارگری قرار است کم اهمیت و تقریباً هیچ شود تا اینکه فرصت طلبی و سنت غیرکارگری، که در برخورد اخیر هیئت مدیره سندیکای واحد خود را نشان داد، جاگیر شود. شرکت کنندگان در این میز گرد چنان در توجیه برکناری اسالو پیشروی میکنند بطوریکه احساس میکنند که جای منصور حیات غیابی و ارائه بحث های وبلاگش (1) در این میزگرد خالی است! آنها ناشیانه تلاش میکنند به مخاطب خود بقبولانند که آنچه سندیکای واحد انجام داده است بر حق است، ادامه "سنت شورایی" و قدمی در جهت رادیکال کردن این تشکل است. خوشبختانه درک فعالین کارگری و کارگران کمونیست و احساس مسئولیت بالایی که تا کنون بسیاری از فعالین سیاسی و بویژه کمونیستها در برخورد به این مساله نشان داده اند که سر سوزنی به تئوریهای من در آوردی و سطحی و پوچ این جریان سمپاتی ندارند و برعکس در هر سطحی که لازم باشد در مقابل آن می ایستند.

این جریان شعور، تجربه، آگاهی فعال کارگری و کارگران کمونیست را دستکم گرفته و ظاهراً میدان را برای بیان چنین خزعبلاتی

خالی میبیند. اما این اداها و پزها ناشیانه تر از آن است که فعالین کارگری و بویژه کارگران کمونیست را فریب دهد. این تئوری و استدلال‌های دلخواهی قرار است سیاستهای امروز این جریان، در دامن زدن به اختلاف و تفرقه و تئوریزه کردن برخورد نادرست و غیر رفقانه هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، را توجیه کند. اما نباید انتظار درجه‌ای از پابندی به این تئوری را از طرف این جریان داشت. چنانچه زمانیکه نقد از هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد بالا گرفته بود، رضا مقدم برای عقب نماندن از قافله در دفاع از اسالو و در اهمیت و جایگاه رهبران و فعالین کارگری اظهار نظری کرد که صد و هشتاد درجه با اظهارات امروز او متفاوت است. جالب این است که اپورتونیسیم او چنان عمیق است که امروز حتی نیازی به توضیح این تناقض و رنگ عوض کردن نمیبیند. این را هم ظاهراً باید به حساب درافزوده‌های این جریان به سنت اپورتونیسیم گذاشت.

تقابل تشکیلات و رهبری سنت چپ فرقه‌ای و حاشیه‌ای است که دنیای حقیرش، او را به رقابت و انتخاب میان تشکیلات یا رهبر میکشاند. چپ خرده بورژوازی که حتی توان سیاسی متحد کردن سه نفر را ندارد. در این سنت است که محفل جای تشکل و محفلیسم جای اتحاد سیاسی را میگیرد.

رهبران کارگری و آژیتاتورهای کارگری و تشکلهای کارگری مجموعه و مکانیزم بهم تنیده و جدا نشده‌اند که هر یک نقش تعیین کننده‌ای در ایجاد تشکیلات، بقا آنها، موجودیت فعال و زنده‌اش ایفا میکنند و بدون هر یک از این مجموعه نه اتحادی و نه حرکتی جدی ممکن و موجود خواهد بود. اتحاد هر بخش از طبقه کارگر بدون تشکل، بدون اتحاد فعالین و رهبران عملی کارگران ممکن نیست. اتحاد و قدرت طبقه کارگر خود را در تشکل و رهبرانی که توان، ظرفیت، جسارت رفتن به جلوی صحنه را دارند، نشان میدهد. این‌ها مجموعه‌ای به شدت به هم تنیده‌اند. علاوه بر این برعکس فرهنگ جریان‌ات حاشیه‌ای و تبعیدی که با اظهار نظر در میدیای خود قهرمانان خود ساخته میشوند، در دنیای واقعی و در شرایط خفقان آور جمهوری اسلامی، اگر شخصیت علنی مبارزه کارگری شدن در جنبش کارگری و جامعه با احترام و اتوریته همراه است اما همزمان با خود محدودیت، زندان، شکنجه، محرومیت را به همراه می‌آورد. این واقعیت زندگی و مبارزه دهها و صدها فعال و رهبر عملی کارگری است.

تجربه شخصی تعدادی از اعضای این جریان این واقعیت را بخودشان هم گوشزد میکند اما مصلحت امروز چیز دیگری است و منفعت گروهی امروز حکم میکند به این تجربیات هم پشت کنند. سؤال این است چرا این درجه از خصومت و چرا امروز؟ واقعیت این است که عملکرد و تئوری‌های این جریان بیش از پیش با مانع روبرو شده است، که دست اینها بیش از پیش نزد فعالین کارگری که تنششان به این‌ها خورده و یا دوره‌ای تحت نفوذ فکری شان بودند و دچار سردرگمی شده بودند، رو شده است. ظاهراً سبیل کردن اسالو، پیدا کردن "دشمنی جدید" قرار است توجه را به جای دیگری ببرد و پرونده سوالات بیشتر در مورد تئوری‌های راست رضا مقدم- ایرج آذرین را تا مدتی ببندد. با این هدف امروز اسالو را هدف قرار میدهند و همزمان زمینه درگیریهایی بعدی با امثال محمود صالحی را فراهم میکنند. ظاهراً باید منتظر حملاتی به همین درجه کثیف علیه محمود صالحی و هر فعال و رهبر کارگری که از این جمع فاسد و فرصت طلب حرف شنویی نکند یا مقابل آن بایستد بود. این هشدار را باید جدی گرفت و از امروز در مقابل آن سدی بست.

حمله به اسالو، که از نظر آنها لُخ و السای آینده ایران است، قرار است کارگران را قانع به انتخاب رهبرانی دیگر یا بی‌نیاز از رهبری کند! باز کردن مسئله آینده اسالو برای سرپوش گذاشتن بر سیاست‌های راست و نقش مخرب و ضدکارگری این جریان است. رضا مقدم و رفقاییش در این تعرض کثیف تا آنجا پیش می‌روند که پیش‌بینی میکند اسالو مانند لُخ و السای یا حشمت رئیسی میشود، دیروز در جبهه کارگر و فردا در جبهه بورژوازی! آینده اسالو، مانند هر فعال کارگری و سیاسی، قابل پیش‌بینی نیست و نمیتوان از امروز پیش‌بینی کرد. اما مسئله آینده اسالو نیست. قصاص قبل از گناه و سنگر بندی حول آینده اسالو گمراه کننده و برای توجیه سیاست‌های راست و تفرقه افکنانه امروزشان است.

اپورتونیسیم و فاصله موضع دیروز و امروز!

در آغاز بحران در سندیکای واحد، رضا مقدم از مسئولین این جریان، در وصف رهبر کارگری و جایگاه آن، و بویژه اسالو، نوشت. نوشته‌ای کاملاً متفاوت از اظهارات امروزش! ظاهراً منفعت گروهی امروز حکم میکند حرف دیگری زد و البته چون این جریان به شدت "تئوریک و عمیق" است باید برای خزعبلات و حملات امروزشان، تئوری جدیدی تراشید.

رضا مقدم در نوشته خود "برکناری اسالو و سنتهای کارگری" در تاریخ ۲۴ ژانویه ۲۰۱۳ چنین نوشته است: "اما اسانلو نباید طرد شود. طرد اسانلو می‌تواند مضرات افراد و جریان‌ات ضد کارگری به جنبش کارگری ایران را افزایش دهد. اسانلو در یک مقطع مهم سهم اساسی داشت در عبور جنبش کارگری ایران از بی‌تشکلی در دوران اختناق به تشکل داشتن. هیچ درجه از اختلاف نظر هیات مدیره سندیکای واحد با اسانلو نباید ذره‌ای از حقوق و حرمت انسانی وی بکاهد. در چنین مواردی باید با اتکا به سنتهای جنبش کارگری مناسبات و نحوه بیان اختلافات در عین صراحت و قاطعیت در فضایی سالم و صمیمی صورت گیرد و راه بازگشت طرفین پس از پی بردن به اشتباهات احتمالی باز باشد. جمهوری اسلامی از بدو پیدایشش با اخراج، دستگیری، شکنجه و اعدام جنبش کارگری را از فعالینش محروم کرده است. جنبش کارگری نباید بدلیل اختلاف نظر و یا هر خطا، لغزش و اشتباه خود را از فعالینش محروم کند. باید فعالانه کمک کرد و راه بازگشت فراهم ساخت." (تاکیدات از من است)

این گفته‌ها را مقایسه کنید با اظهارات رضا مقدم در میزگرد اخیر که پا را فراتر گذاشته و اسالو را تلویحاً بعنوان "تواب" معرفی میکند که در مورد رفقای خود "تک نویسی" کرده است. رضا مقدم که دیروز تحت تاثیر فضای رادیکال و منتقد در شان و حرمت و اهمیت رهبران کارگری قلم بدست گرفته بود، امروز بنا به منافع گروهی و فرقه‌ای خود همین رهبران را به راحتی و در کمال بیشرمی تواب

قلمداد میکند. آنهم با پز تئوریک "تقدم تشکیلات بر رهبران"! هر چند رضا مقدم جرأت نمیکند مستقیماً کمونیست‌ها، انقلابیون و مبارزینی که در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی بوسیله جانینان و جنایتکاران شکنجه شده و اعترافات کرده و بعضاً اعدام شدند را "تواب" بنامد، اما "تک نویسی" زیر شکنجه آنها را شهادت میگیرد تا آن‌ها و منجمله اسالو را "تواب" جلوه دهد. رضا مقدم در این زمینه به همه زندانیان و به اسالو یک معذرت خواهی بدهکار است!

نحوه دخالت و اظهار نظرهای اخیر این جریان در مسأله برکناری اسالو، تئوری پوچ تقابل تشکل های کارگری و رهبران کارگری، تواب اعلام کردن اسالو، آماده کردن فضا برای جدال با سایر فعالین و رهبران کارگری مخالف خود، صرفاً ناشی از بن بست این جریان، سیستم بیمار و تفرقه اندازانه و عقده ایی این فرقه است و ربطی به منافع طبقاتی کارگران ندارد. پشت پز تئوریک و دفاع از تشکل کارگری جریانی راست و ضدکارگری خوابیده که افشا دائم آن وظیفه هر فعال کارگری و کمونیست است.

نگاهی به کارنامه این جمع

جریانی راست با ظاهر کارگری و چپ که علیرغم ظاهر کارگری، فوکول کراواتی و تئوریک رسالتشان آلوده کردن فضای سیاسی، تفرقه انداختن است.

سنت اتهام زنی به مخالفت سیاسی، متوسل شدن به کثیف ترین اتهامات، سنت و سابقه سیاه این جمع است. جریانی فاسد که جسارت قبول مسئولیت های خود را ندارد. پشت نامهای مستعار قایم شدن و تهمت زدن به فعالین سیاسی سنت این جریان و موسسین آن است. در سال ۱۹۹۹ و در پروسه جدایی شان از حزب کمونیست کارگری رضا مقدم و ایرج آذرین بدعت گذاری جدیدی در فضای سیاسی اپوزیسیون کردند. آنهم همصدا شدن با دستگاههای تبلیغی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی و با اتکا به آنتی سمیتیسم جمهوری اسلامی، ادعا کردند مخالف سیاسی آنها، حزب کمونیست کارگری، اسرائیلی است و از اسرائیل کمک مالی میگیرد. البته با نام مستعار پیمان نعمتی. خوشبختانه این تبلیغات اسلامی با اولین تعرض عقب نشست و پیمان نعمتی از صحنه سیاست گورش را گم کرد.

در سال ۸۶ این جریان مجدداً با دستگاههای اطلاعاتی جمهوری اسلامی همصدا شده و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب رابه حزب حکمتیست منتسب کردند و بمب دستی و اسلحه به پرونده های دانشجویانی که هنوز در زندان و در خطر اعدام بودند، اضافه کردند. آن زمان هم این همکاری را رادیکال کردن و وسوسیالیستی تر کردن جنبش دانشجویی نام گذاشتند. اینبار هم رذیلانه پشت وبلاگ، تریبون مارکسیسم و بدون نام و نشان (مطلب "وضعیت فعلی و گامهای ضروری"). این وبلاگ و نویسنده مخفی آن هم سرنوشتی مانند پیمان نعمتی پیدا کرد.

این جریان نتوانده ای در جریان داب با دستگاههای اطلاعاتی جمهوری اسلامی همصدا شده و در کنار زندان و شکنجه زندانیان جمهوری اسلامی تعرضی سیاسی و البته تئوریک را به چپ و کمونیسم که پس از ۳۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی متشکل و سازمانیافته در دانشگاه ابراز وجود کرده بود راه انداختند.

جنبش سبز، اسالو، رضا مقدم و گروهش

در جریان جنبش سبز اسالو در زندان بود. گفته میشود که اظهار نظرهایی مثبت در مورد جنبش سبز داشته است. من شخصا این اظهار نظرها را نشنیده ام. اما اینکه شکنجه جسمی و روحی زندانیان، اعتراف گرفتن زیر شکنجه، جز لاینجازای زندانهای مخوف و سرکوبگر جمهوری اسلامی است، چنان بدیهی است که حتی بخشی از سران رژیم هم آنرا انکار نمیکنند. به همین دلیل اظهارات زندانیان سیاسی نه برای خود و نه برای مخاطبانش پیشیزی ارزش ندارد. اینرا دیگر راست ترین نهادهای بین المللی هم قبول کرده اند. اما ظاهراً رضا مقدم و جریانش کاسه داغ تر از آش جمهوری اسلامی شده و این واقعیت تلخ را قبول ندارد. مهمتر اینکه خوشبختانه منصور اسالو، که مانند هر فعال سیاسی و هر رهبر کارگری مدال های دوران های مختلف مبارزه اش، با تئوریهای جدید این گروه فرصت طلب پس گرفته نمیشود، سالم و زنده است. میتواند در مورد این مسأله اظهار نظر کند.

اما این اظهار نظر از طرف جریانی که در دوره عروج جنبش سبز در سال ۸۸ کاملاً داوطلبانه و آگاهانه سبز شد و سردمداران آن "تئوری" این دفاع را هم تدوین کردند، بیشرمی است. رضا مقدم به اشتباه روی حافظه ضعیف کارگران کمونیست سرمایه گذاری میکند. این جریان و سران و تئوریسینهای آن در آندوره در زندان و تحت شکنجه جمهوری اسلامی سبز نشدند. اینها در خارج کشور و در جای امن، آزادانه، آگاهانه و داوطلبانه و بدون دغدغه طرفدار جنبش سبز شدند و در کنار کل جناح چپ جنبش سبز، کارگران را به شرکت در این "انقلاب توده ای" دعوت کردند. پس از افول سبز، زمانیکه حتی دیگر جوانان طبقه متوسط و خواهان خلاصی فرهنگی هم از این جنبش قطع امید کردند و ماهیت ضد کمونیستی و ضد کارگری دنباله روی از سبز عیان شد، این جریان طبق معمول فرصت طلبانه رنگ عوض کرد. زمانیکه کمونیستهای متشکل در حزب حکمتیست از زاویه انقلاب کارگری و منافع مستقل طبقه کارگر شرکت و دخالت با هدف "بدست آوردن هژمونی" در این جنبش بورژوازی را هشدار دادند، و گفتند سیاست "انقلاب سواری" نه فقط غیر ممکن که تئوری راست برای تبدیل طبقه کارگر به سیاهی لشکر بورژوازی است. زمانیکه ما، حزب حکمتیست، مردم مبارز و کارگران و همه انقلابیون و کمونیستها را از تبدیل شدن به سرباز این جنبش منع کردیم، اینها کفش و کلاه کرده بودند که سازمان این جنبش و خزانه دار و منشی هایش را سر و سامان دهند و ما را ضد انقلاب خواندند. امروز هم فرصت طلبانه خود را به کوچه علی چپ زده و انگار نه انگار آنها بودند که عناصر فعال و "تئوریک" از این جنبش راست و بورژوازی بودند!

امروز ظاهراً اظهارات، مفروض، اسالو در زندان بهانه‌ای برای اثبات طرفداری وی از جنبش سبز و گمانه زنی های کارگاه مقدم- آذرین در مورد آینده اسالو، دستمایه بهره برداری فرقه ای از دخالتهان در تصمیم هیات مدیره و برکناری اسالو شده است. ظاهراً این جریان اپورتونیست روحیه بسیار بالا و "جرات و شهامت" زیادی در این اکروبات بازی ها دارد.

بیانید بنا به گفته های امروز خودشان این اپورتونیسم عیان را بشناسیم.

رضا مقدم در مصاحبه تلویزیونی با محمد حسین، از کادرهای این گروه، تلاش میکند خجولانه این دنباله روی را توجیه کند. محمد حسین بعنوان مصاحبه کننده و "وجدان بیدار" این جریان در دروه جنبش سبز و در ادامه بحث خود در مورد جنبش جاری و ماهیت و اهداف آن، به جنبش سبز و شروع تحرکات سال ۸۸ میبردازد و میبرد:

"به هر حال اتحاد سوسیالیستی کارگری از جنبش سال ۸۸ دفاع کرد و میگفت که توی این جنبش باید شرکت کرد، دخالت کرد، تأثیر گذاشت و به اصطلاح تلاش شود که آن جنبش را بر اساس منافع طبقه کارگر دنبال کنیم و در آن حضور داشته باشیم. این را چگونه ارزیابی میکنید!"

ظاهراً دفاع چنان آشکار بوده که رضا مقدم با تمام اپورتونیسم خود نمیتواند روشن آنرا رد کند و میگوید: "من مطمئن نیستم که همیشه گفت ما از آن جنبش حمایت کردیم، ما از آن جنبش حمایتی نکردیم".

در ادامه میگوید: "آن جنبش یک جنبش ضد دیکتاتوری بود، علیه به اصطلاح سیستم جمهوری اسلامی، علیه اختناق و دیکتاتوری و استبداد... هیچ جنبشی تو سرمایه داری خالص و ناب از روز اول با شعار، لغو مالکیت خصوصی راه نمی افتد... بنابراین این گفتیم اگر طبقه کارگر نمیتواند به این جنبش و اعتراضات بی تفاوت باشد، که ما بی تفاوت نبودیم، مثل کسانی که میگفتند، اختلاف جناحها است اشکالی ندارد، ما بی تفاوت نبودیم به این جنبش و تلاش کردیم جنبش کارگران سوسیالیسم بی تفاوت نباشند و این را گفتیم که اگر جنبش کارگری تلاش کند، رهبری در این جنبش را به عهده بگیرد، هژمنی خودش را اعمال کند بر این جنبش، که گفتیم چه مرحله دارد و چه نیازها و کارهایی... از این اعتراضات به نفع خودش، به نفع طبقه خودش استفاده خواهد کرد برای آوردن آزادی که آنها به شکل دم بریده اش را توی چهارچوب قانون اساسی تازه خواستند، جنبش کارگری میتواند آزادی واقعی را به این کشور بیاورد با هژمنی بر آن جنبش و بعد مسئله نان را هم حل کند." (برگرفته از مقاله خالد حاج محمدی تحت عنوان "از جنبش سبز تا دانشگاه صبح بخیر آقای مقدم" تاکیادات از مقاله است)

همانطور که محمد حسین به رضا مقدم یادآور میشود "اتحاد سوسیالیستی کارگری" از این جنبش دفاع کرد. مبلغ شرکت در آن با هدف رادیکال کردن آن بود، و سیاست کل جناح چپ سبز از حزب کمونیست کارگری تا حزب کمونیست ایران را تئوریزه کرد. این را حتی کادر آگاه این جریان نمیتواند انکار کند و رضا مقدم بیهوده در پی لاپوشانی کردن، خط زدن این سابقه "درخشان" جریان خود است. تبدیل شدن کارگاه رضا مقدم - ایرج آذرین به سرباز جنبش سبز در پرونده شان ثبت شده است و فرصت طلبانه نمیتوانند آنرا از تاریخ این جریان و اذهان کارگران کمونیست پاک کرد.

فرصت طلبی و بیشرمی زیادی لازم است تا سبز شدن آگاهانه و مبلغ و تئوریسین دفاع از سبز شدن خود را اینچنین توجیه کرد و از دفاع احتمالی، اظهار نظر سمپاتیک و یا هر نوع اظهار نظر متمایل به جنبش سبز از طرف اسالو در زندان بعنوان پرونده ای علیه او مورد سواستفاده گروهی خود قرار داد.

زیر پوشش دورغین دفاع از تشکل های توده ای

با نگاهی به سیاست و سنت غیر کارگری که این جریان به آن متعلق است، ادعای دروغین دفاع از تشکلهای کارگری و نقش تفرقه افکنانه این جریان در جنبش کارگری بیشتر روشن میشود.

این جریان سنتاً ابتدا فعالین کارگری را بر اساس نظرات و گرایشات سیاسی شان تقسیم میکند و بعد تشکیلات و آنهم تشکیلات هایی خارج از محیط کار و تلاش برای جایگزینی آنها بعنوان تشکل های کارگری را پیشه میکنند.

برای این جریان، مانند کل چپ غیرکارگری و فرقه ای، طرفداری از فعال کارگری و تشکلهای کارگری به شرط چاقو، همنظری با من، است. امروز تحت عنوان اینکه ما طرفدار سنت شورایی هستیم و مخالف سنت سندیکالیستی، و به بهانه اینکه اسالو سندیکالیست است، تمام ترور شخصیت، پرونده سازی و سیاست تفرقه افکنانه خود و کل چپ غیر کارگری را در جنبش کارگری توجیه می‌کنند و به آن دامن میزنند. گویا اختلاف سیاسی توجیه و مجوزی برای ترور شخصیت فعالین و رهبران کارگری است.

از کی سنت کارگری و کمونیستی دفاع از فعال، رهبر کارگری و تشکل کارگری به شرط همنظری است؟ برعکس این دامن زدن به تفرقه تحت عنوان تقویت گرایش رادیکال در طبقه کارگر است. این فعالیت تفرقه افکنانه این چپ فرقه ای در جنبش کارگری است. فعالیتی که اثرات مخرب و ضدکارگری آن را بیش از هر کس فعالین رادیکال و کمونیست با گوشت و پوست خود حس کرده اند.

این جریان تا بحال نقش جدی در نهادینه کردن تفرقه در سطوح مختلف داشته اند. تجربه هفت، هشت ساله رضا مقدم و جریانش تا به امروز در زمینه فعالیتهای تشکل هایی مانند کمیته هماهنگی و امروز کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری همین را نشان میدهد. باید تأکید کنیم که در این زمینه اتفاقاً "لخ و السای آینده ایران" پرونده بسیار روشن تر و کارگری تری دارد تا این مدعیان دروغین دفاع از کارگران و "سوسیالیستهای کارگری"! پرونده اسالو و رفقاییش در سندیکای واحد، علیرغم هر انتقادی که دیروز و امروز

به آنان وارد است، در متحد کردن کارگران و پیشبرد مبارزه آنان و تلاش شبانه‌روزی شان برای سرپا نگاه داشتن این اتحاد دقیقاً در تقابل با سنت این جریان در ترور شخصیت، ضدیت با تشکلهای کارگری قرار دارد.

در حالیکه کارگرانی امثال منصور اسالو و رفقای سندیکای واحد سراغ ساختن تشکیلات متحد کارگران در محیط کار خود رفتند، در حالی که شورای اسلامی را منحل اعلام کردند و سندیکای خود را احیا کردند، سراغ سازماندهی اعتراضات مستقل خود رفتند، بسیاری از "فعالین کارگری" و از جمله گروه رضا مقدم و رفقاییش به نام چپ و کمونیسم، با عناوینی چون مبارزه برای لغو کار مزدی، مبارزه رادیکال، سیاسی، سنت شورایی و غیر سندیکایی دست به تشکیل انواع تشکلهای حاشیه‌جنبش کارگری زده و با دور کردن بخشی از فعالین کارگری از محیط کار و زندگی خود و تبدیل آنها به مبلغین سیاستهای فرقه‌ای خود، علیه این اتحاد طبقاتی طبقه کارگر در همه سطوح آن ایستادند.

نه فقط استقلال طبقاتی طبقه کارگر در مقابله با افقهای بورژوایی که در مقابل آن قرار میگیرد بلکه سلامت و امنیت فعالین کارگری و تشکلهای آنان حکم میکند این جمع راست، فاسد و ... را در صوف جنبش کارگری، افشاء، طرد و منزوی کرد.

۱- اخیراً وبلاگ منصور حیات غیبی شروع به کار کرده که اساس و مبنی آن کمپینی کثیف با فرهنگی مردسالارانه، اسلامی و ناموس پرستانه علیه شخص اسالو و مریم ضیا و ترور شخصیت آنان است.

دو نگره‌ی توجیه "کارگری" ترور شخصیت

ایرج فرزاد

اخیرا نوشته ای را خواندم با عنوان: "سندیکای واحد، یک گام به پیش" و با امضای: "محمد قراگوزلو- تهران/ ۹ بهمن ۱۳۹۱".

شاه بیت این نوشته حماسی در "بعداالتریر"، به عمد و شاید هم به منظور دراماتیزه کردن خاستگاه ضد "بریانی- ژدانفی" نویسنده "مقیم تهران"، گنجانده شده است. به جملات بند "الف" این بخش توجه کنید: (خط تأکیدها همه جا از من است)

"الف. در یکی دو اظهار نظر سخیف اقدام اعضای هیئت مدیره سندیکا، امری "مشکوک" و تحت فشارهای سیستم اطلاعاتی و امنیتی جا زده شده است. شرم هم چیز خوبی است لابد! همه ی کسانی که بیانیه را عبور از پرنسیپ و سنت های کارگری تلقی کردند وظیفه داشتند - و دارند - که در مقابل این مواضع مذبحخانه بایستند. واقعیت این است که بخشی از چپ ما هنوز تحت تاثیر آموزه های بریایی - ژدانفی "هر که با ما نیست را بر ما ست" معرفی می کند و از این سکو بلافاصله مخالف خود را به انواع و اقسام انگ های اطلاعاتی می نوازد. اگر در اپوزیسیون باشد او را به لجن می کشد و اگر خدای نکرده به پوزیسیون برسد رونوشتی از اعدام و ترورهای دهه ی سی و چهل شوری را کیی خواهد کرد. این سنت ها ضدکارگری، ضد سوسیالیستی و ضد هرگونه پرنسیپ انسانی است. بگذریم از این که نوچه های بورژوازی گنبدیده ی وطنی و چهار تا فعال به اصطلاح ملی مذهبی متعصب نیز وقتی که پروپاگانداشان برای بالا کشیدن فلان لیبر نهضت آزادی در بهمان دانشگاه مسدود می شود، با همان طناب پوسیده به چاه می روند..."

سوال اول این است که آیا محمد قراگوزلو، که "شهامت" بخرج داده است به عنوان نویسنده "مقیم تهران" در لباس تظاهر به دفاع از پرنسیپ انسانی، ترور شخصیت اسالو را "گامی به پیش" بنامد، چرا به عنوان مظهر حکومت ترور و اعدام، موارد "دهه سی و چهل" آموزه های "بریانی- ژدانفی" را در شوری سابق مثال آورده است و نه کشتارهای سیاسی سالهای ۶۰ و ۶۷ و سه دهه قتل و کشتار سازمانیافته کارگر و کمونیست و آزادیخواه آن جامعه؟ آیا مخاطب آقای قراگوزلو، باید محکومیت کارگران ایران به زندگی زیر خط فقر، به بیکار سازیهای پیوسته و ترمرد مسئولین رژیم از پرداخت "حقوق معوقه" کارگران، به فحشا کشاندن خانواده های کارگری و گسترش وحشتناک اعتیاد به مواد مخدر، شرایط مرگبار زندانها، و کل پرونده جنایات رژیم اسلامی علیه بشریت را نه به حساب اسلام سیاسی در حال حاضر و در مقابل چشمان ایشان، که باید به حساب حکومت "ژدانف" آنهم در دهه سی و چهل میلادی بنویسند؟ چرا نه رژیم مخوفی که حتی کوچکترین مخالفتی دورنی را با ترورها و سربریدنها توسط جنایتکاران "خودسر"، انکیزیسوینهای اسلامی و سر به نیست کردنهای زنجیره ای جواب داد و میدهد؟ چرا به قربانی ربهوده شده و زبان بریده مورد بحث، اسالو، و دهها مورد جاری دیگر در ایران تحت رژیم اسلامی به عنوان نمونه های مجسم حاکمیت خفقان و ترور و شکنجه اشاره نشده است؟ پاسخ به این سوال را از مبانی اعتقادی خود ایشان بشنوید تا در ادامه بدانید که این حکم فاضلانه ایشان، یک "تقیه و توریه" اسلامی بیست نیست: "از انترناسیونال اول تا لحظه ی حال ما سنت های کارگری مبتنی بر دموکراسی کارگری و احترام به تصمیم گیری های جمعی و شورایی استوار شده است. اگر این اصل را قبول داریم و اگر می پذیریم که اعضای هیات مدیره ی سندیکای واحد در شمار صادق ترین و آگاه ترین فعالان جنبش کارگری هستند، پس کم ترین ادای دین به این همه مبارزه و زندان؛ حمایت از سندیکای واحد است"

حاصله کنید جملات زیر را که فقط منتخب "فراز" های اندکی از آثار بی شمار ایشان در همان "تهران" است و ریاکاری آشکار در دفاع از "احترام به انترناسیونال کارگری و احترام به تصمیم گیری جمعی" و "شورائی" از سوی ایشان را برملا میکند، بخوانید و بعد ببینید واقعا خود ایشان به معنی کلماتی که مینویسند، ذره ای احترام قائل است؟ یا قرار است که مخاطبین ایشان با زدن عینک ضد "توتالیتریسیم"، آنهم "تصادفا" فقط توتالیتریسیم "اردوگاه شوری"، در تبریته رژیم اسلامی با ایشان همراه شوند؟ آیا واقعا این خود آقای قراگوزلو نیستند که باید بدانند "شرم هم چیز خوبی است، لابد؟" برای خوانندگان، اما، که ظهور ظاهرا ناگهانی و پریدن پا برهنه امثال ایشان در میدان مدافع سنت های انترناسیونال کارگری، ممکن است رعد و برقی در آسمان بی ابر باشد، یادآوری این پیشینه و شالوده سیاسی و فکری قراگوزلو، شاید کمکی باشد که دست اندازی شیدان سیاسی به سنن شرافتمند و پرافتخار جنبش کارگری و سوسیالیستی و متفکران و فیلسوفان آن را سد کند.

محمد قراگوزلو در مقاله "آتش بر پر جبریل جان" «در کتاب دوم "سعدی شناسی" اش چنین نوشته است:

"وجود بعضی مانستگی های نظری میان عرفان اسلامی و بینش های نو افلاطونی و نو فیثاغورثی گری، سبب شده است که برخی از پژوهشگران به این عقیده گریند که عرفان اسلامی - به ویژه در مقوله عشق پاک - از تعالیم فلوطین متأثر شده است. نگارنده بی آنکه به تمامی به انکار این نظریه برخیزد، بر آن است که عرفان اسلامی از سرچشمه لایزال قرآن و حدیث - در تلفیق با مجموعه ای از سنتها و

در رابطه با مصادره "حافظ" شیراز و کل تاریخ فرهنگ و ادب جامعه ایران در مسلخ دوخردادیون چنین نوشته است:

" همه این پدیده ها که ژرف ساخت جنبش جامعه مدنی ایران را شکل می دهد، به صورت مطالبات مترکم و معوقه در دوم خرداد ۱۳۷۶ سیرت و خط سیر و چپستی حرکت اصلاح طلبان را تعریف و تبیین کرده است. از همین منظر، صاحب این قلم مایل است که حافظ شیراز را شاعر همه دوران ها، شاعر معاصر ما و رفیق گرمابه و گلستان و عضو ستاد اصلاح طلبان ایران بداند. تایار که را خواهد و میلش به که باشد..."

در مقاله "جامعه مدنی و قانونگرایی" می نویسد:

"ظهور مارکسیسم که مدعی بود دین افیون طبقه کارگر است و می گفت "در صورت تغییر اساسی در مناسبات تولیدی و فرو ریختن استثمار سرمایه داری، دین از میان خواهد رفت" به اعتباری، نوعی واکنش تاریخی در برابر حکومت‌های تئوکراتیک به شمار می آید. در اینجا بی آنکه بخواهیم وارد متن این فراگرد شویم، چندان بیراه نیست این پرسش را مطرح کنیم که آیا اگر کارل مارکس با اندیشه های اساسی تمدن اسلامی – و بطور اخص مبانی عدالتخواهانه شیعی – آشنائی می یافت و به جای برخورد با کشیشان قرون وسطایی به مباحثه با فیلسوفی همچون ملا هادی سبزواری کشیده می شد، باز هم دین را "افیون توده ها"، سد راه پیشرفت تاریخی، و توجیه کننده مناسبات ستمگرانه "بورژوازی-پرولتری" معرفی می کرد؟"

در "گفتگوی تمدنها، مرهمی بر زخمهای عمیق تر از انزوا" نوشته است:

".. در درجه نخست سیاست تشنج زدائی محمد خاتمی را به بن بست یکسره کور و تاریک می کشید. این توطئه با هوشمندی رهبری، پیگیری رئیس جمهوری و درایت و عقلانیت وزارت اطلاعات و روشنگری مطبوعات عقیم ماند."

و بالاخره برای اینکه بطور قطع بدانید دغدغه واقعی آقای فراگوزلو در "یک گام به پیش سندیکای واحد" نه "سنت شورائی" در جنبش کارگری و نه هیچ "پرنسپ انسانی" و سوسیالیستی دیگری نیست، بلکه کاملاً برعکس، مشکلاتی است که جنبش کارگری و فعالان آن و تمامی انسانهای شریف و مبارز این مملکت برای رژیم اسلامی فراهم کرده اند، این جملات را هم بخوانید. بخوانید تا بدانید سنگر گرفتن در پشت تصمیمات "مشکوک" هیات مدیره سندیکای واحد، چیزی جز بیعت مجدد و همبستگی دوباره با "درایت و عقلانیت وزارت اطلاعات" نیست. آقای فراگوزلو آگاهند، اما باز هم آگاهانه خود را به "تجاهل" میزند که وزارت اطلاعات رژیم، بویژه در این دوران تشدید بحرانهای رژیم و تخاصم جناح های آن و بدنامی معماران کهریزک ها و کشتارهای سالهای ۶۰ و ۶۷ نتوانست به ضرب شکنجه و ارباب و آدم ربائی، اسالو و فعالان کارگری را ترور شخصیت کند و از زبان خود آنها به "ندامت" بکشاند، اما هتک حرمت او از طریق و به نام هیات مدیره سندیکای واحد، گویا عامه پسند تر و "با درایت تر" است. خاصه اینکه پشت بند ترور شخصیت اسالو، زیر پا گذاشتن ارزشهای اخلاقی ای است که "بطور اخص" خمیر مایه مشترک مبانی "عدالتخواهانه شیعی" ایشان و رژیم اسلامی است. آیا آقای فراگوزلو "سهوا" معانی عملی اجرای این "عدالت شیعی" را در خاورانها، لعنت آباد ها و مراسم به دار کشیدنهای علنی و "تعزیرات" اسلامی از قلم انداخته اند؟ گمان نمیکنم!

آقای فراگوزلو فقط قصد نکرده است که در این آخرین نوشته اش شناسنامه ضدکمونیستی اش را بار دیگر رو نمائی کند، و این اعتبارنامه را در پیشگاه رژیم اسلامی تمدید کند، او به نص صریح خودش:

"نگارنده کاملاً حساب شده بر موارد مختلف خشونت‌های سیاسی در دو دهه اخیر انگشت نهاده تا نشان دهد که – نظام جمهوری اسلامی بیشترین لطمه را از خشونت‌های سیاسی خورده است"

و فکر نکنید مواضع اساطیری ایشان بسیار قدیمی اند. همه نقل قولهای مذکور از متن "رسالات" و "رهنمودهای راهبردی" او در فاصله زمانی سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۷ استخراج شده اند. در فاصله بعد از رویدادهای سال ۸۸، همان مواضع این بار بطور وارونه در بسته بندی جدید مرزبندی با حکومت ترور "بریائی-ژدانی" و با تقیه و توریه "سوسیالیستی" به بازار آمده اند.

باز هم در باره "برکناری" اسالو

ایرج فرزاد

در ماجرای "برکناری" اسالو، توسط "رای جمعی" هیات مدیره سندیکای واحد، اظهار نظرات و "تئوری‌سازیهایی" نامربوطی انجام شده است. در میان این اظهار نظرها، یک نفر که نوشته خود را به نام "کریم" امضا کرده است، در "ملاحظاتی کوتاه" به بهانه یادداشت "آقای ایرج فرزاد" لپ کلام را بیان کرده است: تصمیم به برکناری اسالو "سیاسی" است. عینا همینطور بوده است.

این تصمیم سیاسی، و ناشی از یک "سیاست" است و مدافعان برکناری اسالو هم در دفاع از یک نوع "سیاست" وارد میدان شده اند. کاملاً با این "ملاحظه" موافقم. بنابراین تغییر اصل صورت مساله به شکل "استقلال تشکل های کارگری" و "رای" اکثریت و اقلیت، دیگر مغلطه و فقط توجیه همان تصمیم سیاسی با پشت بند جنبه حقوقی و اداری "رای" است. این نکته که تظاهر به دفاع از رای جمعی و مرزبندی با فردگرایی حتی زیادی فرمال و نیخته و خام و جعلی است را در ادامه توضیح میدهم. اسالو را من شخصاً نمیشناسم و هیچ آشنائی با تمایل "سازشکارانه" و یا "همسوئی" او با سیاستهای "امپریالیستی" و یا "سولیداریتی سنتر" نیز ندارم. اما این را روشن میدانم که اسالو، یک "موقعیت" است که بر اثر هیچ "رای گیری" و یا در نتیجه احاله یک "ماموریت اداری" از جانب "هیات مدیره سندیکا" به او، ایجاد نشده است. این "موقعیت" برخاسته از یک تلاش و اعلام "اراده" در شرایط مشخص حاکمیت رژیم اسلامی در اعلام موجودیت سندیکای واحد و استقبال از همه خطرات ناشی از آن است. اسالو، با این تلاش تداعی شده است. تلاشی که به قیمت بریدن زبان او، و زندانی شدنش پیام جنبش کارگری در ایران را، حداقل در سطح حقوق "اتحادیه ای" و سندیکائی و "قراردادهای دستجمعی" به گوش نهادهای جا افتاده و تشکل ها و اتحادیه های "سازشکار" در غرب و اروپا رساند. این "موقعیت" را اسالو نه از "رای" جمعی و نه از هیچ "ماموریت" فرمال و اداری از جانب هیات مدیره سندیکا واحد نگرفته بود.

در کشوری مانند ایران، با سابقه ای که رژیم های سلطنت و اسلامی در برابر فعالان جنبش کارگری و تشکل های آن دارند، در شرایطی که قد علم کردن فعالان جنبش کارگری با ترور و شکنجه و ارباب و آدم ربائی و انواع اتهامات "اخلاقی" و برچسب های "غیر اسلامی" و "ضد ملی" پاسخ میگیرند و پاسخ گرفته اند، رسیدن به موقعیتی که امثال اسالو به آن رسیدند، کار ساده ای نیست. اگر نمیتوان موقعیت یک شاعر، یک نویسنده، یک فوتبالیست و یک موسیقی دان را با رای "کانون نویسندگان"، "کمیته انضباطی"، "انجمن قلم" و غیره به دلیل هر خطای شخصی و هر انحراف "سیاسی" و یا اخلاقی، از طریق رای و رای گیری جا بجا کرد، چنین روشی را به طریق اولی و ضربدر هزار نمیتوان در باره موقعیتی که یک فعال کارگری در شرایط بسیار سخت تر و نامساعد تر به نسبت نویسنده و شاعر و هنرمند و ورزشکار، کسب کرده است، بکار برد. اگر نمیتوان بخاطر تفکر سیاسی و یا رفتارها و خصوصیات شخصی و اخلاقی کسی مثل شاملو، حکم ممنوعیت مثلاً دیدار انجمن قلم فرانسه را با او براحتی و از طریق رای "جمعی" و فرضی کانون نویسندگان صادر کرد، اگر نمیتوان به دلیل هر شیوه رفتاری و سیاسی و فکری و اخلاقی امثال پرویز قلیچخانی، مارادونا و مسی و رونالدو و ایراهیموویچ، هیچ باشگاه ورزشی را به "عاق کردن" این نوع انسانها و ادار کردن و توانائی و قابلیت های آنان را با رای "هیات مدیره" باشگاهها و کلوپهای ورزشی پس گرفت و یا "برکنار" کرد، به طریق اولی نمیتوان موقعیت اسالو را که اساساً با هیچ "رای" جمعی و یا غیر جمعی بدست نیامده است، ملغی کرد. بنابراین توجیه تصمیم "سیاسی" و "سیاست"ی که پشت ماجرای "برکناری" اسالو است و صف بستن خیل موهوم و مجهول "فعالان کارگری" با ژست "تصمیم جمعی" و یا "کیفرخواست" و لایحه دفاع از "استقلال طبقاتی" کارگر، دیگر مغلطه است. حتی اگر از دخالت رژیم اسلامی و دسیسه های پیچیده این رژیم علیه مخالفان خود صرف نظر کنیم و فرض بگیریم که هیات مدیره شرکت واحد با چشم باز و فارغ از هر فشار سیاسی و امنیتی رژیم، چنان احکام سنگینی را علیه اسالو صادر کرده باشد، باز هم این یک تصمیم "ضد اجتماعی" و یک "سیاست" ضد اجتماعی است. البته صف رنگارنگ مدافعان تصمیم "منتسب" به هیات مدیره شرکت واحد، بالاخره ناچار شده اند از "سیاست" و گرایش سیاسی "سازشکارانه" اسالو در برابر "امپریالیسم" به عنوان شالوده اصلی "موضع" خود رونمایی کنند. این صف و اردو قبل از اینکه جرات کند به موقعیت اسالو حمله کند، پشت این "سیاست" سنگر گرفته است. اینجا دیگر "استقلال" تشکل های کارگری و یا نقض مکرر سنت های تصمیم گیری "هیات مدیره" توسط اسالو، فقط رد گم کردن است. نقطه گریه و ریسمان وحدت بین تعدادی از "کمیته هماهنگی" و هسته های موهوم و مخفی "فعالان کارگری" و جماعت متفرق و "متخاصم" کارگرپناهان و "فلسوفان" آنها، بورش به موقعیت کسب شده شخصیتهای واقعی و فعالان آن در ایران و باز هم به دلیل "سیاسی" است. همانگونه که در دوره "طلانی" عروج دوخرداد، چه بسا علیرغم مرزبندی با اخلاقیات و خصوصیات فردی سرداران آخوند و "تاریک اندیش"، همین جماعت، "سیاست" را مینا و خطر راهنمای خویش قرار دادند. با اینحال وقتی به "کارگر" میرسند همین نگرش از روی سیاست را در لابلای عبارت پردازیهای گنگ و پیچیده و مغلق پنهان میکنند. این ویژگی ملانقط ها و مبصر های خود خوانده موازین اخلاقی و مدافع بخشنامه و ابلاغیه اداری، است. جالب این است که در ارجاع به تصمیمات "جمعی" هیات مدیره، به عدم وجاهت حتی اداری آن تصمیم که اکثر اعضای آن یا از مقام خود "استعفا" داده و یا تحت فشار وزارت اطلاعات رژیم از شرکت در جلسات آن خودداری کرده بودند کمترین اشاره ای نمیشود. یعنی حتی با فرض اعتقاد به وجاهت جوانب حقوقی و اداری تصمیم جمعی هیات مدیره، چنین "مصوبه" ای با تصمیم و رای اعضای آن، وجود خارجی ندارد. چرا که کوچکترین اشاره ای به محل تشکیل جلسه، تعداد شرکت

کنندگان در آن و اعضای صاحب صلاحیت و برخوردار از حق قانونی رای و صورت جلسه آن نشده است. از این نظر ارجاع به یک "فراکنی" پر از شبهه و ابهام آنهم در مورد ترور شخصیت یک انسان شناخته شده، دیگر صراحتاً جعل است و روشن است که جماعت "ریگی در کفش" دارند. از یک طرف به روش "فردی" اسالو حمله میکنند، اما از طرف دیگر عدم دخالت "ابراهیم مددی" در تصمیم موهوم را به حساب گرایش "ور دست سازی" اسالو میگذارند و "اظہار نظر" "فردی" رضا شهابی، دقت کنید نه "رای" او در جلسه هیات مدیره، بلکه "نظر" او در ایام مرخصی از زندان و در پلتاک با "فعالان کارگری" خارج کشوری را تماماً نشانه صلابت قانونی رای "جمعی" هیات مدیره قالب میکنند! یورش اینها به "فردگرایی" اسالو با حمایت از نمونه زمخت تر فردگرایی نوع دیگری که یک "نظر" را تا سطح "فتوا" ارتقاء داده است، به بازار آمده است! و برای اینکه این "استقلال سیاسی" را بسیار روشن تر توضیح بدهند، لازم میدانند در نشان دادن منشأ دموکراسی خواهی خود، یک "نه مثل ابواب جمعی کمونیسم کارگری" را هم اضافه کنند تا مشخص کنند که بین "رهبری فردی" و مترسک "اردوگاه کار اجباری" و سقوط آزاد اینها به میدان "فتوا" گونه نوع رهبری "کارگری" مورد نظر خود، آنها به کدام روش تعلق دارند. کار حتی از کشیدن عکس مار هم گذشته است.

ای کاش جنبش کارگری ایران دهها نفر از نوع "یداله خسروشاهی"، "یوسف افتخاری"، "اسکارگیل"، "جوہیل"، کابه، و وایتلینگ و همین اسالو را داشت تا آنوقت ما میتوانستیم بین آنها و در تمایز با "سازشکار" هایشان، شخصیت های رادیکال و سوسیالیست و سازش ناپذیر را به عنوان مظهر و سخنگوی راستین جنبش کارگری انتخاب کنیم. مساله برای اما، برای رهروان این قافله بر سر نفس وجود این شخصیتها و موقعیت و جایگاه اجتماعی آنهاست. موقعیتهایی که نه در دنیای "مقولات" و فلسفه بافیها و بخود مشغولیهای جهان خودشیفته کارگریناهی جعلی، که در جنگ رو در روی انسانهای واقعی با رگ و پوست و خون و خصائل اخلاقی واقعی خویش، و در نبرد تن به تن با حاکمیت سرمایه و پاسبانان و پاسداران این نظام کسب شده است. این دو جهان، دنیای خماری و نشنگی از عبارت پردازیهای مطمئن و خودشیفتگی خویش؛ دنیای روشنفکران خرده بورژوائی که مدام "تمرین دموکراسی" میکنند تا خود را از زیر فشار سیاسی و قدرت نفوذ "فردی" رهبران و شخصیتهای کمونیست و مارکسیست رها کنند، با دنیای انسانهای هوشیار و آماده در میدان رزم و نبرد طبقاتی، درست به همان میزان فاصله موهومات و خرافات از حقیقت و واقعیت، به انداز فاصله "حرف" و "ملانقطی" حق بجانب، از "عمل" و پراتیک انقلابی متفاوت اند.

در رد نظرات و ادعاهای عضو سابق هیات مدیره سندیکای واحد

دیانا نامی - نظیره معماری

نامه سرگشاده منصور حیات غیبی (عضو سابق هیات مدیره سندیکای واحد تهران و حومه)، به سازمان ملل در ترکیه دارای نکات بسیار مهمی هستند. روی نکاتی از این نامه لازم است مکتب کرد و استنتاجات عملی این نظر و عملکرد آقای غیبی را بیشتر متوجه بشویم. در واقع مهم است که هیات مدیره سندیکای واحد و اعضای این سندیکا در مورد اظهار نظر این عضو سابق هیات مدیره و رقیقتان پاسخ و قضاوت کنند. فکر میکنیم این توقع بسیار ابتدایی باشد از یک سندیکای کارگری که سرپای وجود خود و اعضایش بر علیه ظلم و بی عدالتی و قوانین ارتجاعی است.

آقای منصور حیات غیبی به سازمان ملل در ترکیه مینویسند که: "شخصی به نام منصور اسانلو با اغفال و فریب همسر مریم ضیا او را از مرز های غیر قانونی جمهوری اسلامی عبور داده و..." (از نامه آقای حیات غیبی به سازمان ملل- این نامه در پایین صفحه ضمیمه است).

منصور حیات غیبی یک "جنایتکار" و یک "آدم ربا" را دارد به سازمان ملل معرفی میکند. آقای حیات غیبی منصور اسانلو که زندگی اش بعنوان یک کارگر رنج کشیده و به عنوان یک مبارز و یک رهبر کارگری برای دوست و دشمن شناخته شده است، معرفی میکند. او انتظار دارد به این عنوان با وی رفتار شود. این واقعیت ندارد و این ادعا قبل از هر چیز منصور حیات غیبی را در کنار دادگاه های شرعی در ایران قرار میدهد که البته و متأسفانه با افتخار چنین موقعیتی را پذیرفته است. قبح مساله در این است که در کنار این ادعا، مریم ضیا نه به عنوان یک فرد، یک انسان مستقل و یک زن بلکه بعنوان "همسر" ایشان و بعنوان دارایی و ملک و مال ایشان که دزدیده شده و اغفال شده و فریب داده شده معرفی میشود. در این یکی هم ذره ای از واقعیت وجود ندارد و یک خروار توهین و تفکرات ضد زن بیرون زده شده است. مریم ضیا مانند همه زنان و بسیاری از زنان آگاه و پیشرو در مبارزات کارگران و زنان برای احقاق حقوق مبارزه کرده است، شناخته شده است و بعنوان یک مادر افتخاری که بر اثر این مبارزاتش نصیبش شده است را خیلی ها ندارند، مریم ضیا لابد مانند بسیاری از زنان جامعه ما و خیلی از جوامع دیگر در دنیا تا هم اکنون شانس زندگی ازاد و برابر را پیدا نکرد، این انتخاب را بهر دلیلی نداشت و مدتی را هم در زندانی به اسم خانواده با فردی بنام حیات غیبی گذرانده است!

حیات غیبی در جای دیگری در وبلاگشان نوشته اند که "آیا زن فمینیست در جامعه لیبرالی و بی جان سرمایه داری می خواهد آزاد شود؟ ملعبه و اسباب بازی جامعه مرد سالاری شود؟ آزادی زن در چنین جوامعی شعاری بیش نیست"

همین اظهار نظر ایشان را در کنار اغفال شدن و فریب خوردن مریم ضیا بگذارید واقعا چه نتیجه ای از این گرفته میشود؟ آیا جامعه "لیبرالی و بی جان سرمایه داری" که ایشان معرفی میکنند و در سنت ارتجاعی مردسالار و مذهبی به زن رایج است، نگاهش به زن مانند حیات غیبی است؟ آیا واقعا نباید هزار بار این "جامعه لیبرال و بی جان سرمایه داری" را به جامعه جان دار و دادگاه های شرع آقای حیات غیبی و کیهان شریعتمداری ترجیح داد؟ اظهارات شکر الود آقای حیات غیبی در مورد یک زن که مدتی را هم در اسارت چنین مردی بوده است نباید از محیط کارگران و ازادخواهان طرد کرد؟ کسی که ابتدا به ساکن یک زن را انسان محسوب نمیکند عمیقا مردسالار، عمیقا برده و عمیقا ضد زن است. این تصویری که آقای حیات غیبی از جامعه غربی میدهد که زن اسباب بازی دست مرد و جامعه است چه اندازه مصادق نظر و عملکرد خود آقای حیات غیبی و مردان مشابه ایشان هستند که نا سلامتی در پی رها کردن زنان و مردان جامعه از بردگی و استثمار سرمایه داری و فرهنگ ارتجاعی اش زمانی ادعا داشته اند و یا مدعی هستند؟! این تصور ضد زن در میان مبارزین و انقلابیون و در میان تشکلی که بنیادش بر ضد ظلم و نابرابری استوار شده است نباید امکان رشد بیاید و هر لحظه باید خشکانده شود. هیات مدیره سندیکای واحد و اعضا آن و اعضای سندیکا لازم است از این خزعبلات ضد زن فاصله شان را نشان بدهند.

حیات غیبی این گونه اقدامات تکمیلی خود را به سازمان ملل گزارش میدهد تا آنها را به اصطلاح در مقابل نه تنها شکایت یک فرد بلکه ادعای دادگاه و ادارات این کشور قرار دهد: "اینجانب از طریق قانونی اقدامات لازم را انجام داده ام، در دادگاه خانواده تهران و همچنین دادرسی انقلاب و دادگاه ارشاد شکایاتی را تنظیم نموده ام که امیدوارم با رسیدگی عادلانه اقدامات لازم جهت پیگیری قانونی موضوع انجام شود"

از نظر حیات غیبی چنین "شیاطینی" که قصد فراری دادن فرزندان مشترک ایشان و مریم ضیا را هم دارند باید افشا و مورد تعقیب قرار بگیرند و به جرم باز هم "آدم ربایی" مورد تعقیب قرار بگیرند. حیات غیبی به این ترتیب هر گونه تلاش یک مادر و فرزندانش را برای ملحق شدن به هم مسدود میکند تا حلقه انتقام از "همسرش" تکمیل شود و مونا و فاطمه هم ممنوع الخروج باشند و هر اقدامی برای ملحق کردن این فرزندان و مادرشان با "اقدامات" آقای حیات غیبی روبرو شود. اما مساله این است که مریم ضیا و حیات غیبی بیش از دو سال است که عملا زندگی جدایی داشته اند و دقیقا با اتکا به جامعه مورد نظر آقای حیات غیبی برای دفاع کثیف و ارتجاعی از مرد در برابر زن و تبدیل زن به برده در جامعه و ابزاری برای هر نوع توری زدن و تحقیر و تجاوزی، ایشان ورقه ننگین اسارت مریم (طلاقنامه) را امضا نکرده اند و اکنون با اتکا به همین قوانین و فرهنگ میتوانند این چنین در وصف دو انسان و دو همسنگر سابقش حرف بزنند.

در اینجا لازم است ما هم بعنوان انقلابیون کمونیستی که سالهای زیادی است در دفاع از "شیاطینی" همچون مریم ضیا و آقای اسانلو که اتفاقا سابقه مبارزاتی و زندگی و محرومیت هایشان برای ما عیان است، بیشتر آستین‌های مان را بالا بزنیم. بعنوان کسانی که نه تنها کل دم و دستگاه حکومت جنایتکار اسلامی و قوانین جاری ضد زن آن را به مبارزه ای همه جانبه در زندگی خود تبدیل کردیم، بلکه بعنوان کسانی با تجربه بیش از ده سال نجات هر روزه جان زنان و فرزندان‌شان از ازدواج‌های اجباری و اجحافات مردان و خانواده هایشان و سنت‌های ارتجاعی و کثیف بر زن، عمیقا خود را در کنار مریم ضیا و اسانلو قرار بدهیم و چنین افکاری را بیشتر افشا کرده و در مقابلش ایستادگی کنیم.

هیات مدیره سندیکا در برابر گفته‌هایی که به او منتسب میشود نمیتواند سکوت کند چرا که اظهار نظر اعضا و سازمان سندیکا در این مورد اخیر بسیار مهم است. آینده سندیکا و کیفیت فعالیتش در گرو این‌ها است. آقای حیات غیبی در همین نامه خود به سازمان ملل ادعا میکند: "در آخر اعلام می‌کنم بنا به تصمیم هیئت مدیره سندیکا منصور اسانلو هیچگونه سمت و مسئولیتی در این تشکل مستقل ندارد و ایشان به دلیل تخلفات اشاره شده از سندیکا اخراج شده است"

هیات مدیره سندیکا در رابطه با این ادعای حیات غیبی چه می‌گوید؟ اینجا حیات غیبی بر نکته بسیار مهمی تاکید دارد و می‌گوید که برکناری اسانلو به "دلیل تخلفات اشاره شده" بوده است. تخلفات اشاره شده منظور همین تخلفات اشاره شده در نامه حیات غیبی به سازمان ملل است. هیات مدیره سندیکا چه جوابی به این مساله دارد؟

بیش از یک ماه است مباحثات بسیار زیادی حول مساله تصمیم هیات مدیره سندیکای واحد در جریان است. بسیاری آگاهانه تلاش کردند از تصمیم اعلام برکناری اسانلو به دلیل "تخلفات" "حرکتی رو به جلو در جنبش کارگری" کشف کنند و امروز با نامه حیات غیبی بیشتر معلوم میشود که چه پیشروی بزرگی نصیب طرفداران این نظریه شده است! شاید نامه حیات غیبی و دیگر اقداماتش در سایه این پیشرویها دارد صورت می‌گیرد! قبلا هم معلوم بود که نامه "تعدادی از فعالین سندیکا" چگونه ماتریال این "پیشروی" را فراهم کرده بود. نامه "تعدادی از فعالین سندیکا" که اکنون دیگر ربط آن به آقای حیات غیبی و نظراتشان در مورد اسانلو و مریم ضیا اکنون دیگر کاملا واضح است، نشان داد که چه اندازه توانست بر تصمیم هیات مدیره در اعلام چنین نظری تأثیر بگذارد. محافل و فرقه‌های مختلف هم در پی کشف مبارزه طبقاتی تمام عیار در اوج دوری از هم و بر حسب "اتفاق" دارای یک جهت و سیاست‌های مشترکی در این قضیه شدند و این هم تجربه جالبی در فعالیت اینها بود. اینک تعقیب مریم ضیا و اسانلو با اتکا به دادگاه و احکام جزایی حکومت اسلامی و "رشادت و پیگیری" آقای منصور حیات غیبی، ممنوع الخروج کردن بچه‌های مریم ضیا و بالاخره ربط مستقیم تصمیم هیات مدیره به "تخلفات" مورد نظر آقای غیبی قرار است دنباله این موضوع باشد. هیات مدیره سندیکای واحد چگونه رابطه مورد ادعای آقای غیبی را میتواند توضیح بدهد و مهمتر اینکه توقع این است این افکار و نظرات عضو سابقش را مورد نقد قرار بدهد و حداقل آنها را از خود و سندیکا دور کند و دور بریزد و اجازه ندهد این چنین چرندیات ضد کارگری و ضد زن تحت عنوان "عضو سابق سندیکای واحد" به این سندیکا و اعتبارش مرتبط شود. سرنوشت آقای حیات غیبی با چنین اعمال و نظراتی بسیار "معلوم" است آنچه که نا معلوم است نظر سندیکا در مورد این ادعا‌های منصور حیات غیبی است.

ضمیمه: نامه منصور حیات غیبی به سازمان ملل
نامه سرگشاده به سازمان پناهندگان ترکیه (UN)

من منصور حیات غیبی عضو سابق هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هستم که این درد نامه را برای شما ارسال می‌کنم:

شخصی به نام منصور اسانلو با اغفال و فریب همسر مریم ضیا او را از مرزهای غیر قانونی جمهوری اسلامی عبور داده و با ورود به ترکیه و حضور در نمایندگی سازمان ملل مریم ضیا را همسر خود معرفی کرده است تا بتواند با کمک شما مراحل پناهندگی خود را سپری کند.

اینجانب از طریق قانونی اقدامات لازم را انجام داده‌ام، در دادگاه خانواده تهران و همچنین دادرسی انقلاب و دادگاه ارشاد شکایاتی را تنظیم نموده‌ام که امیدوارم با رسیدگی عادلانه اقدامات لازم جهت پیگیری قانونی موضوع انجام شود.

لذا از شما عزیزان تقاضا دارم به خاطر خیانتی که این دو نفر انجام داده‌اند، در صورت امکان هیچ کمکی برایشان در نظر نگیرید همچنین قابل ذکر است این شیاطین قصد فراری دادن دو فرزندم به نام‌های مونا و فاطمه حیات غیبی را هم دارند در آخر اعلام می‌کنم بنا به تصمیم هیئت مدیره سندیکا منصور اسانلو هیچگونه سمت و مسئولیتی در این تشکل مستقل ندارد و ایشان به دلیل تخلفات اشاره شده از سندیکا اخراج شده است / با احترام

منصور حیات غیبی

1/11/1391

جلب حمایت بین‌المللی از سندیکای کارگران شرکت واحد وظیفه ماست

در رابطه با مسائل مرتبط با سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که پس از اطلاعیه برکناری آقای منصور اسانلو از ریاست هیئت مدیره این سندیکا پیش آمده است، اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران لازم می‌داند اعلام کند، جدا از ملاحظاتی که در مورد شیوه بیان، لحن و ناروشنی‌های اطلاعیه سندیکا در مورد برکناری آقای اسانلو وجود دارد، اتحاد بین‌المللی به حق هیئت مدیره سندیکای واحد به عنوان یک تشکل مستقل کارگری در ایران برای تصمیم‌گیری در امور داخلی خود احترام می‌گذارد و کماکان همچون سالیان گذشته به جلب حمایت بین‌المللی کارگری از مبارزات و حقوق سندیکای کارگران شرکت واحد و کلیه فعالین و تشکلات مستقل کارگری در ایران ادامه خواهد داد. امیدواریم که هیئت مدیره و فعالین و کلیه اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد بتوانند با درایت، پشتکار و فعالیتهای شفاف بر مبنای منفعت طبقاتی کارگران بر هر گونه مشکلات داخلی سندیکا غلبه کنند.

ما همچنین از آقای منصور اسانلو به عنوان یکی از فعالین سرشناس جنبش کارگری ایران به خاطر مبارزات و از خود گذشتگی‌های ایشان در سال‌های گذشته قدردانی می‌کنیم و برایشان در هر جای دنیا که باشند آرزوی موفقیت و سربلندی داریم.

اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران

هفتم فوریه ۲۰۱۳

بخش دوم

وظیفه انقلابی ما ، دفاع از جمع در مقابل فرد است!!!

محمد اشرفی

فدا کاریها و از جان گذشتگی های اعضای هیئت مدیره و حتی اعضای عادی سندیکای کارگران شرکت واحد، بخصوص منصور اسانلو و وابستگی های سندیکا به فعالیت های منصور و معروفیت منصور به اعتبار موجودیت و کار های جمعی خارق العاده سندیکا بر هیچ کس پوشیده نیست، همچنین دفاعیات بی شائبه ، مداوم و گسترده تشکل ها ، نهاد ها و فعالین از سندیکای فوق و بدنبال خواست سندیکا، دفاع از افراد فعال آن بخصوص منصور اسانلو نیز کاملا شفاف و روشن است، همچنین نسبت به مشکلاتی که این دوستان و خانواده‌هایشان طی 8 سال گذشته تحمل کردند و بیشتر آنها همچنان تحت فشار قرار دارد، آگاه هستیم.

بدلیل اینکه تشکل های کارگری بسیار کم است، سندیکای کارگران شرکت واحد به سبب و نماد سازمان های توده ای کارگران بدل شده است، که به عنوان تنها الگوی پیش روی تشکل های کارگری دیده می شود. در نتیجه هر ضربه وارده به آن، مانند، موج در دریا به تمامی زوایای جنبش کارگری راه خواهد یافت. اگر این دوستان خطا یا اشتباهی مرتکب شوند، زیانش متوجه همه خواهد بود، و اگر موفقیتی بدست آورند نیز، سودش برای همه خواهد بود. بر مبنای چنین برداشتی بر خورد با مشکل جدید این سندیکا، بسیار حساس بوده و پی آمدش مهم است.

منصور اسانلو دارای چهار بعد بر خورد فکر و کاری است که به ترتیب عبارتند از :

- 1- فعالیت عملی بسیار اکتیو او تحت مجموعه سندیکا که سر آمد بوده است.
- 2- کار های تشکیلاتی او در سندیکا که برای اعضای هیئت مدیره روشن و معلوم، برای فعالین خارج از سندیکا طبق اصول نا معلوم بوده است.
- 3- افکار سیاسی و روابط سیاسی و بعضا " کار های سیاسی که تحت تسلط افکار سیاسی شخصی و در همراهی با همفکرانش انجام می داد این نیز برای همه روشن بوده است.
- 4- زندگی خصوصی او ، که بعضا " بنا به علل مختلف از جمله فشار های پلیسی با فعالیت های اجتماعی مخلوط شده که برای دیگران نیز مانند منصور پیش می آید. نباید موضوع مورد بحث باشد.

سندیکای کارگران شرکت واحد طی 8 سال گذشته از زمانی که ارتباط سیستماتیک سازمانی با اعضا و دیگر کارگران داشت تا اکنون که بدلیل فشار های شدید و عدم بر گزاری مجمع عمومی و ناتوانی در بازسازی هیئت مدیره خود، ارتباطاتش محدود ، غیر سازمانی یا کمتر سازمانی شده است، همیشه از چهار بعد فکری و کاری منصور اسانلو آگاهی کافی داشت، با توجه به آگاهی فوق از تمامی سازمانها ، کارگران ، فعالین و نهاد های داخلی و جهانی می خواست که از منصور اسانلو حمایت بی دریغ نمایند.

پراتیک اکتیو منصور در مسائل روز کارگری که برای تمامی انقلابیون مورد تایید بود و با درخواست سندیکا مورد حمایت همه جانبه قرار می گرفت، و مورد رابطه و افکار سیاسی او مشخص بوده ولی مورد قبول نبود، اما این مورد به عمد برای اینکه سندیکا تضعیف نشود نادیده گرفته می شد. در رابطه با مسائل درونی تشکیلاتی، فعالین و انقلابیون اطلاع نداشتند و اعضای هیئت مدیره که اطلاع صد در صدی داشتند بیان نکرده بودن بنا براین آنچه بود و هست ما هنوز اطلاع نداریم. تا به این روز هم سکوت و یا تایید هیئت مدیره برای ما حجت بود. با توجه به موارد بالا، علی رغم وجود موارد غیر قابل قبول، بنا به خواست سندیکا، همگی از منصور اسانلو حمایت می کردیم. امروز نیز بنا به اندیشه حمایت از جمع در مقابل فرد، که یک اصل انقلابی است ، از سندیکای کارگران شرکت واحد باید حمایت کرد، اما این اصل انقلابی اگر بر روال گذشته ما نسبت به سندیکای شرکت واحد پیش برود، دچار تناقض خواهیم شد، چون اصول انقلابی بر پایه آگاهی های علمی و طبقاتی استوار است، در حالی که تا به این روز ما فقط به دلیل اینکه سندیکا خواسته است، بدون اینکه از کم و کیف کارها اطلاع داشته باشیم، قبول کردیم. که البته این روند، تنها با تکیه بر اصل حمایت از جمع در مقابل فرد، قابل توجیه نیست.

معضل دیدگاه سیاسی رفرمیستی در سندیکای کارگران شرکت واحد از بدو تشکیل وجود داشت، و با خارج شدن منصور از سندیکا این معضل تمام نمی شود. البته پنهان بودن و عدم ظهور آن طی 8 سال گذشته نتیجه شدت سر کوب و خفقان بوده است، هر چند که در برخی مواقع نشانه های از آن ظهور کرده بود. این معضل اگر 8 سال قبل امکان بروز داشت، نمی توانست ضربه ای که اکنون به جنبش کارگری خواهد زد، بزند. بدلیل پنهان بودن و عدم امکان ظهور، معضل فوق با رشد و مشهورتر شدن منصور، رشد بیشتر کرده است. این معضل با سر نوشت جنبش کارگری سر و کار دارد و می تواند ضربات خطرناکی بر پیکر جنبش کارگری و حتی به جنبش سوسیالیستی بزند.

هسته اصلی برخورد سندیکا با منصور اسانلو را همین معضل تشکیل می دهد، و موارد کمک کننده به این برخورد بقیه دلایلی خواهد بود که طی 8 سال گذشته بطور آشکار میان منصور و بقیه وجود داشت، از جمله تک روی های منصور یا موارد مالی و... که گاه و بی گاه بیان می شوند، و هیچ کدام تازگی ندارند، ولی عامل بر خورد نمی شدند، چون در سندیکا امکان اغماض در مورد آنها ممکن بود و یا شاید، آنها برای همه ای اعضای هیئت مدیره به عنوان عامل اختلاف دیده نمی شدند. در نتیجه بر خورد اخیر بین سندیکا و منصور

را باید در رابطه با مسائل آینده دید، نه در مسائل گذشته.

اگر می‌گویم، در مورد گذشته نیست، چون تمامی کارهای منصور از سال 84 تا کنون برای افراد بیرون از سندیکا کمتر، ولی برای اعضای هیئت مدیره اگر نگوییم صد در صد ولی با در صد بسیار بالای مشخص بوده اند اما تا زمانی که از ایران خارج نشده بود، مورد انتقاد جدی قرار نمی‌گرفت، شاید فکر می‌کردند هنوز فرصت برای حل مشکل دارند، یا شاید تعدادی از آنها کم و بیش کارهای او را تایید می‌کردند، شاید مشکل امنیتی می‌توانست باشد و شاید های دیگر، که پس از مشخص شدن دلایل سندیکا می‌توان جواب قطعی را پیدا کرد. به هر صورت طی 8 سال گذشته بنا به خواست سندیکا، نهادها و فعالین و در مجموع جنبش کارگری حتی موارد غیر قابل قبول را نیز مورد تایید قرار می‌دادند. و این خطا بر می‌گردد به اینکه چون تعداد تشکل کارگری بسیار کم است، جنبش کارگری به اجبار برای حفظ سندیکای واحد، دست به عصا حرکت کرده است، و در برخی موارد از خود اغماض نشان داده و موارد مشکل ساز را آگاهانه ندیده گرفته است، و امروز، چوب نا دیده گرفتن، آگاهانه را می‌خوریم.

خطرناکتر از گذشته، امروز است، که باز هم با دلی پر خون سر دو راهی قرار داریم، یا باید حرکت سانتریستی داشته باشیم، موضع گیری نکنیم، یا باید در مقابل تک روی ها و فردیت منصور اسانلو از سندیکای واحد که هیچ چیزی در مورد اختلافات و مشکلات جدید شان نمی‌دانیم، موضع حمایت کورکورانه بگیریم، اگر امروز منطقی بر خورد نکنیم، این روند و سبک کار می‌تواند سنت شده و در مورد اختلاف بین افراد دیگر با سندیکا یا تشکل های دیگر که بدون شک اتفاق خواهند افتاد باز تولید گردد.

راستی جنبش کارگری و فعالین آن کجای میدان مبارزه ایستاده اند؟ آیا سندیکای شرکت واحد، بدلیل نبود تعداد زیاد تشکل کارگری حق دارد بدون شفاف سازی و بیان دلایل خود، از بقیه انتظار داشته باشد که حمایت کنند یا حمایت نکنند؟ چه باید کرد؟

تنها راه اصولی ما با دید آگاهانه حمایت از جمع در مقابل فرد است، چون جمع احتمال خطایش کمتر است. ما به خوبی می‌دانیم، راهی که منصور طی 8 سال رفته، حاصل اجتنای ناپذیر حمایت های بیان شده است. اگر موقعیت برای برخی دیگر مهیا شود به احتمال بسیار قوی همین راه را خواهند رفت. به بیان دیگر در مورد منصور و تقریباً همه افرادی که ممکن است چنین راهی را بروند، باید اعتراف کرد محصول 8 سال چشم پوشی جمع در مقابل فرد است که سرکوب و خفقان عامل تشدید کننده مسیر فوق بوده است. بهتر است مورد جمع را نیز بررسی کنیم، هر جمعی نمی‌تواند مورد تایید باشد، بلکه در مورد یک تشکل بحث می‌شود، بنا براین اگر هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اقدامی برای باز سازی خود و برقراری ارتباط سندیکای به صورت سازمانی و سیستماتیک نکنند، از آن جمع مورد نظر و قابل حمایت خارج گشته به یک محفل تبدیل خواهد شد. اما اگر خود را باز سازی نمایند، هیچ نیازی به تقاضای کمک یا عدم کمک نخواهد داشت چون تمامی نهادها خود را با تصمیمات هیئت مدیره باز سازی شده هماهنگ خواهند کرد.

طرح مورد زیر جهت اطلاع هیئت مدیره کارگران سندیکای شرکت واحد و اعضای آن بطور خاص و دیگر تشکل ها و کارگران بطور عام، بسیار مهم است، دوستان توجه داشته باشید، وقتی دشمنان (کارفرماها، خدم و حشم سرمایه داری، دولت سرمایه داری) نتوانستند، از طریق سرکوب، دستگیری، شکنجه و زندان، همچنین بیکار سازی و دیگر تهدید های آشکار کارگران را شکست بدهند. دست از مخالفت و دشمنی بر نمی‌دارند، بلکه اتحاد و همبستگی کارگران را با روشهای پنهان و پلیسی نشانه می‌روند، نه اینکه در زمانهای سرکوب آشکار این روش را بکار نمی‌برند، البته که در همه زمانها بکار می‌برند، ولی زمانی که از طریق سرکوب های آشکار و عریان موفق نشوند، آنگاه سرکوب های پنهان را هر چه بیشتر افزایش می‌دهند، بنا براین نباید ساده اندیش باشیم، آنها هزاران شگرد و ترفند دارند، و بدون شک هم اکنون مشغول اجرای سیاست ها و برنامه های مختلف هستند، مبارزه بسیار پیچیده است، برای مقابله و کسب پیروزی باید با دقت بیشتر و تحلیل علمی (مارکسیستی-لنینیستی) موضوعات را بررسی کرد. دوستان در مبارزه با شگردهای پنهان پلیس سیاسی، صداقت فردی به تنهای کار ساز نیست، باید آگاهی طبقاتی، علم مبارزه با پلیس سیاسی، رفاقت عمیق، دید انقلابی و سازماندهی محکم داشت، هر چه مشکلات بیشتر و پیچیده تر می‌شوند، به همان میزان باید فداکاری، جسارت، آگاهی و رفاقت بیشتر شود.

به یاد داشته باشیم، پلیس سیاسی به نمایندگی و از میان تمامی نیروهای رنگارنگ دولت سرمایه داری و نهادهای خصوصی مانند رادیو و تلویزیون ها، روزنامه ها، سازمانها و نهادها و احزاب و گروهها و محافل مختلف یار گیری می‌کند، آنگاه افراد فوق تحت سازماندهی پلیسی هر کدام در حوزه تخصصی خود شب و روز مشغول کار و برنامه ریزی می‌شوند. با اجرای هزاران ترفند می‌خواهند، به تشکل ها و همبستگی کارگران ضربه زده، اعتبار آنها را زیر سوال ببرند، سندیکای کارگران شرکت واحد نیز از این قاعده مستثنا نیست، بلکه تحت مراقبت و توطئه دائمی قرار دارد. با توجه به مثل معروف " هر که بامش بیش، برفش بیش " افراد و تشکل های که بیشترین نقش را در مبارزه دارند، بیشتر از دیگران تحت فشار قرار می‌گیرند، در این راستا سندیکای واحد یکی از تشکل های است، که از جانب پلیس سیاسی سوژه تحت نظر است. تنها راه نجات سندیکا در مقابل چنین دشمنی ها، حفظ، بازسازی و گسترش ارتباط سازمانی با بدنه خود و بقیه فعالین کارگری و انقلابی است. اگر چنین مسیری را طی نکنید، کمترین خطر برای سندیکا ایزوله شدن، آن است، که دیگر با هیچ حمایتی امکان نجات نخواهد داشت.

دوستان من در سندیکای واحد، صد در صد به یاد دارند، از سال 86 به بعد هر وقت فرصت صحبت با هم داشتیم، اعلام کردم که تنها راه شما بر گزارای مجمع عمومی و باز سازی هیئت مدیره است، هنوز هم تنها راه همین است، اگر شما دوستان با هر روشی که خود می‌دانید، و امکان دارد، با تاکتیک های مختلف و با استفاده از تکنولوژی مدرن، باید هیئت مدیره خود را باز سازی کنید، اگر بتوانید مجمع عمومی خود را تشکیل بدهید، هیئت مدیره را باز سازی نماید، دیگر نیازی به درخواست حمایت یا عدم حمایت نخواهید داشت، چون شما و دیگر کارگران عضو با تصمیمات جمعی خود تکلیف همه را روشن می‌کنید، بر مبنای تصمیمات شما و اعضا، همه ی نهادها و

فعالین و سازمانها حرکت های حمایتی یا عدم حمایتی خود را با تصمیمات شما تنظیم خواهند کرد. بدون شک و با آگاهی کامل هنوز هم بسیاری از رفقا و دوستان با تمام توان آمادگی کمک جهت بر گزاری مجمع عمومی شما را، دارند. فراموش نکنیم که در سندیکای واحد با توجه به سازماندهی دومین اعتصاب، پتانسیل بر گزاری مجمع عمومی ولو کوچکتر و با اشکال مختلف وجود دارد.

در پایان به عنوان یک هم‌رزم طبقاتی و دوست، از منصور انتظار دارم، به احترام 8 سال کار فداکارانه و متحدانه با دیگر اعضای هیئت مدیره که همگی سختی شکنجه های فراوانی را تحمل کردید، و در برای حمایت از همان کارگرانی که 8 سال در جهت کمک به احقاق حقوقشان فعالیت کرده اید، بدون چون و چرا تصمیم جمعی را بپذیرید و حتی بدون چشم داشت کمک کنید، تا سندیکا از این پیچ خطر ناک عبور نماید، و اعلام نمایید، از این پس مسیر مستقل خود را خواه رفت، با توجه به توانایی های ایشان، بدون شک اگر مسیرش در جهت جنبش کارگری باشد، همه ی مشکلات حل خواهد شد، و او دوباره در جمع پیشروان جنبش کارگری سر آمد خواهد شد، منصور، دوست عزیز: بهتر است با دقت و بدون ایجاد مشکل این فرصت را به خود و به بقیه فعالین بدهی.

سند یگای واحد، یک گام به پیش!

محمد قراگوزلو

درآمد

بیانیه ی دوم بهمن ماه 1391 سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه برکناری "منصور اسالو از ریاست هیئت مدیره سندیکا" را ضمن طرح نکاتی کلی و تا حدودی مبهم اعلام کرد.

http://www.syndicavahed.asia/index.php?option=com_content&task=view&id=403&Itemid=10

صدور این بیانیه از سوی افراد، محافل و سازمان های سیاسی علاقه مند به جنبش کارگری همچون یک شوک غیر منتظره و خبری کوتاه و باور نکردنی تلقی شد. در مدتی کوتاه و کم تر از 3 روز ده ها یادداشت و بیانیه صادر گردید. غالب این اعلامیه ها - که پنداری از روی هم کپی شده است- از یک سو با بیانیه ی سندیکا مانند پدیده یی عجیب و شگفت ناک مواجه شده اند و از سوی دیگر بر چند مولفه ی عمومی هم تراز و مانسته تاکید کرده اند. وجه دیگر این بیانیه ها در شتاب زده گی آن هاست و به یک مفهوم موید این امر است که غالب عزیزانی که علیه بیانیه موضع گرفته اند، انتظار چنین واقعه یی را نداشته اند. فهم این شوکه شدن ها و محتوای کم و بیش مشابه یادداشت های تعرضی علیه بیانیه ی سندیکا چندان دشوار نیست. بسیار طبیعی است دوستانی که در جریان جزییات تحولات ماه های اخیر سندیکا نیستند و نبودند و از متن و عمق زخم های مزمن گذشته و حال خبر نداشتند و ندارند با این رخ نمود شتاب زده برخورد کنند. مضاف به این که ادبیات جدید و طرح نکات کلی در بیانیه و گنجاندن یکی دو عبارت استفهامی و "غیر متعارف" سبب شد که هیات مدیره ی سندیکا به نحو عجیبی مورد تعرض اینترنتی قرار گیرد. جان مایه و فشرده ی انتقاداتی که به بیانیه ی سندیکا وارد شده است در چند سر خط خلاصه می شود:

برکناری منصور اسالو امری طبیعی و در شمار حقوق قطعی هیات مدیره است.

این برکناری می باید با تقدیر و تشکر از اهتمام و تلاش اسالو در روند شکل گیری سندیکا و مبارزات سرسختانه ی چند سال اخیر صورت می بست و به هزینه های سنگین جسمی و روانی که اسالو و خانواده اش در این سال ها متحمل شده اند؛ اشاره می شد.

و مهم تر این که با هر درجه یی از "تخلفات متعدد و عدم پای بندی به تعهدات ... هیات مدیره ی سندیکا نباید از فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل "خواستار قطع همه ی ارتباطات همکاری ها و حمایت ها" از اسالو می شد. و البته این مصرع آخر فصل مشترک تمام اعلامیه های انتقادی است.

و در نهایت این که منتقدان و معترضان به بیانیه علاوه بر نکات پیش گفته، هیات مدیره را به "بی پرنسیپی"، "برخورد غیر رفیقانه"، "عدول از سنت های کارگری"، "برخورد زشت و غیر اخلاقی" و "حرمت شکنی" از رییس سابق متهم کردند و در نهایت خواستار عقب نشینی سندیکا و پس گرفتن بیانیه شدند. هیچ کس از جهت گیری جدید سیاسی سندیکا سخن نگفت. هیچ کس با حوصله و رفیقانه از هیات مدیره نخواست که در اولین فرصت ممکن نسبت به روشن سازی موارد مطرحه اقدام کنند. یک سلسله پند و اندرز اخلاقی که پرنسیپ ها و سنت های کارگری را به رخ آن دسته از فعالین پیشناز جنبش کارگری می کشید که در شرایط سیاه اختناق صلب ترین تشکل توده یی کارگری را بنا نهادند و تا پای جان خود و اعضای خانواده از آن دفاع کردند و هنوز چنین می کنند و با وجود تحمل زندان های طولانی و مرارت های طاقت شکن یک ذره از مواضع و منافع طبقاتی شان عقب ننشسته اند. آموزش "سنت و پرنسیپ" کارگری برای تنابنده یی چون من حتما لازم است اما این که امثال ابراهیم مددی و رضا شهابی و داود رضوی و سایر اعضای هیات مدیره ی سندیکا را - با آن همه تجربه و مبارزه ی عینی و نظری - چه گونه می توان با یک یادداشت آقا معلم مابانه به صراط مستقیم هدایت کرد، لابد از شگفتی روزگار است. آن هم از سوی بعضی از کسان که خود در سازمان ها و گروه های سیاسی شان استاد شکستن پرنسیپ و پیشگام پشت سر نهادن سنت های کارگری بوده اند. نگفته پیدا است که در "نیت خیر" موضع گیرنده گان نباید تردید کرد، اما مساله این نیست.

دوم

بیانیه ی سندیکا حاوی نکات بسیار مهم و تا حدودی مبهم است که من در این مجال مجمل به آن خواهم پرداخت و انتظارم این است که عزیزان هیات مدیره بنا به ضرورت و صلاح دید و ارزیابی خود از اوضاع جاری نسبت به تکمیل کاستی ها و تصریح ضعف های آن اقدام کنند. مخاطب بیانیه فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل است و رونوشتی نیز به سازمان جهانی کار تا کلیه اتحادیه ها ... فرستاده شده است. بسیار خوب. همین که بیانیه رو به جنبش کارگری و توده های کارگر شرکت واحد صادر نشده، موید این نکته است که تغییری

به ظاهر بوروکراتیک اما به واقع سیاسی در سطح هیات مدیره صورت بسته. در عین حال اذعان به این که هیات مدیره منتخب واقعی توده های کارگر عضو این سندیکاست به خودی خود این ابهام (رو به بالا بودن) را پاک می‌کند. بیانیه از خلع رییس سندیکا به علل مختلف سخن می‌گوید. واضح است که با چنین فرضی گنجاندن تقدیر و تشکر و پاس داشتن از گذشته ی مبارزاتی اسانلو – که امری واقعی است – جای چندان نداد. درست که اخلاق حکم می‌کند به قول حافظ: عیب می‌جمله چو گفتمی هنرش نیز بگویی... اما چنان که گفتیم در این جا با بیانیه یی یک سره سیاسی مواجه هستیم و مستقل از این که اخلاق سیاسی و سیاست اخلاقی چه تناسب هایی دارند، جای تقدیر و تشکر از گذشته ی پر فراز و نشیب اسانلو در چنین بیانیه یی نیست. مضاف به این که فعالان پیشرو جنبش کارگری ایران هوشمند تر از آنی هستند که با درج یا مکتوم ماندن یک سپاس نامه در چنین مکاتبه یی جهت گیری و قضاوت خود را تغییر دهند.

سوم

مساله ی پر مناقشه ی بیانیه علاوه بر ذکر کلیاتی تحت عنوان "تخلفات" تا "نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا" بر این محور متمرکز شده است که منصور اسانلو "از این تاریخ هیچ گونه سمت و مسوولیتی در این سندیکا ندارد و از آن نهاد کارگری خواستار قطع همه ی ارتباطات، همکاری و حمایت ها از نامبرده می‌شود". در این جا به نظرم باید کمی دقیق شد. من البته فهم شخصی ام را از این بند ارائه می‌کنم و توجه همه ی دوستان معترض را به خم شدن روی این نکته ی ظریف جلب می‌کنم. اسانلو برکنار شده است. این برکناری بر اساس تصمیم اکثریت مطلق هیات مدیره صورت گرفته است، تا این جا موضوع روشن است، در نتیجه این فرایند اسانلو دیگر رییس سندیکا نیست. به تبع چنین تغییری است که بیانیه ی سندیکا از مخاطبان خود می‌خواهد که "همه ی ارتباطات و همکاری ها و حمایت های" خود را قطع کنند. در واقع از تاریخ صدور بیانیه (دوم بهمن 1391) اسانلو یک فرد عادی مانند هر کارگر عضو سندیکاست که به لحاظ حقوقی از اعتبار و جایگاه مکاتبه؛ ارتباط، همکاری و کسب حمایت از مخاطبان بیانیه برخوردار نیست. به عبارت دیگر بیانیه فقط از جای گاه حقوقی اسانلو خلع ید کرده است. واضح است که نه هیات مدیره ی سندیکای واحد و نه هیچ نهاد دیگری نمی‌تواند حتی یک کارگر ساده را از حق مکاتبه با سازمان های کارگری و درخواست حمایت محروم کند. مضاف به این که اسانلو از چنان شهرتی بهره مند هست که بیرون از سندیکا و با وجود صدور بیانیه هایی به مراتب تندتر؛ از امتیاز مکاتبه و دریافت حمایت از نهادهای کارگری بین المللی استفاده کند. بیانیه با کمی لغزش قلم و سهو نگارش می‌خواهد بگوید آقای اسانلو به عنوان رییس سابق سندیکا از کلیه ی پشتیبانی ها و ارتباطات پیش گفته خلع ید شده است اما...

و مساله ی مهم همین اماست. بیانیه نمی‌گوید که از منصور اسانلو به عنوان یک فعال کارگری حقیقی حمایت نکنید. بیانیه نمی‌گوید اگر آقای اسانلو ی حقیقی – زبانم لال – فردا به مشکلات مختلف گرفتار آمد از او حمایت نکنید. در این جا شخصیت حقوقی اسانلو خلع ید شده است. بی‌گفت و گو اعضای هیئت مدیره سندیکا از این درجه آگاهی طبقاتی و ارزش و مدارای انسانی برخوردار هستند که نه فقط از حقوق شهروندی و کارگری و اجتماعی هم‌رزم گذشته خود حمایت کنند، بل که این حمایت را تا فعالان کارگری بیرون از سندیکا نیز تعمیم دهند. کما این که تا کنون چنین کرده اند. تاکید یک سویه بر این وجه از فراخوان (عدم حمایت از اسانلو) به طور مشخص متأثر از دو خاستگاه است:

اول. کلی و نامفهوم بودن همین بخش از بیانیه که بی‌تردید ناشی از یک سهو نگارش معمولی است.

دوم. برداشت نادرست معترضان.

چگونه می‌توان پذیرفت انسان هایی که بهترین سال های عمر خود را در بدترین شرایط زندان و مرارت و فشار سپری کرده اند و در عمق پیچیده ترین مبارزه ی طبقاتی فولاد آبدیده شده اند و هدف شان چنان که در ذیل بیانیه نیز آمده است "گسترش صلح؛ عدالت و صداقت در همه جای جهان" است نسبت به حقوق فردی و اجتماعی هم‌رزم سابق خود موضع سلبی بگیرند!

نه! این دیگر بدبینی است. دست کم گرفتن تعلقات عمیقاً انسان دوستانه ی جمعی از فعالان پیشتاز کارگری است. به همین سبب نیز، اگر فهم من در این مورد درست باشد، از عزیزان هیات مدیره ی سندیکا انتظار می‌رود که نسبت به تصریح این نکته ی بدیهی اقدام کنند.

سوم. منصور اسانلو از کشور خارج شده است. او به عنوان یک فعال شناخته شده ی جنبش کارگری ایران از این حق انکار ناپذیر برخوردار است که مبارزه ی کارگری یا سیاسی خود را در خارج از کشور به نحوی که مقتضی می‌داند، پی بگیرد. نهاد یا انجمنی دایر کند. در این یا آن رسانه ظاهر شود و نسبت به هر آن چه که مایل است اظهار نظر نماید. نسبت به "اتهامات" وارده از خود دفاع کند. کما این که طی صدور گزارشی مبسوط چنین کرده است. اسانلو می‌تواند با تمام اتحادیه هایی که هیات مدیره ی سندیکا آنان را از حمایت و ارتباط با او منع کرده اند، ارتباط برقرار کند. از حمایت آنان برخوردار شود. شکی نیست که او چنین خواهد کرد و از حمایت های قابل توجهی نیز برخوردار خواهد شد. این ها محل مناقشه نیست. مساله این است؛ بیانیه بر اساس اساس نامه ی مصوب کارگران و از جمله خود آقای اسانلو به وضوح تاکید می‌کند که سندیکا در خارج از کشور "نماینده و سخن گو" ندارد. به عبارت دیگر بیانیه از همه گان و از جمله آقای اسانلو می‌خواهد که قواعد بازی را در زمین جدید رعایت کنند. این نیز پدیده ی شگفتی نیست و هیچ بخشی از سنت ها و پرنسپ های کارگری را نقض نمی‌کند.

بیانیه‌ی دوم مرداد یک چرخش پروسه مند سیاسی در روند حرکت رو به پیش سندیکای شرکت واحد است که می‌تواند دست‌آوردی بسیار مهم و سازنده برای جنبش کارگری ایران نیز به همراه داشته باشد. حق نماینده‌گی (از جمله حق ریاست بر سندیکا و اتحادیه) مادام‌العمر نیست و به اعتبار تصمیم‌سازی‌های گروهی و شورایی و به اعتنای خرد جمعی هر تشکل کارگری می‌توان به هنگام ضرورت از رییس یا هر عضو دیگر به نماینده‌گی از توده‌های کارگری آن تشکل خلع ید کرد. گسستن شخصیت اسانلو - با هر درجه‌یی از تخلف و غیره - امری مذموم است، اما فروریختن سنت‌های لیبربازی و رهبرسازی و شکستن اتوریتته‌های فردی و اساطیری و عمل به دموکراسی شورایی و مستقیم، از مهم‌ترین دست‌آوردهای بیانیه است. جنبش کارگری از پیش‌تازان آگاه طبقه؛ طیف‌های سازمان‌ده و عناصر عمل‌گرا تشکیل شده است و از هر منظری مورد ارزیابی قرار گیرد نمی‌تواند به فردگرایی تمکین کند. مهم‌ترین پیام بیانیه‌ی سندیکا زنگ این تذکر را کنار گوش ما به صدا درآورد. در نتیجه به نظر من بیانیه یک گام به پیش است.

بعد از تحریر

الف. در یکی دو اظهار نظر سخیف اقدام اعضای هیئت مدیره سندیکا، امری "مشکوک" و تحت فشارهای سیستم اطلاعاتی و امنیتی جا زده شده است. شرم هم چیز خوبی است لابد! همه‌ی کسانی که بیانیه را عبور از پرنسپ و سنت‌های کارگری تلقی کردند وظیفه داشتند - و دارند - که در مقابل این مواضع مذبح‌خانه بایستند. واقعیت این است که بخشی از چپ ما هنوز تحت تاثیر آموزه‌های بریایی - ژدانفی "هر که با ما نیست را بر ما ست" معرفی می‌کند و از این سکو بلافاصله مخالف خود را به انواع و اقسام انگ‌های اطلاعاتی می‌نوازد. اگر در اپوزیسیون باشد او را به لجن می‌کشد و اگر خدای نکرده به پوزیسیون برسد رونوشتی از اعدام و ترورهای دهه‌ی سی و چهل شوروی را کپی خواهد کرد. این سنت‌ها ضد کارگری، ضد سوسیالیستی و ضد هرگونه پرنسپ انسانی است. بگذریم از این که نوچه‌های بورژوازی گنبدیده‌ی وطنی و چهارتا فعال به اصطلاح ملی مذهبی متعصب نیز وقتی که پروپاگانداشان برای بالا کشیدن فلان لیدر نهضت آزادی در بهمان دانشگاه مسدود می‌شود، با همان طناب پوسیده به چاه می‌روند....

ب. یکی از اعضای سندیکا (آقای همایون جابری) ضمن تحلیل مفیدی که بر بیانیه‌ی دوستان خود نوشته (مقاله‌ی "فرجام یک غرور") روی بخشی از مسائل پیش‌گفته (از جمله اتهام اطلاعاتی زدن به مخالفان و عواقب بدخیم اتوریتته‌ی فردی در تشکل‌های کارگری) متمرکز شده و مقاله‌ی خود را با این جمله‌ی معنادار به پایان برده است:

"مبارزه سخت است ولی مبارز بودن کار هر کسی نیست. نیاز به گذشت و فداکاری هست و به یاران ات فکر کردن. نه به غرور و خودخواهی است و رویای رییس جمهور بودن را از سرت درکن!"

<http://www.roshangari.net/as/sitedata/20130125232138/20130125232138.html>

اگر درست فهمیده باشیم بحث در مورد یک "رهبر کارگری" و زدن نقب به "رویای رییس جمهور شدن" بی‌گمان حضرت لخ والسا را تداعی می‌کند. نمی‌دانم! شایسته بود این دوست عزیز کمی منظورش را می‌شکافت. همان‌طور که بایسته است هیات مدیره‌ی سندیکا با حفظ و رعایت تمام جوانبی که خود بهتر می‌دانند، در راستای انتخاب رییس جدید برخی از ابهامات بیانیه را نیز روشن کند.

پ. از انترناسیونال اول تا لحظه‌ی حال ما سنت‌های کارگری مبتنی بر دموکراسی کارگری و احترام به تصمیم‌گیری‌های جمعی و شورایی استوار شده است. اگر این اصل را قبول داریم و اگر می‌پذیریم که اعضای هیات مدیره‌ی سندیکای واحد در شمار صادق‌ترین و آگاه‌ترین فعالان جنبش کارگری هستند، پس کم‌ترین ادای دین به این همه مبارزه و زندان؛ حمایت از سندیکای واحد است.

برکناری اسالو در متنی کدام اوضاع

رضا مقدم

بعنوان مقدمه:

اکنون آشکار است که تلاش اولیه فعالین خارج کشور در حمله به هیات مدیره سندیکای کارگران واحد برای پس گرفتن تصمیم خود در برکناری اسالو به جایی نرسید.

بعلاوه اینکه اتحادیه جهانی ترانسپورت نیز اعلام کرد که "ما حق هیئت مدیره را بعنوان هیئت منتخب اداره کننده سندیکا برای این تصمیم به رسمیت می شناسیم و آن را کاملاً رعایت می کنیم." بخش حمل و نقل "ا ت ت" در فرانسه نیز با یک نامه خطاب ابراهیم مددی (نایب رئیس)، رضا شهابی (خزانه دار)، داود رضوی (عضو هیئت مدیره) تصمیم سندیکای واحد را پذیرفته است. (۱)

از تصمیم هیات مدیره سندیکای واحد در برکناری اسالو از ریاست هیات مدیره و تاکید بر نداشتن سخنگو و نماینده در خارج کشور، اکثریت بزرگی از فعالین جنبش کارگری دفاع کردند و طبعاً با استدلالات خاص خود و بحثی که این فعالین بر سر نارسایی ها و ناروشنیهای اطلاعیه سندیکا به اتحادیه جهانی ترانسپورت دارند به منزله مخالفت با تصمیم سندیکای واحد نیست. سندیکای واحد و هیات مدیره اش نباید خود را زیر فشار بررسی این نارسایی ها ببینند. سندیکای شرکت واحد اولین تشکل کارگری بود که با استراتژی بدون اجازه از کارفرما و دولت ایجاد شد و راه را به جنبش کارگری ایران نشان داد. اکنون نیز سندیکای واحد بعنوان اولین تشکل توده ای جنبش کارگری در دوران جدید دارد چگونگی برخورد به اختلافات درون هیات مدیره خود را تجربه می کند. این تصمیم سندیکای شرکت واحد می تواند برای جنبش کارگری الگو شود و به همین دلیل جنبش کارگری ایران و فعالینش باید دست به دست هم دهند و از این آزمون موفق و در راستای منافع جنبش کارگری بیرون بیایند. بیان نارسایی ها اطلاعیه سندیکای واحد بدلیل اهمیتی است که این سندیکا نزد فعالین جنبش کارگری دارد و نشانه توقع بالایی است که از آن می رود و جا دارد تا سندیکای کارگران واحد و هیات مدیره اش بخود ببالند. فعالین جنبش کارگری با توصیه ها و اظهار نظرهای خود می کوشند به سندیکای واحد کمک کنند تا با کمترین خسارت و لطمه از این برهه حساس عبور کند. اکثر ملاحظات مطرح شده در واقع امر اساساً توصیه هایی از طرف مدافعین برکناری اسالوست و هدفش تجهیز هیات مدیره برای رفع آنها و گرفتن بهانه از کسانی است که با آویزان شدن به ابهامات این اطلاعیه، قصد دارند خود برکناری اسالو را زیر سؤال ببرند. بعلاوه و مهمتر اینکه، اکنون در کنار بررسی نارسایی های اطلاعیه سندیکای واحد بحث های جدی برای تحلیل پروژه اسالو در خارج کشور نیز شروع شده که هدفش مصون داشتن کل جنبش کارگری ایران از یک جریان غیر طبقاتی و غیر کارگری است که طبعاً شامل مصون داشتن سندیکای واحد نیز بعنوان بخشی از جنبش کارگری می گردد. به این اعتبار کارگران واحد و سندیکایشان در مقابله با این هجوم غیر طبقاتی تنها نیستند و فعالین جنبش کارگری و به ویژه فعالین گرایش چپ جنبش کارگری را در کنار خود دارند. هدف پروژه اسالو (۲) و خروجش از کشور و گذاشتن جنبش کارگری در چهارچوب حقوق بشر علیه کلیت جنبش کارگری است و در چهارچوب اختلافات گرایش چپ و راست درون جنبش کارگری نمی گنجد و کاملاً خارج از جنبش کارگری است. مخالفت اسالو با تصمیم هیات مدیره شرکت واحد هدفش بازگشت به مسئولیت قبلی در سندیکای واحد نیست بلکه هدفش تقویت یک خط غیر کارگری در سیاست عمومی ایران است تحت نام حقوق بشر. به این اعتبار مسئله تنها بر سر دفاع از سندیکای کارگران واحد نیست و طبعاً فعالین جنبش کارگری ایران نمی توانند تنها با اتکا به روشهای سندیکای کارگران واحد با پروژه اسالو مقابله کنند. برای مقابله با این پروژه غیر کارگری که در واقع تدارکی برای ربودن (های جک) جنبش کارگری ایران است باید به سنت ها و تاریخ و تجربه جدهای جنبش کارگری بین المللی در مقابله با این گونه سیاستها و اقدامات ضد کارگری رجوع و اتکا کرد. (۳) بدین ترتیب و از این پس دفاع سندیکای واحد از برکناری اسالو، بخشی از مقاومت و مبارزه عمومی کل جنبش کارگری در دفاع از خود علیه پروژه اسالو است. از فعالین جناح چپ جنبش کارگری انتظار می رود که برای مقابله با آن خود را از هر نظر مجهز کنند و متحد و منسجم شوند و در این شرایط خطیر اوضاع ایران به صحنه بیایند. مطابق با توصیه ها و نگرانی های تاکنون ابراز شده فعالین جنبش کارگری، در این مبارزه باید از پیش بر این پرنسیپهای مهم جنبش کارگری تاکید داشت:

۱- ما مخالفت پروژه اسالو هستیم اما از هر نوع انتقاد و افشاگری از اسالو حمایت نمی کنیم. شخص اسالو، حرمت انسانی و عرصه زندگی خصوصی وی از انتقاد ما مصون است. انتقادات ما به پروژه اسالو، بر دیدگاهها و افشای ماهیت غیر کارگری آن متمرکز است و لاغیر. بدین ترتیب ما خود را از پروکاتوره های رژیم اسلامی و همچنین از افراد و جریاناتی در اپوزیسیون که آغشته به فرهنگ فاسد اتهام زنی و پاپوش دوزی رژیم حاکم در برخورد به مخالفان خود هستند، فاصله می گیریم و اجازه نمی دهیم که آنها چهره مبارزه ما را مخدوش کنند. ابتدا سیاسیون و سپس مردم باید شاهد فرهنگ بالای فعالین جنبش کارگری در مبارزه با مخالفان خود باشند و نشانه هایی از آینده ای که کارگران برای مردم ایران می خواهند را نظاره کنند.

۲- در وهله اول اعضای سندیکای کارگران واحد و در درجه بعد کل جنبش کارگری ایران باید بدانند که تصمیم به برکناری اسالو مانند جدایی در فرقه های سیاسی با لهله و شادی و با سرود پیروزی همراه نبوده و نیست. هیچ فعال جنبش کارگری از اینکه اسالو را از دست داده، خوشحال نیست. حتی گرایش راست جنبش کارگری هم باید با از دست دادن اسالو لطمه بزرگی خورده باشد. سندیکای واحد اسالو را طرد نکرده است. این خود اسالو بوده که آگاهانه به یک پروژه غیر کارگری پیوسته و بدست خویش، خود را از سندیکای واحد

و جنبش کارگری ایران کنار گذاشته و طرد کرده است. اسالو از ایران خارج شده و تا حدی از آزار و اذیت رژیم اسلامی دور شده است اما باید مطمئن باشد که مطابق سنتهای دیرین جنبش کارگری، ما به هر تعرض و فشاری از طرف رژیم به خانواده اش که در ایران است، اعتراض خواهیم کرد و آنها را تنها نخواهیم گذاشت. اگر اسالو در ایران بود این شامل خود وی هم میشد.

۳- جنبش کارگری ایران مانند فرقه‌ها نیست که بدلیل اختلاف امروزش سابقه و فعالیت هم‌زمان سابق خود را فراموش و یا تخطئه کند. جنبش کارگری ایران دو دوره فعالیت اسالو را از هم تفکیک می‌کند و همواره قدردان زحمات و لطماتی است که برای تشکیل سندیکای واحد خود و خانواده اش متحمل شدند. فعالین جنبش کارگری نشان خواهند داد همه آنچه برای حفظ حرمت انسانها و مصون بودن آن از هر نوع تعرض بیان شده شامل حال مخالفان است. موافقان قریب صدقه هم می‌روند و اگر نهی باشد باید هشدار برای احتراز از شیفتگی و ذوب شدن در قائد اعظم باشد!

ادامه دارد

(۱) جواب فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل

نامه "آی تی اف"، درباره موضوع رانندگان اخراجی و تایید برکناری منصور اسانلو

نامه آی تی اف به سندیکا در مورد اخراج غیر قانونی سه تن از رانندگان شرکت واحد آقایان وحید فریدونی، حسن سعیدی و ناصر محرم زاده و تایید برکناری رئیس پیشین سندیکا

امروز آی تی اف موضوع سه راننده اخراجی سندیکای کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد را مستقیماً با دولت ایران مطرح کرد. دیوید کاکرافت؛ دبیر کل آی تی اف پس از اینکه از اخراج این رانندگان توسط ابراهیم مددی؛ نایب رئیس سندیکای شرکت واحد که از سازمان های عضو آی تی اف است، مطلع شد در نامه‌هایی به رئیس جمهور و وزیر کار خواستار بازگشت به کار این رانندگان اخراجی شد. نام های این سه راننده حسن سعیدی، ناصر محرم زاده و وحید فریدونی است. هر سه این رانندگان از اعضای فعال سندیکا هستند و پس از فعالیت برای افزایش دستمزد کارگران از کار اخراج شده اند. اخراج این سه نفر مستقیماً به فعالیت های اتحادیه کارگری آن ها مربوط است.

دیوید کاکرافت به ابراهیم مددی؛ نایب رئیس سندیکای شرکت واحد قول داده است که آی تی اف به حمایت خود از هئیت مدیره سندیکای واحد که اولین اتحادیه عضو آی تی اف در ایران است در دفاع از اعضای خود ادامه خواهد داد. دیوید کاکرافت هم چنین تصمیم هئیت مدیره سندیکا را مبنی بر برکناری منصور اسانلو از پست خود به عنوان رئیس سندیکا برسمیت شناخت و تاکید کرد: ما حق هئیت مدیره را بعنوان هئیت منتخب اداره کننده سندیکا برای این تصمیم به رسمیت می‌شناسیم و آن را کاملاً رعایت می‌کنیم.

۳۱ ژانویه ۲۰۱۳

(۲) نامه فدراسیون ملی سندیکاهای حمل و نقل ژت به سندیکای شرکت واحد

مونتروی، ۳۱ ژانویه ۲۰۱۳

به آقایان

ابراهیم مددی نایب رئیس سندیکای شرکت واحد

رضا شهابی خزانه دار سندیکای شرکت واحد

داوود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد

رفقای عزیز،

باخبر شدیم که با مرخصی همکارمان رضا شهابی به دلایل پزشکی موافقت شده است. این مرخصی به وی امکان می‌دهد که از زندان خارج شود و به درمان خود بپردازد.

ما کاملاً آگاهیم که بیماری های رضا شهابی ارتباط مستقیم با شرایط غیرانسانی دوران زندانی اش دارد. ما به آزادی بی قید و شرط این رفیق برمیانی مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، که جمهوری اسلامی ایران امضا کننده آنها است، امیدواریم و به مبارزات خود در این زمینه ادامه می‌دهیم.

فدراسیون ملی سندیکاهای حمل و نقل ژت به همراه فعالین سندیکایی ایرانی و همانند آنها به مبارزات خود جهت عدالت اجتماعی که بر مبنای همبستگی و حق کارگران برای تشکیل و کنترل سندیکاهایشان جهت دفاع از منافع خود، بنیان گذاشته شده است، ادامه می‌دهد.

فدراسیون ملی سندیکاهای حمل و نقل باردیگر همبستگی خود را با سندیکای کارگران شرکت واحد تمدید می‌کند و آکسیون های همبستگی خود را جهت وادار کردن دولت ایران در احترام به آزادی های سندیکایی و آزادی حق تشکل شدت خواهد بخشید.

با احترامات رفیقانه

ژروم ورپته - دبیر کل

(۲) اسالو، گزارش سالیانه وضعیت سندیکای کارگران شرکت واحد در سال ۱۳۹۱ که فعالیت سندیکا را در چهارچوب غیر طبقاتی حقوق بشر قرار داده و در ادامه مطلب، غیر طبقاتی بودن آن و مغایرتش با منافع یک تشکل توده ای کارگری توضیح داده میشود.

(۳) مهدی کوهستانی ارتباطات بین المللی جنبش کارگری را که حاصل بیش از دو دهه مبارزه فعالین جنبش کارگری در خارج کشور بود و با وقایع اول ماه مه سقز در سال به ثمر نشست را ربود و به مقام و پول رسید و کوشید تا مدافعان جنبش کارگری ایران در خارج کشور را به مرکز همبستگی آمریکایی (سولیداریتی سنتر) متصل کند. بعنوان بخشی از پروژه اسالو باید به این موضوع پرداخت. من خواهم کوشید تا به سهم خود در اولین فرصت ممکن تاریخچه ای از دو دهه مبارزه فعالین کارگری در خارج برای شناساندن جنبش کارگری ایران به تشکلهای کارگری در اروپا و آمریکای شمالی و جلب حمایت و همبستگی آنها و همچنین اینکه چگونه این فعالیت ها و با چه هدفی منجر به تشکیل اتحاد بین المللی شد و چگونگی پیدا شدن مهدی کوهستانی در اتحاد بین المللی و مسائل پس از آن را بنویسم.

پشت پرده برکناری اسالو چه می‌گذرد؟

بهمن شفیقی

سندیکای کارگران شرکت واحد طی بیانیه‌ای برکناری منصور اسالو از ریاست هیأت مدیره این سندیکا را به اطلاع عموم رسانده است. آنچه در این بیانیه به طور ویژه ای جلب توجه می‌کند، در کنار نفس برکناری اسالو، ادبیات برا و تند بیانیه است. هیأت مدیره سندیکای واحد در تنظیم بیانیه همه موازین دیپلماتیک و تعارفات رایج را کنار گذاشته و برکناری اسالو را مستقیماً به تخلفات متعدد وی نسبت داده است. بیانیه البته چیزی درباره جزئیات این تخلفات روشن نمی‌کند. اما خواستی که در ادامه به میان می‌گردد، نشان می‌دهد که موضوع نمی‌تواند بر سر خرده حسابهایی باشد که در هر جنبشی می‌توان انتظار آن را داشت. بیانیه در ادامه «خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری‌ها و حمایتها» از منصور اسالو شده و بلافاصله پس از آن نیز بر این تأکید می‌کند که «هیچ نماینده و سخنگویی در خارج از کشور ندارد.»

ادبیات این بیانیه ادبیاتی نیست که سندیکای واحد تاکنون با آن شناخته می‌شد. تمام بیانیه‌های سندیکای واحد تا به امروز از ادبیاتی خوشبینانه برخوردار بودند که رعایت موازین دیپلماتیک در آنها نیز جای روشنی به خود اختصاص می‌داد. پرسش این است که چه اتفاقی افتاده است؟ چرا رفقای هیأت مدیره سندیکای واحد این ادبیات را برگزیده‌اند و به یک اعلام رسمی همراه با یک تشکر صوری اکتفا نکرده‌اند؟ چرا این چنین صریح و روشن از تخلفات اسالو صحبت می‌کنند؟ چرا خواستار عدم حمایت از او می‌شوند؟ چرا همزمان اعلام می‌کنند که در خارج از کشور نماینده‌ای ندارند؟

اعضاء هیأت مدیره سندیکای واحد نوجوانان تازه کار و کم تجربه‌ای نیستند که بتوان صدور چنین بیانیه شدیدالحنی را ناشی از احساساتی شدن آنان دانست. برعکس، به نظر میرسد که نگرانی‌های ویژه‌ای از اعضای هیأت مدیره سندیکا را به این نتیجه رسانده باشد. هیأت مدیره سندیکا البته روشن نکرده است که تخلفات اسالو به چه دوره‌ای مربوط است. اما مقطع زمانی برکناری اسالو و صدور بیانیه سندیکا به فاصله کمی پس از صدور دو بیانیه - یکی بیانیه مشترک اسالو و تعدادی از فعالین باصطلاح «اتحادیه آزاد کارگران ایران» و دیگری بیانیه مشترک سندیکای واحد با همین «اتحادیه» - چند شکل دیگر - این سؤال را نیز به پیش می‌کشد که آیا رد پای تخلفات اسالو را در این موارد نیز باید جست؟ و با توجه به مغالزه آشکار فعالین اتحادیه مزبور با خانه کارگریها و توجه روزافزون «کلمه کارگری» به این «اتحادیه» (و با توجه به سابقه روابط اسالو با سران اصلاح طلبان، این سؤال نیز با سماجت خود را طرح می‌کند که آیا ارتباطی بین این تحولات سیاسی و برکناری اسالو هست یا نه؟ بیانیه به این شکلی که صادر شده است، بیشتر حاکی از این است که رفقای هیأت مدیره سندیکای واحد نگران تحولات در شرف وقوع هستند تا تخلفات گذشته.

به احتمال زیاد در روزها و هفته‌های آینده جوانب مختلفی از این تحول روشن تر خواهد شد. اما این جوانب هر چه باشند، با توجه به تلاطم موجود در صف بندیهای سیاسی در ایران و جابجائی‌های در حال وقوع، در یک واقعیت نباید تردید داشت. جنبش کارگری ایران در انتظار روزهای پر تلاطمی است. روزهایی که شاید آرایش درازمدت درون جنبش را رقم بزنند.

در دفاع از اطلاعیه سندیکا شرکت واحد

به‌زاد سهرابی

به تاریخ دوم بهمن ماه نود و یک از طرف سندیکای شرکت واحد تهران و حومه اطلاعیه‌ای تحت عنوان "برکناری منصور اسانلو از ریاست هیئت مدیره سندیکا شرکت واحد" صادر شده است.

روشن است که هر تشکلی دارای اساسنامه و قرارهای تشکیلاتی خاص خود است و سندیکای شرکت واحد نمی‌تواند خارج از این قاعده باشد. همانطور که در متن اطلاعیه سندیکا آمده است آقای اسانلو به علت پایبند نبودن به تعهدات و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درون سندیکا اخراج شده است. قطعاً این اخراج با حضور جمعی اعضای هیئت مدیره صورت گرفته و باید برای این تصمیم جمعی احترام قائل شد.

بعد از انتشار این اطلاعیه افرادی این حرکت را "توطئه گرانه" "ارتجاعی و ضد کارگری" "تهمت زنی به شیوه جمهوری اسلامی" و یا "توطئه وزارت اطلاعات و عوامل خانه کارگر و شورا های اسلامی" دانستند. این افراد حق دارند سندیکا را مورد سوال قرار دهند، اما کسی به آنها این حق را نخواهد داد تصمیم آگاهانه و جمعی سندیکا را هم ردیف با نهاد های سرکوب قلم داد کنند.

باید به این افراد گفت بس کنید! اگر نمی‌توانید کمک حال جنبش کارگری باشید با چنین ادبیاتی به روحیه مبارزاتی فعالین سندیکای شرکت واحد حمله ورنشوید چرا که مبارزه طبقاتی یک مبارزه جدی ست که از هر گونه مماشاتی گریزان است. من ضمن حمایت همه جانبه از اطلاعیه سندیکای شرکت واحد تهران و حومه معتقدم که مدافعان واقعی جنبش کارگری باید به رای و تصمیم جمعی سندیکای شرکت واحد احترام بگذارند. این امید را دارم که در آینده ی نزدیک سندیکا به تصریح موارد مطروحه در بیانه مورد نظر بپردازد.

از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه حمایت کنیم

میثا فرخنده

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار اطلاعیه‌ای تصمیم خود را مبنی بر برکناری ریاست هیئت مدیره سندیکا و اینکه هیچ سخنگویی را در خارج از کشور به رسمیت نمی‌شناسد اعلام کرد. I این تشکل از سازمان اتحادیه جهانی حمل و نقل "ای ت اف" خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری‌ها و حمایت‌هایش از رئیس سابق سندیکا شد. در این رابطه سبیل کامنت‌ها و مقالات متعددی از طرف سازمان‌ها و اشخاص در سایتها سرازیر گردید. مثل هر رویدادی در جنبش کارگری ایران، این رویداد هم فضای مجازی اینترنتی و همچنین جنبش کارگری و طرفدارانش را به شدت قطبی کرده، آنچنان که حتی آنها که خواستار ایفای نقش بینا بینی در این قضیه بودند را ناخواسته در درون یکی از این قطبها قرار می‌دهد. تمام مقالات نوشته شده در این رابطه و مواضع اعلام شده، علی‌رغم خواست و قصد نویسندگان آنها می‌تواند یا مخالف و یا موافق تصمیمات سندیکای کارگران شرکت واحد باشد و شقه‌سومی هم در اینجا وجود ندارد.

سندیکای شرکت واحد از زمان تشکیلش تا کنون با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه بوده است. این سندیکا چه از طرف رژیم و چه از طرف نهادهای امپریالیستی و مامورانش متحمل ضرباتی بوده، که همگان از آنها باخبرند.

اینکه سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه یک تشکل مستقل کارگریست، هیئت مدیره، اساسنامه و سایت 2 خود را دارد، بر همه روشن می‌باشد. اینکه همیشه در درون هر تشکلی مسائلی وجود دارد و برای علنی کردن مسائل داخلی، این خود آن تشکل است که می‌تواند تصمیم‌گیرنده باشد را کسانی که خودشان به نوعی در تشکل‌های مختلف مشغول به فعالیت هستند، می‌بایست بخوبی بشناسند. گروه‌های سیاسی مدعی حامی تشکل‌های کارگری که یکی از خواستهای اساسیشان بوجود آمدن هر چه گسترده‌تر همین تشکل‌هاست، تنها با به رسمیت شناختن حقوق همین تشکل‌های موجود و با اعتماد خود به آنها و حمایتشان از آنها است که می‌توانند به یاری آنها بشتابند. هر گونه مقابله کردن با تصمیمات هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد با هر پوششی و به هر بهانه‌ای، موضع‌گیری بر علیه خود این تشکل کارگری و بی‌اعتمادی به تصمیمات هیئت مدیره آن می‌باشد. کسانی که نگران برخورد تند کارگران سندیکا هستند و اینکه چرا هیئت مدیره آن خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری‌ها و حمایت‌های "ای ت اف" از رئیس سابق هیئت مدیره شده است، آیا خبر دارند که "ای ت اف" چه حمایت‌هایی از رئیس این سندیکا می‌کرده، خبر دارند که این سازمان چگونه ارتباط و همکاری‌هایی با او داشته و... که در قبال خواست سندیکا مبنی بر قطع ارتباط این سازمان با رئیس سابق سندیکا، حمایت خود را از آقای اسانلو اعلام کرده و خود را در تقابل با این خواست سندیکا قرار می‌دهند!

در آن اطلاعیه 1، هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد بطور مشخص خواستار قطع کامل ارتباط و حمایت "ای ت اف" از رئیس سابق هیئت مدیره سندیکا می‌باشد، اما این ارتباط‌ها و حمایت‌ها چیست و در چه زمینه‌هایی، هنوز نامشخص است. به تشخیص سندیکا و هیئت مدیره اش این حمایت‌ها بر ضد منافع سندیکا بوده، و اگر نه چه دلیل دیگری می‌توانست موجب این تصمیم شده باشد، مگر اینکه تمام اعضای سرد و گرم کشیده هیئت مدیره بعد از سالها مبارزه به ناگهان و بدون هیچ منفعی، فقط از روی لجبازی قصد بردن آبروی چندین و چند ساله خود را کرده باشند! کسانی که رفتار این سندیکا را غیر اصولی می‌دانند، در واقع حامی کمک‌ها و حمایت‌های "ای ت اف" از رئیس سابق هیئت مدیره و بر ضد تشخیص هیئت مدیره مبنی بر مضر بودن آن حمایت‌ها برای سندیکای واحد هستند. همین نکته مهم روشن‌کننده جایگاه کسانی که می‌خواهند مراقب اخلاقیات تشکل‌های کارگری باشند و بدون توجه به اصل مسئله خود را وسط معرکه انداخته‌اند، است. اینها ناخواسته در صف کسانی قرار می‌گیرند که بخاطر منافع سازمانی خود دست به اغتشاش زده و در این راه از تهمت و انگ زنی به کارگران شرکت واحد و سندیکایشان فروگذار نیستند.

ماه پشت ابر پنهان نمی‌ماند، چه آن سازمانها و افرادی که به تشکل‌های کارگری اعتماد کرده و مدافع سندیکا و تصمیماتش بوده‌اند، چه کسانی که با مشکل بی‌اعتمادی به جنبش کارگری و تشکل‌های کارگری دست به گریبان هستند و خود را منجی و معلم اخلاق این طبقه میدانند، یا آنها که تنها به خاطر منافع سازمانی خود در پی هر فرصتی برای ضربه زدن به تشکل‌های مستقل کارگری برمی‌آیند، روزی به حقیقت پی خواهند برد و پاسخ همه سوالات مطرحه را دریافت خواهند کرد؛ هر چند برای این دسته آخر که تنها در پی منافع خود هستند و عوامفریبانه خود را حامیان جنبش کارگری معرفی می‌کنند، دانستن حقیقت بی‌فایده می‌باشد، اینها کاری به غیر از تحریف، دروغ‌پراکنی و... ندارند، دروغ‌پراکنی و تهمت زنی هم نیازی به حقیقت ندارد!

این روزها برای کارگران شرکت واحد و سندیکای آنان روزهای مهم و متحوالی است. هر تصمیمی که امروز از طرف هیئت مدیره این سندیکا گرفته می‌شود، تمام عملکرد این سندیکا در این شرایط و سرنوشت آینده این تشکل را رقم خواهد زد. امیدوارم کسانی باشند که تمام این نوشته‌ها و اطلاعیه‌ها و کامنت‌ها را به عنوان مدارک جنبش کارگری جمع‌آوری کرده تا با ارائه آنها به آیندگان، به آنان نشان دهند که تشکل‌های کارگری ما و جنبش کارگری با چه مواعی مواجه بوده و با متحمل شدن چه دشواری‌هایی، وجود تشکل‌های کارگری ممکن شده است.

سندپیکای شرکت واحد در تند پیچ تاریخ

محمد حسینی مهرزاد

دوم بهمن ماه اطلاعیه‌ی سندپیکای رانندگان شرکت واحد تهران و حومه، برکناری اسانلو به عنوان رییس سندیکا و هم به عنوان عضو این سندیکا را اعلام کرد، که با واکنش‌های بسیاری روبرو گردید. تاریخ این سندیکا و اعضای عضو آن ملو از مبارزات و مقاومت‌ها است. در این رابطه همواره آنها مورد حمایت فعالین جنبش کارگری و دیگر تشکل‌های بین‌المللی بوده‌اند. اعضای این سندیکا نیز به عنوان جزئی از این تشکل همواره مورد حمایت و پشتیبانی گرایش‌های کارگری قرار گرفتند. همه‌ی فعالین کارگری در مقابل زندانی شدن اسانلو، مددی، رضا شهابی و ... صدای اعتراضشان را بلند کردند و به هر روش ممکن از این تشکل به دفاع پرداختند. مقاومت این سندیکا و دیگر تشکل‌های کارگری و حامیان آنها باعث شد که آنها به عنوان یک دست‌آورد، پایدار بمانند و به مثابه نوری فضای جنبش کارگری را روشن نگهدارند.

با گذشت زمان گرایش‌ها راست و چپ در جنبش بیشتر از یکدیگر تفکیک می‌گردند و جنبش در حال پلایش است. واضح است که همه‌ی فعالین جنبش از راست تا چپ و با هر گرایشی در مقابل سرکوب‌ها باید مورد حمایت قرار می‌گرفتند و ذره‌ای در این رابطه شک و تردید وجود ندارد و در مورد شخص اسانلو در گذشته نیز به درستی همین کار انجام شد.

اما مکانیزم تصمیم‌گیری در تشکل‌های واقعا کارگری و از آن جمله سندپیکای شرکت واحد، جمعی است و اطلاعیه‌ی صادر شده مبنی بر برکناری اسانلو نیز از این قاعده مستثنا نیست. واضح است که تشکلی مثل سندپیکای شرکت واحد به راحتی و سرسری اقدام به کنار گذاشتن اعضای خود نمی‌کند. هر چند هنوز دلیلی برای کنار گذاشتن او از طرف سندیکا بیان نشده و فعالین جنبش کارگری در انتظار ارائه‌ی توضیحات و دلایلی از جانب سندپیکای شرکت واحد هستند، تا مثل همه‌ی موارد روشن‌نگری لازم در این رابطه صورت گیرد.

سندپیکای شرکت واحد بر اساس اساسنامه و مکانیزم درونی طبیعی است که اقدام به کنار گذاشتن و یا انتخاب مسئولین خود بکند و این نشان از سلامت تصمیم‌گیری بر مبنای مکانیزم جمعی است و باید به آن احترام گذاشت. در جنبش کارگری رییس مادام‌العمر و سیستم‌های بروکراتیک وجود ندارد و همانطور که در یک مجمع عمومی و یا شورا نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند، به همان شکل نیز می‌توانند نمایندگان خود را تغییر دهند. در برکناری اسانلو هیچ چیز غیر طبیعی وجود ندارد، و تیزبینان جنبش کارگری نیز درک می‌کنند که جناح راست و چپ هر چه بیشتر در حال تفکیک شدن از یکدیگرند، و این عزل و نصب‌ها نیز از این موضوع خارج نیست. واضح است که هر فعال جنبش کارگری که کنار گذاشته شود جای تاسف دارد اما در عرصه‌ی مبارزه طبقاتی چنین واقعیت‌هایی گاه اجتناب‌ناپذیرند. مهم این است که به روش‌های سالم و جمعی چنین تصمیم‌گیری‌هایی انجام شود.

با انتشار مطالبی بسیار از جمله اطلاعیه‌ی "کمیته‌ی هماهنگی برای کمک ..." در این رابطه، که مرجعی معتبر است، و دیگر افراد معتبر جنبش کارگری، مشخص شد که فعالیت فردی و سوء استفاده اسانلو از موقعیت خود به عنوان رییس سندپیکای شرکت واحد یکی از عوامل این برکناری بوده است. وی از طرف سندپیکای شرکت واحد گزارش سالانه را بر خلاف نظر هیئت مدیره داده و بسیاری از روابط و فعالیت‌هایش بر خلاف نظر هیئت مدیره و به نام سندیکا انجام می‌گرفته است. از خلال نوشته‌هایی که تا کنون منتشر شده مشخص است که تخلفات اساسنامه‌ای و ضد جنبشی او بسیار زیاد بوده که بزودی از پرده بیرون خواهند افتاد. با وجود تذکرات مکرر سندیکا، او شخصا هر تصمیمی را بدخواه و از طرف سندیکا به اجرا می‌گذاشته و ارتباطات ضد سندیکایی با نهادهای غیر کارگری را از طرف سندیکا پیش می‌برده است. حال که اسانلو از کشور خارج شده، و با توجه به ارتباطات و فعالیت‌های اشتباه او، ممکن است مورد سوء استفاده‌ی نهادهای سرمایه‌داری جهانی قرار گیرد. من شخصا امیدوارم که اشتباهات، انحرافات و حرکات قائم به شخص او تا بدین حد باعث سقوط او نگردد.

اما طیف راست جنبش با حمله به سندپیکای شرکت واحد، و حتی تهمت و افتراهای پلیسی، چهره‌ی واقعی خود را بیشتر نشان دادند و با تمام تلاش در راستای خط‌سازش طبقاتی در مقابل سندپیکای شرکت واحد قرار گرفتند. آنها تصور می‌کنند به هر قیمتی و تحت هر شرایطی باید همه با هم باشند و درک نمی‌کنند، گاه وحدت و همکاری و جدایی راه‌گشای مبارزه طبقاتی کارگران است. همه‌ی آنها که به سندپیکای شرکت واحد تهمت و افترا زدند، استیصالشان را در برخورد سیاسی نشان می‌دهند و نمی‌دانند که این قبیل برخوردها برای فعالین و پیشروان جنبش کارگری ذره‌ای ارزش ندارد. تهمت زنان و فحاشان به کارگران نشان می‌دهند که از کمترین دغدغه‌های طبقاتی کارگران برخوردار نیستند و آب به آسیاب منافع دشمنان طبقه کارگر می‌ریزند.

اما در این تند پیچ تاریخی که رییس هیئت مدیره در مقابل سندپیکای شرکت واحد قرار گرفت و از سندیکا کنار گذاشته شد و جناح راست نیز به سندیکا حمله کرده، ضروری است تا سندیکا اولاً هر چه بیشتر به بدنه کارگری رانندگان شرکت واحد نزدیک شود و از این طریق خود را بازسازی نموده و سرکوب‌ها و فعالیت‌های فردی که به آن تشکل لطمات جدی وارد کرده بودند را جبران نماید. واضح است که این یک پروسه دراز مدت است اما ممکن و بهترین راه برای سلامت و ادامه کاری آن تشکل.

از سوی دیگر اگر تغییر تحولات درون سندیکا باعث فعالیت منسجم‌تر و همکاری بیشتر بین جناح چپ جنبش کارگری گردد موثر و مفید است و در غیر این صورت حرکتی در خود و مقطعی است. بنابراین ضروری است هر چه بیشتر همکاری جناح چپ منسجم‌تر و متحد‌تر پیش برود تا در این دوره‌ی بحرانی جامعه که چشم‌انداز بحران سیاسی را در خود دارد، هر چه بیشتر متحد و منسجم به مثابه وزنه‌ای در مقابل آلترناتیوهای سرمایه‌داری بتواند عرض اندام نمایند.

تنها نقطه‌ی ضعف اطلاعیه‌ی آنها درخواست مبنی بر عدم حمایت و همکاری آن نهاد(ای تی اف- فدراسیون بین‌المللی حمل و نقل) با اسانلو است که قابل اصلاح است و با توجه به موضوع مربوطه مشخص است که منظور آنها عدم همکاری و حمایت از اسانلو به عنوان رییس سندیکای شرکت واحد و عضوی از این تشکیلات است. اسانلو دیگر عضوی از تشکیلات سندیکای شرکت واحد نیست و این حق طبیعی آن سندیکا است که موضوع را به اطلاع همه برساند تا راه هر گونه سوء استفاده را ببندد.

در انتها لازم می‌دانیم بار دیگر تاکید کنم که باید به تصمیم سندیکای شرکت واحد احترام گذاشته و آن را نشانه‌ی فعالیت سلامت و خرد جمعی آن تشکل بدانیم و جناح چپ جنبش کارگری ایران نیز از چنان درجه از پختگی و آمادگی برخوردار است که فعالیت هایش را نه با دنباله روی از اشخاص و نا آگاهانه، بلکه با پختگی و عکس‌العمل لازم در مقابل جناح راست پیش ببرد. در تند پیچ‌های تاریخی هر چه بیشتر جناح چپ و راست جنبش از هم متمایز می‌گردند و هر شخص و با هر سابقه‌ای که در موقعیت راست قرار گیرد به حاشیه خواهد رفت. ایران لهستان دهه‌ی هشتاد نیست و جنبش کارگری ایران نیز رهبری مثل لخ والسا نمی‌خواهد.

سندیکای شرکت واحد در دفاع از استقلال طبقاتی

کانون سوسیالیستهای کارگری

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در نامه‌ای سرگشاده که در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۹۱ خطاب به فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل نوشته است منصور اسالو را از سمت ریاست هیئت مدیره‌ی سندیکا برکنار کرده است. علت برکناری اسالو انجام تخلفات متعدد، عدم پایبندی به تعهدات خود، نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا عنوان شده است. سندیکا همچنین از مخاطب خواستار قطع تمامی ارتباطات، همکاری‌ها و حمایت‌ها از نام برده شده است و متذکر شده است که سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هیچ نماینده و سخن‌گویی در خارج از کشور ندارد.

برکناری اسالو بحث برانگیز شد و با توجه به اهمیت موضوع افراد و جریانات اعلام نظر کردند. شاید برای عده‌ای این جنبه از قضیه جنجال بر انگیز بود که اسالو به علت سابقه مبارزاتش و موقعیتی که در سندیکا داشت مستحق چنین برخوردی نبود، تا جایی که از ریاست هیئت مدیره برکنار شود. این حرکت بجا و سیاسی هیئت مدیره شرکت واحد از چند زاویه قابل بررسی می‌باشد. اولاً در یک تشکل کارگری که منافع طبقاتی اش را نمایندگی می‌کند نه تنها نشانی از پویایی و رشد تشکل مربوطه است بلکه سلامتی جنبش کارگری را هم تضمین می‌نماید. دوماً این برکناری‌ها در تشکلهای کارگری بر خلاف سازمانها و احزاب جاری که رهبران آنها ابدی و ازلی هستند امری بسیار عادی است. سوماً برکناری اسالو از ریاست هیئت مدیره سندیکا ی و احدامری نیست که یکشنبه اتفاق افتاده باشد آنگونه که افرادی بدون تعمق، سراسیمه و با شتابزده‌گی نامه سندیکا را مورد انتقاد قرار دادند و طوری وانمود کردند که گویا در حق اسالو کم لطفی شده، و بدون اینکه از سندیکا سوال کنند ماجرا چیست وارد قضاوت شدند. ناگفته نماند مبارزات منصور اسالو در دفاع از جنبش کارگری و در برپایی سندیکای واحد چیزی نیست که خط بخورد و یا اعضای سندیکا آن را فراموش کرده باشند. زندان رفتن و صدماتی که بخاطر فعالیت هایش برای بازگشایی سندیکای واحد از طرف حکومت جنایتکاری مانند جمهوری اسلامی متحمل شده است، همانطوریکه شاهد بودیم چه در سطح کشوری و چه بین المللی در دفاع از وی و آزادیش تحت عنوان یک رهبر کارگری بدرستی حمایت‌های وسیعی انجام گرفت و نتیجه اش این شد که ایشان آزادیش را بدست آورد. نامه سندیکای واحد در رابطه با برکناری اسالو، اگر چه اطلاع است تا توضیح، ولی تا این حد قطع روشن است که برخورد به وی آنطور که به عنوان دلائل آمده است عدم پیشبرد مسئولیت هایش در رابطه با سندیکای کارگران واحد است و نه زیرگرفتن مبارزات وی. اینجا توجه داده میشود به متن اطلاعیه آقای همایون جابری از اعضای شرکت واحد که اشاره می‌کند به نزدیکی اسالو با افرادی که خارج کشور هستند و در این رابطه کلیت سندیکا را زیر سوال می‌برده اند که دو نمونه آن کنترل سایت سندیکا توسط افراد خارج از سندیکا و ارتباطش با خانم داوری بوده است. خانم داوری از دوستان و همکاران نزدیک آقای مهدی کوهستانی نژاد می‌باشد که وی چند سال پیش بدلیل عضویت در مرکز همبستگی امریکا (سالیاداری سنتر) از اتحاد حمایت بین المللی در دفاع از کارگران ایران اخراج گردید. تماس خانم داوری نیز با یکی از نهادهای همبستگی کارگری در شهر هامبورگ آلمان و وعده تامین هزینه های چاپ خبرنامه و غیره همانموقع افشاء گردید.

سالیاداری سنتر به سازمان جاسوسی سیا متصل است. این نهاد در اتحادیه‌ها و سندیکاهای کشورهای جهان پیرامونی برآموزش کارگران بر مبنای طرحهای امپریالیستی تاکید می‌ورزد. از طریق عناصر واسطه و خود فروش محلی کشورهای پیرامونی، نفوذ در جنبش کارگری آنها و تطبیق دادن و تبدیل آنان به دنباله منافع امپریالیسم آمریکا را تعقیب می‌کند. در واقع این نهاد بر مبنای رفع نیازهای اساسی و عینی نظم نوین اقتصاد ی (گلوبالیزاسیون) مورد نظر امپریالیسم امریکا بعد از فروپاشی بلوک شوروی، تنظیم و برنامه ریزی شده است. هدف این نهاد عبارت از: ایجاد و توسعه سیاستهای امپریالیستی آمریکا برای غارت و چپاول نیروی کار ارزان کارگران، خصوصی سازیهای منطبق با اقتصاد سرمایه جهانی و مقابله با رشد چشمگیر جنبش کارگری و گره زدن منافع جنبشهای کارگری جهان بخصوص کشورهای پیرامونی به منافع امپریالیستها می‌باشد. تا در نهایت پس از دستیابی به منافع پلید خویش، به راحتی و بدون هیچ دغدغه ایی به سرکوب و براندازی این جنبشها دست زده و حتی فعالین سوسیالیست و کارگری را ترور نمایند. البته در یکی دو سال اخیر هم شروع به برگزاری کنفرانسهای کارگری در منطقه خاورمیانه نموده اند و این طرح دقیقاً در راستای تغییر و تحولات انقلابی که در خاورمیانه رخ داده سازماندهی شده است. آخرین کنفرانس از این دست سال گذشته در ترکیه برگزار شد که سازماندهی آن از طریق لیبر استارت که سولیدارتهی سنتر نقش مستقیم در هدایت و برگزاری آن را داشت صورت گرفت. نفوذ به جنبش کارگری از طریق مالی و هزینه ای که برای آن پرداخت می‌کند، استراتژیک و کاملاً حساب شده طراحی شده است بعنوان مثال: حتی اگر دولت آمریکا با رژیم کشور مربوطه بظاهر روابط خصمانه داشته باشد، این وجوه را به حساب دلان محلی آن کشور که نقش واسطه را دارند در کشور ثالثی مانند کانادا یا یک کشور اروپایی واریز می‌کند. واسطه‌ها، این اعتبارات را به نهادها و افراد آن کشور (مثلاً ایران) می‌رسانند. در صورتیکه امکان تماس مستقیم و قانونی میان دولت آمریکا با رژیم کشور مربوطه موجود باشد، اعتبارات مالی مستقیماً به حساب نهادها یا افراد مورد نظر آمریکا ریخته می‌شود، این در مورد عوامل دست نشانده این مرکز در رابطه با ایران تا کنون صادق بوده است.

اگر به گذشته برگردیم و مروری به چند سال گذشته در این رابطه بیان‌دازیم بنا به استناد به متن اطلاعیه ای که از جانب سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه در سال ۱۳۸۶ صادر شد، منصور اسالو سخنگوی این سندیکا، برای شرکت در کنفرانس فدراسیون جهانی کارگران حمل نقل به لندن اعزام شد. او قرار بود در جلسه سازمان جهانی کار نیز شرکت کند و مسائل و مشکلات کارگران

شرکت واحد و وضعیت بد معیشت کارگران ایران را منعکس نماید. منصور اسالو همراه با مهدی کوهستانی نژاد از همکاران "مرکز همبستگی آمریکائی (سولیدارتی سنتر)"، در یک گفتگوی مشترک با تلویزیون آمریکا شرکت کردند و به پرسش های گزارشگر این تلویزیون پاسخ دادند. در این گفتگو اسالو نکاتی را مطرح کرد که البته جای تردید داشت اما تا حدودی قابل فهم بود. مثلاً "پیدا شدن سعه صدر در عملکرد سران جمهوری اسلامی، و همچنین اسالو در همین گفتگوی تلویزیونی به تبلیغ اصول 23، 26 و 27 قانون اساسی رژیم پرداخت و با تکیه بر آنها خواهان حقوق و مطالبات کارگران شد. برای بسیاری از فعالین جنبش کارگری ایران، خروج اسالو در آن شرایط و به آن شکل، قرار گرفتنش در کنار مهدی کوهستانی نژاد، تبلیغ نرمش در ذهنیت و عملکرد سران رژیم و تبلیغ اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سوال برانگیز و نگرانیهایی را ایجاد نمود. اما اسالو هیچوقت تلاش نمود توضیحی در این باره بدهد. در چند سال گذشته "مرکز همبستگی آمریکایی (سولیدارتی سنتر) فعالیت خود در منطقه خاورمیانه بویژه ایران را تشدید کرده است و از جمله در تماس با فعالین و دست اندرکاران و نهادهای کارگری در خارج از کشور قصد داشته فعالیت‌های خود را در مورد ایران گسترش دهد و بدینوسیله راه نفوذ خویش را در این جنبش هموار کند. بنابراین یکی از وظایف جنبش کارگری و فعالین سوسیالیستی آن درک عمیق خطر نفوذ این نهاد امپریالیستی و راهکار هائیبست که این مرکز از آن طریق قصد داشته وارد راه سازش را به جنبشهای اجتماعی ایران بویژه جنبش کارگری تحمیل کند، بر همین اساس نه تنها شناخت از رئوس کلی سیاست این پروژه امپریالیستی (آمریکا) از درجه مهمی برخوردار است بلکه شناخت از بانیان و دلایان، کارگزاران ایرانی وابسته به این "مرکز" و یا نهادهای مشابه آن ضروری و لازم می باشد.

هر گونه غفلت و کم بهادادن به این موضوع و این نیروهای مخرب خطرات جبران ناپذیری را برای طبقه کارگر ایران در بر خواهد داشت. ما با نیروهایی طرف هستیم دارای استراتژی معین و تاکتیک های مناسب برای به انحراف کشاندن مبارزات کارگری. در مقابل، اگر طبقه کارگر و جنبش کارگری بدون يك استراتژی صحیح و بدون تاکتیک های مناسب وارد این مصاف نشود، و حساس بودن این مسئله و خطرات آن را نادیده بگیرد بزرگترین ضربه را متحمل خواهد شد. نیروهای امپریالیستی و یا سرمایه داری جهانی به دنبال هدف های سیاسی و اقتصادی بزرگتر و درازمدت ترند. در درجه اول می خواهند از طریق وابسته نمودن فعالین و رهبران کارگری در جنبش کارگری نفوذ نموده و سپس اوضاع سیاسی جامعه ایران را به نفع خود تغییر دهند. اگر در هر تماس و ارتباطی که با جنبش کارگری و نمایندگان و رهبران آن برقرار می شود، طبقه کارگر با هشیاری کامل و خرد جمعی آن را دنبال نکند و توجه خود را به آن معطوف نکند که این فعالیت ها قرار است به منافع چه طبقه ای خدمت کند قطعاً به نیرویی بی هدف و دنباله رو بورژوازی تبدیل خواهد شد. بر این مینا است که امروز عملکرد رهبران عملی جنبش کارگری ایران از نقش حساسی برخوردار است، اگر درک درستی نسبت به صف دوستان و دشمنان خود، و متحدان دور و نزدیک طبقه کارگر نداشته نباشند به راحتی می توانند به يك نیروی آلت دست در اجرای طرح های بورژوازی محلی و بین المللی تبدیل شوند. پیچیدگی مساله ایی که امروز در رابطه با اسالو در سندیکای شرکت واحد نیاز به فکر و تعمق دارد در این نکته نهفته است، وقتی که کسانی با شکل و شمایل کارگری و به زبان چپ، مرز میان دوست و دشمن را مخدوش می کنند و منفعت حقیر فردی خود را به منفعت طبقه کارگر ترجیح می دهند، نباید انتظار داشت که جنبش کارگری در مقابل این حرکت غیر مسئولانه سکوت اختیار نماید و دست به افشاگری نزند. امروزه نباید اجازه داد تراژدی لخ والسا در ایران تکرار شود. فعالین کارگری و تمامی کسانی که منافعشان به تشکل های طبقاتی کارگری گره خورده است می بایست بدون هیچ شک و شبیه ای از اقدام سندیکای واحد دفاع کنند. حرکت سندیکای اتوبوسرانی واحد گام بلندی است در خدمت به جنبش کارگری ایران!

تحول در جنبش کارگری، به کدام سو؟ - ۳: آیا باید از سندیکای واحد

حمایت کرد؟ بهمن شفیقی

آیا باید از سندیکای واحد حمایت کرد؟ آری. اما پرسش این است تا کجا؟

مهم این نیست که کدام خرده حسابها در صدور اطلاعیه سندیکای واحد و برکناری اسانلو نقشی داشته اند. حتی این نیز مهم نیست که آیا تصمیم به برکناری اسانلو از ریاست هیأت مدیره و تصمیم به اعلام درخواست قطع هرگونه حمایتی از او از دیدگاهی دراز مدت و طبقاتی نشأت گرفته است یا نه. چه بسا ابعاد و نتایج تصمیمگیری هیأت مدیره بر خود این رفقا نیز روشن نبوده باشد. مهم این است که این تصمیم بر متن شرایطی واقع شده و به گونه ای اتخاذ و اعلام شده است که همراه با خود موجی از جابجایی در درون جنبش کارگری و در درون چپ را نیز آغاز کرده است. لحظه اتخاذ تصمیم و شکل بروز آن در شرایط ویژه ای از مبارزه طبقاتی، دینامیسمی را به جریان انداخته است که تعمیق رادیکالیزاسیون درون جنبش کارگری از نتایج گریز ناپذیر آن است. موضعگیری های شدیداً قطبی بر له و علیه این اقدام هیأت مدیره سندیکای واحد در مدت کوتاهی که از صدور آن اطلاعیه می گذرد، خطوط این تعمیق شکاف و رادیکالیزاسیون جنبش را به روشنی به نمایش می گذارد. گسستی قطعی با همه زانده ها و دنباله های بورژوازی در لباس چپ به جریان افتاده است. چرا؟

اطلاعیه هیأت مدیره سندیکای واحد هیچ چشم انداز ویژه ای را به میان نکشیده است. نه افق و چشم اندازی طبقاتی و سوسیالیستی را به روشنی به میان کشیده است و نه حاوی هیچگونه برنامه و تاکتیکی برای پیشرفت جنبش کارگری در لحظه کنونی است. با این همه، اطلاعیه ای است با صلابت طبقاتی. آنچه که خرده بورژواهای سانتی مانند و دست راستی های در لباس چپ را آزرده است، آنچه که جوجه بورژواهای شبه فاشیست در لباس چپ را وادار کرده است که بی محابا به هیأت مدیره سندیکای واحد بتازند و آن را ملعبه دست وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بخوانند، همین صلابت طبقاتی است. صلابتی که در چند جمله و به کوتاهترین وجهی بیان شده است. صلابتی که در دست رد بی اما و اگر بر سینه کسی رقم خورده است که اگر نه از همه اعضا هیأت مدیره سندیکا بیشتر رنج ایجاد آن را به جان خریده باشد، کمتر از آنان نیز متحمل مرارت و سختی نشده است. سندیکای واحد با اعتبار معنوی اش، با شاخص ترین چهره اش، با مؤثرترین و با نفوذترین رهبر خود به رادیکالترین شکلی بریده است و برای او جانی برای بازگشت باقی نگذاشته است. صلابت اقدام سندیکای واحد در همین نهفته است و همین نیز هست که اینچنین ابواب جمعی فاسد «کمونیسم» «هدونیستی طرفدار ناتو را خشمگین و برآشفته کرده است. اما پرسش این است که اگر موضعگیری سندیکای واحد خود در برگیرنده هیچ افق متفاوتی نبود و نیست، پس چگونه توانسته است چنین تأثیری از خود بر جا گذارد؟ پاسخ به این پرسش را باید در سوی دیگر این رابطه، در اقدام منصور اسانلو، جست.

خروج اسانلو از ایران یک خروج ساده نبود. هر دلیل شخصی ای نیز که در تصمیم اسانلو برای خروج وی از ایران مؤثر واقع شده باشد، این خروج عملاً اعلام پیوستن به کمپی دیگر بود. خروج اسانلو مانیفستی سیاسی بود. حقوق بشر و مبارزه برای دموکراسی اکنون جای سندیکالیسم متعهد به مبارزه طبقاتی را گرفته بود و همین نیز هم در گزارش اسانلو و هم در وبلاگ رسمی وی به بارزترین وجهی نمود یافت. ساده لوحانی که ابراز امیدواری می کنند که اسانلو اکنون و پس از خروج از کشور مانند سایر فعالین وابسته به تشکلهای کارگری و شبه کارگری به فعالیتها «کارگری» در جهت جلب همبستگی بین المللی با کارگران رو بیاورد، این واقعیت پیش پا افتاده را نادیده می گیرند که نه شخص اسانلو آدم این کارهاست و نه موقعیت وی به او اجازه چنین کاری را میدهد. اسانلو در تمام سالهای فعالیتش نشان داده است که به بازی در میدانهای بزرگ علاقمند است و جای این بازی در میدانهای بزرگ در خارج از کشور نه در جلسات پالتاکی و مصاحبه با رادیو تلویزیونهای کم نفوذ باصطلاح کارگری احزاب و دستجات کم نفوذ چپ، بلکه در قرار گرفتن در معادلات کلان قدرت است که در خارج از کشور نزد اپوزیسیون بورژوازی و در عرصه رسانه های پرنفوذ آن قابل جستجو است. نه به این دلیل که اپوزیسیون بورژوازی در خارج از کشور تحفه ای است، بلکه به این دلیل که این اپوزیسیون از عقبه ای نیرومند برخوردار است که از وزارت امور خارجه آمریکا و لابی ضد ایرانی در کنگره آمریکا و پارلمان اروپا تا احزاب سوسیال دمکرات و سبز و دول فحیمه اروپائی را با تمام زرادخانه مدیائی آن در بر میگیرد. انتشار گزارش اسانلو از طریق هرانا عملاً تأییدی بود بر این خط مشی نوین وی. و اطلاعیه سندیکای واحد، به طور عینی به معنای «نه» (ای قطعی به این استراتژی تعبیر شد و دینامیسمی را به جریان انداخت که رادیکالیزه شدن جنبش از نتایج آن است. این دلیل اصلی و سیاسی آن صلابت گذر از اسانلو است و نه مسائل فرعی تری از قبیل رابطه رهبری جمعی و فردی و امثالهم.

هم شکل نامتعارف بیان اطلاعیه سندیکا و هم واقعیت خروج اسانلو از ایران بر متن شرایط متلاطم منطقه - و در مورد ایران چه بسا پیشا انفجاری - است که چنین دینامیسمی را به جریان انداخته اند. دینامیسمی که آینده آن را الزاماً سندیکای واحد تعیین نمی کند. دینامیسمی که تا همین حالا نیز نیروهایی خارج از این سندیکا را به تحرکی بیشتر واداشته است. اینجا مبارزه بر سر چشم اندازهای استراتژیک است که بلاواسطه به امر روز تبدیل می شود. و دقیقاً همین نیز پاشنه آشیل اطلاعیه سندیکای واحد است. در جدالی که اطلاعیه سندیکا به آن شتاب بخشیده است، جای خود این سندیکا هنوز به هیچ وجه روشن نیست. سندیکا در مقابل پلاتفرم اسانلو سدی محکم قرار داد. اما خود وی به کدام سو خواهد رفت؟ آیا به حفظ وضع موجود رو خواهد آورد؟ آیا در مقابل بلوک ائتلافی اپوزیسیون بورژوائی خارج از

حاکمیت، در مقابل خطر واقعی یا واهی دخالتگری امپریالیستی، خود سندیکا به بلوکهای ائتلافی درون و حاشیه حاکمیت متمایل نخواهد شد؟ اسانلو حقوق بشر را شاغول فعالیت سیاسی خود اعلام کرده است. این یعنی گذار از آلترناتیو اسلامی سرمایه به آلترناتیو کاپیتالو-پارلمانتاریستی. اما آیا سندیکا باز هم به همان استناد به قانون اساسی اکتفا خواهد کرد؟ اگر چنین باشد، آن وقت دیگر نمی توان به هیچ وجه به دفاع از سندیکا برخاست. دورانی که سندیکای واحد با همان استناد به قوانین رسمی کشور می توانست و توانست در انکشاف و گسترش مبارزه طبقاتی و خود سازمانیابی طبقه نقشی چشمگیر ایفا کند، اکنون مدتهاست سپری شده است. در واقع خروج اسانلو محصول به پایان رسیدن همان دوران است. اسانلو با خروج خود حلقه بسته ای را که در سالهای اخیر جنبش کارگری را در خود محصور نگه داشته بود ترک کرده است. این حلقه بسته را برخی از فعالین کارگری با خروج از ایران در دوران پس از شکست جنبش سبز با این تئوری فرموله کرده بودند که امکان فعالیت در داخل دیگر موجود نیست. خروج اسانلو ترک این حلقه از زاویه ای معین و به سمت بلوک قدرت رقیب آلترناتیو اسلامی سرمایه بود. سؤالی که در مقابل سندیکای واحد قرار گرفته است این است که آیا این سندیکا نیز حلقه بسته کنونی را ترک خواهد کرد و به سمت شکل دهی به یک بلوک قدرت جدید طبقاتی گام برخواهد داشت یا نه؟ به هر درجه ای که سندیکا در این راه گام بردارد، به همان میزان نیز در آینده باید از آن به دفاع برخاست. نه بیش از آن و نه کمتر از آن.

سندیکای واحد، اخراج اسانلو و بازار کسب و کار رفرمیسم راست و چپ

فعالین جنبشی لغو کار مزدی

طیف رفرمیسم چپ اسیر وضع اسفباری است. با هیچ مشغله زمینی همپیوند مبارزه طبقاتی در پیوند نیست. با این وجود از دعوی نمایندگی پرولتاریا و پرچمداری پیکار این طبقه سر مویی پائین نمی آید. ادعائی که از بیخ و بن دروغ است و برای اثبات این مدعای بی اساس نیازمند جعل مستمر مدرک و توسل به انواع رسانه پردازی هاست. همسلک زارعان دیمکار عهد باستان که فرجام کار زریشان به آسمان زنجیر بود، پروانه بقای اینان به درز خبری بی رنگ یا پررنگ از درون جنبش کارگری، علی الخصوص نجوای یک سندیکاچی قفل است. ماهها چشم به ره دارند تا شاید سندیکالیستی حرفی بر زبان آرد و آکندن اینترنت از گفته وی را دستمایه کافی برای تمديد جواز هستی خویش کنند. آنچه این چپ در طول چند هفته اخیر در رابطه با اسانلو انجام داده است مصداق بارز همین کار برای دمیدن در صور هستی مجازی و مریخی خود است.

مدت ها پیش بود که اعضای سندیکای شرکت واحد با انتشار اطلاعیه ای عمیقاً رمزآمیز، مالا مال از ابهام و بدون هیچ توضیح، اخراج دبیر خویش را به چند سندیکای کارگری دنیا اطلاع داد!! صدور این اطلاعیه از همه لحاظ و در جمیع جوانب خود با هویت سندیکالیسم و نوع نگاه رفرمیسم سندیکالیستی به کارگر، به تشکل کارگری، رابطه تشکیلات با توده های عضو یا کلاً به انسان همساز و همگن بود. بنیاد کار سندیکا بر ارزش ها، اصول و ملاک های مخلوق نظام بردگی مزدی استوار است. سندیکا ماکت محقری از جامعه سرمایه داری است و کارگر در آن با همان نگاهی منظور می شود که سرمایه به انسان نظر می اندازد. سندیکا ظرف دخالت آزاد و آگاه و اثرگذار توده های کارگر نیست. کارگران در آن به موجودات مفلوک می مانند که تنها خواصشان ایفای نقش محمل برای بودن سندیکا و ریاست چند سندیکالیست است. اعضای سندیکای واحد نیز طبق بنمایه و سنت سندیکالیسم وقتی دبیر نورچشمی چندین ساله خود را اخراج کردند خبر اخراجش را نه با کارگران که با شرکای صدرنشین دکه های سندیکالیستی همراز در میان نهادند. وجود توده کارگر عضو تشکیلات را قلم گرفتند، آن ها را نه فقط لایق نظرخواهی که حتی شایسته اطلاع رسانی و دریافت گزارش ماوقع هم ندانستند.

با انتشار این خبر بازار کسب و کار طیف رفرمیسم چپ از حالت رکود خارج شد. موج اعتلا، ریز و درشت محافل این طیف را در خروش خود پیچید. سایت ها به کار افتاد، مصاحبه ها یکی پس از دیگری به روی آنتن رفت، گفتگوهای کتبی صفحات اینترنت را پر کرد. تلویزیون ها از سایر رسانه ها پیشی گرفتند. ویژگی مشترک کل مصاحبه کنندگان، تحلیلگران! مهمانان میز گردهای تلویزیونی، نویسندگان مقاله ها و رساله ها این بود که هیچ کدام هیچ کلامی از کنه ماجرا نمی دانستند!! اما همگی باید هر چه پرشورتر و هر چه فاضلان تر سخنوری می کردند. در غیر این صورت دوره رونق تمام می شد و فرصت تمديد جواز هستی از دست می رفت. همه همساز نوشتند و گفتند که اعضای سندیکا کار درستی نکرده اند زیرا اصول مقدس دموکراسی سندیکالیستی، این موهبت عظمای سرمایه داری!! را نادیده گرفته و نقض کرده اند، زیرا حرمت اساسنامه را پاس نداشته اند. هیچکس نگفت چرا اینها این همه رمزآمیز حرف می زنند، چرا صریح و شفاف سخن نمی رانند. چرا به کارگران هیچ چیز نمی گویند. چرا به جای کارگران روی به نهادهای سندیکالیستی شریک و مطیع دولت های سرمایه داری نهاده اند. چرا در اختفای حقایق از توده های کارگر دست ارتجاع بورژوازی را از پشت بسته اند، چرا زیر نام کارگران به هر امامزاده سرمایه دخیل می بندند اما صدر و ذیل مسائل سندیکا را از همان کارگران مخفی می دارند و فراوان چراهای دیگر که نیازی به لیست کردن آن ها نیست.

رفرمیسم چپ خود مظهر بی مثال حمل زشت ترین تلقیات غیرانسانی از وجود، نقش و حقوق واقعی انسانهای کارگر است، شمع آجینی کارگران به حزب نخبگان، حلق آویزی نقش اعضای حزب به «سانترالیسم دموکراتیک»، انفصال کامل توده های کارگر از فرایند اثرگذاری بر پروسه پیکار طبقاتی، تعیین جایگاه جنبش کارگری به عنوان مرکب راهوار سوارکاران حزبی برای معراج به عرش قدرت سیاسی و در یک کلام القاء به کارگر که وجودش صرفاً محمل رسالت و اعتبار اشراف سکت هاست تار و پود هستی این طیف است. سران و اعضای این محافل با چنین خمیرمایه اجتماعی علی الاصول نمی توانستند از برج واقعی نقش یا حقوق انسانی و طبقاتی کارگران به نقد اطلاعیه سندیکای واحد پردازند. این کار در ظرفیتشان نبود. همان گونه که هیچ نیروئی نمی تواند وظیفه انجام چنین کاری را بر اندام رفرمیسم راست ساز کند.

دو هفته ای گذشت. کنجکاوان سکت ها کشف نمودند که اسانلو همراه مریم ضیاء سندیکاچی دیگر و همسر یکی از اعضای هیئت مدیره سندیکای واحد از ایران خارج شده است، در یکی از کشورها تقاضای پناهندگی کرده است و به احتمال قریب به یقین نفع این خروج به هر دار و دسته ای که رسد چیزی نصیب طیف رفرمیسم چپ نخواهد شد. با نشر این مکاشفه «کشتی بان را سیاستی دگر آمد» (سایت ها، تلویزیون ها، جراید و کل رسانه های طیف رفرمیسم چپ از این روی به آن روی چرخیدند. اطلاعیه هیئت مدیره این بار تقدسی شگرف یافت. نماد عالی دموکراسی شد. محتوای آن تجلی عالی ترین شناخت ممکن بندهای اساسنامه سندیکا گردید. صادر کنندگان اطلاعیه به عرش عزت رفتند و اتخاذ موضع به نفع آنان معیار آهین تعیین پایگاه طبقاتی آدم ها شد. شاید خواننده ای خیال کند که این سخن اغراق

آمیز است، اما راه رفع شبهه کاملاً باز است. مصاحبه تلویزیونی 4 نفری یکی از سکت‌ها را دقیقه‌ای نگاه کنید و افاضه‌های عجیب و غریب شرکت‌کنندگان در گفتگو را خوب گوش دهید تا با علم جدید معیارشناسی در زمینه تعیین هویت طبقاتی افراد آشنا گردید. بحث بر سر این تلویزیون و میزگردنشینانش نیست. سخن از انحطاط بی‌مهاری کل طیف رفرمیسم چپ است. طیفی از آدم‌ها که در معادلات زمینی مبارزه طبقاتی جاری تاریخ سوای سکت بازی و کندوکاو محمل برای اثبات مدعای دروغین تعلق سکت یا شخص خویش به جنبش کارگری هیچ مشغله دیگری ندارند.

بازار این‌گونه سخن‌سرانی و چکامه‌نویسی و رطب و یابس بافتن‌ها نیز چند روزی داغ ماند، تا اینکه بالاخره پرده‌ها بالا رفت و آنچه مثل روز روشن بود، آنچه بند بند اطلاعیه‌سندیکا آن را بانگ می‌زد، آنچه هر کارگر آشنا به الفبای کمونیسم از همان لحظه نخست روشن‌ترین مسلمات قلمدادش می‌کرد. آنچه بنمایه هستی‌سندیکالیسم و سندیکاسازی است در برابر انظار همگان به روی پرده آمد. اما این بدیهی‌ترین بدیهیات که محافل طیف رفرمیسم چپ قادر به حدس آن نبودند چه بود. بسیار ساده است. دعوی درون‌سندیکا همیشه و همه جا و در سراسر تاریخ حیات این پدیده بر سر یک چیز بوده است. عده‌ای آماده آویختن جنبش کارگری به یک بخش بورژوازی هستند، در حالی که عده‌ای دیگر حلق آویزی این جنبش به بخش دیگر بورژوازی را مناسب‌تر می‌بینند. همین و بس. اسانلو در آخرین مصاحبه‌اش اعلام کرد که به جریانی با نام «موج سبز» پیوسته است. او پیش‌تر در مصاحبه دیگری توضیح داده بود که همه تلاش خویش را به کار گرفته است تا سندیکای واحد را بازسازی کند. مراد وی از بازسازی نیازمند هیچ توضیح نیست. برای فهم دقیق ماجرا باید سندیکا و جنبش سندیکالیستی را با نگاهی مارکسی‌کاوید. سندیکا زمانی یکدست و کانون‌آفت صدرنشینان سندیکالیست است که با تمامی تار و پود هستی خود در نظم سرمایه منحل باشد. سندیکاپیان به طور متحد و یکدست پروسه پیکار ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر را در مصالح و ملزومات پویه بازتولید سرمایه اجتماعی منحل سازند و جنبش توده‌های کارگر را به کل نظام بردگی مزدی مستقل از جناح بندی‌های درونی بورژوازی بیاویزند. حالت دیگری نیز برای این انسجام یا وحدت مفروض است. اینکه همه صدرنشینان اتحادیه و سندیکا در آویختن قدرت پیکار کارگران به یک حزب یا جناح بورژوازی همدستان باشند. تشتت درون سندیکا نیز زمانی آغاز می‌گردد که متولیان این امامزاده در آویختن به این یا آن بخش بورژوازی دچار کشمکش گردند. اسانلو راست می‌گوید. او به دنبال خروج از زندان‌های جمهوری اسلامی ماهها تقلا کرده است تا همگان را به شمع آجین‌سازی قدرت کارگران شرکت واحد در سیاست‌های یک‌باند از طبقه سرمایه‌دار متقاعد سازد. اما تقلائی وی با مخالفت دیگران رو به رو شده است. چرا؟ زیرا که دیگران راههای دیگری پیش روی داشته‌اند. عده‌ای حتماً خواستار تبدیل جنبش کارگری به نردبان باند دیگر بورژوازی بوده‌اند و عده‌ای نیز شاید انحلال جامع و کامل سندیکا در پویه نظم سرمایه را برای ایفای رسالت خود کافی تلقی می‌نموده‌اند. اختلافات از همین جا شروع می‌شود، شاخه می‌کشد، می‌بالد. تلاش‌ها برای رفع آن به جایی نمی‌رسد و کار به افتراق و ناسازگاری و جدائی از هم می‌انجامد. اسانلو و مریم ضیاء راه خود را می‌گیرند و دیگران از ترس آنکه کارهای این دو تن به تعرض بیشتر دولت اسلامی علیه آنان منتهی شود یا پروسه ساخت و باختشان با جناح دیگر بورژوازی مختل گردد دست به صدور اطلاعیه و افشاکاری علیه دبیر معزول سندیکا می‌زنند. اینها حقایقی است که حتی بدون درز هیچ خبر برای فعالین جنبش لغو کار مزدی بسیار بدیهی بود اما رفرمیسم چپ تا مغز استخوان در باتلاق فکر و پراکسیس بورژوازی منحل است. این طیف ظرفیت فهم این حقایق را دارا نیست. آنچه برای او مهم است توجیه هستی‌مریخی خویش است و در این راستاست که هفته‌ها و ماهها خود را با وارونه‌پردازی این یا آن رویداد ابتدائی یک سندیکای گور و گم سرگرم می‌سازد.

تکلیف طیف رفرمیسم چپ روشن است. کلام کوتاهی است که بارها با کارگران در میان نهاده ایم اما «یک‌قصه بیش نیست غم عشق و این عجب - کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است. سخن از بنمایه وجود سندیکالیسم و شالوده کار سندیکاپیان است. در این رابطه است که نکات زیر را از آرشو مباحث مشروح و مفصل چند ساله خود بیرون آورده و باز هم مطرح می‌کنیم. توده‌های طبقه ما نه فقط برای رهائی فرجامین از جهنم بردگی مزدی، نه فقط برای تحمیل کمترین عقب‌نشینی بر بورژوازی که برای دفع کمترین تعرض روز طبقه سرمایه‌دار علیه هست و نیست معیشتی و اجتماعی خود نیز سوای سازمانیابی سراسری شورائی ضد سرمایه‌داری هیچ راه دیگری ندارند. این بدیهی‌ترین واقعیت تاریخ عصر ماست. دوران سندیکاسازی و مبارزه سندیکائی سالیان متمادی است که در سراسر جهان به سر رسیده است. اتحادیه‌های کارگری دنیا در شرائط موجود ظرف به ثمر رساندن هیچ اعتراض کارگری علیه هیچ تعرض بزرگ یا کوچک بورژوازی نیستند. بالعکس همگی هموارساز راه تحمیل این تعرضات علیه طبقه کارگرند. جنبش اتحادیه‌ای اگر در گذشته‌ها دور تاریخ در چند کشور جهان دستاوردی داشته است این دستاورد را از طریق به صف کردن مبارزه کارگران علیه سرمایه‌داری به چنگ نیاورده است، بلکه با فروش جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر به بورژوازی کسب کرده و وجه الضمان هستی خود ساخته است. مسأله در مورد جامعه ما فاجعه بارتر است. در اینجا بورژوازی تاریخاً خود را ملزم به پرداخت هیچ هزینه‌ای برای رهائی از خطر پیکار ضد کار مزدی کارگران ندیده است. سرکوب، حمام خون، زندان و شکنجه تنها سلاح او برای دفع این خطر بوده است. بورژوازی در اینجا نیازمند سندیکا نیست تا از طریق آن جنبش ضد سرمایه‌داری توده‌های کارگر را در هم کوبد. به جای تحمل هزینه سندیکا حمام خون راه می‌اندازد. طبقه کارگر ایران نیز سوای توسل به تمامی راههای ممکن، تمسک به همه اشکال علنی و مخفی کار برای سازمانیابی شورائی آگاه ضد کار مزدی خود و به صف کردن قدرت پیکار لایزال خویش در یک جنبش شورائی هیچ چاره دیگری ندارد. سندیکاسازی بستن راه بر این سازمانیابی حیاتی است. کارنامه سندیکای واحد نیز از آغاز تا فرجام همین را خاطر نشان می‌سازد. 10 سال پیش در شرائطی که اوضاع برای گذاشتن سنگی بر روی سنگ در راستای متشکل شدن شورائی کارگران علیه سرمایه‌کم یا بیش قابل‌بالا و پائین کردن بود سندیکالیست‌ها بساط ساختن سندیکا را پهن کردند. نه فقط آنان. کل محافل طیف رفرمیسم چپ نیز همین

راه را پیش گرفتند و هر چه توانستند در صور سندیکا و سندیکالیسم دمیدند. آن‌ها تا آنجا موفق بودند که پروسه تلاش فعالین کارگری برای سازمانیابی شورائی ضد سرمایه داری توده‌های کارگر را سوزاندند اما در ساختن سندیکا همان‌گونه که بارها و بارها با بیشترین صراحت توضیح داده ایم راهی به پیروزی در پیش پا نداشتند. 10 سال است که وجود سندیکا شبیه نون تنوین است. «آید در حساب و نیست معلوم» (بیر زبان می‌آید و در معادلات واقعی مبارزه طبقاتی هیچ مکانی دارا نیست. سندیکای واحد قاتق نان هیچ کارگری نشد، حتی برای هیئت مدیره سندیکا هم بلای جان شد و در این میان تنها و تنها خاصیتش تولید محملی برای تمدید هستی سکت‌های طیف فرم‌بیم‌چپ بوده است. فقط اینانند که شب و روز به وجود غیبی این امامزاده دخیل می‌بندند تا از این طریق بودن خود را اثبات کنند و در چهارسوق سکت بازی سیاسی کسب و کار نمایند. فرجام کار سندیکا فرار دبیر شهیر آن و پیوستن به یکی از بی‌آبروترین محافل بورژوازی بوده است. تا روز انتخابات آتی دولت سرمایه مخالفان این فرار چه کنند؟ آیا به جناح دیگری از بورژوازی بیاویزند یا اینکه به انحلال همیشگی سندیکایشان در پویه نظم سرمایه بسنده کنند، کدامیک معلوم نیست. اما یکی از این دو حالت حتمی است.

در حمایت از اطلاعیه اخیر سندیکای کارگران شرکت واحد، در راستای

تصمیم‌گیری جمعی و شورایی

کمپنه هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

"سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه" آخرین اطلاعیه‌ای را تحت عنوان "برکناری منصور اسانلو از ریاست هیئت مدیره سندیکا" انتشار داده است که از برخی جهات حاوی نکات و موارد با اهمیتی در ارتباط با جنبش کارگری و مسائل و موضوعات "درونی این سندیکا" است. اهم آن‌ها عبارتند از: 1- هیئت مدیره این سندیکا، در اطلاعیه کوتاه خود، به ویژه بر روی "برکناری منصور اسانلو، از ریاست هیئت مدیره این تشکل کارگری،" به علت انجام تخلفات متعدد و عدم پایبندی به تعهدات و نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی این سندیکا، تأکید کرده و اعلام نموده است که نامبرده "از این تاریخ هیچگونه سمت و مسئولیتی در این سندیکا ندارد." سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه همچنین از فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (ITF) - به این دلیل که خود را عضوی از آن فدراسیون می‌داند - خواسته است تا "همه ارتباطات، همکاری‌ها و حمایت‌های خود را از ایشان (منصور اسانلو) قطع نمایند."

این که دقیقاً کدام مسائل و معضلات و در واقع تا چه درجه از "انجام تخلفات" و "عدم پایبندی"‌ها از جانب منصور اسانلو، سبب شده است تا هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد به اتفاق آرا اطلاعیه‌ای را با این لحن و مضمون برای برکناری وی از ریاست این سندیکا در دستور کار خود بگذارد و آن را در سطح جنبش کارگری اعلام نماید، هنوز بر ما روشن نیست. اما آن چه از خود متن اطلاعیه استنباط می‌شود و ظاهرین هیئت مدیره را متفق به عکس العمل در قبال عملکرد شخص منصور اسانلو واداشته، همانا استمرار و "تعدد تخلفات" نامبرده و یکه تازی و "عدم پایبندی" او به "تعهداتی" بوده است که سندیکا و دیگر اعضای این تشکل بر روی آن‌ها تأکید داشته و خود اسانلو نیز زمانی به آن‌ها "پایبندی" نشان می‌داده است. هیئت مدیره سندیکا در اطلاعیه خود همچنین تأکید می‌کند که آقای اسانلو به دفعات "هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا" را در ارتباط با "تخلفات" و خطاهای خود نادیده گرفته و "عدم پایبندی" خویش را به آن "هشدارها و اعتراضات" نشان داده است. لذا با توجه به رای و تصمیم جمعی اعضای هیئت مدیره و تأیید و حمایت برخی دیگر از کارگران و اعضای این تشکل از این تصمیم، از ریاست هیئت مدیره این سندیکا برکنار شده است.

این البته سنتی خوب و پسندیده است که باید از جانب کارگران آگاه و فعالین و تشکل‌های کارگری مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. بارقه‌ها و نشانه‌های یک سنت دیرپا و ارزشمند کارگری، سنت شورایی کارگران، آشکارا در این حرکت دیده می‌شود. باید آنرا به حد کافی برجسته کرد و تقویت نمود و از جوانب و ابعاد مختلف گسترش داد. تقویت این حرکت و حرکت‌هایی از این دست به منزله تأیید و تکریم کار و خرد جمعی کارگران است. به ویژه این که در راستای امر اصولی و درستی انجام شده باشد. واقعیت این است که بخصوص در کشور ما و در روند کار و فعالیت تشکل‌های کارگری سال‌های اخیر، کم‌تر به این سنت و این روال کار توجه شده است. سنت یاد شده بر این پایه و منطق استوار است که "در یک تشکل جدی کارگری، افراد با هر درجه از سابقه و اعتبار، اگر مرتکب انجام خطا و "تخلف" گردند و مهم‌تر از آن، به "هشدارها و اعتراضات" دیگر اعضا و کارگران، در خصوص اجتناب از "تخلفات" و خطاهای ارتكابی بی‌اعتنا باشند و در یک کلام به گونه‌ای برخورد نمایند که گویی تشکل و نهاد مورد نظر، ملکِ طلق آن‌ها است، باید که از جانب دیگر اعضا و کارگران مورد سؤال و مؤاخذه قرار گرفته و در صورت "عدم پایبندی به هشدارها و اعتراضات" کارگران حتی از منصب و جایگاهی که در آن قرار گرفته‌اند برکنار شوند. این اطلاعیه نشان می‌دهد که این روند عینین در شرکت واحد و در خصوص شخص منصور اسانلو طی شده است. با توجه به متن اطلاعیه و نظر اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیئت مدیره این سندیکا، نامبرده بارها دست به "تخلف" از ضوابط و معیارهای موردنظر و قبول این سندیکا - که بعضی در اساسنامه این تشکل کارگری نیز قید شده است - زده و آن‌ها را زیر پا گذاشته است. و وقتی هم که به او هشدار داده می‌شد که دست از این گونه اعمال فردی بردارد، به هشدارها توجه و پایبندی لازم را نشان نمی‌داده است. جنبش اصیل کارگری باید جایی در برابر این یکه تازی‌ها و بی‌حرمتی‌ها نسبت به تصمیمات و عملکردهای جمعی کارگران و تشکل‌های کارگری قد علم کند و در مقابل آن بایستد. هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در واقع با این اطلاعیه، اقدام به این کار کرده است و دقیقاً از همین زاویه است که باید اطلاعیه مورد نظر را که تصمیم پسندیده‌ای را در این خصوص گرفته و شجاعانه اقدام به انعکاس آن در سطح جنبش کارگری کرده است، به فال نیک گرفت و مضمون آن را تقویت نمود و برجسته کرد. کارگران شرکت واحد و هیئت مدیره محترم آن، هیچگاه اقدامات و فعالیت‌های کارگری و حق طلبانه منصور اسانلو و هر شخص دیگر را، تا آن جا که به منفعته کارگران ربط پیدا می‌کند و در دفاع از منافع و حرمت آن‌هاست از یاد نبرده و نخواهد برد. این قبیل فعالیت‌ها - چه بخوایم و چه نخواهیم، چه موافق آن‌ها باشیم و چه نباشیم - از جانب هر کس که باشد در تاریخ فعالیت‌ها و مبارزات جنبش کارگری ثبت شده‌اند. اما سؤال این جاست که همه‌ی آن‌ها آیا می‌تواند توجیهی برای اقدامات خودسرانه و بعضی نگران‌کننده برخی افراد و فعالینی باشد، که یک نمونه آن، انعکاس گزارش سالانه این سندیکا از جانب آقای اسانلو است که کاملن خودسرانه و بدون حتی کوچکترین هماهنگی با هیچ یک از اعضای این تشکل در سطح جنبش منتشر شده است؟

این سنت را که فلان شخص یا بهمان فعال سرشناس جنبش کارگری - و یا هر جنبش دیگری - حق داشته باشد، به صرف سال‌ها فعالیت در این عرصه و دفاع از حقوق کارگران حتی، به گونه‌ای دلخواهی و سرخود، بدون این که دیگر کارگران و اعضای سندیکا را حتی

در جریان برخی اعمال و اقدامات خود قرار دهد - مشورت پیشکش ایشان - و یک تته دست به هر اقدامی بزند و هر عملی را - اگر چه بعضن ناپسند و نگران کننده - توجیه نموده و به طور دلخواهی در صدد انجام آن ها برآید و بدتر از همه به "اعتراضات و هشدارهای" دیگر همکاران کارگر خود نیز وضعی نگذارد و اصلن آن ها را به حساب نیاورد و . . . دیگر باید دور ریخت و در زباله دانی تاریخ جایی برای آن در نظر گرفت. باید با این قبیل جاه طلبی ها و چهره سازی ها به مقابله برخاست. این خود نشانه رشد و تعالی جنبش کارگری است که دیگر این گونه چهره پردازی ها و فرد گرایی ها را نمی پذیرد و در برابر آن می ایستد. اتفاق حرکت هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، در انعکاس این اطلاعیه، درست در همین جا و از این زاویه است که ارزش پیدا می کند. باید آن را به فال نیک گرفت و در حد یک الگو، در این قبیل موارد از آن استفاده نمود. نباید آن را تضعیف کرد و به باد ناسزا و تهمت گرفت. این اطلاعیه را هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، به اتفاق آرا و پس از یک دوره طولانی برخورد با این شخص (منصور اسانلو) در بسیاری از زمینه ها، در دستور کار گذاشته و در سطح جنبش انعکاس داده اند. "مشکوک"، "اطلاعاتی"، "ارتجاعی" و "عقب مانده" خواندن این حرکت و این اطلاعیه، بیش از آن که این برجسب ها را به این اطلاعیه و هیئت مدیره این سندیکا بچسباند، نویسندگان چنین ردیه هایی را افشا می کند و ادبیات و شیوه های برخورد آن ها را در مواجهه با یک تشکل کارگری به نمایش می گذارند. از ظاهر امر پیداست که هیئت مدیره سندیکا، هنوز خیلی چیز ها را نگفته و خیلی قضایا را رو نکرده است. این قضایا ممکن است در آینده و به وقت مقتضی روشن شوند و در معرض نگاه و قضاوت جنبش قرار بگیرند. قضایایی که هیئت مدیره این سندیکا را به حد کافی نگران کرده و به دادن این اطلاعیه ترغیب نموده است. فوریت و لحن اطلاعیه، دقیقین به خاطر همین نگرانی است. بگذریم از این که اگر این گونه هم نبود و چنین نگرانی هایی هم وجود نداشت، در آن صورت هم، ما و هر جریان جدی دیگری حق نداشتیم که تصمیم جمعی و متشکل هیئت مدیره این سندیکا را بدون هر گونه تحقیق و بررسی ای مورد تخطئه و انکار قرار دهیم و مهر باطل بر آن بزنیم. چنین برخوردهای نسنجیده ای قطعن در آینده ای نه چندان دور دامن این افراد و جریانات را خواهد گرفت. باید از این گونه برخوردها پرهیز نمود و کار را به روال صحیح آن انداخت. باید از این هیئت مدیره و این دوستان به خاطر چنین حرکت درستی حمایت کرد و صدالبته ضعف ها و نارسایی های آن را نیز گوشزد کرد. واقعیت این که کارگران شرکت واحد اگر بتوانند به عنوان یک حرکت پسندیده و ارزشمند، این گونه تصمیم گیری های جمعی و شورایی را دنبال نموده و با اتکا به دخالت روزافزون کارگران، آن را به سایر موارد، تصمیم گیری ها و اقدامات کارگری خود سرایت دهند و برای گسترش و همه گیر شدن آن تلاش کنند دست به کار مهمی در سطح جنبش کارگری زده اند و به راستی بدعت درست و پسندیده ای را در سطح این جنبش بر جای نهاده اند.

2- از دیگر نکات برجسته و قابل تعمق این اطلاعیه، تاکید هیئت مدیره محترم این سندیکا، دایر بر عدم پذیرش "نماینده و سخنگو، در خارج از کشور" است. این موضع گیری اصولی و انقلابی، مطمئنن برخی افراد فرصت طلب و گرگ هایی را که در لباس میش برای جنبش کارگری ایران و تشکل های موجود در آن دندان تیز کرده اند یکسره نا امید می کند و خواب های طلایی آن حضرات و جریانات را سخت آشفته و پریشان می سازد. برای این موضع گیری نیز باید به سندیکای کارگران شرکت واحد و هیئت مدیره آن دست مریزاد گفت و آن را نیز به فال نیک گرفت. این سندیکا و این کارگران با این اطلاعیه و این قبیل موضع گیری ها در واقع دست رد بر سینه افراد و نهادهای ارتجاعی و سرمایه سالاری زده اند که به عنوان دلالان و جیره خواران سرمایه هموار مترصد دخالت در این جنبش، به منظور به انحراف کشاندن آن و سوق دادنش به دامان اربابان سرمایه هستند. چنین موضع گیری هایی همچنن دلالت بر سلامت و راست قامتی این جنبش دارد. کارگرانی که با توجه به بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی و دستمزدهای تا چهار برابر زیر خط فقر، حتی یک لحظه در عدم پذیرش و عده های چرب و نرم دلالان خارجه نشین سرمایه درنگ نمی ورزند و عطای پول ها و وعده های "با منظور" و هدفمند آن ها را به لقایشان می بخشند به راستی مستحق قدردانی و احترامند. همان گونه که تا کنون بوده اند.

3- آخرین موردی را که باید در خصوص این اطلاعیه مطرح کرد راجع به لحن و شیوه بیان آن است. در واقع همین مسئله به نوبه خود مخالفت های زیادی را علیه این اطلاعیه و هیئت مدیره سندیکای کارگران این شرکت برانگیخته است. باید توجه کرد که اطلاعیه اخیر این سندیکا خطاب به "فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل" (ITF) که سندیکا خود را یکی از اعضای آن می داند و کم و بیش با آن مکاتبات و مراوداتی دارد نوشته شده است و منظور آن البته این بوده است که این "فدراسیون" از این پس با شخص اسانلو، به عنوان "ریاست هیئت مدیره این سندیکای کارگری" ارتباط برقرار نکند و همکاری های احتمالی خود را در ارتباط با این سندیکا، از طریق نامبرده دنبال ننماید. همین و بس. و این البته حرف بسیار درستی است. کسی را که از ریاست سندیکا برکنار شده است نمی توان رابط این تشکیلات با دیگر تشکل ها و نهاد های کارگری دانست. از دیگر مسائل و قضایا هم که بگذریم، اسانلو به صرف این که برای همیشه از کشور خارج شده است بر اساس اساسنامه این تشکل کارگری، از عضویت در این سندیکا و به طریق اولی از ریاست آن برکنار می شود. این مسئله را باید سندیکای کارگران به طور علنی و رسمی به اطلاع این فدراسیون می رساند. و این کار را هم طی اطلاعیه ای انجام داده است. واضح است که نه سندیکا به عنوان یک نهاد حقوقی و نه تک تک اعضای آن راضی نخواهند شد که در مواقع لزوم، اسانلو به عنوان یک انسان و یک فعال کارگری از هرگونه حمایتی محروم شود[1]. این مسئله اگر چه تا حدود زیادی از همین متن کوتاه استنباط می شود، اما بهتر بود که هیئت مدیره محترم این سندیکا بیش از این به آن وضوح و روشنی می بخشید تا احتمالن ابهامی در این زمینه باقی نماند ...

با آرزوی سلامتی و راست قامتی هر چه بیش تر جنبش کارگری و تلاش روز افزون همه فعالین کارگری برای پیشبرد بیش از پیش امر مبارزه ی طبقاتی.

[1]- بر اساس شنیده های تا کنونی خیلی از همان نهادها و جریانات معلوم الحال از هر طرف به دنبال این به قول خودش "لخ والسای" ایرانی راه افتاده اند تا از او به نحو احسن حمایت (حمایت !!!) کنند. آنان ظاهرن برنامه هایی نیز برای ایشان طرح ریزی کرده اند.

منصور اسانلو با خیانت ذات واقعی خود را هویدا کرد

تعدادی از فعالین کارگری و سندیکایی

منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد که خود را مدافع حقوق کارگر می‌دانست خود را رسوا و بدنام کرد و با خیانت به اعضای سندیکا روی کثیف خود را نمایان کرد.

حدود دو ماه پیش با اعلام این مطلب که برای درمان به تهران می‌آید در منزل منصور حیات غیبی (یکی از اعضای سندیکا) سکنی گزید و حیات غیبی که گمان می‌برد که ایشان نیاز به کمک دارد به وی پناه داد. مریم ضیا همسر حیات غیبی که بعد از فعالیت زنان دستگیر و بعد از آزادی دچار مشکلات روحی و روانی و فشار خون شده بود بعد از حضور اسانلو با حیات غیبی به مشکل خوردند و روابط عاطفیشان متزلزل شد.

منصور اسانلو که از درگیری این زوج با خبر شد بدون اجازه حیات غیبی مریم ضیا را به جلسات متعدد می‌برد و به فکر فریب دادن خانواده وی و متلاشی کردن این کانون بود تا بالاخره به هدف کثیف خود رسید و در تاریخ پانزدهم دی ماه نود و یک با فریب دادن این خانواده بدون اطلاع آنها را مخفیانه به خارج از ایران و به شهر استانبول ترکیه انتقال داد و در تاریخ هجدهم دیماه با معرفی خود به عنوان همسر مریم ضیا با حضور در سفارت آمریکا درخواست کمک می‌کند. بعد از این رسوائی، منصور اسانلو باعث اعتراض اعضای سندیکا و فعالین کارگری قرار گرفت در این حالت مشخص می‌شود که اسانلو و ضیا مرتکب خلاف و خیانت جبران پذیر شده اند و هیچ جایگاهی در سندیکای شرکت واحد ندارند، در حال حاضر شرایط بدی در زندگی حیات غیبی و همسر اسانلو (پروانه) بوجود آمده است.

اسانلو با وعده های رویایی و دروغین مریم ضیا و فرزندانش را اغفال نموده؛ از تمام کسانی که از این موضوع آگاه می‌شوند درخواست می‌شود تا فریب این زوج خیانتکار را نخورده و احتمال ربط این نامه به اطلاعات و دیگر نیروهای دولتی داده شود اما همگان برای تایید این مطلب می‌توانند با اعضای آگاه سندیکا ارتباط بگیرند.

وقتی می‌شنویم فرشته اسانلو مطرح می‌کند که رفتار برادرش خلاف نبوده و این مریم ضیا بوده که خود را به برادرش نزدیک کرده و با وجود متارکه سه ساله مریم از حیات غیبی و نیازش به اسانلو نزدیک شده در حالی که هیچ متارکه و طلاق صورت نگرفته انسان به روابط اینگونه خانواده ها مشکوک می‌شود.

در خاتمه اذعان می‌داریم ضربه ای که اسانلو به اعضای سندیکا زد درد آن بسیار بیشتر از زندان اوین و بازجویی های مکرر بود. ای کاش سالها در بند می‌ماندیم و این خیانت را نظاره نمی‌کردیم و از همه عزیزان می‌خواهیم که به این زوج که از نظر انسانی و اخلاقی با مشکل مواجهند دست یاری ندهند و منصور و مریم نیز بدانند که همیشه منفر جامعه کارگری خواهند ماند.

در آخر نیاز اعلام این مطلب را می‌بینیم که پناه دادن به نامردانی چون اسانلو و ضیا مساوی خیانت به همه فعالین مستقل کارگری می‌باشد.

این پیام برای تمامی نهادهای کارگری و حقوق بشری و سیاسی و دانشجویی و اتحادیه های کارگری ارسال می‌شود تا شاید چهره واقعی ایشان مشخص شود تا آسیبی با حضورشان به هیچ نهاد دیگری وارد نیاید.

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

دیماه نود و یک

**WORKERS OF THE
WORLD UNITE!**

انتشارات انجمن پژوهش های کارگری